تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان

جلد ۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۴۲۰۰۰ ریال (ج.۱۱) یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۱. سوره‌های ابراهیم، حجر و نحل. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲ استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۲۹/ ۱/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی ابراهیم علیه السلام

اشاره

توحید و رسالت پیامبران معاد، حساب‌رسی و کیفر اعمال در قیامت هدف نزول قرآن تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵

اول:سیمای سوره ابراهیم

اشاره

سیمای سوره ابراهیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز شمارگان: سوره‌ی مبارک ابراهیم، دارای ۵۲ آیه،

۸۳۱ کلمه و ۳۴۳۴ حرف است. نزول: این سوره که در مکه نازل شده «۱»، هفتاد و یکمین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده (بعد از سوره‌ی نوح و قبل از سوره‌ی انبیاء) و چهاردهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن کریم است. نام: این سوره به نام بت‌شکن بزرگ تاریخ، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام نام گذاری شده است؛ چرا که در آیات ۳۵ تا ۴۱ این سوره از ابراهیم علیه السلام و دعوت و دعاهای او یاد شده است.

فضایل

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر کس سوره‌ی حجر و ابراهیم را در دو رکعت نماز جمعه مرتب تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶ بخواند، گرفتار فقر و جنون و بلوی نمی‌شود. «۱» تذکر: البته این آثار برای کسانی است که این سوره‌ها را بخوانند و به محتوای آنها عمل کنند.

اهداف

اهداف اساسی سوره‌ی ابراهیم طرح و بیان مسائلی است درباره‌ی: ۱. توحید؛ ۲. رسالت؛ ۳. معاد و حساب‌رسی و کیفر اعمال در قیامت. تذکر: سوره‌های مکی عمدتاً به اصول عقاید و مبانی اساسی دین می‌پردازند.

مطالب

مطالب و محورهای اساسی این سوره عبارت‌اند از: الف) مسائل عقیدتی: ۱. مبدأ (در آیه‌ی ۱۰)؛ ۲. معاد که روح و جان را نور و روشنایی می‌بخشد و در مسیر حق قرار می‌دهد (در آیات ۲۳- ۲۹ و ۴۸- ۵۱)؛ ۳. رسالت پیامبران و این که آنان با زبان مردم سخن می‌گویند (در آیه‌ی ۴ و ...)؛ ۴. کتاب‌های الهی و هدف نزول قرآن (در آیه‌ی ۱). تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷ ب) مسائل اخلاقی: ۱. حکایت برخی از دعاهای آموزنده و معنوی ابراهیم علیه السلام (در آیه‌ی ۳۷)؛ ۲. موعظه و اندرز (در آیه‌ی ۵۲)؛ ج) احکام: ۱. دستور به نماز (در آیه‌ی ۳۱)؛ ۲. دستور به انفاق در پنهان و آشکار (در آیه‌ی ۳۱). د) داستان‌ها: ۱. داستان زندگی قهرمان توحید، ابراهیم بت شکن (در آیات ۳۵- ۴۱)؛ ۲. اشاره‌ای به داستان نوح (در آیه‌ی ۹)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان موسی (در آیات ۵- ۶)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان قوم عاد و ثمود (در آیه‌ی ۹). ه) مطالب فرعی: ۱. حکایت برخی سخنان شیطان (در آیه‌ی ۲۲)؛ ۲. سخن از شجره‌ی طیبه و خبیثه (در آیات ۲۴- ۲۶)؛ ۳. این که در روز قیامت زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود (در آیه‌ی ۴۸). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹

دوم:محتوای سوره ی ابراهیم علیه السلام

هدف نزول قرآن: نجات مردم از تاریکی ها به سوی نور

آیه‌ی اول سوره‌ی ابراهیم، با حروف مقطعه آغاز شده و در این آیه هدف نزول قرآن بیان شده است: ۱. الر كِتٰبٌ أَنزَلْنٰهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرٰطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الف، لام، راء، [این کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری، به سوی راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن، ذیل آیه‌ی نخست سوره‌ی بقره سخن گفتیم. ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه آغاز شده که در ۲۴ مورد آنها بلا فاصله سخن از قرآن به میان آمده است. شاید منظور آن است که این

قرآن با عظمت و معجزه‌ی جاویدان الهی از همین حروف الفبای معمولی ساخته شده است، اما کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد. ۲. واژه‌ی «ظُلُمـات» جمع «ظلمت» و به معنـای «تاریکی‌هـا» ست. ظلمت، همـان نبودن نور است؛ یعنی چیزهایی که انسان را از نور دور می‌کند، ظلمت‌آفرین است؛ مانند جهل، کفر، شـرک، ستم، تفرقه، گناه و .... ۳. نـور چیزی است که در ذات خود روشن است و به غیر خود روشـنی می‌بخشد. واژه‌ی «نور» در قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد. خدا نور است و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰ عمل صالح و قرآن و دین الهی به نور تشبیه شده‌اند. «۱» ۴. در این آیه، نور به صورت مفرد و ظلمات به صورت جمع آمده است، تا نشان دهـد که همه‌ی پاکی‌ها و نیکی‌ها، ایمان، عمل صالـح، قرآن و دین که نورنـد، وحدت دارند و در اصل، پرتوی از نور توحید هسـتند و نور به راه راست هـدایت می‌کنـد که یکی بیش‌تر نیست. امـا ظلمت‌هـای گنـاه، سـتم، شـرک و جهل، با ایجاد انحراف در بشـریت، او را به سوی پراکنـدگی و بیراهه‌های متنوع که به گمراهی و تاریکی منتهی می‌شود، سوق می‌دهنـد. ۵. در این آیه هدف نزول قرآن این گونه بیان شده است که این کتاب الهی فرود آمده تا تمام هدف‌های تربیتی و انسانی و معنوی و مادی بشـر را تحقق بخشـد و انسان‌ها را از جهل، شـرک، ظلم و بی‌عـدالتی نجات دهـد و به سوی نور علم، عـدالت و ایمان هدایت نماید. ۶. «نور»، «۲» همان راه خـداست، خـدایی که قدرتی شـکست‌ناپذیر دارد و به خاطر نعمت‌ها و مواهب و زیبایی‌هایش سـتوده می‌شود. ۷. وظیفه‌ی پیـامبر صـلی الله علیه و آله «خارج کردن مردم» از ظلمت‌ها به سوی نور، به وسـیله‌ی قرآن، است. ۸. تعابیر این آیه نشان می‌دهـد که اوّلًا، قرآن کتـاب هـدایت و برنامه‌ی زنـدگی بشـر است، اما نیاز به مجری و رهبری هم‌چون پیامبر صـلی الله علیه و آله دارد؛ تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۳۱ و ثانیـاً، مردم در محیـط تاریـک و محـدودی به سـر می‌برنـد و پیامبر صـلی الله علیه و آله بر اساس برنـامه‌ی قرآنی، آنان را از این محیط خارج و به سوی محیط وسیع‌تر و نورانی هـدایت می‌نمایـد. ۹. هدف قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله نجات بشـریت (ناس) است، نه فقط مؤمنان و پارسایان و مانند آنها. ۱۰. واژه‌ی «ربّ» در این آیه نشان می‌دهد که نجات مردم از ظلمت‌هـا و هـدایت آنهـا به سـوی نور، مقتضـای ربوبیّت و پرورش دهنـدگی خـداست که حتمـاً بـا عنـایت او خواهـد بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله نجات بشریت از تاریکی‌هاست. ۲. برنامه‌ی قرآن مایه‌ی نورانی شدن زندگی بشـر است. ۳. قرآن و پیـامبر صـلی الله علیه و آله مـایه‌ی هدایت‌انـد، امـا اصل هـدایت به فرمان خـداست. ۴. هدف رهبران اسـلامی نجـات بشـریت، و برنامه و دسـتور آنها قرآن است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی ابراهیم با معرفی خـدا و هشـدار دادن به کافران می‌فرماید: ۲. اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَوَیْلٌ لِّلْکفِرِینَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیدٍ (همان) خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ اوست؛ و وای بر کافران از عذابی شدید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر آن‌چه در عوالم بالا و پایین و آسـمان‌ها و زمین است به دست خـداست؛ چرا که او آفریننده‌ی آنهاست. او قدرتمندی شـکست‌ناپذیر است و از آن جا که همه‌ی نعمت‌ها را او می‌آفرینـد و عطا می‌کنـد، سـزاوار سـتایش است. تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۳۲ ۲. خـدا مالک جهان هستی و پرورش‌دهنـده‌ی آن است و اوست که هدف نیکویی هم‌چون نور برای مردم مشـخص کرده است؛ پس اگر کسـی نافرمانی او را کند و سپاس‌گزار نعمت هدایتش نباشد، سزاوار عذابی شدید است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا صاحب‌اختیار هستی است و کفر ورزیدن به چنین خدایی شایسته نیست. ۲. به مالک هستی کفر نورزیـد که عاقبتی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سـوره‌ی ابراهیم ویژگی‌هـای کـافران گمراه را بیـان کرده، فرموده است: ۳. الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیَوةَ الـدُّنْیَا عَلَی الْآخِرَةِ وَیَصُـدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً أُوَلئِکَ فِی ضَللٍ بَعِیـدٍ (همان) کسانی که زنـدگی پست (دنیا) را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و (مردم را) از راه خـدا باز می‌دارنـد؛ و می‌خواهنـد آن (راه) را منحرف سازنـد؛ آنان در گمراهی بس دوری هسـتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه، چهار ویژگی برای کافران بیان شـده که عبارت‌انـد از: مقـدم داشـتن دنیا بر آخرت، ایجاد مانع در راه خـدا، کج نشان دادن راه خدا و گمراهی زیاد. ۲. مقصود از سـرزنش دنیاگرایی در این آیه، اسـتفاده نکردن مردم از مواهب و نعمت‌های دنیا نیست؛ چرا که آیات قرآن، به اسـتفاده از نعمت‌های پاکیزه سـفارش کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه بودند.

۳. مقصود از این که کافران دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارند آن است که تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳ دنیا را بیش‌تر دوست دارند و منافع درازمدت آخرت را فدای منافع زودگذر دنیا می‌کنند و در هنگام تعارض ارزش‌های اخروی (هم‌چون: عدالت، شرف، آزادگی و ایمان) با ارزش‌های دنیوی (هم‌چون: شهوات و هوس‌ها)، دنیا را برمی‌گزینند. ۴. ظلمت‌گرایانِ کفرپیشه، نه تنها خود گمراه‌اند، بلکه در راه خدا هم مانع ایجاد می‌کنند و مردم را از درستی و پاکی و هدایت بازمی‌دارند و آنان را به گناه و کفر تشویق می‌کنند. ۵. این آیه اشاره‌ی لطیفی به تبلیغات سوء نظام کفر جهانی دارد، که با تبلیغات رنگارنگ خود و با ایجاد بدعت‌ها و ترویج خرافات، راه مستقیم الهی را کژراهه جلوه می‌دهند، تا مردم را از پیمودن راه خدا باز دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید. ۲. کافران می‌خواهند مانع پیمودن راه خدا شوند و آن را منحرف سازند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی ابراهیم به زبان پیامبران و مسئله‌ی هدایت و گمراهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۴. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي مَن يَشَآءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و هیچ فرستاده‌ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ به جهت این که (بتواند حقایق را) برای آنان بروشنی بیان کند. و خدا هر کس را (به جهت اعمالش سزاوار بداند و) بخواهد در گمراهی وانهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی کند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «لسان قوم» همان زبان قوم است؛ یعنی زبانی که ملت وی با آن سخن می‌گویند. این تعبیر اشاره دارد که هر پیامبری، در درجه‌ی اول، با همان ملتی که به سوی آنها فرستاده شده است، سخن می‌گوید؛ و اگر زبان آنها را نداند و محتاج مترجم باشد، تأثیر و نفوذ سخن او و پذیرش مردم کم‌تر می‌شود؛ پس لازم است که هر پیامبر به لغت و زبان ملت خویش سخن بگوید. «۱» ۲. با زبان قرآن آشنا شویم: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: من امیدوارم که ما این حجاب جحود (: انکار) را از قلب‌هایمان برداریم و از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را آشنا کند به لسان (: زبان) قرآن؛ زبان قرآن یک زبان خاصی است؛ ما آشنا بشویم به آن زبانی که با آن زبان قرآن وارد شده است. «۲» ۳. تعبیر «لِيُبَيِّنَ» اشاره دارد که پیامبران با بیان واضح و روشن مردم را دعوت می‌کنند؛ پس تعلیم و تربیت آنان با همان زبان معمولی و رایج ملتشان و به‌روشنی صورت می‌گیرد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵ ۴. بیان مطالب دینی و ابلاغ آنها کار پیامبران است، اما هدایت و گمراهی، در نهایت، کار خداست، البته نه به معنای جبر و سلب آزادی بشر، بلکه همان طور که در آیه اشاره شده، بر اساس حکمت الهی است؛ یعنی هر کس زمینه‌ی هدایت را در خود فراهم کند، خدا نور هدایت را بر قلب او می‌تاباند، اما فاسق و نافرمان و ستمگر را بر اساس خواست خود او گمراه می‌سازد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی به زبان مردم و به روشنی با آنان سخن بگویند. ۲. هدایت و گمراهی به دست خداست، و بر اساس حکمت او انجام می‌گیرد.

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی ابراهیم به رسالت موسی علیه السلام و اهداف و وظایف او اشاره کرده، می‌فرماید: ۵. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِئَايَٰتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَٰتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّىٰمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ و بیقین موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان فرستادیم؛ که قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور؛ و روزهای خدا را به آنان یادآوری نما؛ [چرا] که حتماً در آن (یادآوری‌ها) برای هر بسیار شکیبای بسیار سپاس‌گزار، نشانه‌های (عبرت آموزی) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶ ۱. «آیات» به معنای نشانه‌هاست و در این جا مقصود معجزاتی است که خدا برای اتمام حجت و هدایت مردم به دست موسی علیه السلام جاری کرد؛ مثل عصای موسی و ید بَیضاء و .... ۲. در آیه‌ی اول سوره‌ی ابراهیم هدف و برنامه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خارج کردن مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و ستم، به سوی نور ایمان و دین مشخص شده است. و طبق این آیه، هدف رسالت موسی علیه السلام نیز همین بود که در قوم بنی اسرائیل پی گیری شد. ۳.

تعبیر «ایّامُ اللَّه» (روزهـای خـدا) به خـاطر امتیاز و درخشـش خاصـی است که این روزها در تاریـخ بشـریت داشـته‌اند؛ مثل روزهای پیروزی پیـامبران الهی بر دشـمنان و روزهـای شـکست طاغوت‌ها و سـرکشان و روزهایی که خـدا نعمت‌های خاص به بنـدگان داده است. «۱» ۴. «ایّام اللَّه» به معنـای یک روز از صبح تا غروب نیست، بلکه گاهی مقصود یک دوره‌ی خاص است و به طور کلی هر روز با عظمتی که فصل تازه‌ای در تاریخ بشـریت بگشاید و درس عبرتی به آنان بدهد ایام اللَّه است. ۵. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السـلام بیان شـده است که مقصود از «ایام اللَّه»، روز قیام مهـدی علیه السـلام و روز رجعت و قیامت است و در احادیثی دیگر روز مرگ و روزهـای امتحانـات الهی ایـام اللَّه شـمرده‌اند. «۲» البتـه این گـونه احـادیث بطن آیه و مصـداق‌های جدیـد آن را بیـان می‌کنند. ۶. یادآوری خاطرات روزهای سرنوشت‌ساز و یاری خدا در آن روزها، تأثیراتی روانی دارد و ملت‌ها و به ویژه جوانان را با گذشـته‌ی پرافتخارشان آشنا می‌سازد و به آنان شخصیت و عزّت می‌دهد و به آینده و یاری خدا امیدوار می‌سازد. از این روست که ما روزهای بزرگ تاریخ اسـلام را گرامی می‌داریم، (از تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۳۷ جمله روزهای مبارزات مجاهـدان بزرگی هم‌چون امـام حسـین علیه السـلام و شـهادت آن حضـرت و یارانش) و هر سال مراسـمی در آن روزها برگزار می‌کنیم؛ و در عصـر خود دیدیم که یاد این ایام اللَّه چگونه در پیروزی حق‌طلبان انقلاب اسـلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سـره و پیروزی رزمندگان اسـلام نقش‌آفرین بود. ۷. هرگونه مراسم (جشن و سوگواری) که انسـان را به یـاد روزهای بزرگ خـدایی انـدازد، جایز است. ۸. واژه‌ی «صبّار» و «شکُور» هر دو صیغه‌ی مبالغه و به معنای استقامت زیاد و سپاس‌گزاری فراوان‌اند؛ یعنی مؤمنان پراستقامت و سپاس‌گزار، در روزهای الهی، نشانه‌های خدا و پیروزی نهایی را می‌بینند (و بر شکر و پای‌مردی آنان افزوده می‌شود). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روزهـای سـرنوشت‌ساز و بـاعظمت تاریـخ را به یـاد ملت بیاوریـد تـا نشانه‌های خـدا را در آن بیننـد. ۲. هدف موسـی نیز هم‌چون پیامبران دیگر، خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور بود. ۳. صبر و سپاس فراوان، زمینه‌ساز درک حقایق الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شـشم سوره‌ی ابراهیم به آزمایش بنی‌اسرائیل و نجات آنان از فرعونیان اشاره کرده، می‌فرماید: ۶. وَإِذْ قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنجکُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَیُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَآءَکُمْ وَفِی ذلِکُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّکُمْ عَظِیمٌ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۸ و (یاد کن) هنگامی را که موسـی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید، آنگاه که شـما را از (چنگ) فرعونیان نجات بخشید؛ در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی آزردند، و پسـران شما را سر می‌بریدند، و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند؛ و در آن [ها] آزمایش بزرگی از [جانب پروردگارتان بود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «یَسُومُونَکم» در اصـل به معنـای جست و جو کردن از چیزی است و به معنای تحمیل کار بر دیگران نیز می‌آیـد. «۱» این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان بدترین شـکنجه‌ها و عذاب‌ها را بر بنی اسرائیل تحمیل و آنها را خوار می‌کردند. ۲. در این آیه روز نجـات و آزادی بنی اسـرائیل را به آنان یادآور می‌شود که یکی از روزهای الهی و ایّام اللَّه بود. آری؛ بزرگ‌داشت روز آزادی از ظلم برای هر ملتی آثار روان‌شـناختی مهمی به دنبال دارد، یعنی سـبب می‌شود که شـکر آن را به جا آورنـد و قدر آزادی خود را بداننـد و به وضع سابق بازنگردند. ۳. آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی بقره نیز شـبیه همین آیه است «۲» و تکرار آن در قرآن نشان‌دهنـده‌ی اهمیت مطلب است؛ چراکه نعمت نجـات و آزادی ملت‌هـا برترین نعمت‌هـاست و هیـچ ملتی بـدون اسـتقلال و آزادی از چنـگ طـاغوت‌ها تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۹ و مسـتکبران نمی‌توانـد پیش‌رفت کنـد. ملتی که از نظر اقتصادی، سیاسـی، فرهنگی و فکری اسیر دیگران باشد، نیروها و ذخایرش به غارت می‌رود و فرصت رشد و پیشـرفت پیدا نمی‌کند. ۴. فرعونیان نیروهای فعال جامعه را نابود می‌کردند، و این روش اسـتعمارگران و مستکبران در طول تاریخ است که با طرح نقشه‌های ماهرانه، می‌کوشند جوانان ملت‌ها را به فسـاد و تباهی بکشـند، تا زمینه‌ی تضـعیف و اسارت آنان فراهم شود و از این روست که انواع اعتیاد، فحشا و فساد را در جهان سوم ترویج می‌کنند. ۵. برخی مشـکلات و گرفتاری‌های بشـر برای امتحان اوست. این از شئون ربوبیّت و پرورش‌دهندگی خداست که با این امتحانات انسان‌ها را می‌آزمایـد تا رشـد و تربیت و تکامل پیـدا کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روز نجـات و آزادی ملت را به

عنوان یکی از «ایـامُ اللّه» در خـاطره‌ی مردم حفظ کنیـد. ۲. آزادی و اسـتقلال هر ملـت از مهم‌تریـن نعمت‌هـاست. ۳. (گاهی) گرفتاری‌ها و مشکلات، برای امتحان انسان است. ***

قانون الهی

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی ابراهیم با اشاره به قانون سپاس گزاری و ناسپاسی و ثمرات آنها می‌فرماید: ۷. وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيـدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: «اگر سپاس گزاری کنید، حتماً شما را (نعمتی) می‌افزایم؛ و اگر ناسپاسی کنیـد، قطعاً عـذاب من شدیـد است!» تفسیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۴۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه ممکن است ادامه‌ی سـخنان موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل، و یا جمله‌ای مستقل خطاب به مسلمانان باشد. «۱» سیاق آیه با احتمال اول سازگارتر است، اما نتیجه‌اش تفاوت چنـدانی ندارد؛ چراکه در هر صورت آموزه‌ای سازنده برای مسلمانان است. ۲. این آیه که قانون سپاس گزاری را بیان می کند، به افراد سپاس گزار با صراحت وعده فزونی نعمت می‌دهد، اما به افراد ناسپاس، صریحاً وعـده‌ی عـذاب نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید: «اگر ناسپاسی کنید، عذاب من شدید است.» و این نشان دهنده‌ی نهایت لطف پروردگار است. ۳. شکر سه مرحله دارد: الف) تفکر و توجه به بخشنده‌ی نعمت و شناخت او؛ ب) شکر زبانی، یعنی به جا آوردن سپاس و حمـد برای بخشـنده‌ی نعمت؛ ج) شکر عملی، یعنی هر نعمتی را در راسـتای هـدف آن مصـرف کردن. ۴. در حـدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شـده که کم‌ترین شـکر آن است که نعمت را از خـدا بـدانی، بدون آن که قلب تو به غیر خدا مشغول شود و (نیز شکر نعمت آن است) که به نعمت او راضـی باشی و به وسیله نعمت‌های خدا نافرمانی او را نکنی. «۲» اگر فضل خدا بر خود بدانی بماند بر تو نعمت جاودانی (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۱ ۵. البته باید توجه کرد که شکر خدا وقتی کامل می‌شود که از مردم نیز سپاس گزاری کنیم که در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که شکرگزارترین شما برای خدا کسانی هستند که بیش‌تر از مردم سپاس گزاری کنند. «۱» آری احیای روح سپاس گزاری در افراد جامعه و ارج نهادن و تقدیر از زحمات شـهیدان، مجاهدان، دانشـمندان و خدمت گزاران جامعه و خانواده‌های آنان، سـبب رشد این فضایل در بین مردم می‌شـود و جـامعه را بـه سـوی رشـد و شـکوفایی و پویـایی سـوق می‌دهـد. از این روست که مراسم بزرگـداشت افراد و سالگردهـا، هزاره‌ها، همایش‌ها و اعطای جوایز، پاداش‌ها و نشان‌ها معنا پیدا می کند و ضـرورت می‌یابد. اما در جامعه‌ای که روح تقدیر و سپاس مرده است، افراد علاقه‌مند به کارِ بیش‌تر نمی‌شوند. دوام دولت اندر حق‌شناسی است زوال نعمت اندر ناسپاسی است (سعدی) ۶. در این آیه به مردم وعده داده شده که اگر شکر نعمت را به جا آورید، نعمتتان افزون می‌شود. این افزایش نعمت ممکن است مادی، یا معنوی باشـد. یعنی خود شـکرگزاری همراه با توجه به خـدا، عشق تازه‌ای نسـبت به معبود در دل انسان پدید می‌آورد و او را به خدا نزدیک‌تر می کند. این خود نعمت و پاداشـی بزرگ است که به سپاس گزاران داده می‌شود. و شاید ازاین روست که در آیه نفرمود: «نعمت شـما را افزون می کنم.»، بلکه فرمود: «شـما را افزون می کنم.»؛ یعنی در جـان شـما رشـد و کمـال و افزایشـی حاصل می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۲ ۷. ناسپاسـی، گـاهی در برابر نعمت‌های کوچک و مردم است که سـبب رکود و یا از دسـت دادن نعمت‌ها می‌شود و گاهی در برابر نعمت‌های بزرگ خدا، هم‌چون هدایت و اسلام است. کسـی که شکر نعمت دین و هدایت را به جا نیاورد و ناسپاسـی کنـد، از خـدا و دین جـدا می‌شود و در نهایت گرفتار عـذاب شدیـد الهی می گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از سنت‌ها و قوانین الهی آن است که سپاس گزاری وسیله‌ی افزونی نعمت‌هـاست. ۲. ناسپاسـی، ممکن است انسـان را گرفتار عذاب شدید الهی کند. ۳. اگر می‌خواهید لطف و کرم الهی بیش‌تر شامل حال شما باشد، سپاس گزار او باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتم سوره‌ی ابراهیم به بی‌نیازی خـدا از ایمان و سپاس گزاری مردم اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۸. وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ و موسی گفت: «اگر شما و کسانی که در زمین هستند همگی کفر ورزید، پس (زیانی به

خدا نمی‌رسانید؛ چرا) که حتماً خدا توانگری ستوده است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا بسیار بزرگ و بی‌نیاز است و نیاز به تشکر و سپاس مردم ندارد؛ او غنی است و همه‌ی کمالات را دارد و از این رو ستوده است و نیازی به ستایش غیر ندارد. گر جمله‌ی کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۳ ۲. سپاس‌گزاری مردم نسبت به خدا و ایمان آوردن آنها، در حقیقت به سود خود آنهاست چراکه سبب رشد و کمال و افزونی نعمت خودشان می‌شود و این‌ها سود و زیانی برای خدا ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از سپاس و ایمان شما بی‌نیاز است، پس با کفر شما زیانی به خدا نمی‌رسد. ۲. کفرورزی و ناسپاسی نکنید (که به خودتان زیان می‌رسانید). *** قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی ابراهیم به سرنوشت اقوام پیشین و کفر و ناسپاسی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۹. أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَتِ فَرَدُّواْ أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَهِهِمْ وَقَالُواْ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ آیا خبر بزرگ کسانی که پیش از شما بودند: «قوم نوح» و «عاد» و «ثَمود» و کسانی که بعد از آنان بودند، به شما نرسیده است؟ در حالی که جز خدا (کسی) از آنان آگاهی (کامل) ندارد؛ فرستادگانشان دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای آنان آوردند، و [لی دست‌هایشان را به دهان‌هایشان بازگرداندند، و گفتند: «در واقع ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کفر ورزیدیم؛ و قطعاً ما در مورد آنچه ما را به سوی آن فرا می‌خوانید، در شک تردیدآمیزی هستیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه ممکن است ادامه‌ی سخن موسی علیه السلام و یا جمله‌ی مستقلی خطاب به مسلمانان باشد. سیاق آیه با احتمال اول سازگارتر است، ولی در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۴ نتیجه تفاوتی ندارد و در هر صورت این آیه، برای مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عبرت‌آموز است. ۲. در آیات دیگر قرآن سرنوشت عذاب‌آلود قوم نوح، عاد و ثمود بیان گردید. آنان به پیامبران الهی (نوح، هود و صالح) کفر ورزیدند و سخنان آنان را انکار کردند و گرفتار عذاب الهی شدند و این برای بنی اسرائیل و مشرکان مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عبرت‌آموز بود. ۳. سرگذشت برخی از اقوام سرکش در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده است و جز خدا کسی از حالات و سرنوشت نهایی آنان آگاه نیست. هر سال کشفیات باستان‌شناسان زیادتر می‌شود، اما هنوز هم مناطق و اقوام ناشناخته‌ی جهان بسیارند. ۴. در این آیه به توهم و تردید مخالفان رسولان الهی که سبب انکار و کفر آنان بود اشاره شده است؛ یعنی آنان دلیل قاطعی برای نفی سخنان فرستادگان الهی نداشتند، بلکه به خاطر توهم و تردید کفر می‌ورزیدند؛ و این، ضعف منطق آنان را نشان می‌دهد. ۵. شک، همان تردید طبیعی است، اما «رَیْب» توهم «۱» و تردید است. در این آیه از تردید مخالفان با عنوان «مُریب» یاد شده است؛ یعنی شک آنان منطقی و سازنده و حرکت‌آفرین و جست و جوگرانه نبود، بلکه برخاسته از توهمات آنان بود. ۶. ممکن است مقصود از این جمله که «دست‌ها را در دهانشان می‌گذاشتند.» چند چیز باشد: الف) مخالفان پیامبران از سر تعجب، انکار و ریشخند، دست در دهان می‌گذاشتند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۵ ب) مخالفان از شدت خشم انگشتان خود را در دهان می‌گذاشتند (و گاز می‌گرفتند). «۱» اما به نظر می‌رسد که معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت اقوام سرکش تاریخ درس عبرت بگیرید. ۲. مخالفان پیامبران، با مکتب آنان مخالف بودند، نه با شخص آنها. ۳. انکار و کفر مخالفان پیامبران، ناشی از پندارها و توهمات تردیدآمیز آنهاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی ابراهیم به گفتمان فرستادگان الهی با مخالفان آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰. قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّموتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ فرستادگانشان گفتند: «آیا در باره خدایی که شکافنده [و آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی است؟! (او) شما را فرا می‌خواند تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد؛ و (مرگ) شما را تا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۶ سرآمد معینی به تأخیر اندازد.» (کافران) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، می‌خواهید که ما را از آنچه پدرانمان همواره می‌پرستیدند باز دارید؛ پس دلیل آشکار (و معجزه‌ا) ی برای ما بیاورید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فاطِر» در اصل به معنای «شکافنده» و در این جا کنایه از آفریننده‌ی هستی است که گویی

دل ظلمت کده‌ی عدم را شکافته و جهان را به وجود آورده است. این احتمال نیز وجود دارد که «فاطر» اشاره به شکافتن توده‌ی ابتدایی ماده‌ی جهان و انفجار بزرگ اولیه در هستی باشد، که از شکافته شدن آن، کهکشان‌ها و ستارگان و سیارات به وجود آمدند. «۱» ۲. اگر به عظمت و اسرار جهان توجه کنید، به روشنی آن را نیازمند به شکافنده و آفریننده می‌یابید، که همان خداست؛ پس چگونه در وجود و صفات او شک می‌کنید؟ ۳. در این آیه برنامه و اهداف فراخوانِ الهی را دو چیز بیان کرده است: الف) پاک کردن انسان‌ها از آلودگی گناهان و بخشش آنها؛ یعنی پاک سازیِ روح و جسم و محیط زندگی بشر؛ ب) ادامه‌ی حیات بشر تا زمان مقّرر. در واقع این دو هدف و برنامه سبب و مسبب هستند؛ یعنی پاکی انسان و جامعه از گناه و ستم، سبب ادامه‌ی حیات آن است؛ همان طور که آلودگی به گناه و ستم، سبب نابودی و مرگ افراد و جامعه می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۷ ۴. انسان دارای دو مرگ و اجل است: یکی اجل حتمی که در مورد همه‌ی انسان‌ها صادق است و هر کس روزی خواهد مرد؛ زیرا توانایی بشر برای ادامه‌ی زندگی محدود است و روزی عمرش به پایان می‌رسد. و دوم اجل معلّق؛ یعنی مرگ برخی افراد بر اثر عوامل و موانعی در نیمه‌ی راه فرا می‌رسد؛ مثلًا برخی آلودگی‌ها و گناهان و ستم‌ها سبب مرگ او می‌شوند.» ۵. ایمان به فرستادگان الهی و عمل به برنامه‌های آنان جلوی مرگ غیرحتمی را می‌گیرد و آن را به تأخیر می‌اندازد. برای مثال، صله‌ی رحم و صدقه دادن و توبه و برخی دستورات بهداشتی، مثل پرهیز از خون‌خواری، شراب‌خواری و مردارخواری، سبب طولانی شدن عمر انسان می‌شود. ۶. در این آیه به دو ایراد مخالفان در مورد بشر بودن پیامبران و دلیل خواستن از آنها اشاره شده است و در آیه‌ی بعد پاسخ می‌دهد که بشر بودن مانع پیامبری نیست و معمولاً فرستادگان الهی دلایل محکم و معجزات روشن داشته‌اند؛ پس این سخنان بهانه‌ای بیش نیست. ۷. در این آیه به پیروی کورکورانه‌ی مخالفان پیامبران از نیاکانشان اشاره شده است، در حالی که این یک تعصب کور و تقلید جاهلانه است. یعنی انسان باید در مورد اصول دین بیندیشد و راه خود را بشناسد و انتخاب کند؛ و نمی‌تواند پیروی از فرهنگ خرافی نیاکان را بهانه قرار دهد و کژ راهه را انتخاب کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداشناس شوید تا دریابید که در وجود او هیچ شکی نیست. ۲. به سوی خدا بروید که خواستار پاکی بشریت و طولانی شدن عمر آنهاست. ۳. مخالفان دین، افرادی بهانه‌جو و کهنه‌پرست هستند، که می‌خواهند از نیاکانشان تقلید کنند.

***

معنای توکل چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی ابراهیم پاسخ رسولان الهی به بهانه‌جویی‌های مخالفان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ فرستادگانشان به آنان گفتند: «ما جز بشری همانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند)، منّت می‌گذارد (و نعمت نبوّت عطا می‌کند)؛ و برای ما شایسته نیست که جز به رخصت خدا، برای شما دلیل (و معجزه‌ا) ی آوریم؛ و مؤمنان پس باید تنها بر خدا توکّل کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه پاسخ پیامبران به چند ایراد و بهانه‌ی مشرکان و مخالفان لجوج بیان شده است: الف) مخالفان می‌گفتند: شما پیامبران، بشری هم‌چون ما هستید. و پیامبران پاسخ دادند، بلی ما هم بشر هستیم و این مانعِ نبوّت و رسالت ما نیست و خدا به افراد شایسته مقام رسالت می‌بخشد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۹ ب) مخالفان گفتند: دلیل روشن (معجزه) بیاورید. و پیامبران پاسخ دادند: ما معجزه‌گر نیستیم و اگر معجزه‌ای برای اتمام حجّت و هدایت آورده می‌شود، به فرمان خداست. ج) مخالفان گفتند: شما نمی‌گذارید ما بر همان بت‌پرستی پدرانمان باقی باشیم. و پیامبران به این ایراد آنان پاسخ ندادند؛ این اشکال آن قدر سست بود که هر انسان عاقلی با اندک تأمّلی پاسخ آن را درمی‌یافت. ۲. خدا به هر کس می‌خواهد، منت می‌گذارد و موهبت رسالت را می‌بخشد. البته روشن است که خواست و اراده‌ی

خدا بر اساس حکمت اوست؛ یعنی خدا هر کس را شایسته بداند و آمادگی‌های لازم را در او ببیند، مقام رسالت را به او می‌بخشد. «۱» ۳. رسولان الهی پاسخ منفی به درخواست معجزه‌خواهان ندادنـد، بلکه آن را مشروط به رخصت خدا کردند. چراکه، از طرفی پیامبران معجزات متعددی برای مردم می‌آوردنـد که برای اثبات حقانیّت آنان کافی بود و غالب این درخواست‌ها بهانه‌جویی بود. و از طرف دیگر، پیامبران معجزه‌گر نبودنـد که در گوشه‌ای بنشینند و هر روز به میـل مردم معجزه بیاورنـد، بلکه وظیفه‌ی اصلی آنها هـدایت بشـر بود که گاهی برای اتمام حجّت و در راستای هدایت مردم معجزه‌ای می‌آوردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت موهبتی الهی است که در اختیـار خـداست. ۲. معجزه بـه امر خـداست، نـه بـه فرمـان مردم. «۲» تفسـیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۵۰ ۳. تکیه‌گاهی غیر از خدا برای مؤمنان نیست. ۴. اگر مؤمن هستید، فقط بر خدا توکل و تکیه کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی ابراهیم به توکّل و مقاومت فرستادگان الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۲. وَما لَنَآ أَلَّا نَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ وَقَدْ هَدَینَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَی مَآ ءَاذَیْتُمُونَا وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ و چرا ما بر خـدا توکّل نکنیم، در حالی که ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است؟! و قطعاً بر آزارهایتان بر ما، شکیبایی خواهیم کرد؛ و توکّل کننـدگان، پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «توکّل» در اصـل از مـاده‌ی «وکـالت»، به معنـای انتخاب وکیل و تکیه بر غیر است. انسان وقتی شـخصاً قادر به دفاع نباشـد، دیگری را وکیل خود قرار می‌دهد و با استفاده از نیروی او مشکل خویش را حل می‌کند. «۱» تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صـد هنر دارد توکل بایـدش (حافظ) ۲. توکّل ثمره‌ی توحیـد افعالی است؛ یعنی انسان خود در برابر مشـکلات تلاش بنمایـد، ولی کسـی غیر از خـدا را مؤثر نداند و در بن‌بست‌ها او را وکیل خود سازد. «۲» ۳. وکیل خوب کسـی است که چهار صفت داشته باشد: تفسیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۵۱ آگـاهی کـافی، دلسوزی، امـانت‌داری و قـدرت. روشن است که این صـفات به عـالی‌ترین صورت در خـدای متعال موجود است، پس هر کس که به دنبال وکیل کارآمـد می‌گردد، بایـد بر خدا توکّل کند. ۴. در آیه‌ی قبل بیان شـد که «مؤمنان بایـد بر خـدا توکّل‌کننـد.» و در این آیه بیان شـد که «همه‌ی توکّل کنندکان باید بر خدا توکّل کنند.» یعنی در این آیه مرحله‌ای فراتر بیـان شـده است؛ چرا که مـؤمن به خـاطر ایمـان به خـدا حتمـاً بر او توکـل می‌کنـد، بلکه غیر مؤمنـان نیز اگر تکیه‌گاه مطمئنی می‌طلبند باید تنها بر خدا توکّل کنند، نه بر مخلوقات ضعیف و ناتوان که از خود چیزی ندارند. ۵. فلسفه و حکمت توکّـل در چنـد چیز نهفته است: الف) توکّـل بر خـدا سبب افزایش نیروی روحی و روانی انسـان می‌شود و او را در برابر مشـکلات سخت مقاوم می‌سازد. ب) توکّل بر خدا انسان را از وابستگی به دیگران که سرچشـمه‌ی ذلّت و بردگی است نجات می‌دهد و به او آزادگی و اعتماد به نفس می‌بخشـد. «۱» ج) توکّـل بر خـدا سـبب می‌شود که انسان از غیر او نهراسـد. در حـدیثی از امام رضا علیه السـلام حکایت شده که از ایشان پرسیدند: حدّ توکّل چیست؟ حضرت فرمود: «این که با اتکای بر خدا از هیچ کس نترسی.» «۲» ۶. آگاهی بر هـدایت الهی، با توکّل بر او ارتباط دارد؛ یعنی اگر خـدا برترین نعمت را به انسان داد و او را به راه سـعادت رهنمون شد، مسـلماً در برابر مشـکلات او را راه‌نمـایی و حمـایت می‌کنـد؛ پس بایـد بر او توکّل کرد. و اگر خـدا به راه‌های سـعادت آگاه است، می‌توانـد با علم خود، ما را در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۲ مقابل دشـمنان راه‌نمایی کند و از گرفتاری‌ها نجات بخشد؛ از این رو در برابر آزارهـا و مشـکلات شـکیبا هستیم. حافظ از بـاد خزان در چمن دهر مرنـج فکر معقول بفرمـا گـل بی‌خار کجاسـت (حافـظ) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خـدایی که ما را هـدایت کرد، تکیه‌گاه ماست. ۲. مبلّغان الهی بایـد در برابر آزارهای مخالفان شـکیبا باشند. ۳. هر کس تکیه‌گاه (مطمئنی) می‌خواهد باید بر خدا توکّل کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی ابراهیم به پاسخ خشونت‌آمیز و اسـتبدادگرانه‌ی کافران به فرسـتادگان الهی و نیز به قانون نابودی سـتمگران اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۳. وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظلِمِینَ و کسـانی کـه کفر ورزیدنـد به فرستادگانشان گفتند: «بیقین شما را از سرزمین‌مان بیرون خواهیم کرد، یا حتماً به آیین ما باز گردید.» و پروردگارشان به سوی آنان وحی فرسـتاد که: «قطعاً سـتمکاران را هلاک می‌کنیم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که ضـعف اسـتدلال کافران روشن می‌شد، به

تهدیـد و خشونت متوسل می‌شدند. ۲. مسـتکبران کـافرکیش، زمین را از آن خود می‌دانسـتند و برای پیامبران الهی به انـدازه‌ی یک شهرونـد عـادی نیز حق قایل نبودنـد، در حالی که خـدا تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۵۳ زمین و مـواهب آن را برای مؤمنـان شایسته آفریده است. ۳. مقصود کـافران، از «ملت» همـان آیین بت‌پرستی و شـرک بود و پیامبران الهی و پیروان آنها را نیز به آن فرا می‌خواندند. ۴. شایـد از آن جا کـه پیـامبران الهی قبـل از رسـالت و نبـوّت خـویش، اقـدامی علیـه بت‌پرسـتی نمی‌کردنـد، کـافران می‌پنداشـتند که پیامبران نیز با آنان هسـتند، در حالی که پیامبران معصوم بودنـد و هیـچ گاه کار نابخردانه‌ای هم‌چون سـجده بر بتان نمی‌کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان رهبران الهی، خشونت‌طلب و استبدادگر بودند. ۲. روش مخالفان پیامبران آن بود که با تهدید به تبعید، عقاید خود را بر مؤمنان تحمیل می‌کردند (شـما این گونه نباشید). ۳. اراده و قانون الهی، نابودی ستمگران است. ۴. سـتمگر نباشید که نابود خواهید شد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی ابراهیم به قانون پیروزی رسولان الهی و شرایط آن اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۴. وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ و حتماً شـما را بعد از آنان در زمین سـکونت خواهیم داد؛ این برای کسـی است که از جایگاه (داوری) من ترس داشته باشد و از تهدید [من بترسد]» تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۵۴ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. مخالفان کافرکیش پیامبران آنان را تهدیـد به تبعیـد می‌کردنـد. خـدا از آنان دفاع می‌کنـد و وعده می‌دهد که نخست سـتمکاران را نابود و آن گاه رسولان خویش را در زمین ساکن خواهد کرد. ۲. در این آیه این قانون و سنّت الهی بیان شده که اراده‌ی خدا بر آن است که در طول تاریخِ مبارزات پیامبران با کافران، پیروزی از آنِ پیامبران باشد و کافران سـتمکار نابود شوند. ۳. مفسـران قرآن در مورد «مقام خدا» چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) موقعیتِ حساب‌رسـی و داوریِ خـدا در هنگـام محاسـبه‌ی اعمـال انسان‌هـا؛ ب) قیام خـدا برای نظارت و مراقبت شدیـد بر اعمال انسان‌ها که سـبب ترس و احساس مسئولیت می‌شود؛ ج) قیام خدا برای اجرای عدالت و احقاق حق. البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر مورد نظر باشد؛ یعنی خدا ناظر و حساب‌رس و مجری عـدالت است و از این رو سـزاوار است که انسان‌ها از مقام او بهراسـند و دست از سـتمکاری و گناه بردارنـد. «۱» ۴. از این آیه و آیـات مشابه «۲» اسـتفاده می‌شود که اگر ترس در مورد خـدا مطرح می‌شود، ترس از مقام اوست که در حقیقت ترس از اعمـال خـود مـاست، و گرنـه خـود خـدا موجـودی دوست‌داشـتنی و محبـوب مؤمنـان اسـت. «۳» ۵. در ایـن آیـه دو شـرط روان‌شـناختی برای پیروزی بر سـتمکاران بیـان شـده اسـت: یکی ترس از مقـام خـدا و یکی ترس از تهدیـدهای او. ایـن ترس بسـیار سازنـده است و از گناه و سـتم باز می‌دارد؛ چون اگر این دو تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۵۵ شـرط تحقق نیابد، ممکن است انسـان خود در صف سـتمکاران داخـل شود و مسـتحق نـابودی گردد. اما اگر این دو شـرط تحقق یابـد، انسان مراقب اعمال خویش بوده، به وظایف دینی خود عمل می‌کنـد و مؤمن و دادگر می‌شود و از غیر از خـدا نمی‌ترسد و بدین ترتیب زمینه‌ی پیروزی خود را در اجتمـاع فراهم می‌سـازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروزی نهـایی از آن اولیای خـداست. ۲. اگر می‌خواهیـد بر کافران سـتمگر پیروز شویـد، از مقـام خـدا و تهدیـدهای الهی بهراسـید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی ابراهیم به درخواست پیامبران و فرجام گردن‌کشانِ منحرف در دنیا اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۵. وَاسْتَفْتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و (فرسـتادگان خدا) پیروزی خواستند، و (سـرانجام) هر زورگویِ ستیزه‌گری نومید شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جبّار» در مورد خدا به معنای «اصـلاح کننده» یا «مسلّط»، اما در مورد انسان‌ها به معنای متکبر و گردن‌کش می‌آیـد. «۱» ۲. «عَنیـد» به معنای سـمت و ناحیه، و در این جا به معنای انحراف و گرایش به غیر حق است و در احادیث نیز به این معنا اشاره شده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۶ ۳. «جبّار» به صفت نفسانی یعنی روح سرکشـی اشاره دارد و «عنیـد» به اثر آن صـفت در افعال انسان که او را از حق منحرف می‌سازد. ۴. تعبیر «استَفتَحُوا» یا به معنـای طلب فتـح و پیروزی است و یـا به معنـای تقاضـای داوری است، که هر دو معنـا در قرآن نظیر دارد. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. وعـده‌ی پیروزی با درخواست فرسـتادگان الهی تحقق می‌یابـد. ۲. گردن‌کشان ستیزه‌گر بداننـد که اسـلاف آنان در تاریـخ نااميـد و نابود شدند. ۳. زورگویی و ستیزه‌گری نکنیـد که نااميـد و نـابود می‌شویـد. *** قرآن کریم در آیـات شـانزدهم و هفـدهم سوره‌ی

ابراهیم به فرجام عـذاب‌آلود کـافران سـتمکار در آخرت و انواع مجازات‌های آنها اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۶ و ۱۷. مِن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ* يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ بدنبال آن (زورگـو) جهنّـم خواهـد بـود، و از خونـابه‌ای چرکین سیراب می‌شـود.* آن را جرعه جرعه می‌نوشـد؛ و نزدیـک است که آن را به آسانی فرو نبرد؛ و (عوامل) مرگ از هر جا به سراغ او می‌آیـد، در حالی که او نمی‌میرد (تا راحت شود)؛ و بدنبال او عذابی سخت است! نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. «وراء» به معنـای پشت سـر است، امـا در این جـا مقصود نتیجه و عاقبت کار است؛ یعنی نهایت کار آنان جهنّم است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۷ ۲. «صَدیـد» به معنـای چرکی است که میان پوست و گوشت جمع می‌شود. این تعبیر اشـاره به آن است که کافران سـتمکار از آب بـدبوی متعفنی، ماننـد چرک و خون، می‌نوشـند. «۱» ۳. تعبیرات این آیه بـا فعل مضارع آمـده است تا نشان دهد که عذاب‌های دوزخیان تدریجی و مستمر است. ۴. هر مجازات بـدی که تصور می‌کنید، در انتظار کافران سـتمکار است و هرگز نمی‌میرنـد و از این عذاب‌ها راحت نمی‌شوند. این بدان سبب است که آنان در دنیا به خود و مردم و پیـامبران سـتم می‌کردنـد؛ و برخی از سـتم‌ها چنـان بزرگ است که لازم است سـتمکار در برابر آن هزاران سـال مجازات شود. «۲» آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. عـذاب‌های طاقت‌فرسـا و متنـوعی برای سـتمکاران گردن‌کش کفرپیشه فراهـم شـده اسـت. ۲. زورگـویی و ستیزه‌گری نکنیـد که فرجامی سـخت و عـذاب‌آلود دارد. «۳» *** قرآن کریم در آیه‌ی هجـدهم سوره‌ی ابراهیم بـا مثـالی جـالب، پوچی اعمال کافران را روشن می‌سازد و می‌فرمایـد: ۱۸. مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَى شَىْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلَلُ الْبَعِيدُ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۸ مثـال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، (آن است که:) کردارهایشان همچون خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بدان بوزد؛ [آنان قادر بر هیچ چیزی از آنچه به دست آورده‌انـد نیسـتند (و بهره‌ای نمی‌برند)؛ این تنها گمراهی دور است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اعمال کافران به خاکستری بر سینه‌ی تنـدباد تشبیه شده است. این تشبیه از چند جهت قابل توجه و جالب است: الف) خاکستر محتوا ندارد و گیاه و گلی در آن نمی‌رویـد؛ اعمـال کـافران نیز پوچ و بی‌محتواست. ب) خـاکستر از ذرات پراکنـده‌ای تشـکیل شـده که روح وحـدت نـدارد؛ و اعمال کافران نیز خالی از روح وحـدت و توحیـد است. ج) خاکستری که در برابر تنـدباد قرار گیرد، هر ذره‌اش به نقطه‌ی دوردستی می‌رود و قابـل جمع کردن نیست؛ اعمـال کافران نیز کارهای پراکنـده‌ای است که به کار نمی‌آیـد و گویی محو می‌شود. «۱» اما اعمال مؤمنان، پرمحتوا و دارای روح یگانگی و توحید است که با هم‌دیگر جمع می‌شوند و ثمرات ماندگاری از آنها به جای می‌ماند. ۲. ارزش هر کـاری به سه چیز بسـتگی دارد: «انگیزه، برنـامه و هـدف». اعمـال مؤمنـان بـا انگیزه‌ای مقـدس و طبق برنامه‌ای صحیـح، که از طرف پیـامبران ارائه شـده، و دارای هـدفی انسانی، الهی و باارزش است. اما اعمال کافران با انگیزه‌های پست مادی و برنامه‌های نادرست و هـدفی بی‌ارزش انجام می‌شود؛ از این رو کارهایشان بی‌محتوا، بی‌ارزش و ناپایـدار است و همچون خاکستری است بر سینه‌ی تندباد. ۳. اعمال کافران «حبْط» و نابود می‌شود؛ یعنی برخی گناهان همچون تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۵۹ کفر، غیبت و قتـل، عامـل نابودی اعمال نیک انسان می‌شود. «۱» ۴. در این جـا این پرسـش مطرح می‌شود که آیا اعمال کافرانی که کارهـای نیـک و پرثمری برای بشـر کرده‌انـد؛ ماننـد مخترعـان و مکتشـفان، نیز نـابود می‌شود و از طرف خـدا پاداشـی به آنان تعلق نمی‌گیرد؟ پاسخ این پرسـش آن است که کافران مخترع چند گروه‌اند: الف) گروهی که هدفشان از اختراع، تخریب است، هر چند این عمل بعـدها برای بشـریت مفیـد واقع شود. این گروه به خاطر انگیزه‌ی غیر الهی و غیر انسانی‌شان، پاداشـی ندارنـد. ب) گروهی نیز، بهره‌هـای مـادی یـا شـهرت‌طلبی در نظرشـان است. این گروه نیز همچون بازرگانانی هسـتند که در بازار بشـریت کالای خود را می‌فروشند و پاداش خود را می‌گیرند و منتظر پاداش الهی نیستند. ج) گروهی دیگر مخترعان بی‌ایمانی هستند که انگیزه‌های انسانی دارنـد و با هـدف خـدمت به بشـریت و نجات جان انسان‌ها اقـدام به پژوهش و اکتشاف می‌کننـد. این گروه، بر اساس حکم عقل و اشارات روایات «۲» و آیات «۳» پاداشـی نزد خدا دارند. چون نیکوکار هسـتند و خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. اما مسلّم

نیست که پاداش آنان بهشت باشد، بلکه ممکن است نوعی تخفیف در مجازات باشد. «۴» د) گروهی دیگر مخترعانی خدمت‌گزار بشریت هستند که با ایمان‌اند، اما مسلمان نیستند و پس از ظهور اسلام زندگی می‌کرده‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۰ پاداش اینان نیز هم‌چون گروه قبل داده خواهد شد؛ «۱» البته پاداش دادن به آنان با قبول شدن اعمال آنان و داخل شدن در بهشت ملازم نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر نورزید که اعمال انسان را برباد می‌دهد. ۲. اعمال کافران به حالشان سودی ندارد. *** قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی ابراهیم به آفرینش جهان بر اساس حق و به قدرت بی‌انتهای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹ و ۲۰. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* وَمَا ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ آیا اطلاع نیافتی که خدا، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است؟! اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و آفرینش جدیدی می‌آورد؛* و این (کار) بر خدا سخت نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حق» در اصل به معنای «مطابقت و هماهنگی» است. در این جا مقصود آن است که آفرینش آسمان‌ها و زمین بر اساس حکمت و نظم و حساب و هدف معینی است. البته «حق» در قرآن گاهی به معنای اعتقاد مطابق واقع «۲» یا گفتار و عملی که به اندازه‌ی لازم انجام شده «۳» یا کسی که حق را انجام داده «۴» می‌آید، که در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۱ همه‌ی موارد معنای مطابقت و هماهنگی با واقعیت لحاظ شده است؛ و نقطه‌ی مقابل آن «باطل»، «گمراهی» و «بیهودگی و بازیچه بودن» است. ۲. این آیه با توجه به آیه‌ی قبل اشاره دارد که نظام آفرینش بر اساس حق استوار است، اما اعمال کافران باطل و پوچ است و از همین روست که برباد می‌رود و نابود می‌شود. اگر همه‌ی مردم باطل‌گرا شوند، می‌توانیم همه‌ی انسان‌ها را از بین ببریم، اما از آن جا که نظام جهان حق است و حقانیت آن به وجود انسان عاقل و حق‌گراست، باز هم انسان‌های دیگری می‌آوریم تا جهان بیهوده نباشد. ۳. مقصود از «خَلْق جَدید»، یا آن است که خدا اگر بخواهد شما را می‌برد و مردمان دیگری در همین دنیا جای‌گزین شما می‌سازد. و یا آن است که اگر خدا بخواهد، شما را می‌میراند و در جهان دیگر آفرینش جدیدی می‌دهد و شما را زنده می‌سازد. «۱» به هر حال، این تعبیر کنایه از قدرت بی‌نهایت خداست. ۴. از بین بردن انسان‌ها و آفرینش جدید برای خدا مشکل نیست. زیرا او یک بار جهان را آفریده است و انجام یک کار در مرتبه‌ی دوم آسان‌تر از مرتبه‌ی اول است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هستی شما و دوام آن، به اراده‌ی خدا بستگی دارد. ۲. آفرینش آسمان‌ها و زمین بر اساس حق، حساب، حکمت و نظم است. ۳. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۲

گفتوگوها در رستاخیز

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی ابراهیم به گفتمان مستکبران و پیروان آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۱. وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفؤُاْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَينَا اللَّهُ لَهَدَيْنكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا ما لَنَا مِن مَّحِيصٍ و (در رستاخیز) همگی در برابر خدا ظاهر شوند؛ و کم توانان به کسانی که تکبر ورزیدند گویند: «در واقع ما پیروان شما بودیم؛ پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟» (مستکبران) می‌گویند: «اگر (بر فرض) خدا ما را راهنمایی کرده بود، حتماً شما را راهنمایی می‌کردیم؛ چه بیتابی کنیم یا شکیبایی نماییم، بر ما یکسان است، هیچ راه فراری برای ما نیست!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «بروز و ظاهر شدن همگان در برابر خدا» یا آن است که کسانی که در این جهان حضور خدا را احساس نمی‌کنند، در رستاخیز، این حضور و ظهور را احساس می‌کنند. و یا این که مردمان در رستاخیز، در برابر دادگاه عدل الهی حاضر و ظاهر می‌شوند. البته ممکن است هر دو تفسیر مورد نظر باشد. ۲. مقصود مستکبران از هدایت الهی، آن است که اگر خدا راه نجات از عذاب‌را در قیامت به آنان نشان می‌داد، آنان نیز به پیروان خود نشان می‌دادند. برخی مفسران احتمال داده‌اند که مستکبران تقصیر گمراهی خود را به عهده‌ی خدا می‌گذارند و نوعی جبرگرایی را بهانه می‌کنند؛ که اگر خدا ما را در دنیا هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم؛ یعنی ما مجبور به گمراهی بودیم. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۳ اما

تفسیر اول با سیاق آیه سازگاتر است. ۳. این آیه سرزنش و هشدار به افراد ضعیف و بی‌شخصیتی است که بدون فکر و تأمّل و به صورت کورکورانه از مستکبران پیروی می‌کنند؛ یعنی آنان بدانند که در رستاخیز سرنوشت هر دو گروه آتش است و این رهبران مستکبر نمی‌توانند به آنان کمک کنند. ۴. این آیه یکی از عذاب‌های روحی و روانی مستکبران و پیروان ضعیف آنان را بیان می‌کند؛ مستکبران در برابر پیروان خود اظهار ناتوانی می‌کنند و پیروان، می‌بینند که رهبرانشان نمی‌توانند هیچ کمکی به آنها بکنند و کدام عذاب روانی برای مستکبران و پیروانشان بدتر از این است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در قیامت ناتوانی مستکبران و پیروان آنها آشکار می‌شود. ۲. در روز رستاخیز، هیچ راه فراری از عذاب نیست. ۳. مستضعفان از مستکبران پیروی نکنند که در رستاخیز سودی به حالشان ندارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی ابراهیم به سخنان شیطان با پیروانش اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِىَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِى فَلَا تَلُومُونِى وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و شیطان، هنگامی که کار پایان یافت می‌گوید: «در حقیقت، خدا وعده حق به شما وعده داد؛ و [من به شما وعده (باطل) دادم، و [لی با شما تخلّف کردم؛ و برای من هیچ تسلّطی بر شما نبود، جز این که شما را فرا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۴ خواندم، و [درخواست مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مَکنید، و خودتان را سرزنش کنید؛ من فریادرسِ شما نیستم، و شما فریادرس من نیستید. براستی که شما، پیش از این (مرا برای خدا) شریک قرار دادید و من (آن را) انکار می‌کنم.» در واقع ستمکاران برایشان عذاب دردناکی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت صحنه‌ای از مجازات‌های روانی رستاخیز را به تصویر کشیده است. در این صحنه شیطان که نتیجه‌ی اعمال خود و دیگران را دیده، پیروانش را سرزنش می‌کند و تقصیر کارهای آنان را به عهده نمی‌گیرد و این نوعی فشار روانی بر پیروانش ایجاد می‌کند. ۲. همان طور که قبلًا بیان کردیم، «شیطان» به هر موجود شروری گفته می‌شود و مفهوم وسیع آن شامل ابلیس، طاغوت‌ها، وسوسه‌گران از انسان و جن می‌شود. اما برخی مفسران برآن‌اند که در این جا مقصود شخص ابلیس است که سرکرده‌ی شیاطین به شمار می‌آید، «۱» ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که شیطان در این جا شامل رهبران منحرف نیز می‌شود. «۲» ۳. شیطان وسوسه‌کننده‌ای بیش نیست، او فقط دعوت به سوی کارهای زشت می‌کند و این انسان‌ها هستند که با اراده و آزادی راه او را انتخاب می‌کنند. چو نیک درنگری آن که می‌کند فریاد ز دستِ خویِ خویشتن به فریاد است (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۵ ۴. براساس این آیه، شیطان پاسخ دندان‌شکنی به کسانی می‌دهد که گناهان خود را به گردن شیطان می‌اندازند و در حقیقت به آنان می‌گوید: «خودت کردی که لعنت بر خودت باد». تو نفس خویش را لعنت کن ای دوست که دشمن‌تر کَسَت از دشمنان اوست ۵. مقصود از شرک در این آیه، یا شرک در اطاعت است، یعنی پیروان شیطان، به جای خدا از شیطان پیروی می‌کردند و همین شرک در اطاعت بود که آنان را به انحراف و بدبختی کشانید؛ و در رستاخیز شیطان این رابطه را انکار می‌کند و از آنان بیزاری می‌جوید. «۱» و یا مقصود هر گونه شریک قرار دادن برای خداست، که شیطان از این کار پیروان خویش بیزاری می‌جوید. ۶. جمله‌ی آخر این آیه که به ستمکاران وعده‌ی عذاب دردناک می‌دهد، ممکن است ادامه‌ی سخنان شیطان، یا جمله‌ی مستقلی از ناحیه‌ی پروردگار باشد، که آموزه‌ای برای همگان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌های الهی، حق و وعده‌های شیطانی پوچ و فریب است. ۲. رهبران شیطان‌صفت خویش را بشناسید و فریب وعده‌های آنان را نخورید. ۳. پیروان شیطان، کسی جز خود را ملامت نکنند. ۴. در قیامت فریادرسی نیست. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۶ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی ابراهیم به فرجام مؤمنان شایسته کردار و سخن بهشتیِ سلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۳. وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلٰمٌ و کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به بوستان‌های [بهشت در آورند، که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که در آن جا به رخصت پروردگارشان ماندگارند؛ [و] زنده بادِ آنان در آن جا، «سلام» است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن برای بیان مطالب و روشن

کردن راه هدایت از گمراهی، از روش مقایسه و مقابله استفاده می‌کند. در آیات قبل حالات رهبران ستمگر و مستکبران و پیروان آنان و سخنانشان در قیامت بیان شد، و اینک در این آیه حالات گروه مقابل، یعنی رهبران الهی و مؤمنان بیان می‌شود، تا مردم با مقایسه‌ی آنان راه صحیح را برگزینند. ۲. «تَحیّت» در اصل به معنای «حیات و زندگی» است. این واژه به عنوان دعا برای سلامتی و زندگی افراد استعمال می‌شود و به هر نوع خوش‌آمد گویی، سلام، دعا و زنده بادِ آغاز ملاقات گفته می‌شود. «۱» ۳. «سلام» مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه سلامتی روحی و جسمی می‌شود. در این جا یا مقصود سلامی است که خدا برای مؤمنان بهشتی هدیه می‌فرستد و آنان را با سلامت قرین می‌سازد، یا سلام مؤمنان به یکدیگر و یا سلام فرشتگان به مؤمنان است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر طالب بهشت هستید مؤمن شایسته‌کردار شوید. ۲. بهشتیان اهل سلام و سلامتی هستند. ***

درخت پاک و درخت ناپاک

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی ابراهیم با مثالی آگاهی‌بخش، سخنان (و عقاید و افراد) پاک را به درخت پاکیزه‌ی پرثمر تشبیه کرده، می‌فرماید: ۲۴ و ۲۵. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ* تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ آیا اطلاع نیافتی چگونه خدا مَثَل زده؟! سخنی پاکیزه را که همچون درخت پاکیزه‌ای است که ریشه‌اش استوار، و شاخه‌اش در آسمان (بالاـ کشیده شده) است؛* هر زمان میوه‌هایش را به رخصت پروردگارش می‌دهد. و خدا برای مردم مَثَل‌ها می‌زند، تا شاید آنان متذکّر شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد «کَلمه‌ی طَیّبهٔ» چند دیدگاه دارند: الف) کلمه‌ی توحید و جمله‌ی «لا اله الّا اللّه»؛ ب) دستورات الهی، و برنامه‌های سازنده؛ ج) ایمان یا شخص مؤمن. اما «کلمه» معنای وسیعی دارد که شامل همه‌ی موجودات می‌شود؛» پس می‌توان گفت که «کلمه‌ی طیبه» شامل همه‌ی این معانی می‌شود؛ یعنی هر گونه دستور و برنامه و روش و عمل پاکیزه‌ی هر انسان پاک و هر موجود تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۸ پربرکتی «کلمه‌ی طیّبهٔ» است. ۲. «کلمه‌ی طیّبهٔ» یا موجود بابرکت و پاک، همچون درختی پاکیزه است؛ و درخت پاکیزه چند ویژگی اساسی دارد: - پویا و رشد یابنده است، نه جامد و بی‌حرکت؛ - میوه، شکوفه، گل، سایه و منظره‌اش پاک و نیکوست؛ - دارای نظام حساب شده و اصل و فرع آن مشخص است؛ - اصل و ریشه‌اش ثابت و مستحکم است و تندبادها به آن آسیبی نمی‌رساند؛ - شاخه‌های آن سر بر آسمان کشیده و به طرف درجات بالاـ می‌رود و از هوا و نور کافی استفاده می‌کند و از آلودگی به دور است؛ - درختی پربار است؛ - در هر زمان ثمر می‌دهد و دست به سوی هر شاخه‌اش دراز کنی محروم برنمی‌گردی؛ - میوه دادنش بر اساس قوانین آفرینش و رخصت الهی است. «۱» این ویژگی‌های درخت پاکیزه است که در کلمه‌ی توحید و انسان موحّد و برنامه‌های سازنده‌ی آنها نیز وجود دارد. آری؛ رادمردان بزرگ و با ایمان حیاتشان مایه‌ی برکت و مرگشان موجب حرکت است و آثار و شاگردانشان سازنده‌اند. ۳. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند: پیامبر ریشه‌ی این درخت است و علی علیه السلام شاخه‌ی آن و امامان که از نسل آنها هستند، شاخه‌های کوچک‌ترند و دانش امامان میوه‌ی این درخت است و پیروان با تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۹ ایمان برگ‌های آن هستند. «۱» و در برخی دیگر از احادیث فرمودند: درخت پاکیزه، پیامبر، علی، فاطمه و فرزندان آنها هستند و درخت ناپاک، بنی امیه هستند. «۲» البته این گونه احادیث منافاتی با عمومیت معنای آیه ندارد و مصداق‌های کامل آیه را بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به مثال‌های قرآن نظر کنید (و در آنها بیندیشید) تا متذکّر شوید (و حق و باطل را بشناسید). ۲. انسان‌های پاک، گفتار پاک، عقیده‌ی پاک و رهبران پاک، پایه‌هایی محکم و شاخه‌های پربار دارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی ابراهیم با مثالی جالب، سخنان (و عقاید و افراد) پلید را به درختی بی‌ثبات تشبیه کرده، می‌فرماید: ۲۶. وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ

مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ و مثال سخنی پلید همچون درخت پلیدی است، که از روی زمین کنده شده، در حالی که برایش هیچ ثباتی نیست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «کَلمه‌ی خَبیثهٔ» به معنای گفتار پلید است، اما در این جا شامل کفر، شرک، گفتار زشت، برنامه‌های گمراه کننده و غلط و انسان‌های ناپاک می‌شود. ۲. در این آیه گفتار، عقاید و انسان‌های پلید به درختی بی‌ریشه تشبیه شده‌اند که رشد و ترقی و تکامل ندارد، گل و میوه و سایه ندارد و بی‌ثبات است و همچون قطعه‌ی چوبی است که باد آن را به هر طرف می‌برد. ۳. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «کلمه‌ی خبیثه» بنی امیه هستند، «۱» اما این گونه احادیث برخی از مصداق‌های آیه را بیان می‌کنند و مفهوم آیه معنای وسیعی دارد. ۴. این آیه‌ی قرآن با استفاده از روش مقایسه و مقابله‌ی «کلمه‌ی طیبه» و «کلمه‌ی خبیثه» و حالات و مثال‌های آنها، انسان‌ها را بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد. ۵. در آیات قبل هنگامی که سخن از گفتار پاک و درخت پاکیزه بود، قرآن آن را شرح داد، اما در این جا که سخن از پلیدی‌هاست آن را با عبارتی کوتاه بیان کرد؛ چرا که گوینده در مورد «محبوب» خود، به تفصیل، اما در مورد چیزی که دوست ندارد، کوبنده و گذرا سخن می‌گوید. ۶. برخی مفسران درخت پاک و درخت پلید را درخت «نَخل» و «حَنظَل» «۲» دانسته‌اند، «۳» اما به نظر می‌رسد که عنوان «شجره» شامل هر نوع درخت خوب و بد می‌شود؛ و این گونه مطالب تعیین مصادیق آن است که گاهی هم صحیح تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۱ به نظر نمی‌رسد «۱» و اصولًا این‌ها مثال و تشبیه است و لازم نیست که حتماً در خارج وجود داشته باشد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گفتار پلید، عقیده‌ی انحرافی و رهبران ناپاک، بی ثبات هستند و پایه‌ی محکمی ندارند. ۲. به دنبال چیزهای ناپاک نروید که بی‌ثبات هستند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی ابراهیم به رفتار متفاوت خدا با مؤمنان و ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۷. يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَفِى الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظلِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ خدا کسانی را که ایمان آوردند، بوسیله گفتار (و دلایل و عقاید) استوار، در زندگی پست (دنیا) و در آخرت، پایدار می‌دارد؛ و خدا ستمکاران را در گمراهی وا می‌نهد؛ و خدا آنچه را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که ناپاکان همچون درختی هستند که ثبات تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۲ ندارد و در این آیه بیان شده که مؤمنان پاک نهاد، ثبات قدم دارند؛ یعنی شخصیّت آنان متزلزل و بی‌قرار نیست و هر روز به رنگی در نمی‌آیند. ۲. انسان در زندگی همواره در معرض لغزش‌ها قرار دارد؛ لغزش‌هایی که بر اثر هوای نفس یا وسوسه‌های شیطانی پدید می‌آیند و یا قدرت‌های ستمگر بر او تحمیل می‌کنند. اما خدا مؤمنان را در کوران این حوادث ثابت‌قدم می‌دارد و به وسیله‌ی دلیل و برهان و عقاید صحیح، در دنیا و آخرت از لغزش‌های آنان جلوگیری می‌کند. ۳. مقصود از «آخرت» در این آیه، یا هنگام مرگ است که شیطان می‌خواهد انسان را گمراه سازد ولی خدا جلوگیری می‌کند؛ یا هنگام پرسش‌های فرشتگان بعد از مرگ است که خدا انسان را بر خط ایمان ثابت قدم می‌دارد؛ «۱»- همان‌طور که در برخی احادیث اسلامی اشاره شده است «۲»- و یا رستاخیز و هنگام حساب‌رسی و عبور از صراط جهنّم است که خدا انسان را از لغزش و فرو افتادن به درون دوزخ نگه‌می‌دارد. البته آخرت تجسّم اعمال ما در دنیاست، پس این لغزش‌های دنیایی انسان است که در آخرت نمود می‌یابد. ۴. در این آیه بیان شده که خدا ستمکاران را گمراه می‌سازد. نسبت دادن هدایت و گمراهی به خدا، به معنای جبرگرایی نیست. کار خدا همان تأثیری است که در هر عمل آفریده است و نیز نعمت‌ها یا سلب نعمت‌هایی است که طبق شایستگی یا عدم شایستگی برای افراد مقرر می‌کند؛ پس ستمگران بر اثر ظلمی که می‌نمایند، از نعمت هدایت محروم می‌شوند، هر چند آزادند که مسیر خود را تغییر دهند. «۳» ۵. در این آیه و آیات قبل بر نقش «ثبات و عدم ثبات» تأکید شده است که یکی از عوامل پیروزی مردان بزرگ است و اصولًا مؤمنان راستین را از ثبات و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۳ استقامتشان در برابر حوادث سخت می‌شناسند. آری؛ پیشرفت هر برنامه‌ی فردی یا اجتماعی، در سایه‌ی ثبات و استمرار و استقامت ممکن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرنوشت انسان و امدادهای الهی بستگی به راهی دارد که او انتخاب می‌کند. ۲. در زندگی، ایمان را برگزینید، تا خدا شما را ثابت‌قدم بدارد. ۳. چنانچه در زندگی ستم‌پیشه

باشید، گمراه می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی ابراهیم به فرجام عذاب‌آلود ناسپاسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸ و ۲۹. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به کفر [ان تبدیل کردند، و قومشان را به سرای هلاکت در آوردند؟* (همان) جهنّم که در آن وارد می‌شوند (و می‌سوزند)؛ و چه بد قرارگاهی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در برخی از احادیث و سخنان مفسران آمده است که مقصود از نعمت در این آیه نعمت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است، که مردم آنان را رها کردند و به سراغ دیگران رفتند و منظور از ناسپاسان، بنی امیه و بنی مُغیرهٔ و یا کفّار عصر پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۴ ولی این گونه احادیث مصادیق آیه را برمی‌شمارند و مفهوم آیه وسیع است و شامل همه‌ی نعمت‌ها و کفران آنها می‌شود. ۲. مقصود از «تبدیل نعمت به کفران»، یا آن است که به جای سپاس در برابر نعمت‌های الهی ناسپاسی و کفران کردند و یا آن است که از نعمت‌های الهی در راه کفر استفاده کردند. ۳. کفران و ناسپاسی نعمت‌ها دو گونه است: الف) ناسپاسی زبانی، یعنی به جای شکر نعمت خدا با ناشکری و ناسپاسی در برابر خدا سخن بگوید. ب) ناسپاسی عملی، یعنی بهره‌گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت و به کار بردن آن در راه هدفی که برای آن آفریده نشده است. برای مثال، خدا انواع انرژی‌ها را در اختیار بشر گذاشته تا در راه رفاه و سعادت خود مصرف کند، ولی در عصر ما نسبت به این نعمت ناسپاسی می‌شود و آن را در راه ساختن جنگ افزارهای مخرّب و نابودی بشریت به کار می‌برند و کره‌ی زمین را به سرزمین هلاکت و جهنّمی سوزان تبدیل می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ناسپاسی نعمت‌های الهی، فرجامی آتشین دارد. ۲. سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشید تا گرفتار عذاب نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی ابراهیم با هشدار به ناسپاسان شرک‌گستر، می‌فرماید: ۳۰. وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ و برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار دادند، تا (مردم را) از راه او گمراه سازند؛ بگو: «بهره‌مند گردید (ولی فایده‌ای ندارد)؛ چرا که فرجام شما به سوی آتش است!» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «انداد» جمع «نِدّ» و در اصل به معنای «مِثل» است، با این تفاوت که مِثل به هر گونه شباهت دو چیز گفته می‌شود و «انداد» به شباهت عمیق و جوهری دو چیز. «۱» از این تعبیر روشن می‌شود که کافران ناسپاس، شبیه‌هایی برای خدا قرار می‌دادند و تلاش می‌کردند آنان را در جوهر ذات شبیه خدا معرفی کنند تا مردم را بیش‌تر به گمراهی و بت‌پرستی بکشانند. ۲. این آیه در حقیقت یکی از اقسام کفران و ناسپاسی نعمت‌ها را بیان می‌کند، که برخی افراد به جای این که مردم را به توحید فرا خوانند، شبیه‌سازی و شرک‌آوری می‌کردند. ۳. رهبران ناسپاس کافرکیش، ممکن است با گمراه ساختن مردم، بتوانند چند صباحی به ریاست و حکومت برسند، اما این بهره‌ای ناچیز از زندگی این دنیاست و در مقابل، آتش ابدی را برای خود فراهم کرده‌اند. ۴. گاهی خدا به افراد مشرک و ناسپاس مهلت می‌دهد تا در دنیا کام‌یاب شوند و بر گناه و شرک خود بیفزایند و مستحق آتش دوزخ گردند؛ پس هر رفاهی در دنیا نشانه‌ی مهر خدا نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک نورزید که نوعی ناسپاسی به درگاه خداست. ۲. رهبران ناسپاس، با آگاهی، برای شرک و گمراهی مردم زمینه‌سازی می‌کنند (پس، از آنان پیروی نکنید). ۳. خدا ناسپاسان شرک‌پیشه را در دنیا به حال خود رها می‌کند، تا راهی دوزخ شوند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی ابراهیم به بندگان مؤمنش در مورد نماز و انفاق سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُوا الصَّلَوةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّابَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَلٌ (ای پیامبر) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بر پا دارند؛ و از آنچه به آنان «روزی» داده‌ایم، پنهانی و آشکارا، (در راه خدا) مصرف کنند؛ پیش از آن که روزی فرا رسد، که در آن هیچ معامله‌ای و هیچ دوستی نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان در زندگی خویش با چهار نقطه‌ی اساسی رابطه دارد که مورد توجه اسلام و قرآن قرار گرفته است، این چهار مورد عبارت‌اند از: الف) رابطه با خدا که در نماز و دعا تبلور می‌یابد. ب) رابطه با مردم که در مسائل اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، مثل انفاق تبلور می‌یابد. ج) رابطه با خویشتن که در

تزکیه و پاک نمودن نفس و معرفت آن تبلور می‌یابـد. د) رابطه با طبیعت که در استفاده‌ی صحیح از آن و تفکّر در مورد آن تبلور می‌یابـد. در این آیه به دو قسم از این پیوندها و ارتباطها، یعنی رابطه‌ی انسان با خدا و با مردم اشاره شده است. ۲. نماز مظهر ارتباط با خـدا، و نماد سپاس گزاری در برابر اوست؛ و از این رو در آیات دیگر فرموده است: نماز را برای سپاس گزاری من به جا آوریـد. «۱» ۳. در این آیه به انفاق از آنچه خـدا روزی داده اشاره شـده که نماد پیونـد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۷ انسان با خلق است و مفهوم وسیعی دارد و بخشش از هر گونه نعمت مادی و معنوی و علمی را شامل می‌شود. نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد (سعدی) ۴. تعبیر «از آنچه خـدا روزی داده» اشاره دارد که انفاق باید از مال‌های حلالی باشد که خدا در اختیار بشـر گذاشته است. ۵. بخشـش می‌تواند پنهان یا آشکار باشد؛ زیرا گاهی بخشش پنهانی بهتر است و باعث حفظ آبروی افراد می گردد و گاهی بخشـش آشکار بهتر است و باعث تشویق دیگران و ارائه‌ی الگو به جامعه می‌شود. «۱» ۶. فرصت دنیا اندك و زودگذر است، پس لازم است به بهترین صورت از این فرصت‌ها برای رسیدن به رستگاری استفاده کنیم و به عبادت و بخشـش بپردازیم که به زودی حسرت این فرصت‌های از دست رفته را می‌خوریم. بسی به دیده‌ی حسرت ز پس نگاه کند کسی که برگ قیامت ز پیش نفرستاد (سعدی) ۷. در دنیا، مردم برای فرار از مجازات کردار خویش، گاهی از طریق معامله و گاهی از طریق دوستی وارد می‌شونـد؛ یعنی از پول و روابط برای گریز از چنگ قانون استفاده می کننـد. اما در این آیه اشاره شـده که در رستاخیز، معامله و دوستی باقی نمی‌ماند تا مجرمان با سوء استفاده از آن بتوانند از مجازات بگریزند؛ کیفرهای رستاخیز در حقیقت بازتاب اعمال خود انسان است و کسـی نمی‌تواند از آثار اعمال خود فرار کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۸ ۸. مقصود از نفی دوستی در رستاخیز، همان دوستی‌های نادرست برای سوء استفاده از آن در هنگام حساب‌رسی است، و گرنه دوستی مؤمنان با یـک‌دیگر در بهشت برقرار است؛ چراکه دوسـتی معنوی و در سـایه‌ی ایمـان، پایـدار می‌مانـد. هم‌چنـان که شـفاعت که نوعی پیوند معنوی است و در سـایه‌ی شایسـتگی‌های افراد و به خـاطر اعمـال نیک آنان حاصل می‌شود، در قیامت وجود دارد. «۱» ۹. این آیه با تعبیر محبت‌آمیز «به بندگانم بگو»، به ایمان مردم اشاره کرده تا نشان دهد که مقتضای بنده‌ی خدا بودن و ایمان داشـتن، انجام دادن عمـل صالـح و نماز و بخشـش است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیونـد خود را بـا خـدا و خلق از طریق نماز و بخشـش محکم کنیـد. ۲. از فرصت‌های دنیا استفاده کنید و نیکوکاری نمایید. ۳. در رستاخیز از معامله‌گری و پارتی‌بازی خبری نیست. ***

دعاهای ابراهیم(ع) در امنیت مکه

قرآن کریم در آیات سـی و دوم و سی و سوم سوره‌ی ابراهیم به نشانه‌های خدا در گستره‌ی هستی اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۲ و ۳۳. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَرَ* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَیْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ و از آسـمان، آبی فرو فرسـتاد و بوسیله آن، از محصولات برای شما «روزی» بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را برای شما رام گردانید، تا در دریا به فرمان او روان شوند؛ و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۹ نهرها را (نیز) برای شما رام نمود؛* و (منافع) خورشید و ماه را، که پیوسته روانند، برای شما مسخّر گردانید؛ و شب و روز را (نیز) مُسخّرِ شما ساخت؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یادآوری نشانه‌های خدا در پهنـه‌ی هسـتی، همراه بـا بیـان نعمت‌هـای او، عشـق بـه خـدا را در دل‌هـا زنـده می‌کنـد و انسـان را به تعظیم در برابر عظمت و لطف پروردگار وا می‌دارد؛ زیرا انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او کمک و لطف کند عشق و علاقه پیدا می‌کند. ۲. «دائبین» در اصل به معنـای ادامه‌ی کـار طبق عـادت و سـنت ثابت است. این تعبیر اشاره دارد که خورشـید و ماه، میلیون‌ها سال است که با روش ثابت و برنامه‌ی معینی، نور افشانی می‌کنند و موجب جزر و مد می‌شوند و به خدمات دیگر ادامه می‌دهند. «۱» ۳. «سخَّر» در قرآن به دو معنا آمده است: یکی به معنای در خدمت منافع و مصالح بشـر بودن، همان گونه که می‌گوید: خورشـید و ماه مسـخّر انسان‌هاست؛ یعنی

خدمات و منافع آنها در خدمت بشر است. و دیگری به این معنا که زمام اختیار چیزی در دست بشر باشد؛ همان طور که در مورد تسخیر کشتی‌ها و نهرها اشاره شده است. «۲» ۴. در این آیات به جایگاه عظیم انسان اشاره شده است؛ یعنی نشان می‌دهد که انسان آن‌قدر بزرگ و باکرامت است که خورشید، ماه، دریا، نهر، کشتی و حتی شب و روز مسخّر اویند. ۵. در این آیه، با بیان سه نوع آب، به چرخه‌ی گردش آب در طبیعت اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۰ اول، آبی که به وسیله‌ی باران از آسمان به زمین می‌آید و مایه‌ی آبیاری و حیات گیاهان و سالم‌سازی محیط می‌شود. دوم، آب دریا که تأمین کننده‌ی زندگی حیوانات دریایی و مسیر عبور کشتی‌هاست. و سوم، آب نهرها که وسیله‌ی آب‌رسانی و کامل کننده‌ی چرخه‌ی گردش آب است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. موجودات در خدمت شما هستند و می‌توانید بر طبیعت حاکم شوید. ۲. با مطالعات کیهان‌شناختی و طبیعت‌شناختی، خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی ابراهیم به نعمت‌های بی‌شمار الهی و ناسپاسی و ستمگری انسان اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۴. وَءَاتَیکُم مِّن کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللَّهِ لَاتُحْصُوهَآ إِنَّ الْإِنسنَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ و از هر آنچه که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن [ها] را شمارش کنید؛ قطعاً انسان بسی ستمگر و بسیار ناسپاس است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نعمت‌های مادی و معنوی خدا، سراپای انسان و محیط او را فرا گرفته است. در بدن انسان میلیاردها سلول وجود دارد که هر کدام یک واحد فعّال بدن هستند و هزاران نوع گیاه و حیوان و عناصر طبیعت در اختیار بشر هستند، که نمی‌توانیم همه‌ی آنها را دقیقاً شناسایی و شماره‌گذاری کنیم «۱» و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۱ حتی از برخی از آنها آگاهی نداریم و از این روست که در این آیه می‌فرماید: نعمت‌های الهی به شماره در نمی‌آیند. نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار (سعدی) ۲. خدا موجودات را مسخّر انسان کرده و نعمت‌های بی‌شمار به او داده است، پس لازم است انسان سپاس نعمت‌های الهی را به جا آورد و از آنها به درستی استفاده کند و سراسر دنیا را گلستان نماید. ناسپاسی و سوء استفاده از نعمت‌ها و ستم به یک‌دیگر، افق زندگی را تاریک نموده، انبوهی از مشکلات و رنج‌ها را برای انسان به ارمغان می‌آورد. و شهد حیات را در کامش تلخ می‌کند. ۳. غالب انسان‌ها ستمکارند، گاهی با انجام گناهان، به خود و گاهی با تجاوز، استعمار و انحصارطلبی، به دیگران ستم می‌کنند، و آتش فتنه و جنگ را بر پا می‌سازند. این ناکامی‌ها و بدبختی‌ها به خاطر دور ماندن از نور ایمان و تربیت الهی است. ۴. در این آیه اشاره شده که خدا بخشی از آنچه را که می‌خواهید در اختیار شما نهاده است «۱» نه همه چیز را. گاهی انسان چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، ولی خود نمی‌داند و خدای حکیم و دانا، دعای او را مستجاب نمی‌کند. البته همین بخش از نعمت‌ها که در اختیار بشر قرار دارد، بی‌شمار است و انسان توانایی شمارش آنها را ندارد، چه رسد که بخواهد شکر آنها را به جا آورد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۲ ۵. خدمت به خلق جانشین شکر نعمت‌های او: امام عارفان، خمینی رحمه الله، در این مورد می‌نویسند: پسرم! ما که عاجز از شکر او و نعمت‌های بی‌منتهای اوییم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان، خدمت به حق است، چه که همه از اویند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نعمت‌های بی‌شمار الهی در خدمت سعادت شماست، به شرط آن که ستمکار و ناسپاس نباشید. ۲. خدا نیازها و خواسته‌های بشر را برآورده می‌کند، پس اگر اشکالی هست در ظلم و ناسپاسی انسان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی ابراهیم به دعاهای سازنده‌ی ابراهیم علیه السلام در مورد امنیت‌خواهی و دوری از بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۵. وَإِذْ قَالَ إِبْرهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ ءَامِناً وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَّ أَن نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا این سرزمین (مکه) را امن قرار ده؛ و من و پسرانم را از پرستش بت‌ها دور دار! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه و آیات بعد، به هفت دعای سازنده‌ی ابراهیم علیه السلام در مورد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۳ خود و فرزندانش اشاره شده است؛ و شاید از همین روست که این سوره را ابراهیم علیه السلام نامیده‌اند. ۲. نخستین دعای ابراهیم علیه السلام «امنیت» بود. «۱» این نشان می‌دهد که نعمت امنیت شرط اول زندگی، سکونت و پیشرفت در یک منطقه است و اصولًا اگر در محلی امنیت نباشد همه‌ی نعمت‌ها،

سرمایه‌ها و مغزهای متفکر از بین می‌رونـد. ۳. مقصود از امنیت در این جا، امنیت تشـریعی و قانونی است؛ یعنی خـدا مقرر کرده که همه‌ی انسان‌هـا و حتی حیوانات در این سـرزمین در امان باشـند؛ به طوری که صـید کردن حیوانات و تعقیب مجرمان ممنوع است و تنها می‌توان برای اجرای عـدالت، آذوقه‌ی مجرمان پناهنده را بر آنان بست تا از آن بیرون آیند. «۲» ۴. هر چند ابراهیم علیه السلام و فرزندان او (اسـماعیل و اسحاق علیهما السلام)، پیامبر و معصوم بودند، اما باز هم از خدا می‌خواهد که آنان را از پرستش بت‌ها دور نگه دارد. این به خاطر تأکید بر مسئله‌ی مبارزه با بت‌پرستی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران به فکر امنیت شهر و جامعه باشند. ۲. امنیت اجتماعی و عقیـدتی هر دو لازم است. ۷. در دعاها فرزنـدان خود را نیز یاد کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۴ قرآن کریم در آیه‌ی سـی و شـشم سوره‌ی ابراهیم به خطر بت‌هـا و معیـار اساسـی پیونـد با پیامبران اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۳۶. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پروردگارا، به درستی که آن [بت] ان بسیاری از مردم را گمراه ساختنـد؛ و هر کس از من پیروی کنـد پس در واقع او از من است؛ و هر کس مرا نافرمـانی کنـد، پس براسـتی که تو بسیار آمرزنـده مهرورزی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بت‌هـا بسیاری از مردم را گمراه می‌سازنـد؛ زیرا از طرفی برخی معبـودان دروغین، هم‌چـون فرعون و نمرود بودنـد که مردم را گمراه می‌ساختنـد و از طرف دیگر خادمـان بت‌هـا نیز بـا زینت کردن آنهـا و تشـریفات خاص، مردم ساده لوح را می‌فریفتند و به بت‌پرستی می‌کشاندند. «۱» ۲. خطر بزرگ بت‌پرستی و شرک، پشت پا زدن بر خرد انسان است؛ چرا که انسـان خردمنـد به دنبال بت‌های بی‌اثر نمی‌رود و همین عقل‌زدایی است که بت‌پرسـتان را از ایمان و ارزش‌های عالی دور می‌سازد. ۳. معیـار اساسـی پیونـد بـا پیامبران الهی پیروی از آنان است؛ یعنی اگر کسـی از مکتب پیامبری پیروی کنـد هم‌چون فرزندان اوست هر چند بیگانه باشد و اگر کسـی از مکتب و دستورات پیامبر پیروی نکند و هم‌چون فرزند نوح شود، از خاندان او به شمار نمی‌آید. ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که ما از خاندان ابراهیم هستیم. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۵ و در حـدیث دیگری از امـام بـاقر علیه السـلام حکـایت شـده که هر کس مـا را دوست دارد، از مـا اهل بیت است. (سـپس حضـرت به آیه‌ی فوق استدلال کردند.) «۱» از برخی آیات «۲» و این گونه احادیث اسـتفاده می‌شود که پیروان ابراهیم علیه السـلام تنها مردمی نبودنـد که در عصـر او زنـدگی می‌کردنـد، بلکه همه‌ی پیروان مکتب ابراهیم علیه السـلام از خانـدان معنوی او به شـمار می‌آیند و از آن جا که مسـلمانان نیز پیرو مکتب بت‌شکن اسلام هستند، پیروان او و از خاندان معنوی او به شمار می‌آیند. ۵. در این آیه ابراهیم علیه السـلام معیـار دین‌داری را پیروی و مخالفت با خودش بیان می‌کنـد؛ چرا که او پیامبری معصوم است و دسـتوراتش، فرمان‌های الهی است و از این رو مخالفت با او مخالفت با خداست. ۶. ابراهیم علیه السلام در این آیه با تعبیری مؤدبانه و محبت‌آمیز با مخالفان خود برخورد می‌کنـد و نمی‌گویـد: هر کس نافرمانی من کنـد از من نیست و بایـد عـذاب بشود؛ بلکه می‌گوید: هر کس نافرمانی من کنـد، خـدا آمرزنـده و مهربان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروان پیـامبران، در حقیقت از خانـدان معنوی آنان به شـمار می‌آیند. ۲. معیار دینـداری و پیونـد با پیامبران، پیروی از دسـتورات آنهاست. ۳. نافرمانان نیز به مهر و بخشـش الهی امیدوار باشـند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۶ قرآن کریم در آیه‌ی سـی و هفتم سوره‌ی ابراهیم به مناجات‌ها و درخواست‌های ابراهیم علیه السـلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۷. رَبَّنَآ إِنِّي أَسْكَنْتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ [ای پروردگـار مـا! در واقع من برخی از فرزنـدانم را در درّه‌ای (و سرزمینی) بـدون زراعت، نزد خـانه محترم تو، سـکونت دادم. [ای پروردگـار مـا! (آنان را سـکونت دادم) تا نماز را برپا دارنـد؛ پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان گرایش ده؛ و آنان را از محصولات روزی ده، تا شایـد آنان سـپاس‌گزاری کننـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به هنگامی اشاره می‌کنـد که ابراهیم علیه السـلام با هاجر ازدواج کرد و دارای فرزنـدی به نام اسـماعیل شد و به فرمان خـدا، هاجر و فرزنـد کوچکش را به سـرزمین مکه آورد و در کنار کعبه گـذاشت. «۱» سـرزمین مکه در آن هنگام خشک و بی‌آب و علف بود و آفتاب گرم آن مـادر و کودک را نـاراحت می‌سـاخت. هـاجر در پی آب روان شـد و کودکش پـای بر زمین

ساید در این هنگام چشمه‌ی زمزم پدیدار شد که قرن‌هاست آب از آن می‌جوشد. البته چیزی نگذشت که قبیله‌ی بیابانگرد «جرهم» که از نزدیکی آن محل عبور می‌کردند، از ماجرا آگاه شدند و در آن سرزمین اقامت نمودند و کم‌کم تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۷ شهر مکه شکل گرفت و دعاهای ابراهیم علیه السلام تحقق یافت. ۲. در آیه‌ی ۳۵ همین سوره، ابراهیم علیه السلام از مکه با عنوان «بَلَد» (شهر) یاد می‌کند اما در این آیه از آن با عنوان «سرزمین فاقد آب و گیاه» یاد می‌کند؛ زیرا در آغاز ورود ابراهیم علیه السلام به مکه، آن جا سرزمینی خشک و سنگلاخی بود، اما در سفرهای بعدی آن حضرت به مکه، با پیدایش چشمه‌ی زمزم و اقامت قبایل اطراف، آن جا تدریجاً به شهری تبدیل شده بود؛ «۱» و شاید هم این تعبیر به خاطر آن است که «بلد» در قرآن گاهی به معنای سرزمین می‌آید. «۲» ۳. محور سکونت خانواده‌ی ابراهیم علیه السلام در مکه، برپایی نماز بود؛ زیرا کعبه، قبله‌ی عبادت بندگان صالح خدا در این سرزمین بود. ۴. نماز در ادیان پیشین نیز بوده، هر چند شاید مقدار و کیفیت آن با نماز مسلمانان تفاوت داشته است. ۵. محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست و این مسئله با فداکاری در راه خدا و برپایی نماز ارتباط دارد. ۶. سرزمین مکه در زمان ابراهیم علیه السلام نیز محترم بود و محدودیت و ممنوعیت داشت، یعنی حَرَم بود. ۷. ابراهیم علیه السلام در این آیه دو دعا در مورد فرزندانش می‌کند؛ یکی در مورد تأمین نیازهای اقتصادی آنان و دیگری در مورد مسائل معنوی آنان که خدا آنان را محبوب مردم قرار دهد. ۸. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: ما اهل بیت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله باقیمانده‌ی نسل ابراهیم علیه السلام هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد (سپس آیه‌ی فوق را تلاوت کردند). «۳» در مهاجرت و سکونت، نمازمحور باشید. ۲. تأمین نیازهای اقتصادی، زمینه‌ساز شکر خداست. ۳. به فرزندان خویش دعا کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی ابراهیم از زبان ابراهیم علیه السلام به علم بی‌پایان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸. رَبَّنَآ إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِی وَمَا نُعْلِنُ وَمَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِن شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ [ای پروردگار ما! در حقیقت تو آنچه را پنهان می‌کنیم و آنچه را آشکار می‌نماییم، می‌دانی؛ و هیچ چیزی در زمین و در آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی قبل بیان کرد که به فرمان خدا، خانواده‌اش را در سرزمین خشک و سوزان مکه گذاشته است و اینک در این آیه به آگاهی خدا از همه چیز اشاره می‌کند؛ یعنی من همه‌ی مصلحت‌ها و اسرار این کار را نمی‌دانم، ولی آگاهی تو کافی است که من با اطمینان به دستورات تو عمل نمایم و همسر و فرزندم را در این جا رها سازم. علم تو به نگرانی من و تنهایی و نیازهای این مادر و فرزند کافی است که مرا آرام سازد. ۲. همه‌ی جهان محضر خداست؛ چرا که او در همه جا حاضر و ناظر است و پنهان و آشکار برایش یکسان است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نهان و آشکار، آسمان و زمین، همه در محضر علم خداست. ۲. به یاد علم بی‌کران الهی باشید و خود را تحت نظر او بدانید (و ادب حضورش را رعایت کنید). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی ابراهیم به سپاس‌گزاری ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۹. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْمعِیلَ وَإِسْحقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعَآءِ ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ قطعاً پروردگار من، شنونده دعاست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام تا کهن‌سالی فرزندی نداشت» ، ولی در هنگامی که- طبق عادت- نمی‌توانست صاحب فرزند شود، دعایش مستجاب و دارای دو فرزند شد؛ همسرش هاجر، اسماعیل را و همسر دیگرش ساره، اسحاق را به دنیا آورد. ۲. فرزند هدیه‌ای الهی است، ولی این که انسان در کهن‌سالی دارای فرزند نیکو و صالح شود، نعمتی دیگر است. ۳. در هنگام سپاس‌گزاری، نعمت‌ها را جداگانه برشمارید. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هنگام استجابت دعا، سپاس‌گزار خدا باشید. ۲. خدا شنونده و مستجاب کننده‌ی دعاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهلم این سوره به دعای دیگر ابراهیم علیه السلام در مورد نماز اشاره کرده که می‌فرماید: ۴۰. رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلَوةِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ پروردگارا، من و برخی از فرزندانم را برپا کننده نماز قرار ده، و [ای پروردگار ما! دعای (من) را بپذیر. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواهد که بر پا دارنده‌ی نماز باشد؛ یعنی هم نماز را به جا آورد و

هم در راه برپایی نماز تلاش کند. ۲. ابراهیم علیه السلام برای فرزندانش نیز دعا می‌کند و بار دیگر به ما می‌آموزد که نسل آینده را فراموش نکنیم و به آنان دعا کنیم. ۳. یکی از دعاهای ابراهیم علیه السلام آن است که خدا دعاهای او را مستجاب فرماید. می‌دانیم که خدا دعایی را می‌پذیرد که از قلبی پاک برخیزد، پس مفهوم این تقاضا به طور ضمنی آن است که خدایا توفیق بده تا قلب و روح خود را پاک دارم تا دعایم مورد پذیرش تو قرار گیرد. «۱» ۴. در دعاهای ابراهیم علیه السلام بارها از واژه‌ی «ربّ» استفاده شده است. این نشان دهنده‌ی تأثیر این واژه در استجابت دعا و یا یکی از آداب دعاست. «۲» ۵. در دعای ابراهیم علیه السلام آمده است که برخی از فرزندانم را برپا کننده‌ی نماز قرار ده و این نکته اشاره دارد که ممکن است برخی از فرزندان ابراهیم تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۱ نمازگزار نشوند بلکه کافر شوند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای اقامه‌ی نماز خود و فرزندانتان از خدا امداد بجویید. ۲. در هنگام دعا به خود و نسل آینده توجه کنید و دعا نمایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی ابراهیم آخرین دعای ابراهیم علیه السلام را که طلب آمرزش جامع است بیان می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوٰلِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ای پروردگار ما، در روزی که حساب برپا می‌شود، من و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه ابراهیم علیه السلام برای پدر خویش طلب آمرزش می‌کند و با توجه به این که قرآن کریم مؤمنان را از استغفار برای مشرکان بازمی‌دارد، «۲» روشن می‌شود که پدر ابراهیم علیه السلام مشرک نبود و «آزر» بت‌پرست عموی او بود. «۳» ۲. آیات ۳۵ تا ۴۱ این سوره به هفت دعا و درخواست ابراهیم علیه السلام از خدا اشاره دارد که عبارت‌اند از: امنیت، دوری از بت‌پرستی برای خود و فرزندانش، توجه و تمایل مؤمنان نسبت به فرزندان او، بهره‌مندی نسل او از ثمرات، توفیق برپایی نماز برای خود و فرزندانش، قبول شدن دعاها، طلب آمرزش برای خود و پدر و مادرش و همه‌ی مؤمنان. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۲ حکایت این دعاها در قرآن به ما می‌آموزد که برای خود و دیگران دعا کنیم و این که چه بخواهیم و چگونه بخواهیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در دعاها به فکر رستاخیز باشید و طلب آمرزش کنید. ۲. در دعا جامع‌نگر و به فکر خود، گذشتگان، نسل آینده و مؤمنان دیگر باشید. ***

ویژگی های رستاخیز

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی ابراهیم با یادآوری شدّت عذاب رستاخیز و مهلت دادن آگاهانه به ستمکاران هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۴۲ و ۴۳. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصٰرُ* مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَايَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ و هرگز مپندار که خدا از آنچه ستمکاران انجام می‌دهند، غافل است؛ (کیفر) آنان را تنها برای روزی تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن خیره می‌شود؛* در حالی که شتابان، سرهایشان را بلند کرده، [و] چشمانشان بر هم نمی‌خورد؛ و (از وحشت) دل‌هایشان تهی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه پاسخی است به کسانی که می‌گویند: اگر خدا عادل است پس چرا ستمکاران را مجازات نمی‌کند و می‌پندارند که آنان را به حال خود واگذاشته و از آنان غافل شده است؟ قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که: خدا هرگز غافل نیست و اگر فوراً آنان را مجازات نمی‌کند، به خاطر آن است که این جهان محل آزمایش و پرورش تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۳ انسان‌هاست و این هدف با مهلت دادن و آزادی اراده تحقق می‌یابد، ولی در نهایت روزی به حساب ستمکاران رسیدگی خواهد شد. ۲. در این دو آیه پنج صفت برای ستمکاران در رستاخیز بیان شده است که عبارت‌اند از: خیره شدن چشم‌ها، شتابان بودن «۱»، بلند کردن سرها، از حرکت افتادن پلک چشم‌ها و فرو ریختن قلب‌ها (و فراموش کردن همه‌ی فکرها). این ویژگی‌ها تصویری بسیار گویا از صحنه‌ی وحشتناک رستاخیز ارائه می‌کند؛ ستمگران متکبر که همیشه نگاه‌های مغرورانه داشتند، آن روز چنان بیچاره و وحشت‌زده می‌شوند که حتی قدرت بستن چشم‌ها را ندارند. ۳. این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: گمان نکنی که خدا از کار ستمکاران غافل است.

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز چنین تصوری نمی کند. این از قبیل رساندن پیام به طور غیر مستقیم به دیگران است؛ یعنی شخصی را مخاطب می‌سازند، در حالی که دیگران مقصود هستند. ۴. یکی از سنت‌های الهی مهلت دادن کافی به ستمکاران است؛ تا در میدان آزمایش درآیند و تمام توان خود را به کار برند و با آزادی اراده عمل نمایند و حجت بر همگان تمام شده، بهانه‌ای برای کسی نماند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون خدا، مهلت دادن به ستمکاران است، تا گرفتار عذابی سخت شوند. ۲. زود قضاوت نکنید و خدا را غافل مپندارید. ۳. روز قیامت برای ستمکاران بسیار وحشتناک است. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی ابراهیم با تصویر حالات ستمکاران در رستاخیز و سرزنش آنان، به همه‌ی مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۴۴. وَأَنذِرِ النَّاسَ یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَذَابُ فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَکَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَکُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَکُم مِّن زَوَالٍ و مردم را هشدار ده، به روزی که عذاب به سراغشان می‌آید، و کسانی که ستم کردند می گویند: « [ای پروردگار ما! تا سرآمد نزدیک (عذاب) ما را به تأخیر انداز، تا دعوت تو را بپذیریم و از فرستادگان پیروی کنیم.» و (لی پاسخ می‌شنوند که:) آیا پیش از [این سوگند یاد نکرده بودید که هیچ فنایی برای شما نیست؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از «روزی که عذاب به سراغ مردم می‌آید» سخن گفته شده است. در مورد این روز مفسران قرآن سه دیدگاه دارند: الف) برخی آن را روز رستاخیز می‌دانند. ب) برخی دیگر آن را روز فرارسیدن مرگ می‌دانند که مقدمه‌ی مجازات‌های ستمکاران است. ج) برخی مفسران نیز آن را روز فرود آمدن پاره‌ای از بلاها و مجازات‌های دنیوی می‌دانند؛ همانند روز عذاب قوم لوط، عاد، ثمود و نوح که با عذاب‌های الهی نابود شدند. البته سیاق آیه و مطالب بعدی آن به ویژه درخواست تأخیر ستمگران، تفسیر سوم را تقویت می کند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۵ ۲. در آن هنگام که مجازات‌های دردناک دنیوی شروع شد، درهای توبه به کلی بسته می‌شود و راه بازگشتی وجود ندارد. غالب گناهکاران در هنگام مشاهده‌ی این بلاها اظهار پشیمانی می کنند، ولی این یک حالت ندامت اضطراری است که ارزشی ندارد و آنان باید قبل از شروع عذاب توبه کنند. ۳. در آیات مختلف قرآن آمده است که تقاضای مهلت و بازگشت گناهکاران در هنگام مرگ «۱» و پس از نزول بلاها و نیز در رستاخیز «۲» پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا این تقاضاها واقعی و جدّی و بر اساس دگرگونی درونی و تصمیم بر تغییر مسیر زندگی نیست و تنها از روی ناچاری است، و حتی در برخی آیات قرآن اشاره شده که اگر بار دیگر به آنان مهلت داده شود، باز هم همان برنامه‌های قبلی را ادامه می‌دهند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از فرا رسیدن روز عذاب الهی بهراسید. ۲. ستمکاران، روزی پشیمان می‌شوند، اما فرصت‌های از دست رفته بازنمی گردد. ۳. ستمگرانی که خود را جاویدان معرفی می کردند، فنا شدند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی ابراهیم بار دیگر ستمکاران را سرزنش می کند و می‌فرماید: ۴۵. وَسَکَنتُمْ فِی مَسَکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَکُمُ الْأَمْثَالَ و در خانه‌های کسانی که به خودشان ستم کردند، سکونت کردید، و برای شما روشن گردید که با آنان چه کردیم؟ و برای شما مَثَل‌ها زدیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: حالات پادشاهان و ستمگران قرن بیستم نیز همانند گذشتگان است و گویا قرآن درباره‌ی همین‌ها سخن می گوید. برخی حاکمان ظلم و جور در عصر ما در کاخ‌های پادشاهان قبلی زندگی می کنند و از سرنوشت شوم آنان نیز باخبرند، ولی بازهم خود را جاویدان می‌خوانند «۱» و از آنچه بر سر گذشتگان آمده درس عبرت نمی گیرند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مثال‌های قرآن برای عبرت‌آموزی است (پس پند بگیرید و ستم نکنید). ۲. از سرنوشت پیشینیان خود درس عبرت بگیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی ابراهیم به نیرنگ‌های ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۶. وَقَدْ مَکَرُواْ مَکْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَکْرُهُمْ وَإِن کَانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۷ و بیقین [با] فریبکاریشان فریب کاری کردند؛ و فریبکاریشان نزد خدا (آشکار) است؛ و اگر چه فریب شان (چنان باشد که) از آن کوه‌ها از جا کنده شود! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مَکر» به معنای هر گونه نقشه و چاره‌اندیشی است که گاهی همراه با فساد است؛ از این رو به نقشه‌های شیطانی افراد نیز مکر گفته می‌شود. گاهی به نقشه و چاره‌اندیشی بدون فساد نیز «مکر» گفته می‌شود و از این

روست که واژه‌ی مکر در مورد خدا هم به کار می‌رود. «۱» اصل هر مکری و حیله پیش ماست هر چه برخاک است اصلش بر سماست (مولوی) ۲. مفسران قرآن جمله‌ی «مکر ستمکاران نزد خداست.» را دو گونه تفسیر نموده‌اند: الف) خدا به همه‌ی نقشه‌های ستمکاران احاطه‌ی کامل دارد. «۲» ب) کیفر مکر آنان نزد خدا ثابت است. «۳» تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد و نیاز به تقدیر واژه‌ی «کیفر» ندارد. ۳. ستمگران مخالف اسلام از هر گونه توطئه و نیرنگی در برابر آن کوتاهی نکردند: تهدید، اذیّت، توطئه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله، پخش شایعات، تهمت زدن و ...، ولی خدا همه‌ی نقشه‌های آنان را خنثی یا کم‌اثر ساخت. ۴. این آیه به نوعی به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری و تسلّی خاطر می‌دهد که از نیرنگ ستمکاران نهراسد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا نیرنگ‌های ستمکاران را خنثی می‌سازد، هر چند مکر آنان کوه را از جا برکند. ۲. با خدا نیرنگ‌بازی نکنید که ثمری ندارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی ابراهیم به تخلف‌ناپذیر بودن وعده‌ی الهی و قدرت او اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۷. فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ پس هرگز مپندار که خدا از وعده‌اش با فرستادگانش، تخلّف می‌کند؛ چراکه خدا شکست‌ناپذیری صاحب انتقام است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب تسلّی خاطر اوست، اما نوعی هشدار و تهدید به ستمگران مخالف پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست. ۲. کسی تخلّف وعده می‌کند و ستمکاران را به حال خود رها می‌سازد که توانا نباشد و یا نخواهد آنان را کیفر دهد، در حالی که خدا هم شکست‌ناپذیر است و هم می‌خواهد ستمکاران را کیفر دهد، پس وعده‌ی خدا تخلّف‌ناپذیر است؛ و اگر به ستمگران مهلت می‌دهد، برای آن است که آنها را بیازماید تا حجّت بر آنان تمام شود و گرفتار آتش شوند. ۳. «انتقام» در اصل به معنای کیفر دادن است و کیفر خدا همراه با استحقاق و عدالت و نتیجه‌ی اعمال خود انسان است. معنای فارسی انتقام (تلافی کردن همراه با کینه‌جویی و عدم گذشت) در این آیه مورد نظر نیست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌های الهی به فرستادگانش حتماً محقق می‌شود. ۲. در مورد خدا قضاوت‌های نابه جا نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی ابراهیم به تغییرات اساسی زمین و آسمان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۸. يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّموتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ الْوحِدِ الْقَهَّارِ در روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) تبدیل می‌شوند، و (مردم) در برابر خدای یگانه چیره، ظاهر شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد «تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر»، که در این آیه به آن اشاره شده است، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: برخی برآن‌اند که منظور تبدیل ذات است؛ یعنی به کلی این زمین نابود و زمین دیگری آفریده می‌شود و قیامت برپا می‌گردد. برخی برآن‌اند که مقصود تبدّل صفات زمین و آسمان است؛ یعنی پس از ویرانی این زمین و آسمان در آستانه‌ی قیامت، زمین و آسمانی نو و تکامل یافته‌تر برپا می‌شوند. اما از ظاهر برخی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که خورشید، خاموش و آسمان‌ها شکافته و زلزله‌های سخت هویدا می‌شود و نظام کنونی جهان درهم می‌ریزد، اما جهان به کلی نابود نمی‌شود «۱» بلکه مردم به زمینی تازه و عالی‌تر گام می‌نهند. البته درک کامل آن جهانِ تازه برای ما مشکل است؛ هم‌چون کودکی که تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۰ بخواهد از درون شکم مادر همه چیز جهان بیرون را درک کند. «۱» ۲. مفسران، «بُروز» انسان‌ها در برابر خدا در رستاخیز را چند گونه تفسیر نموده‌اند: الف) بیرون آمدن انسان‌ها از قبرها در قیامت. ب) ظهور تمام وجود انسان با تمام محتوای درونی و بیرونی‌اش در صحنه‌ی رستاخیز؛ یعنی در آن جا انسان ظاهر و باطن ندارد و همه چیز انسان (حتی در دید علم محدود او) آشکار می‌شود. «۲» ۳. «قهّار» بودن خدا، به معنای تسلّط و سیطره‌ی او بر همه چیز است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز نظام نوین جهانی برقرار می‌شود. ۲. در رستاخیز، همگان، با تمام وجود، در پیشگاه الهی ظاهر می‌شوید (برای آن روز آماده شوید). *** قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی ابراهیم حالات و عذاب‌های خلافکاران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ* سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ و در آن روز، خلافکاران را می‌بینی در حالی که نزدیک به همدیگر در زنجیرها (بسته شده) اند؛*

پیراهن‌هایشان از مِس گداخته است؛ و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند! تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اصفاد» در اصل به معنای غُل و زنجیر است و برخی گفته‌اند، در خصوص آن غل و زنجیری به کار می‌رود که دست و گردن را به هم می‌بندد. «۱» و برخی آن را «کُنده» (چوب بزرگ) معنا کرده‌اند که به پای زندانیان می‌بستند «۲» تا آنان را شکنجه و از فرارشان جلوگیری کنند. ۲. «مَقَرّنین» در اصل به معنای «نزدیک شدن» است، ولی در این آیه، یا مقصود آن است که مجرمان را در قیامت با غل و زنجیری طولانی به هم می‌بندند، که این تجسّمی از پیوند نزدیک عملی و فکری گناهکاران در دنیاست. و یا منظور آن است که مجرمان را به وسیله‌ی زنجیرها به شیاطین نزدیک می‌کنند و پیوند باطنی آنها در دنیا، به صورت هم‌زنجیر شدن آنان آشکار می‌شود. و یا نزدیک شدن دست و گردن آنها به وسیله‌ی زنجیرها مورد نظر است. البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر در مورد این آیه درست باشد، اما ظهور آیه در همان معنای اول است. «۳» ۳. «قَطْران» به معنای ماده‌ای سیاه‌رنگ و بدبو و قابل اشتعال است «۴» و مقصود آن است که لباس دوزخیان، زشت، بدبو و قابل سوختن است و این بدترین لباس‌هاست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۲ در حقیقت، این لباس، تجسّم لباس گناه است که دوزخیان در این جهان بر خود می‌پوشند و با بوی تعفن گناه جامعه را آلوده می‌کنند و به آتش می‌کشند و خودشان را روسیاه می‌سازند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مجرمان را در رستاخیز در منظر دیگران مجازات می‌کنند. «۱» ۲. بدترین عذاب‌هایی که تصور می‌کنید، در انتظار مجرمان است. ۳. خلافکاری نکنید که فرجامی سخت و عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی ابراهیم به عمومیت قانون جزای الهی و تجسّم اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱. لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ تا خدا به هر کس آنچه را کسب کرده جزا دهد، که خدا حسابرسی سریع است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جالب آن است که در این آیه نمی‌فرماید: «خدا پاداش اعمال هر کس را به او می‌دهد.» بلکه می‌فرماید: «آنچه را انجام داده‌اند به عنوان پاداش به آنها خواهد داد.»؛ یعنی جزای آنها، اعمال مجسّم شده‌ی خودشان است. ۲. از آن جا که اعمال انسان با تغییر چهره به سراغ او می‌آیند، در واقع، حسابش همراه خودش است و حساب‌رسی از این سریع‌تر نخواهد بود و اصولًا خدا برای حساب‌رسی نیاز به زمان ندارد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا سریعاً به هر کس جزای خودش را می‌دهد. ۲. پاداش و کیفر الهی، در حقیقت، تجسّم عمل خود انسان‌هاست. ۳. به دست‌آوردِ خودتان توجه کنید، که براساس آن جزا داده می‌شوید. *** خدای متعال در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی ابراهیم با اشاره به نقش‌های متنوع قرآن، می‌فرماید: ۵۲. هـذَا بَلَغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِ وَلِيَعْلَمُواْ أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُواْ الْأَلْبَابِ این (قرآن)، رساندن (پیام) برای مردم است (تا نصیحت شوند)؛ و تا بوسیله آن هشدار داده شوند، و تا بدانند که او معبود یگانه است؛ و تا خردمندان یادآور شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی ابراهیم با بیان هدف نزول قرآن آغاز شد و با تکمیل همین مطلب پایان یافت. در آغاز، هدف نزول قرآن را خارج ساختن مردم از تاریکی‌های جهل و شرک به سوی نور علم و توحید بیان کرد؛ و اینک، در پایان این سوره نقش قرآن را در زمینه‌ی هشدار به مردم و دعوت به توحید و بیدارگری خردمندان بیان کرده است. ۲. این آیه بر اهمیت نقش قرآن تأکید کرده است، همان طور که در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام نیز حکایت شده که قرآن بهار دل‌ها و معدن علوم است و باید در آن درمان همه‌ی بیماری‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۴ سیاسی مسلمانان را جست و جو کرد. «۱» آری؛ قرآن قانون اساسی مشترک همه‌ی مسلمانان است و باید همیشه موضوع مطالعه، تبلیغ و عمل آنان باشد. ۳. در این آیه بار دیگر بر مسئله‌ی توحید تأکید شده است که اصلی‌ترین و ریشه‌دارترین اصل اسلام است و همه‌ی تعلیمات اسلامی به آن منتهی می‌شود. توحید نقطه‌ی آغاز همه‌ی برنامه‌ها و نقطه‌ی پایان آنهاست. ۴. در این آیه اشاره شده که بین قرآن و خردورزی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی خردمندان به وسیله‌ی قرآن متذکر و بیدار می‌شوند، اما اگر کسی اهل خرد نباشد و عقل خود را به کار نیندازد، نمی‌تواند از نور قرآن استفاده کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتاب تبلیغ، کتاب توحید، کتاب هشدار و بیدارگر خردمندان است. ۲. خردورزی کنید تا از تذکرات قرآن بهتر بهره ببرید. «۲» *** تفسیر قرآن

مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۵

بخش دوم: سوره ی حجر

اشاره

ایمان به خدا از طریق مطالعه در اسرار آفرینش معاد و فرجام عذاب‌آلود کافران تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۷

اول:سیمای سوره ی حجر

اشاره

سیمای سوره‌ی حجر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز شمارگان: سوره‌ی مبارک حجر دارای ۹۹ آیه و ۶۵۴ کلمه و ۲۷۶۰ حرف است. نزول: این سوره که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید، پنجاه و سومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی یوسف و قبل از سوره‌ی انعام) است و در چینش کنونی قرآن، پانزدهمین سوره به شمار می‌آید. نام: تنها نام این سوره «حِجْر» است و از نام سرزمین قوم ثمود گرفته شده که منطقه‌ای بین مدینه و شام بوده است و در آیات ۸۰ تا ۸۴ این سوره مطالبی درباره‌ی اصحاب حجر (قوم صالح: ثمود) بیان شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده: هر کس سوره‌ی حجر را تلاوت کند، به تعداد هر مهاجر و انصار، حَسَنه به او عطا خواهد شد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۸ تذکر: البته این گونه ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره‌ها را تلاوت و به مضمون آن عمل کنند؛ یعنی شرایط لازم را برای این ثواب‌ها به دست آورند. ویژگی: طولانی‌ترین کلمه‌ی قرآن، یعنی واژه‌ی «فَأَسْقَیْناکُموه» در این سوره است.

اهداف

اهداف کلی سوره‌ی حجر را می‌توان این گونه بر شمرد: ۱. توجه به مبدأ آفرینش و ایمان به خدا از طریق مطالعه در اسرار آفرینش؛ ۲. مسئله‌ی معاد و فرجام هولناکی که در انتظار کافران است.

مطالب

مطالب مهمی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. عرضه‌ی بخشی از آیات و نشانه‌های خدا در عالم هستی؛ ۲. هشدار در مورد قیامت و کیفر بدکاران؛ ۳. بیان اهمیت و عظمت قرآن کریم و محافظت الهی آن از تحریف (در آیات ۱، ۹ و ۸۷). ب) مطالب اخلاقی: ۱. انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تشویق‌های جالب؛ ۲. دعوت به صبر و مقاومت. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۹ ج) داستان‌ها: ۱. داستان ابراهیم (در آیات ۵۱- ۵۷)؛ ۲. داستان قوم لوط و سرکشی و عذاب آنها (در آیات ۵۷- ۷۹)؛ ۳. داستان اصحاب ایکه (در آیه ۷۸)؛ ۴. داستان اصحاب حجر یا قوم ثمود که همان قوم صالح پیامبر خدایند (در آیات ۸۴- ۸۰)؛ ۵. داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس (در آیات ۲۶- ۴۲). د: مطالب فرعی: ۱. بیان تهمت‌هایی که به پیامبران الهی می‌زدند (در آیات ۱۱- ۶)؛ ۲. اشاره‌ای علمی به لقاح ابرها و گیاهان توسط باد (در آیه‌ی ۲۲). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم،

ص: ۱۱۱

دوم:محتوای سوره ی حجر

قرآن روشنگر

خـدای متعـال در آیه‌ی اول سوره‌ی حِجر بـا اشاره به عظمت قرآن و صـفات آن می‌فرمایـد: ۱. الر تِلْـکَ آیَاتُ الْکِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِینٍ الف، لاـم، را، آن آیات کتاب [الهی ، و قرآنی روشـنگر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه ذیـل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره سـخن گفـتیم؛ یکی از احتمالاـت در مورد این حروف آن است که قرآن از حروف سـاده‌ی الفبـا تشـکیل شـده است، پس اگر می‌توانیـد مثـل آن را بیاوریـد. آری؛ این نشانه‌ی اعجاز قرآن است که با این مصالـح معمولی الفبای عربی، چنین محصول بی‌نظیری پدید آمده است. ۲. در این جا برای اشاره به قرآن به جای «هذه» که اشاره به نزدیک است از واژه‌ی «تلک» به معنای «آن» اسـتفاده شـده است و این واژه برای بیـان عظمت آیـات قرآن است؛ همـان طور که در حضور شـخص بزرگ می گوییم: «اگر آن مقام اجازه دهند.» «۱» ۳. «قرآن» به معنـای «خوانـدنی» و یـا به معنـای «جمـع شـده» است و نیز ممکن است به معنـای «پیوسـته» یـا «قراین مؤید یک‌دیگر» باشد. «۲» بیان این تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۲ واژه پس از کتاب، برای تأکید است «۱» که البته عظمت را نیز می‌رساند. «۲» ۴. واژه‌ی «مُبین» به دو معنای «آشکار و روشنگر» آمده است؛ یعنی آیات قرآن واضح و روشن و روشنگر حق از باطل است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. قرآن معجزه‌ی بـاعظمتی است که هم نوشـته شـده و هم خوانـدنی است. ۲. از نوشـته‌ها، روشنگری‌ها و خوانـدن قرآن بهره بجویید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی حجر به آرزوی دست نایافتنی کافران اشاره کرده، می‌فرماید: ۲. رُّبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْ کَانُواْ مُسْلِمِینَ چه بسا، کسانی که کفر ورزیدنـد، مسلمان بودنشان را آرزومندند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این آیه مفسـران قرآن دو تفسـیر ارائه کرده‌اند: الف) آیه مربوط به روز رستاخیز است که کافران آثار شوم کارهای خویش و بهشتی شدن مسلمانان را می‌بینند، آرزو می کنند، که ای کاش مسلمان بودند.» ب) هم اکنون در دنیا برخی کافران به حقانیّت اسلام پی برده‌اند و در دل آرزو می کنند که ای کاش مسـلمان بودند، ولی به خاطر شـرایط اجتماعی یا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۳ منافع مادی رسـماً مسلمان نمی‌شوند. البته منافاتی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد؛ یعنی گروهی از کافران در دنیا و آخرت آرزوی اسـلام می کنند، ولی در هر صورت نمی‌توانند مسلمان شوند «۱». ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در روز رسـتاخیز کسی صدا می‌زند و همه‌ی مردم می‌شنوند که «جز مسلمانان داخل بهشت نمی‌شوند.» در این هنگام است که سایر مردم آرزو می کنند که ای کاش مسـلمان بودند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران روزی بیدار می‌شوند و آرزوی بازگشت می کنند که دیر است. ۲. آموزه‌ی آیه برای کافران آن است که تا دیر نشده مسـلمان شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی حجر بـا اعلاـم رها کردن کافران در خوردن و آرزو کردن، به آنان هشـدار داده، می‌فرمایـد: ۳. ذَرْهُمْ یَأْکُلُواْ وَیَتَمَتَّعُواْ وَیُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ رهایشـان سـاز تـا بخورنـد، و بهره گیرنـد، و آرزو [هـا] سـرگرمشان سـازد، پس بزودی خواهنـد دانست. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در این آیه کافران را به حیواناتی تشبیه کرده که جز خوردن و لـذّت بردن هـدفی ندارنـد و در آرزوهای بلند و خیالات خود غوطه‌ورنـد. خدا نیز تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۴ آنـان را به حـال خود رها می‌سازد، تا به راه خود ادامه دهنـد. ۲. خداوند همه‌ی انسان‌ها را به وسـیله‌ی فرسـتادن پیامبران و کتاب‌های آسـمانی راه‌نمایی می کند، اما چنانچه گروهی سرکشی کنند و راه کفر و گنـاه و لجاجت را در پیش گیرنـد، آنان را رها می‌سازد؛ هماننـد پزشـکی که از بهبودی بیمار خود ناامیـد می‌شود و او را رها می‌سازد. ۳. آرزو و امیـد یکی از عوامل حرکت‌آفرین در زنـدگی بشـر است و اگر یک روز مردم آرزو و امید نداشـته باشـند، دل‌هـا می‌میرد و شـعله‌ی فعالیت و تلاش خاموش می‌شود. در حـدیثی از پیامبر صـلی الله علیه و آله حکایت شـده که فرمودنـد: امید

مایه‌ی رحمتِ امت من است. اگر آرزوها نبود، هیچ مادری فرزنـد خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت. «۱» ۴. در اسلام برخی آرزوهـا مورد نکوهش قرار گرفته است؛ هم‌چون آرزوهای دور و دراز، آرزوی بیش از عمل یا بـدون عمل و آرزوی سرگرم کننده و یا آرزومندی نسبت به افراد بد و کارهای بد. آری همان طور که آرزوی معقول امیدآفرین است، آرزوهای طولانی و خیال‌بافـانه عامل غفلت از حق و سـرگرمی انسان می‌شود و او را از زنـدگی و هـدف نهایی به کلی بیگانه می‌سازد؛ هم‌چون باران رحمت که اگر از حد بگذرد، مایه‌ی سیل و نابودی بشـر می‌شود. ۵. در حدیثی از امام علی علیه السـلام حکایت شده که فرمودند: ای مردم! بیش‌ترین چیزی که از آن بر شـما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهـای دراز؛ چرا که پیروی از تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۵ هوس‌ها شـما را از حق بازمی‌دارد، و آرزوی دراز آخرت را از یادها می‌برد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گاهی خدا افراد را رها می‌سازد تا با اعمال ناپسـند خویش گرفتار عذاب الهی شوند. ۲. انسان‌های حیوان صفت بی‌ارزش هستند، آن‌هـا را رها کنیـد تا به خوراك و لـذت‌طلبی خود مشـغول شونـد. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی حجر به تاریخ معیّن هلاکت ملت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۴ و ۵. وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ* مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و (اهل) هیـچ آبادی را هلاك نکردیم مگر در حالی که برای آن، (مـدّتِ) نوشـته شده معینی بود.* هیچ ملتی از سـرآمد (عُمر) ش پیشـی نمی‌گیرنـد؛ و تأخیر نمی‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیـات با توجه به آیه‌ی قبل به این سـنت و قانون الهی اشاره شـده است که خدا به ملت‌های سرکش به قدر کافی مهلت می‌دهد و حجت را تمام می‌کند؛ سپس در زمان مشخصی حوادث دردناك و بلاهـا را پی در پی بر آنـان فرود می‌آورد. ۲. «اجـل» یعنی پایـان مـدت عمر انسان‌هـا و ملت‌ها، که دو گونه است: گاهی غیر حتمی است که به وسیله‌ی دعا و صدقه و کارهای خیر تغییر می‌کند و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۶ گاهی سرنوشت حتمی است که تغییرناپذیر است. «۱» در این آیه به اجـل حتمی و زمان قطعی نابودی ملت‌ها اشاره شـده است. ۳. همان‌طور که افراد دارای اجل هسـتند، شـهرها و ملت‌ها نیز اجل معینی دارند؛ یعنی زمان مرگ اجتماعی ملت‌ها و مردم شـهرها و آبادی‌ها نیز مشـخص شده است. البته این به معنای جبر تاریخی نیست، بلکه بـدان معناست که زنـدگی جمعی بشـر تابع قوانین و سـنت‌های الهی است، که از اراده‌ی جمعی انسان‌ها سرچشـمه می‌گیرد. برای مثال، اگر جامعه‌ای به طرف دانش، ایمان، وحدت و توحید گام نهد، به سـعادت می‌رسد و چنـانچه به طرف فسـاد، فحشـا، اختلاـف، جهـل و شـرك پیش رود، به هلاـکت می‌افتـد؛ پس طبق این قانون، زمان مرگ ملت‌ها را می‌توان پیش‌بینی کرد. ۴. این گونه آیات به فلسفه‌ی بیان تاریخ پیشنیان در قرآن اشاره دارد؛ یعنی به سرنوشت هلاکت‌بار ملت‌های گذشـته نظر کنید و از آن عبرت بیاموزید و تا مهلت اصـلاح و بازگشت باقی است، از فرصت استفاده کنید و راه توبه و بازگشت را در پیش بگیریـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شـهرها و ملت‌ها دارای مرگ و حیات اجتماعی هستند. ۲. جامعه و تاریخ قانون و زمان‌بندی دارند (آنها را کشف کنید و بدانها توجه نمایید). ۳. اگر مرگ حتمی ملتی فرا برسد تغییر نمی‌کند (پس قبل از آن به فکر اصلاح و توبه باشـید). *** تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۷ قرآن کریم در آیه‌ی شـشم سوره‌ی حجر به نسبت دادن تهمت جنون به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶. وَقَالُواْ يَأَيُّهَا الَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ الـذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ و (کافران) گفتند: «ای کسـی که آگاه کننـده [: قرآن بر او فرود آمـده، قطعاً تو دیوانه‌ای! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تهمت زدن کافران به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله کاملًا گسـتاخانه بوده؛ زیرا از طرفی با خطاب «ای کسی که» شروع کردند و نام آن حضرت را نبردند که نوعی بی‌ادبی به ساحت پیامبر صـلی الله علیه و آله بود و با لحنی ریشخندآمیز می‌گفتند: «ذکر بر او نازل شده» و نیز با دو تأکید (انْ و لام) به صورت قطعی بـه پیـامبر صـلی الله علیه و آله نسـبت جنـون می‌دادنـد. همه‌ی این‌هـا حکـایت از جسـارت و گسـتاخی کـافران داشت. «۱» ۲. «مجنون» در اصل به معنای جن‌زده است و تهمت «جنون» یکی از سلاح‌های قدیمی مخالفان پیامبران بود. از طرفی آنان هنگامی که در برابر خردمنـدی فرزانه و متصـل بـا وحی، حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله قرار می‌گرفتنـد و افکـار و کردار ایشان را با عقل کوچك و ناتوان خود می‌سـنجیدند، به این نتیجه می‌رسـیدند که آن حضرت مجنون است. آنان می‌دیدند که پیامبران از همه‌ی دنیا

و منافع و حتی جان خویش در برابر هـدف معنوی خود می‌گذرنـد، و این ایثار و جان‌نثاری در نظر کافران چیزی جز دیوانگی نبود. آنـان نوآوری‌هـای پیامبران و مبارزه‌ی آنها با سـنت‌های غلط نیاکانشان را برنمی‌تافتنـد و آن را نوعی جنون می‌پنداشـتند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۸ و گاهی نیز سردمداران کفر برای جلوگیری از گرایش مردم به سوی پیامبران به آنها تهمت جنون می‌زدنـد تـا کسـی به سـخنان حقّ آنهـا گوش نسپارد. ۳. کـافران سرچشــمه‌ی سـخنان پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه را وحی الهی نمی‌دانسـتند؛ و از این رو از تعبیر «بر او نازل شـده» اسـتفاده می‌کردند، نه از تعبیر «خدا بر او نازل کرده است.» «۱» و از تعبیر مجنون استفاده می‌شود که آنان سرچشمه‌ی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله را «جن‌ها» می‌دانستند؛ «۲» همان طور که عرب‌های جاهلیت می‌گفتنـد: شاعران تحت تأثیر جن‌ها شـعر می‌گوینـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغـان و رهبران الهی آمـاده باشـند که آماج تهمت‌های گستاخانه‌ی مخالفان قرار می‌گیرند. ۲. رساندن وحی الهی در نظر کافران جنون به شـمار می‌آید. *** قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی حجر به بهانه‌جویی کافران در مورد آوردن فرشـتگان و پاسخ الهی به آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۷ و ۸. لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلٰئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصـدِقِينَ* مَا نُنَزِّلُ الْمَلٰئِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوآْ إِذاً مُّنظَرِينَ اگر از راسـتگویانی، چرا فرشـتگان را نزد ما نمی‌آوری؟!»* [ما] تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۹ فرشتگان را، جز به حق فرو نمی‌فرستیم، و در آن هنگام (که فرود آیند) دیگر مهلت داده نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفان پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله معجزات متعددی را مشاهده کرده بودند و بزرگ‌تریـن معجزه، یعنی قرآن، در مقابـل آنـان بـود که آنهـا را به مبـارزه برای آوردن مِثـل آن فرا می‌خوانـد. از این جـا روشـن می‌شود که درخواست فرود آمـدن فرشـتگان بهـانه‌ای بیش نبود و اگر معجزات دیگری نیز برای آنـان آورده می‌شـد، بـاز هم ایمان نمی‌آوردند. ۲. در ذیـل آیه‌ی دوم بیان شـده که اگر فرشـتگان فرود می‌آمدنـد، دیگر به کافران مهلت داده نمی‌شـد؛ زیرا اگر آنان فرشـتگان را به صورت حسّی مشاهـده می‌کردنـد، حجت تمام و همه‌ی بهانه‌ها قطع می‌شـد و در آن صورت دیگر مهلت دادن معنا نـداشت و اگر کافران ایمان نمی‌آوردند، با عذاب الهی مجازات می‌شدند. ۳. مفسـران قرآن در مورد «نزول فرشتگان به حق» که در این آیه به آن اشاره شده، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) ما فرشتگان را تنها برای آشکار شدن و اثبات حق فرو می‌فرستیم، نه برای بهانه‌جویی‌های کافران. «۱» ب) منظور از حق، همـان مجـازات دنیوی است؛ یعنی مـا فرشـتگان را تنها برای نابودی و عـذاب کافران می‌فرستیم؛ «۲» زیرا کافران پس از نزول فرشتگان لجاجت می‌کنند و در نتیجه نابود می‌شوند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۰ البته ممکن است این آیه به هر دو تفسیر اشاره داشـته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی و مبلغـان دینی منتظر بهانه‌جویی مخالفان باشند. ۲. فرشـتگان بر اسـاس حق فرود می‌آینـد، نه بر اسـاس هوس افراد. ۳. اگر حجت تمـام شـود، به کـافران مهلت داده نمی‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حجر به تحریف ناپـذیری قرآن اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۹. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحٰفِظُونَ در حقیقت ما خود، آگاه کننـده (: قرآن) را فرو فرسـتادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذِکر» به معنای «یادآوری» و در این جا به معنای قرآن است؛ چون قرآن حقایق هستی را به یاد انسان می‌آورد و به او تذکر می‌دهد که به یاد نعمت‌هـای خـدا، قیـامت و تاریـخ و فطرت خود باشـد. این واژه در آیه‌ی شـشم همین سوره نیز به معنای قرآن آمـده بود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۱۲۱ ۲. در این آیه بـا چنـد واژه‌ی تأکیـد، بر محافظت قرآن تأکیـد شـده است «۱» تـا روشن سازد که اراده‌ی حتمی خدا بر آن است که قرآن را پاس‌داری نماید. ۳. مقصود از حفظ قرآن، پاس‌داری از آن در برابر تغییر، تحریف، زیاده و نقصـان آیات آن، یا محافظت در برابر نابودی تا پایان جهان و یا حفظ آن در برابر منطق‌های گمراه‌کننـده‌ی ضـد قرآن است. البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشـد و خدا قرآن را از هر نظر پاس‌داری کند. «۲» ۴. مسئله‌ی تحریف‌ناپذیری قرآن مورد اتفاق علمای شـیعه و اهل سـنت است «۳» و بزرگـان شـیعه، هم‌چون شـیخ طوسـی، شـیخ مفید، سـید مرتضی، شیخ صدوق، طبرسی، کاشف الغطاء و بسـیاری از محققان معاصـر شیعه این مطلب را تصریح کرده‌اند. «۴» ۵. قرآنی که فعلًا در دست‌رس مسـلمانان است، نه چیزی از آن کم شـده و نه آیه‌ای بدان اضافه شده است. مهم‌ترین دلایل این مطلب عبارت‌اند از: الف) تواتر قرآن؛ یعنی در طول

قرن‌ها و عصرها، همیشه عده‌ی زیادی از مسلمانان قرآن را حفظ و بازخوانی کرده و به همین صورت فعلی، از پیامبر صلی الله علیه و آله، از راه‌های مختلف حکایت کرده‌اند. ب) آیات قرآن، هم‌چون آیه‌ی نهم سوره‌ی حجر، که بر حفظ قرآن تأکید تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۲ می‌کند. این یکی از پیش‌گویی‌های قرآن است که تحقق یافته است. ج) نوشته شدن قرآن توسط حدود چهل نفر از نویسندگان وحی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله. «۱» د) دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و پیشوایان به همین قرآن موجود که در احادیث متعددی وارد شده است، «۲» به طوری که آن را ثقل اکبر معرفی کرده‌اند که معیار سنجش احادیث درست از نادرست نیز هست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن برای همیشه محفوظ است و خدا ضامن سلامت آن است. ۲. نگران قرآن نباشید که خداحافظ آن است (و تحریف نخواهد شد). *** قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی حجر به فرستادگان الهی و واکنش ریشخندآمیز مخالفان در برابر آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ* وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ و بیقین پیش از تو (نیز پیامبرانی) در میان گروه‌های نخستین فرستادیم؛* و هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نمی‌آمد مگر این که همواره او را ریشخند می‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شِيَع» که هم‌خانواده‌ی «شیعه» است، در اصل، به معنای «انتشار و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۳ تقویت» است و یا «متابعت و پیروی» است. پس شیعه به کسانی گفته می‌شود که رهبر به وسیله‌ی آنها تقویت می‌شود، یا کسانی که پیرو رهبری (امام علی علیه السلام) هستند «۱» و در هر صورت این واژه دلالت بر نوعی هم‌بستگی فکری و مکتبی دارد. ۲. مسخره کردن پیامبران الهی انگیزه‌های گوناگونی داشته است؛ گاهی برای شکستن شخصیت پیامبران و متفرق کردن مردم حق‌جو و گاهی به خاطر زندگی ساده و فقیرانه‌ی غالب پیامبران بوده است و برخی از مخالفان که در برابر منطق نیرومند و سنت‌شکنی‌های پیامبران دلیلی نداشتند، به استهزا پناه می‌بردند. ۳. این آیه نوعی تسلّی و دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که در برابر ریشخندهای مخالفان قرار گرفته بود و اشاره می‌کند که تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد استهزای مخالفان قرار نگرفت، بلکه همه‌ی رسولان الهی مورد ریشخند بوده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ریشخند کردن رهبران دینی، روش مستمر مخالفان دین بوده است. ۲. رهبران و مبلغان دینی خود را برای واکنش‌های مسخره‌آمیز مخالفان آماده کنند و دل‌سرد نشوند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۴ قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی حجر به تصرف الهی در قلب‌ها و روش تاریخی مخالفان در بی‌ایمانی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۲ و ۱۳. كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ* لَايُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ اینگونه این (قرآن) را در دل‌های خلافکاران راه می‌دهیم،* در حالی که به آن ایمان نمی‌آورند؛ و روش پیشینیان (نیز چنین) گذشت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات اشاره شده که خدا از راه‌های مختلف، آیات قرآن را به مجرمان و مخالفان دین اسلام تفهیم می‌کند «۱» و در دل‌های آنها وارد می‌نماید، اما به خاطر عدم آمادگی آنها، مطالب قرآن جذب جان‌هایشان نمی‌شود؛ هم‌چون غذای نیکویی که معده‌ی ناسالم آن را جذب نمی‌کند. ۲. وظیفه‌ی مبلغان دینی، تنها رساندن مطالب به گوش مردم نیست، بلکه باید از همه‌ی وسایل سمعی، بصری، قصه گویی، شعر، هنر و ادبیات استفاده کنند تا مطالب حق را دل‌نشین کنند و در دل‌ها نفوذ دهند. ۳. موضع‌گیری باطل‌گرایان در برابر پیامبران و کفرورزی آنها چیز تازه‌ای نیست؛ و این مطلب سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد، پس نباید از عکس العمل منفی مخالفان هراس به دل راه دهیم و یا ناامید شویم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خلافکاری و گناه نکنید که شما را از حق‌باوری و ایمان دور می‌سازد. ۲. خدا پیام حق را به عمق جان خلافکاران هم می‌رساند (تا حجّت بر آنان تمام شود.) ۳. حق ناباوری یک روش تاریخی مخالفان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۵ قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی حجر با اشاره به انکار محسوسات توسط کافران و لجاجت آنان می‌فرماید: ۱۴ و ۱۵. وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ* لَقَالُواْ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ و اگر (بر فرض) دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم و پیوسته از آن بالا می‌رفتند،* حتماً می‌گفتند: «ما فقط چشم بندی شده‌ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «آسمان» در این آیه همان جوّ اطراف زمین است که خارج

شدن از آن، به خاطر نیروی جاذبه‌ی زمین، به سادگی ممکن نیست و اگر برفرض خدا راهی برای خروج از جوّ زمین برای کافران بگشاید، که در روز از آن عبور کنند «۱» و با چشم خود آن را مشاهده کنند، باز هم آن را انکار می‌کنند و ایمان نمی‌آورند و این کمال لجاجت آنها را نشان می‌دهد. ۲. مخالفان پیامبران آن قدر لجوج هستند که حتی معجزات محسوس را انکار می‌کنند و آن را نوعی تردستی می‌دانند، بلکه از چشم‌بندی هم فراتر رفته و آن را نوعی سحر می‌دانند که بر اثر آن حواسّ انسان چیزهایی را بر خلاف واقعیت توهم می‌کند. ۳. انسان هنگامی که در جهل، باطل و شهوات غوطه‌ور شد و به مرحله‌ی لجاجت رسید، دیگر قادر به درک صحیح حقایق نیست، به طوری که محکم‌ترین دلایل عقلی و حسّی را انکار می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از مخالفان اسلام توقع چندانی نداشته باشید؛ زیرا آنان آن قدر لجوج هستند که محسوسات را نیز انکار می‌کنند. ۲. مخالفان اسلام به دنبال معجزه و درک حقیقت نیستند و دلیل آوردن برای آنان بی‌فایده است (پس از مخالفت و بهانه‌جویی آنان دلسرد نشوید). ***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هجدهم سوره‌ی حجر به نعمت‌های الهی در پهنه‌ی آسمان، مثل حفظ کردن آن از جاسوسان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶- ۱۸. وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّمَآءِ بُرُوجاً وَزَیَّنَّهَا لِلنظِرِینَ* وَحَفِظْنَهَا مِن کُلِّ شَیْطنٍ رَّجِیمٍ* إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِینٌ و بیقین در آسمان برج‌هایی قرار دادیم، و آن را برای بینندگان آراستیم؛* و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم؛* مگر آن کس که دزدانه گوش فرا دهد و شهابی روشن او را دنبال کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بُرُوج» در اصل به معنای ظهور است و از این روست که به ساختمان‌های بلند که بروز خاصی دارد، برج گفته می‌شود. ستاره‌شناسان نیز به منزلگاه‌های خورشید و ماه بُرج می‌گویند، که همان محل عبور خورشید و ماه از مقابل صورت‌های فلکی یا مجموعه‌های ستارگان است. «۱» برخی مفسران نیز گفته‌اند که «بُروج» به معنای قصرهای عالی است و به تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۷ ستارگان نیز برج می‌گویند؛ چراکه ستارگان برای سیارات مثل منزل‌هایی برای ساکنان هستند. البته ممکن است در این جا «بُروج» کنایه از وجود رهبران الهی و دانشمندان متعهد نیز باشد. ۲. آسمان را برای بینندگان زینت داده و آراسته است، آری؛ منظره‌ی شاعرانه‌ی آسمان در شب، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند، ستارگانی که چشمک می‌زنند و برخی خیره خیره به ما نگاه می‌کنند، و مجموعه‌هایی که گویی با هم انجمنی ساخته‌اند و گاهی اشکال اعجاب‌آمیزی به خود می‌گیرند. و از همه مهم‌تر زیبایی‌های علمی آسمان و اسرار فراوان آن است که هزاران سال است کیهان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. راستی که «چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی»! ۳. واژه‌ی «سَماء» به معنای آسمان است که در بسیاری از آیات قرآن به معنای همین آسمان حسّی و مادی (جوّ زمین یا فضای محل ستارگان، سیارات، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها) است، ولی گاهی در قرآن به معنای آسمان معنوی است که همان مقام قدس و عالم وجود برتر است «۱» که در این جا ممکن است این معنا نیز مقصود باشد. ۴. «شِهاب» به شعله‌ی خارج شده از آتش و نیز به سنگ‌هایی گفته می‌شود که در آسمان سرگردان‌اند و گاهی تحت تأثیر نیروی جاذبه‌ی زمین قرار می‌گیرند و به سوی آن کشیده و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا، سوزان و شعله‌ور می‌شوند؛ گاهی خاکستر می‌شوند و به زمین نمی‌رسند و گاهی قطعه‌هایی از این سنگ‌ها به زمین می‌رسد. البته در این آیه ممکن است شهاب کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان متعهد باشد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۸ ۵. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور و وسوسه‌گر و متمرّد است، اما گاهی به معنای همان ابلیس می‌آید؛ یعنی موجود خبیثی که باعث لغزش حضرت آدم علیه السلام شد. و در این جا ممکن است هر دو معنا مقصود باشد. ۶. مضمون این سه آیه در سوره‌ی صافات آیات ۶- ۱۰ تکرار شده است «۱» و مفسران قرآن در مورد این آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند. «۲» الف) برخی مفسران همان معنای ظاهری آیه را پذیرفته‌اند، که مقصود همین

آسـمان حسّی و همین شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که در شب می‌بینیم و شیاطین همان موجودات خبیثی هستند که می‌خواهند به آسـمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین مطلع شوند و برای دوستان زمینی خود جاسوسـی کنند، اما شهاب‌سنگ‌ها هم‌چون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسـیدن به هدف بازمی‌دارند. ولی برخی از مفسران این دیدگاه را ردّ می‌کنند؛ زیرا بر اساس نظریـات فلکی قـدیم است، «۳» و ایـن در حـالی اسـت کـه انسـان از جوّ زمیـن عبـور کرده و بـه کره‌ی مـاه نیز رفته است و شـهاب مخصوص جوّ زمین است. ب) برخی مفسـران این تعبیرات را کنایه و تشبیه و مثال برای روشن شـدن حقایق غیر حسّـی دانسـته‌اند. و مقصود از آسـمان جایگـاه فرشـتگان و عـالم ملکوت و مـاورای طبیعت تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۱۲۹ است که شـیطان‌ها می‌خواهنـد به این آسـمان برتر نزدیک شونـد، تا از اسـرار خلقت و حوادث آینـده اطلاع یابند، ولی با انوار ملکوتی رانده می‌شوند. «۱» ج) برخی مفسـران آیـات فوق را کنـایه از انسان‌هـایی دانسـته‌اند که در زنـدگی مادی زمینی زنـدانی شده‌انـد و چشم خود را به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند و شهاب‌های خودخواهی و شهوت و طمع و جنگ‌های خانمان‌سوز آنها را از درک معـانی والا محروم می‌سازد. «۲» د) برخی مفسـران برآن‌اند که مقصود از آسـمان در این جا آسـمان حق، ایمان و معنویت است که همواره شـیطان‌ها و وسوسه‌گران می‌خواهنـد در این محـدوده راه یابنـد و از طریق وسوسه‌هـا به دل‌هـای مؤمنـان راسـتین و حامیـان حق نفوذ کننـد، امـا سـتارگان آسـمان حقیقت، یعنی رهبران الهی، هم‌چون پیـامبران و امامان و دانشـمندان متعهـد، با امواج نیرومنـد علم و تقوا و قلم و زبان، بر آنان هجوم می‌برنـد و آنها را از نزدیک شـدن به آسـمان معنویت بازمی‌دارنـد «۳». البته ممکن است آیه دارای بطن و معانی مختلفی باشد و برخی به صورت کنایه و مثال باشـند؛ پس مانعی ندارد که مقصود آیه چند تفسیر اخیر باشد، هر چند تفسیر دوم و چهارم مناسب‌تر به نظر می‌رسد. ۷. از برخی احادیث اسـتفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۰ به آسـمان‌ها و رانده شدن آنها به وسیله‌ی شهاب‌ها، از هنگام تولد عیسی علیه السلام آغاز شـد و در هنگام تولـد پیامبر صـلی الله علیه و آله کاملًا ممنوع شـد. «۱» از این گـونه احـادیث اسـتفاده می‌شود که رابطه‌ای بین تولد مسیح علیه السـلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با طرد شیاطین از آسمان وجود دارد؛ یعنی پس از ظهور دین مسیح و اسلام، و جهان‌گیر شدن آنها، بسـیاری از توطئه‌های شیطانی خنثی شد و بساط بت‌پرستی و پیروی از شیطان در بسیاری از نقاط جهان برچیده شـد و بشـریت گام‌های بلندی به طرف معنویت و حقیقت برداشت. ۸. در قرآن کریم برای سـتارگان آسـمان چند تعبیر به کار رفته است؛ گاهی از آنها با عنوان بُروج و گاهی با عنوان نجوم و کواکب یاد شـده است. «۲» ولی ستاره یک مفهوم مادی و حسّی دارد، به معنـای همین سـتارگانی که شب هنگـام در آسـمان ظـاهر می‌شونـد و وسـیله‌ی راه‌یابی کشتی‌ها و مسافران بیابان هسـتند. اما یک مفهوم معنوی نیز دارد. به این معنا رهبران الهی و دانشـمندان سـتارگانی هسـتند که در جوامع بشـری نقش ایفا می‌کنند و مردم را از تاریکی‌های جهل و خرافات با نور خویش به سوی سعادت هدایت می‌کنند. در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که فرمودند: آل محمد همان ستارگان هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آسـمان زیبا را خـدا آفرید تا به آن بنگرید (و آسـمان‌آفرین را بشناسـید). ۲. شیطان‌صـفتان را از حریم زیبـای الهی بیرون می‌راننـد (شـما نیز چنین کنید). ۳. نظـام آفرینش بـا جاسوسـان و خبرگیران بیگـانه برخورد می‌کنـد (شـما نیز این گونه باشـید). ۴. ستارگان هـدایت، پاس‌داران حریم آسـمان معنویت‌اند و شیطان‌صـفتان وسوسه‌گر را با شـهاب (علم و تقوا) می‌رانند (شـما نیز چنین باشـید). *** قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی حجر نعمت‌های الهی در زمین و فواید آن برای انسان را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۱۹ و ۲۰. وَالْأَرْضَ مَدَدْنَهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ* وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرزِقِينَ و زمین را گسترانـدیم؛ و در آن [کوه‌های اسـتواری افکنـدیم؛ و از هر چیز متناسبی در آن رویانـدیم؛* و در آن (زمین) برای شـما و کسـانی که (شـما) روزی دهنـده آن [ها] نیستیـد، وسایل زنـدگی قرار دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مَـد» در اصل به معنای گسترش دادن است و شاید در این جا به سـر برآوردن خشکی‌های زمین از زیر آب اشاره داشته باشد؛ یعنی پس از دوره‌ی باران‌های سیلابی

که سطح کره‌ی زمین را آب پوشانده بود، کم کم بلندی‌های زمین سر از آب برآوردند و این همان چیزی است که در احادیث تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۲ اسلامی به «دَحو الارض» مشهور است. «۱» ۲. در این آیه از کوه‌ها با عنوان «رَواسی» یاد شده است که در اصل به معنای ثابت و پابرجاست. این اشاره‌ی لطیفی است به این که کوه‌ها همچون زره محکمی پوسته‌ی زمین را در برابر فشارهای درونی و طوفان‌های بیرونی نگاه می‌دارند و مایه‌ی ثبات پوسته‌ی زمین و آرامش زندگی انسان‌ها هستند. «۲» ۳. مقصود از «هر چیز موزون در زمین»، یا همان رویاندن هزاران نوع گیاه است که اندازه‌ی هر کدام، متناسب و دقیق و منظم است؛ یا رویش معادن فلزات و جواهرات مختلف در کوه‌هاست، که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۳» و یا مقصود ایجاد همه‌ی مخلوقات (گیاهان، انسان‌ها و معادن) در زمین است که هر کدام به اندازه و موزون‌اند. «۴» به نظر می‌رسد که این تفسیر سوم با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد و دو تفسیر اول از مصادیق و موارد آن است. ۴. مقصود از «مَعایش» وسایل و نیازمندی‌های زندگی انسان است که شامل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و تمام وسایل حیات می‌شود که خدا برای انسان‌ها در زمین قرار داده است. ۵. در مورد تفسیر جمله‌ی «کسانی که شما روزی آنان را نمی‌دهید.» مفسران دو دیدگاه دارند: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۳ الف) خدا موجودات زنده‌ی دیگری (همچون حیوانات) در زمین خلق کرده و در اختیار بشر گذارده است، که انسان توانایی روزی دادن به آنها را ندارد. ب) خدا وسایل زندگی انسان‌ها و موجودات زنده‌ی دیگر را فراهم ساخته است، موجوداتی که انسان نمی‌تواند روزی آنها را بدهد. «۱» البته جمع بین این دو تفسیر مانعی ندارد و ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گستردگی زمین، کوه‌های ثابت و موزون بودن موجودات زمینی و وسایل زندگی که در آن فراهم شده، همه از نعمت‌های خداست. ۲. هر کدام از نعمت‌های الهی در زمین اندازه، میزان و قانون خاصی دارد. ۳. وسایل زندگی که در زمین فراهم شده، برای انسان است. ۴. به زمین و نعمت‌های آن بنگرید و خداشناس (و سپاس‌گزار) شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی حجر به سرچشمه و منبع موجودات و نزول معیّن آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۱. وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ و هیچ چیزی نیست جز آن که منابعش نزد ماست؛ و [لی جز به اندازه معیّن آن را فرو نمی‌فرستیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت به این پرسش پاسخ می‌دهد که اگر نعمت‌ها و ارزاق به دست خداست، پس چرا به مقدار زیادی به انسان‌ها نمی‌دهد تا از هر گونه تلاش بی‌نیاز شوند؟ و چنین پاسخ می‌دهد که منبع و سرچشمه‌ی همه چیز در نزد ماست و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۴ ما توانایی دادن رزق زیاد را داریم، ولی همه چیز در این جهان حساب دارد و بر اساس حکمت و اندازه‌ی معین قرار داده شده است. و از این روست که در آیات دیگری از قرآن اشاره شده که اگر خدا روزی بی‌حساب به بندگانش می‌داد، طغیان می‌کردند و از راه حق منحرف می‌شدند. «۱» و علاوه بر آن اگر روزی زیاد به مردم داده می‌شد، سست می‌شدند و از حرکت و نشاط فکری و جسمی بازمی‌ماندند و به تن پروری، غرور، خودخواهی و شهوت‌پرستی روی می‌آوردند. ۲. «خزائن» در اصل به معنای حفظ و نگه‌داری چیزی است و در اصطلاح به معنای محلی است که افراد، اموالشان را در آن گردآوری و حفظ می‌کنند. این مفهوم در مورد انسان‌ها صادق است که قدرت محدود دارند و نمی‌توانند در هر عصری همه چیز را فراهم کنند، اما در مورد خدا تصور نمی‌شود. پس خزاین الهی، یا به معنای «مقدورات الهی» است؛ یعنی همه چیز در منبع قدرت الهی جمع است و هر وقت بخواهد هر مقدار که لازم باشد ایجاد می‌کند «۲» و یا به معنای مجموعه‌ی اموری است که در عالم هستی و جهانِ ماده وجود دارند؛ مثل عناصر و اسباب، که در این مجموعه همه چیز فراوان است، اما هر موجود خاص آن به صورت محدود ایجاد می‌شود. «۳» البته هر دو تفسیر در مورد آیه قابل قبول است. ۳. واژه «نُنَزّله» در این جا به معنای نزول مکانی از بالا به پایین نیست، بلکه مقصود، یا نزول مقامی است که از نزد شخص نعمت‌دهنده به بندگانش می‌رسد و یا نزول وجودی، یعنی از مراتب عالی وجود به مراتب پایین‌تر تنزل می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۵ پس نزول منابع الهی به معنای ایجاد و خلقت آنهاست. ۴. منابع الهی متعدد است و نزول رحمت الهی از آنها به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. «۱» ۵. در کار خدا حکمت و

حساب و اندازه وجود دارد و این آموزه‌ای است برای ما که در مدیریت منابع مالی و انسانی این گونه عمل کنیم. و بر اساس حکمت، ظرفیت و مصلحت آنها را دقیقاً تقسیم کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. موجودات، سرچشمه‌ها و منابعی دارند، که تنها بخشی از آنها در اختیار ما قرار می‌گیرد. ۲. انتظار نداشته باشید خدا همه چیز را یک جا در اختیار شما قرار دهد. ۳. هر چیزی در جهان بر اساس حساب و اندازه‌ی معین آفریده شده است. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی حجر به نقشِ باد در باروری گیاهان و ابرها اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُ بِخَزِنِينَ و باد [ها] را بارور کننده (ابرها و گیاهان) فرستادیم؛ و از آسمان آبی فرو فرستادیم، و شما را با آن سیراب ساختیم؛ در حالی که شما ذخیره‌ساز آن نیستید. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «لِقاح» به معنای لازم و متعدی به کار می‌رود و در اصل به معنای نتیجه دادن، زایابودن یا زایا کردن است. «۱» ۲. صاحب‌نظران در مورد این آیه دو دیدگاه دارند: الف) برخی معتقدند که این آیه به حرکت دادن گرده‌های گیاهان و گل‌ها به وسیله‌ی باد و بارور کردن آنها اشاره دارد. «۲» ب) برخی دیگر از صاحب‌نظران برآنند که آیه به حرکت دادن ابرهای مثبت و منفی توسط باد و زایا کردن آنها و نزول باران اشاره دارد. و از آن جا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر کشف نشده بود، این آیه به نوعی بر «اعجاز علمی» قرآن دلالت دارد «۳» و شاهد این تفسیر، آن است که بلافاصله پس از اشاره به «لقاح» به نزول باران اشاره شده است. «۴» اما با توجه به مطلق بودن بخش اول آیه، که یک مطلب کلی را بیان می‌کند، ممکن است این آیه اشاره به لقاح و زایایی ابرها و گیاهان باشد، هر چند معنای دوم ظاهرتر است. «۵» ۳. این جمله که در آیه فرمود: «شما توانایی ذخیره‌سازی آب باران را ندارید.»، ممکن است اشاره به ذخیره‌ی بخار آب در ابرها، قبل از نزول باران و یا اشاره به ناتوانی بشر در ذخیره‌سازی کامل آب باران بعد از نزول آن باشد که تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۷ در اعماق زمین و یا به صورت یخ در کوه‌ها باقی می‌ماند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به چرخه‌ی گردش آب در طبیعت نظر کنید و خدا را بهتر بشناسید. ۲. لقاح ابرها و گیاهان و چرخه‌ی آب در طبیعت، در حقیقت به دست خداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی، بیست و سوم سوره‌ی حجر به نشانه‌های خدا در مرگ و حیات موجودات اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۳. وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَرِثُونَ و قطعاً ما خود، زنده می‌کنیم و می‌میرانیم؛ و ما وارث (همه جهان) هستیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مرگ و حیات، مهم‌ترین و قطعی‌ترین مسئله‌ی بشر است. پدیده‌ی حیات شگرف‌ترین پدیده‌ی جهان هستی است که بررسی آن می‌تواند انسان را با حیات‌آفرین آشنا کند. ۲. مرگ و زندگی موجودات جهان دلیل بر آن است که آنها چیزی از خود ندارند و سرانجام، وارث همه‌ی آنها خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در مورد مرگ و حیات، خداشناس شوید. ۲. وارث نهاییِ جهان خداست (پس ببینید که چه اعمال نیک و بدی برای او باقی می‌گذارید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی حجر به فراگیر بودن علم خدا اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۴. وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و بیقین پیشگامان شما را شناختیم؛ و یقیناً متأخران را (هم) شناختیم. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شرکت در صف اول نماز جماعت فرمود: «خدا و فرشتگان بر پیش‌گامان در این صف درود می‌فرستند.» و به دنبال این تأکید، برخی گروه‌ها تصمیم گرفتند خانه‌های خود را بفروشند و نزدیک مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خانه تهیه کنند، تا به صف اول جماعت برسند. و این آیه بدین مناسبت فرود آمد و اعلام کرد که خدا از حالات همه‌ی شما آگاه است. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: شأن نزول این آیه در مورد شرکت کنندگان در صف اول نماز جماعت است، اما مطلب آیه محدود به این مورد نیست و شامل پیشگامان در اعمال نیک، پیش‌روان به سوی جبهه و جهاد و همه‌ی گذشتگان و آیندگان می‌شود که خدا از همه‌ی آنها آگاه است و اعمالشان را زیر نظر دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: پیام این آیه آن است که خدا حالات همه‌ی شما را زیر نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۹

ماجرای انسان، شیطان و فرشتگان

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی حجر با اشاره به دلیل رستاخیز و گردآوری انسان‌ها می‌فرماید: ۲۵. وَإِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ و در حقیقت پروردگار تو خود، آن (مردم) ان را گردآوری می کند؛ [چرا] که او فرزانه داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به ربوبیّت، حکمت و علم خدا، به عنوان دلایل رستاخیز اشاره شده است؛ مقتضای ربوبیّت و حکمت الهی آن است که جهان بیهوده و بی‌نتیجه نباشد، پس مرگ پایان همه چیز نخواهد بود و همه‌ی جهان مقدمه‌ای برای زندگی ابدی است و علم الهی باعث می‌شود که در مسئله‌ی گردآوری انسان‌ها در رستاخیز مشکلی پیدا نشود؛ زیرا همه چیز جهان را می‌داند و از ذرات آنها و اعمال انسان‌ها آگاه است. ۲. در رستاخیز همه‌ی مردم (پیشگامان و متأخران) یک جا گردآوری می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقتضای علم و حکمت و ربوبیت خدا، برپایی رستاخیز است. ۲. شما در محضر خدا گرد می‌آیید (پس برای آن هنگام آماده باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی حجر به مبدء آفرینش انسان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۶. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسنَ مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ و بیقین انسان را از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاه (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته شده بود، آفریدیم. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صَلصال» به گِل خشکیده و نپخته‌ای گفته می‌شود که هر گاه در آن دمیده شود، صدای صوت از آن برمی‌خیزد و «حَمَأ» به معنای گِل تیره رنگ و «مَسنُون» به معنای متغیّر است و برخی آن را به معنای مانده و سال‌خورده، یا ریخته شده دانسته‌اند. «۱» ۲. در این آیه تصریح شده که انسان از خاک آفریده شده است، و برخی صاحب‌نظران و مفسران از این گونه آیات استفاده کرده‌اند که قرآن نظریه‌ی ثبات انواع «۲» را می‌پذیرد. «۳» اما در برابر آنها، برخی صاحب‌نظران، با استدلال به آیاتی، معتقدند که قرآن نظریه‌ی تکامل داروین «۴» را می‌پذیرد. «۵» اما به نظر می‌رسد که قرآن کتاب انسان‌سازی و هدایت بشر است و اگر اشاراتی علمی به آفرینش انسان و حیوانات کرده است، در راستای همان هدف هدایتی‌اش بوده و صریحاً نظریه‌ای را اثبات و یا رد نمی‌کند و در مقام بیان تمام جزئیات علوم و نظریات علمی نبوده است. «۶» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۱ ۳. این آیه به بُعد خاکی انسان اشاره دارد و در آیات بعدی به بُعد روحانی و الهی انسان اشاره خواهد کرد و از مجموع این آیات استفاده می‌شود که انسان دارای دو جنبه‌ی خاکی پست و روحانی برتر است که می‌تواند به طرف هر کدام گام بردارد و آن را تقویت کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان از خاک پستی آفریده شده است (پس این همه غرور و تکبر چرا؟). ۲. با مطالعه در آفرینش انسان، خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی حجر به مبدء آفرینش جن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۷. وَالْجَآنَّ خَلَقْنَهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ و پیش از آن جن را از آتش‌باد سوزان آفریدیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جن» و «جان «۱»» به یک معناست و در اصل به معنای چیزی است که از حس پوشیده باشد و از آیات قرآن استفاده می‌شود که جن نوعی موجود عاقل است که از آتش یا شعله‌های آن آفریده شده و از حسّ انسان پوشیده شده و برخی کافر و برخی مؤمن‌اند و شیطان معروف، ابلیس نیز از همین تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۲ گروه است. «۱» ۲. آفرینش جن‌ها قبل از انسان بوده است و خدای متعال آنها را از شعله‌های آتش آفریده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا موجوداتی را از آتش آفریده است (که ما آنها را نمی‌بینیم). ۲. می‌توان از آتش موجوداتی ایجاد کرد. *** قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره‌ی حجر به بُعد روحانی انسان و کرنش فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۸- ۳۰. وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلئِکَةِ إِنِّی خلِقٌ بَشَراً مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سجِدِینَ* فَسَجَدَ الْمَلئِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع من آفریننده بشری هستم که از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاهِ (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته شده است؛* و هنگامی که او را مرتب نمودم، و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده کنان در افتید.»* و فرشتگان همه آنها، دسته جمعی سجده کردند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بشر» به معنای انسان است، اما از آن جهت این نام را بر او نهاده‌اند که بر خلاف بسیاری از حیوانات، بشره و پوست او ظاهر است و با مو و کرک کاملًا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص:

۱۴۳ پوشیده نشده است. «۱» ۲. در این آیات به آفرینش بُعد مادی انسان از خاک و آفرینش بُعد الهی و روحانی انسان اشاره شده و از بُعـد دوم او با تعبیر «دمیدن روح خدا در کالبد انسان» یاد شده است و اگر هر کدام از این دو بُعد را تقویت کند، در همان جهت رشـد می‌یابد و موجودی پست و خاکی، یا موجودی کمال‌یافته و الهی می‌شود. ۳. مقصود از تعبیر «روحی»، نوعی اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی خدا روح و جسم ندارد که بگوید «روح من»، پس این تعبیر، مثل «بیت اللّه» (خانه‌ی خدا) است که دلیل بر عظمت کعبه است و این جـا نیز دلیـل بر عظمت روحی است که در کالبـد انسـان دمیـده شـده است؛ روحی که اسـتعدادهای فـوق العـاده دارد و می‌توانـد تجلیگاهِ انوار الهی باشد. ۴. سـجده‌ی فرشـتگان بر آدم، یک سـجده‌ی تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود؛ یعنی فرشـتگان نیز در خدمت بشـر هسـتند. «۲» ۵. در مورد آفرینش انسان و سـجده‌ی فرشـتگان و نکات آن، در سوره‌ی بقره و اعراف مطـالبی بیـان داشتیم. «۳» ۶. آفرینش فرشـتگان قبـل از انسـان بوده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان به خاطر روحی که در او دمیـده شـده، چنان باعظمت است که فرشـتگان در برابر او کرنش کردند. ۲. انسان دارای دو بُعـد مادی و روحانی است و آفرینشی کامل و متعادل دارد. ۳. شما ارزش و جایگاه انسانی خود را دریابید و قدر آن را بدانید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۴ قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و سوم سوره‌ی حجر به نافرمانی ابلیس و عامل آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۱- ۳۳. إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَى أَن يَكُونَ مَعَ السجِدِينَ* قَالَ يـإِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السجِدِينَ* قَالَ لَمْ أَكُن لِّاَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ جز ابلیس، که سر باز زد از این که با سجده کنندگان باشد.* (خدا) فرمود: «ای ابلیس؛ تو را چه شده که با سجده کنندگان نیستی؟!»* گفت: « [من هرگز سـجده نخواهم کرد برای بشـری که او را از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاهِ (بدبوی مانـده) گرفته شده، آفریده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شـیطان نـام عام هر موجود شـروری از جنس انسان یا جن است، اما «ابلیس» به یکی از این شـیطان‌های جنّی گفته می‌شود. ابلیس از فرشـتگان نبود، «۱» بلکه در پرتو اطـاعت و عبادت خود، مقامی پیـدا کرده بود که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، «۲» ولی هنگامی که به فرشـتگان دستور داده شد برای آدم کرنش کنند، او با غرور و تکبر از این فرمان روی برتافت و از صف فرشـتگان و درگاه الهی رانـد. ۲. ابلیس گرفتـار نژادپرستی شـد و خاک را با آتش مقایسه کرد و پنـداشت که اولًا، آتش از خاک برتر است و ثانیاً، هر کس از آتش آفریـده شـده از کسـی که از خاک آفریـده شده برتر است؛ در حالی که خاک منبع برکات و عناصری است که انواع گیاهان و حیوانات از آن پدید می‌آیند، و از این جهت از آتش مفیدتر است؛ و بر فرض آن که آتش برتر باشـد، روشن نیست که هر چه از آتش پدیـد می‌آیـد از انسان خاکی برتر باشـد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۵ ۳. ابلیس گرفتار تکبر و غرور شد «۱» و همین کار او را از مقامش ساقط کرد و از درگاه الهی راند. آری؛ گاهی سـاعتی تعصب، غرور و تکبّر زحمـات و عبادت‌هـای سالیـان دراز انسـان را نـابود می‌سـازد، همـان‌طور که آتشـی می‌توانـد خـانه و سرمایه‌ی یک عمر انسان را نابود سازد. او چنان سـقوط کرد که تا قیامت، منحرف و وسوسه‌گر انسان‌ها شد و در رستاخیز نیز آتش ابـدی را برای خود مهیّا ساخت. ۴. ابلیس نه تنهـا نافرمـانی کرد، بلکه تظاهر به نافرمانی هم کرد؛ یعنی نه سـجده کرد و نه با سـجده کنندگان بود. خدا هم او را به همین خاطر، یعنی عدم همراهی با سجده‌کنندگان سرزنش کرد. ۵. با آن که خدا دلیل سجده نکردن ابلیس را می‌دانست باز هم از او پرسـش کرد، تا خود به گناه خویش اعتراف کنـد و منشأ جرم و روحیات او روشن شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سـرنوشت ابلیس عبرت بیاموزیـد، و نافرمـانی نکنیـد. ۲. نژادپرسـتی (و تکبر) انسـان را به نافرمـانی خـدا می‌کشانـد. ۳. نژادپرستی، تفکری ابلیسی است. *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و هشتم سوره‌ی حجر به طرد ابلیس و مهلت خواهی او اشـاره کرده، می‌فرمایـد: ۳۴- ۳۸. قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الـدِّينِ* قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِى إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۶ (خدا به ابلیس) فرمود: «بنابراین از آن [مقام فرشـتگان بیرون شو، چرا که تو رانده شده‌ای؛* و در واقع تا روز جزا بر تو لعنت است!»* (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تـا روزی که (مردم) برانگیخته خواهنـد شـد، مهلت ده.»* (خـدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شـدگانی،* تا روز زمان

معلوم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این که شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند احتمال داده‌اند: از صفوف فرشتگانی که در بین آنها بود، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت. اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده، می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه‌ی موارد ممکن است مصداق‌های آن باشند. ۲. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست و از این آیه استفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می‌شود. ۳. ابلیس پس از طرد از درگاه الهی، پشیمان نشد و توبه نکرد، بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود و کینه‌ی نسل بشر را به دل سپرد و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بگیرد؛ از این رو از خدا مهلت خواست که تا روز رستاخیز زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری بپردازد. ۴. خدا به شیطان تا وقت مشخصی که خود می‌داند، مهلت داد؛ البته در برخی احادیث، این وقت معلوم را پایان جهان «۱» و برخی مفسران نیز آن را روز رستاخیز معرفی کرده‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۷ ۵. خدا به شیطان مهلت داد؛ زیرا: اولًا، سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجّت بر آنان تمام شود و شاید توبه کنند و بازگردند، و گرنه گرفتار عذاب شوند. و ثانیاً، ابلیس وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست و امتحان یکی از سنّت‌های الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد (تا آزمایشی برای دیگران و خودشان باشند). ۲. نافرمانان متکبر و نژادپرست را طرد و لعنت کنید. *** قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی حجر به گفتار جبرآمیز شیطان و دام‌گستردن او در برابر انسان‌ها و نجات افراد خالص شده اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا فریفتی، قطعاً (ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا فریفتی، قطعاً (بدی‌ها را) در زمین برای آنان می‌آرایم؛ و حتماً همه آنان را می‌فریبم،* مگر بندگان خالص شده تو از میان آنان.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیطان در اثر غرور و تکبر و نژادپرستی خود را به پرتگاه سقوط کشانید و با اختیار خود از سجده‌ی بر آدم امتناع کرد، اما در این گفتارش، تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۸ گناه را به گردن دیگران می‌اندازد و با گستاخی تمام خدا را متهم می‌سازد که تو مرا گمراه ساختی. آری؛ جبرگرایی و فرافکنی یکی از روش‌های خطاکاران برای توجیه گناه است. آنان به جای آن که با تحلیل گذشته‌ی خود، عوامل انحراف و سقوط را بررسی و ریشه‌یابی کنند و آن را درمان سازند، همه چیز را به خدا نسبت می‌دهند و به دامن جبر پناه می‌برند. ۲. «مُخلَصین» کسانی هستند که خود را خالص ساخته و به مرحله‌ی عالی ایمان و عمل و تزکیه‌ی نفس رسیده‌اند، به طوری که در برابر وسوسه‌های شیطانی نفوذناپذیر شده‌اند و حتی شیطان از آنان قطع امید کرده است. آری؛ این گونه افراد، هم‌چون پیامبران، امامان و اولیای الهی، از دست‌رس شیطان به دور هستند. ۳. مهم‌ترین ابزار ابلیس برای منحرف کردن انسان‌ها، همان آراستن چیزهاست؛ یعنی شیاطین، زشتی‌ها را زیبا جلوه می‌دهند تا مردم به دنبال آنها بروند و گمراه شوند. ۴. مراقبت، راهکار مبارزه با شیطان: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: شیطان از انسان دست بردار نیست، قسم خورده است برای خدا، ... که نمی‌گذارم این‌ها چیزی بشونـد «الّا عبادك منهم المخلصين» [مگر بندگان خالص شده‌ی تو از میان مردم شما با یک هم‌چو دشمن قسم خورده‌ای مواجه هستید. به جنگ او بروید. «۱» آقایان باید مراقبه کنند. باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. اگر غافل بشود تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۹ انسان، شیطان راضی نیست به فکر ما، او کفر ما را می‌خواهد، منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و کم کم وارد می‌کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان در همه جای زمین دام گسترده تا گمراهتان سازد (پس ای انسان‌ها مواظب باشید). ۲. ابلیس‌صفتان پس از انجام گناه، به فرافکنی و جبرگرایی روی می‌آورند (پس مراقب باشید). ۳. خالص شوید تا از دام شیطان ایمن گردید. ***

دوزخ

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی حجر به پاسخ خدا به شیطان و نجات بندگان واقعی خدا از دست شیطان و

عامل گمراهی افراد اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. قَالَ هذَا صِرٰطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ* إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ (خدا) فرمود: «این راه راستی است که بر عهده من است.* در حقیقت بندگانم (را) برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل شیطان گفت که من همه را گمراه می‌کنم، مگر بندگان خالص شده‌ی خدا را و در این آیه اشاره شده که شیطان بر بندگان خدا تسلّط ندارد؛ یعنی قلمرو استثنا را و از بندگان خالص شده به همه‌ی بندگان خدا (اعم از مخلِص و مخلَص) توسعه داده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۰ ۲. در آیه‌ی قبل شیطان گفت: من بندگان خالص شده‌ی تو را گمراه نمی‌کنم، و در این آیه به او پاسخ داده شد که سنّت و قانون من آن است که تو بر بندگانم مسلّط نشوی و من ضامن حفظ آنان هستم، نه این که کار به دست تو باشد و به آنان کاری نداشته باشی. ۳. انسان‌ها آزادند و حتی وسوسه‌های شیطانی انسان را مجبور نمی‌سازد، بلکه این خود انسان‌های منحرف هستند که با میل و اراده از شیطان پیروی می‌کنند؛ پس تصمیم نهایی با خود انسان است. ۴. هر کس تسلیم خدا گردد و با عبادت و تقوا در مدار بندگان خدا در آید، بیمه می‌شود و شیطان نمی‌تواند با دلیل بر منطق آنان حاکم شود، همان طور که سلطه و حکومتی بر آنان ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بنده‌ی خدا شوید تا از بندگی شیطان رهایی یابید، که طبق سنت الهی، بندگان خدا بیمه هستند. ۲. انسان با اختیار خود، پیرو شیطان می‌شود و او را بر خود مسلّط می‌سازد. ۳. رابطه‌ی انسان با شیطان، رابطه‌ی پیشوا و پیرو است، نه رابطه‌ی اجبار کننده و اجبار شونده (پس شیطان را بر خودتان مسلط نسازید). *** قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی حجر به مجازات پیروان شیطان و درهای هفتگانه‌ی جهنّم اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۳ و ۴۴. وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوٰبٍ لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ و قطعاً جهنّم وعده‌گاه همه آنهاست!* برای آن (جهنّم) هفت در است که برای هر دری، بخشی جداگانه از آن (گمراه) ان است.» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیطان و پیروان او نمی‌توانند از عذاب الهی فرار کنند و یک جا به حساب آنان رسیدگی می‌شود و همگی به دوزخ فرستاده می‌شوند. ۲. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که عدد «هفت» در این آیه برای بیان کثرت درهای دوزخ باشد «۱» نه برای تعیین عدد خاص؛ یعنی دوزخ درهای بسیار دارد. «۲» البته این درها جنبه‌ی تشریفاتی ندارد و برای کمبود جای ورود به جهنّم نیست، بلکه اشاره به عوامل و گناهانی است که افراد از آن راه‌ها دوزخی می‌شوند. همان طور که بهشت هشت در دارد و هر کدام مخصوص گروهی خاص، هم‌چون مجاهدان است. «۳» البته زیادتر بودن درهای بهشت نشانه‌ی لطف خداست که راه‌های سعادت و بهشتی شدن را بیش‌تر از راه‌های دوزخ قرار داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیرو شیطان نشوید که فرجام ابلیس و پیروانش دوزخ است. ۲. پیام آیه آن است که دوزخ دارای ورودی‌های متفاوتی است که براساس گناهکاران تقسیم بندی شده است (آن‌ها را بشناسید و از آن‌ها دوری گزینید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۲ دوزخ در قرآن الف) نام‌ها و صفات و طبقات دوزخ ۱. جهنم (حجر، ۴، ۴۳- ۴۴)؛ ۲. لَظی: آتش سوزان (معارج، ۱۵- ۱۷)؛ ۳. حُطَمه: درهم شکننده (همزه، ۴- ۷)؛ ۴. هاویه: محل سقوط (قارعه، ۸- ۱۱)؛ ۵. نارٌحامیهٔ: آتش گرم و سوزنده (غاشیه، ۴ و قارعه، ۱۱)؛ ۶. نار ذات لَهَب: آتش دارای شعله‌ی برافروخته (مسد، ۳)؛ ۷. درک الاسفل: طبقه‌ی پایین دوزخ که مخصوص منافقان است؛ ۸. بئس المصیر: فرجام بد (بقره، ۱۲۶)؛ ۹. بئس الورد المورود: ورودگاه بد (هود، ۹۸)؛ ۱۰. دار البوار: سرای هلاکت (ابراهیم، ۲۸)؛ ۱۱. سَقَر: دوزخ آزاردهنده (مدثر، ۲۶- ۲۷)؛ ۱۲. جحیم: دوزخ (نازعات، ۳۹ و تکاثر، ۶)؛ ۱۳. سعیر: شعله‌ی فروزان (شوری، ۷)؛ ۱۴. نار: آتش (بقره، ۲۴)؛ ۱۵. عذاب الحریق: آتش سوزاننده (بروج، ۱۰)؛ ۱۶. نار اللّه الموقده: آتش برافروخته‌ی الهی (همزه، ۶)؛ ۱۷. بئس القرار: بد جایگاه استقرار (ابراهیم، ۲۹)؛ ۱۸. بئس المعاد: بستری بد (بقره، ۲۰۶ و ...)؛ ۱۹. سوء الدار: سرای بد (رعد، ۲۵ و غافر، ۵۲)؛ ۲۰. دار الفاسقین: سرای نافرمانان (اعراف، ۱۴۵)؛ ۲۱. دارالخُلد: سرای ماندگار (فصّلت، ۲۸). تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۳ ب) درهای دوزخ دوزخ هفت در دارد (حجر، ۴۳- ۴۴). ج) راه‌ها و عوامل ورود به دوزخ ۱. کفر (توبه، ۴۹ و ...)؛ ۲. نفاق (نساء، ۱۴۵ و ...)؛ ۳. نافرمانی و تجاوزگری (نساء، ۱۴ و ...)؛ ۴. ممانعت از راه خدا (نساء،

۵۵)؛ ۵. ریشخند کردن آیات الهی (کهف، ۱۰۶)؛ ۶. پیروی از شیطان (اعراف، ۱۸)؛ ۷. سرکشی و استکبار (زمر، ۶۰ و اعراف، ۳۶)؛ ۸. ظلم و بیدادگری (کهف، ۲۹، جن، ۱۵)؛ ۹. تکیه کردن بر ظالمان (هود، ۱۱۳)؛ ۱۰. فراموش کردن آخرت (جاثیه، ۳۴)؛ ۱۱. دنیاپرستی و زراندوزی (اسراء، ۱۸ و توبه، ۳۴– ۳۵)؛ ۱۲. فرار از جهاد (انفال، ۱۵– ۱۶)؛ ۱۳. قتل بی گناهان (مائده، ۳۲ و نساء، ۹۳)؛ ۱۴. ترک نماز (مدّثر، ۳۹– ۴۶)؛ ۱۵. جلوگیری از زکات (فصلت، ۷ و توبه، ۳۵)؛ ۱۶. خوردن مال یتیمان (نساء، ۱)؛ ۱۷. رباخواری (بقره، ۲۷۵ و آل‌عمران، ۱۳۰– ۱۳۱)؛ ۱۸. ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی (ابراهیم، ۲۸– ۲۹)؛ ۱۹. کم فروشی (مطفّفین، ۱، ۴، ۵ و ۷)؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۴ ۲۰. عیب‌جویی و غیبت (همزه، ۱– ۴)؛ ۲۱. اسراف و تبذیر (مؤمن، ۴۳ و اسراء، ۲۷)؛ ۲۲. جرم و گناه (مریم، ۸۶ و زخرف، ۷۴). د) عذاب‌های دوزخ اول: نوشیدنی‌ها: ۱. زقّوم: درختی نفرت‌انگیز (دخان، ۴۳ و صافات، ۶۲– ۶۶)؛ ۲. حمیم: آب سوزان (دخان، ۴۶ و حاقه، ۳۵)؛ ۳. غِسلین: خونابه‌های بدن دوزخیان (حاقّه، ۳۶)؛ ۴. ضَریع: گیاه و خار بسیار تلخ و بدبو (غاشیه، ۴– ۷)؛ ۵. مُهل: نوشابه‌ی ناگوار اهل دوزخ یا فلز ذوب شده و سمّی (کهف، ۲۹)؛ ۶. غسّاق: خونابه (نبأ، ۲۱– ۲۵)؛ ۷. صَدید: چرک و خونابه (ابراهیم، ۱۵– ۱۷). دوم: لباس دوزخیان ۱. ثیاب من نار: لباس‌هایی از آتش (حجر، ۱۹)؛ ۲. سرابیلهم من قطران: لباسی از ماده‌ی سیاه رنگ قابل اشتعال و بدبو (ابراهیم، ۵۰). سوم: مجازات‌های جسمانی دوزخیان ۱. آتش بزرگ (اعلی، ۱۱– ۱۳)؛ ۲. ریختن مایع سوزان بر سر دوزخیان (حج، ۲۰)؛ ۳. تازیانه و گرزهای آتشین (حج، ۲۱)؛ ۴. غل و زنجیر و زندان (ابراهیم، ۴۹ و فرقان، ۱۳– ۱۴)؛ ۵. بادهای کشنده و آب سوزان (واقعه، ۴۱– ۴۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۵ ۶. سایه سه شاخه از دودهای خفقان‌آور آتش دوزخ (مرسلات، ۳۰– ۳۳)؛ ۷. آب جوشان (مؤمن، ۷۲)؛ چهارم: مجازات‌های روحی دوزخیان ۱. اندوه جانکاه و حسرت (حج، ۲۲ و ۵۷)؛ ۲. رسوایی (آل‌عمران، ۱۹۲)؛ ۳. تحقیر و سرزنش (مؤمنون، ۱۰۷– ۱۰۸؛ مؤمن، ۴۹– ۵۰ و اعراف، ۴۴)؛ ۴. صدای وحشت‌آور دوزخ (فرقان، ۱۲)؛ ۵. مأموران خشن و سخت‌گیر (تحریم، ۶). یادآوری: عذاب‌های دوزخ ویژگی‌هایی دارد که از مجازات‌های دنیوی بدتر است، بلکه قابل مقایسه با آنها نیست؛ بنابراین برخی تعبیرات برای نشان دادن عظمت آن عذاب‌ها و تقریب به ذهن است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۶

بهشت

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هشتم سوره‌ی حجر به نعمت‌های نه‌گانه‌ی پارسایان در بهشت اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۵– ۴۸. إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنتٍ وَعُیُونٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلمٍ ءَامِنِینَ* وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوناً عَلَی سُرُرٍ مُتَقبِلِینَ* لَایَمَسُّهُمْ فِیهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِینَ در حقیقت پارسایان (خود نگهدار) در بوستان‌ها [ی بهشتی و چشمه‌سارانند.* (به آنان گفته می‌شود:) در حال سلامت [و] امنیت وارد آن جا شوید؛* و آنچه در دل‌هایشان از کینه دارند، بَر می‌کَنیم، برادرانه بر تخت‌هایی رویاروی‌هم‌اند؛* هیچ رنجی در آن جا به آنان نمی‌رسد، و آنان از آن جا بیرون رانده نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم از روش مقایسه و مقابله برای تربیت استفاده می‌کند؛ یعنی در آیات پیشین مجازات شیطان و پیروانش را بیان کرد و در این آیات پاداش‌های پارسایان بهشتی را مطرح می‌کند، تا هر کس قرآن را مطالعه کرد و یا به آیات آن گوش سپرد، با مقایسه‌ی سرنوشت این دو گروه، راه صحیح را انتخاب کند. ۲. در این آیات به صفت تقوا و پارسایی بهشتیان اشاره شده است. تقوا همان حفظ خود از زیان جسمی و روحی است که تعهّدآور و جامع تمام صفات انسانی است. ۳. در این آیات «بوستان‌ها و چشمه‌ها» به صورت جمع آمده است تا نشان دهد در بهشت باغ‌های متنوع و چشمه‌های فراوان وجود دارد که هر کدام لذت تازه‌ای می‌آفریند که شاید تجسّمی از انواع کارهای نیک و اعمال تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۷ شایسته‌ی پارسایان در این جهان است. «۱» ۴. در این آیات به دو نعمت «سلامت و امنیت» اشاره شده است؛ سلامت از هر گونه رنج و ناراحتی و امنیت از هر گونه خطر. این دو نعمت سرآغاز همه‌ی نعمت‌ها هستند و بدون آنها هیچ نعمتی قابل استفاده نیست و این مژده‌ای برای بهشتیان در هنگام ورود است.

۵. واژه‌ی «غِلّ» در اصل به معنای نفوذ مخفیانه‌ی چیزی است و از این رو به حسد، کینه و دشمنی که به صورت مرموز در جان انسان نفوذ می کند غل گفته می‌شود. در این جا اشاره به صفات زشت اخلاقی است که در بهشت، جان انسان‌ها از آن تطهیر می‌شود «۲» و ریشه‌ی جنگ و کشمکش کنده می‌شود و زمینه‌ی برادری فراهم می گردد. ۶. ممکن است برخی افراد پارسا و باتقوا تا هنگام ورود به بهشت کاملًا خالص نشده باشند که با کمک الهی صفات ناپسند باطنی آنان پاک می‌شود و با صفا در بهشت می‌مانند. ۷. در این آیه به نعمت برادری بهشتیان و روبه‌روی هم نشستن آنها اشاره شده است؛ یعنی مجلس بهشتیان، طبقاتی و رنج‌آور نیست؛ هر چند از نظر معنوی درجات متفاوتی دارند، ولی همه‌ی آنها در یک صف روبه‌روی هم می‌نشینند. ۸. کسب آسایش در دنیا با خستگی و زحمت همراه است، ولی در بهشت خستگی و رنج وجود ندارد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۸ از طرف دیگر، آسایش و نعمت‌های دنیوی پایان‌پذیر و ناپایدار است، اما نعمت‌های بهشتی همیشگی است و هیچ گاه انسان را از بهشت اخراج نمی کنند. ۹. در این آیات به انواع نعمت‌ها اشاره شده است: نعمت‌های مادی (بوستان‌ها، چشمه‌ها) و نعمت‌های اجتماعی (برادری و روبه روی هم بر تخت نشستن) و نعمت‌های معنوی (سلامت روحی، امنیت، جاودانگی و دوری از صفات زشت اخلاقی و رنج‌ها) که همگی در بهشت برای انسان مهیّا شده است، ولی حقایق این نعمت‌ها برتر از درک محدود ماست. ۱۰. برخی از نعمت‌های نه‌گانه‌ای که در این آیات گفته شد، در دنیا هم وجود دارند، اما با هم‌دیگر و یک جا و یک زمان نیستند؛ یعنی گاهی امنیت هست سلامت نیست، گاهی هر دو هستند، اما بوستان و چشمه نیست و گاهی صفات زشت اخلاقی مانع است. «۱» ۱۱. برخی مفسران گفته‌اند که پاداش وقتی کامل است که چهار شرط داشته باشد: الف) منفعت قابل ملاحظه‌ای باشد؛ ب) همراه با احترام باشد؛ ج) از هر گونه ناراحتی به دور باشد؛ د) جاودانه باشد. در آیات فوق به هر چهار مورد اشاره شده است؛ یعنی پاداش پارسایان بهشتی، گران‌سنگ، همراه با خوش‌آمدگویی فرشتگان و به دور از رنج و جاودانه است. «۲» ۱۲. نعمت‌های نه‌گانه‌ای که در این آیات برای زندگی بهشتی گفته شد، اصول نعمت‌های زندگی دنیوی نیز هست و گویا این نکته را به ما تفهیم می کند که شما نیز می‌توانید با فراهم ساختن این نعمت‌ها در زندگی دنیوی بهشت کوچکی برای خود بسازید؛ یعنی جامعه‌ای پر از صلح و صفا، برادری، تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۹ با سلامت و امنیت و بدون مزاحمت برای خود و دیگران فراهم سازید و جلوه‌ای از بهشت را ببینید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر بهشت می‌طلبید، پارسا شوید که پاداش‌های گوناگونی برای پارسایان در بهشت فراهم شده است. ۲. سلامت، امنیت، صفا، زندگی برادرانه، بی‌رنجی، جاودانگی در بوستان‌ها و چشمه‌ها، همه از ویژگی‌های بهشتیان پارساست. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی حجر پیامی امیدبخش به بندگانش می‌دهد و می‌فرماید: ۴۹. نَبِّیءْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (ای پیامبر) بندگانم را آگاه کن که تنها من بسیار آمرزنده مهرورزم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین که پاداش‌های نه‌گانه‌ی بهشتیان را برشمرد، طمع را در دل بندگانش برانگیخت و اینک در این آیه، همگان را امیدوار ساخته و وعده‌ی آمرزش و محبت می‌دهد، تا بندگان خطاکار و گناهکار ناامید نشوند و به درگاه پروردگارشان توبه کنند. ۲. تعبیرات این آیه سراسر لطافت، محبت و نوازش بندگان است. تعبیر «عبادی» (بندگان من) بسیار محبت‌آمیز است. توصیف خدا به مهربانی، نشانه‌ی مهرورزی او و نسبت به بندگان است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خداوند نسبت به بندگان (گناهکار) آمرزنده و مهرورز است. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مردم را به لطف الهی امیدوار سازند. ***

ماجرای مهمان های ابراهیم(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی حجر به کیفر گناهکاران اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۰. وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ و این که عذاب من تنها عذاب دردناک است! نکته‌ها و اشاره‌ها: روش تربیتی قرآن آن است که از دو مقوله‌ی بشارت و هشدار، با هم

استفاده می کند؛ یعنی گاهی با یادآوری بخشش و رحمت الهی مردم را امیدوار می‌سازد و گاهی با یادآوری کیفرهای الهی، به خلافکاران هشدار می‌دهد تا مردم را بین بیم و امید (خوف و رجا) نگه دارد تا نه کسی از درگاهش ناامید شود و نه کسی با تکیه بر آمرزش و محبت خدا، سرکشی کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از عذاب الهی غافل نشوید. ۲. (همان طور که لطف الهی را به یاد مردم می‌آورید،) عذاب او را نیز یادآور شوید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی حجر به سرگذشت مهمانان ابراهیم علیه السلام و بیم او از آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۱ و ۵۲. وَ نَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرِهِيمَ* إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلماً قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۱ و از میهمان‌های ابراهیم به آنان خبر ده؛* هنگامی که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام»؛ (ابراهیم) گفت: «در واقع ما از شما هراسانیم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل، از رحمت و مهر الهی خبر داده شد و اینک در این آیه نمونه‌ای از رحمت الهی بر ابراهیم علیه السلام را بیان می کند، که فرشتگان نزد او آمدند و مهمان او شدند؛ و در آیات بعد می‌خوانیم که مژده‌ی فرزندی را به او دادند. ۲. واژه‌ی «ضَيف» به معنای مهمان و مهمان‌ها می‌آید و در این جا مقصود فرشتگانی هستند که به صورت انسان‌هایی ناشناس مهمان ابراهیم علیه السلام شده بودند «۱» که در آیات ۶۹- ۷۶ سوره‌ی هود سرگذشت آنان بیان گردید و به خاطر اهمیت مطلب و آموزنده بودن آن، در این جا به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود. ۳. حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبری مهمان‌نواز بود و از این رو فوراً گوساله‌ای بریان شده برای مهمانان خود فراهم آورد، ولی آنان دست به غذا نبردند و این نشانه‌ی خشم و دشمنی تلقی می‌شد؛ زیرا اگر مهمان از غذای صاحبخانه بخورد، به او گزندی نمی‌رساند و چنانچه از غذای او نخورد، معلوم می‌شود که قصد بدی دارد. از این رو ابراهیم علیه السلام از مهمانان ناخوانده وحشت کرد و حتی به آنان گفت که ما از شما هراس داریم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داستان‌های آموزنده‌ی تاریخ را بارها برای مردم بگویید تا عبرت بیاموزند. ۲. ادب مهمان آن است که بر صاحب‌خانه سلام کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۲ قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی حجر به گفتمان ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در مورد مژده‌ی تولد اسحاق و ناامید نشدن از رحمت الهی اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۳- ۵۶. قَالُواْ لَاتَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلم عَلِيم* قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَى أَن مَّسَّنِىَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ* قَالُواْ بَشَّرْنكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقنِطِينَ* قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّآلُّونَ (فرشتگان) گفتند: «نهراس! که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم.»* گفت: «آیا مرا مژده می‌دهید با این که پیری به من رسیده است؟! پس به چه چیز مژده می‌دهید؟!»* گفتند: «تو را به حق مژده دادیم؛ پس از ناامیدان مباش.»* (ابراهیم) گفت: «و جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام نخست از هاجر دارای فرزندی به نام اسماعیل شد و پس از گذشت سال‌ها، اکنون که به سن پیری رسیده بود، فرشتگان الهی به او مژده‌ی پسر دیگری به نام اسحاق دادند که از ساره متولد می‌شود. «۱» ۲. تعجب ابراهیم از مژده‌ی فرزندار شدنش، برای آن بود که او کهن‌سال شده و آثار پیری در موها و صورتش نمایان شده بود و بر اساس موازین طبیعی، تولد فرزند از او بسیار بعید بود. «۲» ۳. فرشتگان در برابر تعجب ابراهیم، با قاطعیت سخن گفتند و به او اشاره تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۳ کردند که اولًا، بشارت ما از طرف خداست، پس حق و حقیقت است و ثانیاً، این اظهار تعجب تو بوی ناامیدی می‌دهد و سزاوار نیست که تو از رحمت خدا ناامید باشی. ۴. ابراهیم علیه السلام با بیان یک قانون کلی گفت: «تنها گمراهان از رحمت خدا ناامید می‌شوند.»؛ یعنی او از خود دفاع کرد و اشاره نمود که تعجب من از فرزندار شدن بر اساس موازین طبیعی بود و گرنه من گمراه نیستم و به قدرت بی‌نهایت الهی ایمان دارم و می‌دانم که او می‌تواند هر کار مهمی را انجام دهد. ۵. تعجب از کارهای خارق عادت خدا، با ایمان داشتن و امید داشتن به قدرت خدا منافاتی ندارد؛ چرا که تعجب یک امر طبیعی و گاهی غیراختیاری است. «۱» ۶. مقتضای مقام ربُوبیّت و پرورش‌دهندگی خدا، همان رحمت اوست و کسی که خدا را با صفت رحمت و ربوبیّت بشناسد، از او ناامید نمی‌شود، اما کسی که گمراه شود و خدا و صفاتش را به خوبی نشناسد، از قدرت بی‌نهایت او غافل و از رحمت پروردگار مأیوس می‌شود. ۷. طبق تحقیقات دانشمندان، درصد افسردگی و خودکشی در افراد

مذهبی از افراد غیر مذهبی کم‌تر است؛ چرا که انسان‌های مؤمن رحمت خدا را شناخته‌اند و به او ایمان و امید دارند، اما گمراهان و بی‌دینان که به رحمت الهی امید ندارند، بیش‌تر گرفتار افسردگی و در نهایت خودکشی می‌شوند. این یکی از آثار ایمان در زندگی بشر است. ۸. پیامبران تحت تربیت الهی هستند و فرشتگان در موارد لزوم به آنان هشدار می‌دهند و این منافاتی با عصمت آنان ندارد؛ زیرا هشدار در مورد ناامید نشدن از رحمت الهی، به معنای تحقق این امر نیست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مهمان با سخنان امیدبخش، ترس صاحب‌خانه را برطرف کند. ۲. از رحمت الهی ناامید نشوید، که تنها گمراهان از رحمت الهی مأیوس می‌شوند. ***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا شصتم سوره‌ی حجر به گفت و گوی ابراهیم با فرشتگان در مورد هلاکت قوم لوط و نجات خانواده‌ی او اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۷- ۶۰. قَالَ فَمَا خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ* قَالُواْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَی قَوْمٍ مُّجْرِمِینَ* إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِینَ* إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ الْغَبِرِینَ (و در ادامه) گفت: «پس ای فرستادگان [خدا، جریانِ کار شما چیست؟* (فرشتگان) گفتند: «در حقیقت ما به سوی گروهی خلافکار فرستاده شده‌ایم؛* مگر خاندان لوط، [چرا] که ما قطعاً نجات دهنده همه آنانیم،* جز زنش، که مقدّر کرده‌ایم حتماً او از بازماندگان (در شهر) باشد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از دریافت مژده‌ی تولد اسحاق، متوجه شد که فرشتگان الهی تنها برای این کار نیامده‌اند «۱» بلکه مأموریت بزرگ‌تری دارند؛ از این رو از مأموریت آنان پرسید. ۲. از آن جا که ابراهیم علیه السلام پیامبر اولو العزم بود و به خاطر مأموریت جهانی و مقام ویژه‌ای که داشت، در جریان کارهای پیامبران معاصرش هم‌چون لوط قرار می‌گرفت؛ یعنی فرشتگان سلسله مراتب نبوّت را رعایت می‌کردند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۵ به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام هم پیامبر و هم امام بود، ولی لوط علیه السلام فقط پیامبر بود؛ از این رو ابراهیم علیه السلام بر او ولایت داشت. «۱» ۳. مقصود از «قوم خلافکار» در این آیات همان قوم لوط است که به گناه و بیماری هم‌جنس بازی مبتلاـ شده بودند و مقرر شده بود که عذاب الهی بر آنان فرود آید. «۲» ۴. زن حضرت لوط علیه السلام که بی‌ایمان بود و با مخالفان لوط پیامبر همکاری می‌کرد، در شهر باقی گذاشته شد و همراه خلافکاران گرفتار عذاب الهی شد، تا درس عبرتی برای خیانتکاران در طول تاریخ باشد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرشتگان خبرهای غیبی را در اختیار پیامبران می‌گذاشتند. ۲. فرشتگان در ابلاغ پیام الهی، سلسله مراتب نبوّت را رعایت می‌کردند و این آموزه‌ای در راستای مدیریت اسلامی است. ۳. خدا همان گونه که خلافکاران را مجازات می‌کند، مؤمنان را نجات می‌بخشد. ۴. در نزد خدا همسران مجرم پیامبران با بقیه‌ی خلافکاران یکسان‌اند؛ یعنی اصل ضابطه است نه رابطه. ۵. از سرنوشت هم‌جنس گرایان قوم لوط و همسرش عبرت بگیرید. ۶. حساب مردان خدا را از بستگانشان جدا کنید. ۷. گاهی ازدواج پیامبران هم، موفقیت‌آمیز نبوده است (پس انتظار موفقیت صد درصد در همه‌ی ازدواج‌ها نداشته باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۶ قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و چهارم سوره‌ی حجر به گفتمان لوط پیامبر با فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱- ۶۴. فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ* قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ مُّنکَرُونَ* قَالُواْ بَلْ جِئْنَکَ بِمَا کَانُواْ فِیهِ یَمْتَرُونَ* وَأَتَیْنَکَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصدِقُونَ و هنگامی که فرستادگان [خدا] به سراغ خاندان لوط آمدند،* (لوط) گفت: «در واقع شما گروهی ناشناخته هستید!»* (فرشتگان) گفتند: «بلکه چیزی را برای تو آوردیم که (کافران) همواره در آن تردید می‌کردند؛* و حق را برای تو آورده‌ایم؛ و قطعاً ما راستگوییم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل به ملاقات فرشتگان انسان‌نما با ابراهیم علیه السلام اشاره شد و اینک در این آیات ملاقات و گفتمان آنان با لوط پیامبر علیه السلام بیان شده است. ۲. ماجرای این ملاقات به صورت کامل‌تری در آیات ۶۹- ۷۶ سوره‌ی هود بیان شد. لوط پیامبر از آمدن فرشتگان ناراحت شد؛ چون از طرفی آنان به صورت جوانانی خوش‌صورت به شهر قوم لوط آمدند و آن شهر محیطی فاسد داشت

و هم‌جنس‌بازان در آن جا حاکم بودنـد و از طرف دیگر، لـوط پیـامبر علیـه السـلام مهمـان‌نواز بـود و حاضـر نبـود که گزنـدی به مهمانانش برسد. ۳. فرشـتگان به لوط پیامبر علیه السـلام گفتنـد که برای مجازات قوم هم‌جنس باز او آمده‌انـد، تا عـذابی را به آنان بچشاننـد که لوط به آنان گوشـزد کرده بود، ولی جـدّی نگرفته بودند. ۴. فرشـتگان بر حتمی و حقیقی بودن عـذاب قوم لوط تأکید کردنـد؛ زیرا حجّت بر آنـان تمـام، و مجـازات قطعی شـده و راه شـفاعت و تـوبه بسـته شـده بود. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. هشـدارها و تهدیـدهای الهی حق است پس در آن تردیـد روا مداریـد. ۲. پیـام‌آوران الهی راست‌گو و منادی حق هسـتند. *** تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۷ قرآن کریم در آیات شـصت و پنجم و شـصت و شـشم سوره‌ی حجر به فرمان خروج خانـدان لوط و عذاب قوم او و نـابودی هم‌جنس‌گرایان اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۶۵ و ۶۶. فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ* وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ پس در پاره‌ای از شب خانوادەات را حرکت ده، و از پی آنان برو، و هیچ یک از شـما روی برنگرداند، و از هر جا که دسـتور داده می‌شوید، بگذرید.»* و به سوی او (: لوط) آن کار را وحی کردیم که صـبحگاهان دنباله (نسل) آن (خلاف کار) ان قطع خواهـد شـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که مقرر شـد عذاب الهی بر قوم لوط فرود آیـد، طبق وعـده‌ی الهی بایـد خانواده‌ی لوط که مؤمن بودنـد نجات می‌یافتند؛ و از این رو به لوط فرمان داده شـد که شب‌هنگام که هم‌جنس‌گرایان در خواب هسـتند، همگی از شـهر خارج شویـد. ۲. عـذاب قوم لوط در اواخر شب یـا هنگام سحر بود و این همان زمانی است که خاندان لوط نجات یافتند؛ «۱» یعنی زمانی که شهوت‌پرستان در خواب غفلت و مستی فرو رفته بودند. ۳. انتخاب هنگام طلوع آفتاب برای مجازات قوم لوط، شایـد بـدان جهت بود که افرادی که به خانه‌ی لوط پیامبر علیه السـلام هجوم بردند، نابینا شدند «۲» و به تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۸ خانه‌ها باز گشتند و یک شب به آنان مهلت داده شـد تا شایـد توبه کنند و بازگردند. «۱» و یـا برای آن بود که برخی از مهاجمان سوگنـد یاد کرده بودنـد که صـبحگاهان حتی یک نفر از خانواده‌ی لوط را زنـده نگذارنـد، اما پیش از اقـدام مجازات شدند که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۲» ۴. قرآن مقصـد خاندان لوط را به صورت مجمل بیان کرده است؛ یعنی «به آنان گفته شد به همان نقطه‌ای که فرمان داده شد، بروید.» برخی مفسران آن نقطه را سرزمین شام دانسته‌اند که محیط نسبتاً پاکی بود و یا شهر یا روستای خاصی توسط فرشتگان مشخص شده بود و یـا نوعی راه‌نمایی الهی با خود داشـتند که در مسیر از آن بهره می‌بردنـد. «۳» ۵. عـذاب قوم لوط حتمی شـده بود و قابل برگشت و تجدید نظر نبود. ۶. برخی اخبار غیبی قبل از وقوع آن، به پیامبران اطلاع داده می‌شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به وعده‌ی خود عمل می‌کنـد و مؤمنان را از عـذاب نجات می‌دهد. ۲. رهبر پا به پای مردم ضـعیف حرکت کنـد تا کسـی بر جای نمانـد. ۳. رهبران الهی مقصـد و راه خود را با راه‌نمایی خدا می‌پیمایند. ۴. خـدا نسل خلافکاران هم‌جنس‌گرا را نابود می‌سازد. *** تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۹ قرآن کریم در آیـات شـصت و هفتم تـا هفتاد و یکم سوره‌ی حجر به واکنش شـرم‌آور قوم لوط و گفت و گوی آنـان بـا لوط پیـامبر صـلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۶۷- ۷۱. وَجَآءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ* قَالَ إِنَّ هؤُلَآءِ ضَيْفِى فَلَا تَفْضَحُونِ* وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ* قَالُواْ أَوَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعلَمِينَ* قَالَ هؤُلَآءِ بَنَاتِى إِن كُنتُمْ فعِلِينَ و مردم شـهر در حالی که شادی می‌کردنـد (به سوی خانه لوط) آمدنـد.* (لوط) گفت: «در حقیقت اینان میهمانان من‌انـد، پس [مرا] رسوا مکنیـد؛* و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید، و [مرا] خوار مسازید.»* (قوم لوط) گفتند: «و آیا تو را از (میهمان پذیری) جهانیان منع نکردیم؟!»* (لوط) گفت: «اگر می‌خواهیـد کار (صـحیحی) انجام دهیـد این (زن) ان دختران من‌انـد، (با آنها ازدواج کنیـد.)» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم لوط بسـیار بی‌شـرم بودنـد، به طوری که پس از دیـدن فرشـتگان، که گمان می‌کردند جوانان زیبایی هسـتند، گروه زیادی به طرف خانه‌ی لوط علیه السـلام آمدنـد و حتی به یک‌دیگر مژده می‌دادند که طعمه‌ی لذیذی به چنگ آورده‌اند. این جریان نشان دهنده‌ی عمق آلودگی و بی‌شـرمی آنان در زمینه‌ی هم‌جنس‌گرایی است، چیزی که حتی در میان چهارپایان نیز نظیر آن کم‌تر دیده می‌شود. ۲. در این آیات اشاره شـده که لوط پیامبر از هجوم مردم آگاه شـد و در صدد دفع حمله‌ی آنان به میهمانان خود برآمد و با آرامش

و خواهش از آنها خواست که با این کارها او را در برابر میهمانان رسوا و شرمنده نسازند و آبروی او را نریزند؛ یعنی کاری نکنند که مردم بفهمند اهل شهر لوط تا چه اندازه آلوده به همجنس بازی شده‌اند. ۳. برخی مفسران نوشته‌اند که لوط پیامبر برای نجات افراد غریب و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۰ مسافر از چنگال همجنس گرایان، آنها را به خانه‌ی خود دعوت می کرد. «۱» این آیات اشاره دارند که قوم بی‌شرم لوط قبلًا به پیامبرشان هشدار داده بودند که میهمان به خانه‌ی خود راه ندهد تا آنان بتوانند افراد مسافر و غریب را به چنگ آورند و طعمه‌ی هوس‌بازی خود نمایند. «۲» ۴. حضرت لوط پیامبر علیه السلام به قوم خویش پیشنهاد کرد که با دختران ازدواج کنند. البته منظور لوط پیامبر آن بود که اگر شما ایمان آورید، می‌توانید هر کدام با یک دختر ازدواج کنید «۳» و این نوعی اتمام حجّت بر آنان بود که اگر مقصودشان اشباع غریزه‌ی جنسی است، راه صحیح و قانونی وجود دارد؛ پس به انحراف و همجنس گرایی روی نیاورند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر گناهکاری در جامعه شایع شود، شرم و حیای مردم از بین می‌رود. ۲. تا آن جا که می‌توانید، از میهمانان خود دفاع کنید. ۳. اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است. ۴. اگر جامعه آلوده شود، خلافکاران، قانون منع نیکوکاری وضع می کنند و بی‌شرمانه و طلبکارانه آن را اجرا می کنند. ۵. برای جلوگیری از گناه، راه‌های قانونی و صحیح پیشنهاد کنید. ۶. هدف پیامبران، سرکوبی غرایز و ممنوع ساختن لذت‌ها نیست، بلکه هدایت و کنترل آنهاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۱ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی حجر به سرمستی قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۲. لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ به جان تو سوگند، قطعاً آنان در مستی خود سرگردانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همجنس گرایان قوم لوط گرفتار مستی شهوت، غرور و لجاجت شده و کاملًا از اخلاق انسانی و عواطف بشری دور گشته بودند و از این رو هیچ حیایی نداشتند و حتی به خانه‌ی دیگری هجوم می‌بردند تا به میهمانان او تعرّض کنند. ۲. مستی و خُماری انواع مختلفی دارد؛ گاهی از شراب و گاهی از مقام و شهوت است. همجنس‌بازان قوم لوط گرفتار مستی شهوت شده بودند و در این انحراف سرگردان بودند، به طوری که راه نجات خود را گم کرده بودند و نمی‌دیدند و حتی هنگامی که لوط پیشنهاد ازدواج با دختران را می‌دهد، حاضر نیستند راه حلال را برای اشباع غریزه‌ی جنسی بپذیرند و از گناه و ننگ رهایی یابند و سرمستانه باز هم به دنبال انحراف جنسی خود هستند. ۳. اسلام راه ارضای غریزه‌ی جنسی را برای بشر باز کرده، ولی آن را کنترل و هدایت نموده است؛ یعنی ازدواج مرد با زن را حلال کرده، اما همجنس‌بازی و لواط را حرام شمرده و مجازات شدید مرگ را برای آن قرار داده است «۱» تا این بلا جامعه‌ی انسانی را به انحراف نکشاند و نسل بشر به نابودی کشیده نشود و بیماری‌های آمیزشی دامان انسان‌ها را نگیرد. «۲» ۴. در برخی احادیث می‌خوانیم که لوط پیامبر علیه السلام حدود سی سال در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۲ میان این گروه شهوت‌پرست فرومایه به تبلیغ دین الهی مشغول بود، «۱» اما هیچ کس، جز خانواده‌اش، به او ایمان نیاوردند و حتی همسر او هم در ردیف کافران قرار گرفت. «۲» و همین کفر، انحراف و مستی شهوت قوم لوط را گرفتار عذاب الهی کرد، ولی خانواده‌ی او نجات یافتند. ۵. سوگند در این آیه به جان و عُمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است «۳» و برخی مفسران آن را سوگند فرشتگان به جان لوط پیامبر دانسته‌اند. «۴» و از این آیه استفاده کرده‌اند که سوگند به غیر خدا برای تأکید کارها جایز است، هر چند آثار قسم بر آن مترتب نیست. سوگند شرعی وقتی منعقد می‌شود که با نام خدا همراه باشد. «۵» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همجنس‌بازی نوعی مستی است (مراقب باشید که به آن آلوده نشوید). ۲. سرمست گناه نشوید (که فرجامی عذاب‌آلود دارد). *** قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی حجر به عذاب‌های قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۳ و ۷۴. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ* فَجَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَارَةً مِن سِجِّیلٍ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۳ و در حال طلوع خورشید بانگ (مرگبار) آنان را فرو گرفت؛* و آن (شهر) را زیر و رو گرداندیم، و سنگ [هایی از جنس گِل بر آنان باراندیم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. صَیْحه یا فریادی که قوم لوط با آنان نابود شدند، ممکن است صدای یک صاعقه‌ی عظیم یا زلزله‌ی وحشتناک بوده باشد که همه‌ی مردم از وحشت آن بی‌هوش یا بی‌جان شدند. «۱» ۲. در عصر ما روشن شده که امواج صوتی شدید، آزار

دهنـده و وحشت‌انگیزنـد که گـاهی با عنوان شکسـتن دیوار صوتی از آن یاد می‌شود. اگر این امواج از حـد فراتر رونـد، ارگان‌های حیاتی بـدن را به کلی از کار می‌اندازند و یا حتی ساختمانی را ویران می‌سازند. ۳. در این دو آیه به سه عـذاب قوم لوط اشاره شده است: فریادی وحشـتناک که آنان را فراگرفت، شـهرشان زیر و رو شد و بارانی از سنگ بر آنان بارید. ۴. بارش سنگ‌ها شاید برای هدف‌گیری کسانی بود که با صدای وحشتناک نابود نشده و یا زیر آوار نرفته بودند و نیز ممکن است این بارش سنگ‌ها برای محو کردن اجساد پلیـد این قوم بوده است. ۵. احتمالًا تعـدد عـذاب قوم لوط به خاطر شدّت گناه و جسارت و بی‌شـرم بودن آنان و برای عـبرت دیگران بـوده است. «۲» تفسـیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۱۷۴ آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. با هم‌جنس‌بازان بی‌شـرم به شـدت برخورد کنید. ۲. هم‌جنس‌بازی فرجامی سـخت و عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هفتم سوره‌ی حجر به نشانه‌هـای عبرت‌آموز سـرگذشت قوم لوط اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۷۵- ۷۷. إِنَّ فِي ذلِـكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ* إِنَّ فِي ذلِـكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ قطعـاً در این (سـرگذشت)، نشانه‌هـایی (عـبرت‌آموز) برای هوشـیاران است. * و قطعـاً آن (شـهر ویران)، بر سـر راه پایدار (مسافران) است.* قطعاً در این (ماجرا)، نشانه‌ای (امید بخش) برای مؤمنان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. افراد بافراست و باهوش «۱» با بینش مخصوص خود، در ماجرای قوم لوط نشانه‌هایی آموزنـده و عبرت‌آموز می‌بیننـد. آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست (حافظ) ۲. آثار شهر قوم لوط، در راه شام از سوی مسیر مدینه قرار دارد که نگـاه به آن ویرانه‌هـا و تفکر در آنهـا برای هر بیننـده‌ای عـبرت‌آموز است و هر هوشـیاری را به تـوبه و تطهیر دل و جـان از آلودگی‌ها فرا می‌خوانـد. تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۱۷۵ ۳. در مـاجرای قوم لوط برای هوشـیاران نشانه‌های عبرت‌آموزی است و برای مؤمنان نشانه‌های امیـد آفرین؛ زیرا افراد باایمان از عـذاب قوم لوط و نجات خانـدان او امیـدوار می‌شوند که خدا حامی مؤمنـان و خوارکننـده‌ی کافران است. ۴. مفسـران از جملـه‌ی «در مـاجرای قـوم لوط نشانه‌هـایی برای افراد بـاهوش و مؤمنـان است.» اسـتفاده کرده‌اند که مؤمنان راستین همان هوشـیارانی هستند که با دیده‌ی عبرت به تاریخ می‌نگرند. «۱» آشنایان، ره بدین معنا برند در سرای خاص بار عام نیست (سعدی) ۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السـلام حکایت شده که مقصود از افراد هوشیار در این آیه امامان علیهم السـلام هستند. «۲» و در حدیث دیگری از امام علی علیه السـلام حکایت شده که مقصود از هوشـیاران در این آیه پیامبر بود و بعـد از او من و امامانِ از نسل من هسـتند. «۳» البته روشن است که این گونه احادیث مصـداق‌های کامل آیه را بیان می‌کند، و گرنه تعبیرات آیه شامل همه‌ی هوشیاران می‌شود، همان طور که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که مقصود از افراد هوشـیار در این آیه، همان امت اسـلام هستند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۶ و سـپس اضافه کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از هوشـیاری مؤمن برحـذر باشـید، که او با نور خدای متعال می‌بیند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حوادث تاریخی برای هوشـیاران نشانه‌های عبرت‌آموزی در بر دارند. ۲. حفظ و دیدار شـهرهای ویران شده کنار جاده‌ها مایه‌ی عبرت دیگران است. ۳. مؤمنان از مطالعه‌ی تاریخ نشانه (ی امیدآفرین پیروزی حق را) می‌بینند. ***

ماجرای قوم شعیب(اصحاب آیکه)

قرآن کریـم در آیـات هفتـاد و هشـتم و هفتـاد و نهـم سـوره‌ی حجر به سـرزمین‌های پردرخت قـوم شُـعَیب و سـتمکاری و مجـازات عبرت‌آموز آنان اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۷۸ و ۷۹. وَإِن كَانَ أَصْحـٰبُ الْأَيْكَةِ لَظَلِمِينَ* فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ و مسـلماً اهل ایْکه (: سـرزمین پر درخت قوم شـعیب) سـتمکار بودند.* و از آنان انتقام گرفتیم؛ و قطعاً دو (شـهر ویران شده قوم لوط و شعیب) بر سر راهی آشکار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ایْکَه» به معنای درختان درهم پیچیده است و در این جا اشاره به قوم شعیب پیامبر علیه السلام است «۲» که در سـرزمینی پرآب و درخت در بین عربسـتان و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۷ سوریه‌ی فعلی زندگی می‌کردند. «۱» ۲. قوم شـعیب که ثروت زیـادی داشـتند، گرفتـار غرور و غفلت شدنـد و به کم‌فروشـی و فسـاد در زمین پرداختنـد و

شعیب پیامبر علیه السلام آنان را از این کار منع کرد و به توحید و راه حق فراخواند، اما آنان لجاجت کردند و سرانجام با مجازات دردناکی به هلاکت رسیدند؛ صاعقه‌ای بر آنان فرود آمد و آن ستمکاران و سرزمین پردرخت آنها را نابود کرد. «۲» ۳. تأکید بر سرزمین پردرخت قوم شعیب، شاید برای یادآوری این مطلب است که با این همه نعمتی که به آنان بخشیدیم، به جای سپاس، ستمکاری و ناسپاسی کردند و گرفتار عذاب الهی شدند. ۴. «امام» در اصل از ماده‌ی «ام» به معنای قصد کردن است و از آن جا که انسان برای رسیدن به مقصد، از راه‌ها عبور می‌کند، واژه‌ی امام به معنای راه هم آمده است. «۳» در این آیه اشاره به آن است که شهرهای ویران شده‌ی قوم لوط و قوم شعیب در کنار جاده و بر سر راه کاروان‌ها و مسافران است که مایه‌ی عبرت آنهاست. ۵. حفظ آثار تاریخی مفید است و سبب عبرت آموزی مسافران و ره‌گذران و بینندگان می‌شود، و همین، فلسفه‌ی حفظ آثار تاریخی در کنار خیابان‌ها و موزه‌هاست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت ستمکاران تاریخ عبرت بگیرید. ۲. به آثار تاریخی کنار جاده‌ها و شهرها و ملت‌های مجازات شده توجه کنید و عبرت بگیرید. ۳. ستمکاری عامل عذاب و هلاکت ملت‌هاست. ***

ماجرای قوم لوط(اصحاب حجر)

قرآن کریم در آیات هشتادم تا هشتاد و چهارم سوره‌ی حجر به سرگذشت قوم ثَمُود (یعنی اصحاب الحِجْر) و خانه‌های سنگی و عذاب آنان اشاره کرده و می‌فرماید: ۸۰- ۸۴. وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحٰبُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ* وَءَاتَيْنٰهُمْ ءَايٰتِنَا فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ* وَكَانُواْ يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً ءَامِنِينَ* فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ* فَمَآ أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ و بیقین اهل حِجْر (: قوم ثمود) فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* و نشانه‌های خود را به آنان دادیم، و [لی از آنها روی گردان بودند.* و در حال امنیت، همواره از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند.* و صبحگاهان بانگ (مرگبار) آنان را فرو گرفت!* و آنچه همواره کسب می‌کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حِجْر» در اصل به معنای «دامن مادر» است و این واژه نام شهری است که قوم ثَمُود در آن سکونت داشتند «۱» و شاید از آن جهت که این شهر در دامنه‌ی کوه ساخته شده بود «حِجْر» نامیده شده. مکان این شهر را در مسیر مدینه به سوریه و در جنوب «تیمه» دانسته‌اند تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۹ که یکی از شهرهای تجارتی عربستان بود و امروزه تقریباً اثری از آن نیست. «۱» ۲. در حکایات تاریخی آمده است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری برای جنگ تبوک لشگرکشی می‌کردند و سربازان اسلام خواستند در محلی توقف کنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شدند و فرمودند: «این جا همان منطقه‌ی قوم ثمود است که عذاب الهی بر آنان فرود آمد.» «۲» ۳. قوم ثمود پیامبری به نام صالح علیه السلام داشتند، ولی در این آیه اشاره شده که آنان «فرستادگان» خدا را انکار کردند؛ شاید بدین خاطر که این قوم پیامبران دیگری نیز داشتند و یا این که برنامه و هدف همه‌ی پیامبران یکی است و تکذیب یکی از آنان به منزله‌ی تکذیب همه‌ی آنهاست. «۳» ۴. مردم شهر «حِجْر» در کار شهرسازی پیش‌رفته و کوشا بودند و خانه‌های محکم و امنی می‌ساختند؛ یعنی یا در دل کوه‌ها تونل می‌زدند و خانه می‌ساختند و یا خانه‌های خود را از سنگ می‌ساختند، تا در برابر طوفان و سیل مقاوم باشد. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به خانه‌های سنگی و محکم مغرور نشوید که نمی‌توانند شما را در برابر عذاب الهی حفظ کند. ۲. روی برتافتن از رهبران الهی، زمینه‌ساز عذاب الهی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۰ قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی حجر به حقانیّت آفرینش جهان و حتمی بودن رستاخیز و دستور عفو مخالفان و دلیل آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۵ و ۸۶. وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيمُ و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم؛ و ساعت (قیامت) قطعاً آمدنی است؛ پس با گذشتی زیبا، (از مخالفان) درگذر.* براستی که تنها پروردگار تو، فراوان آفرین داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از حق بودن آفرینش جهان آن است که

نظام حاکم بر آن حساب شـده و دارای هـدف است و این نظام شگرف و دقیق دلیل روشـنی بر آفریـدگار دانا و تواناست. ۲. شاید حق بودن جهـان دلیلی بر معاد باشـد؛ زیرا جهانی که به حق آفریـده شـده، دارای هـدفی برتر است که همان رسـتاخیز است، و گرنه آفرینش بیهوده خواهد شد. ۳. «صَفْح» به معنای روی هر چیزی است، مثل صـفحه‌ی صورت؛ و مقصود از آن در این آیه آن است که از مخالفـان روی برتاب و صـرف نظر کن. البته روی‌گردانی از هر چیز، ممکن است به خاطر قهر و بی‌اعتنایی باشـد و یا به خاطر عفو و گـذشت بزرگوارانه. در این آیه بـا واژه‌ی «جمیل» روی گردانی را توصـیف کرده، یعنی روی گردانی تو از مخالفان همراه با بزرگواری باشـد؛ بخششـی زیبـا و بـدون ملامـت. تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۱۸۱ ۴. در حـدیثی از امـام رضا علیه السـلام حکـایت شـده که مقصود از این آیه، عفو کردنی است که بـدون سـرزنش باشـد. «۱» ۵. برخی مفسـران برآن‌انـد که آیه‌ی دوم که اشاره به آفرینندگی و آگاهی خدا می‌کند، دلیلی بر بخشـش و روی‌گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله از مخالفان است؛ زیرا خدا به همه‌ی اسـرار انسان‌ها آگاه است و هموست که انسان‌ها را متفاوت آفریده است، پس نباید انتظار یکسان بودن همه‌ی مردم را داشته باشـی، بلکه بـا عفو بـا آنـان برخورد کن تا به تدریـج تربیت شونـد. «۲» ۶. این سـوره در مکه نـازل شـده است، ولی دسـتور عفـو و گذشت در سوره‌های مدنی نیز آمده است. پس عفو یک دسـتور عمومی در اسلام است که منافاتی با فرمان جهاد با دشمنان ندارد؛ چراکه هر کدام در زمان و مکان خاصـی اجرا می‌شود؛ یعنی هنگامی که عفو سـبب جرئت و جسارت مخالفان می‌شود، چاره‌ای جز شدّت عمل و جهاد نیست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آفرینش جهان بر اساس حق و هدفمنـد است. ۲. به صورت نیکویی از مخالفان درگـذر. *** خـدای متعال در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی حجر با اشاره به نعمت بزرگ قرآن و به ویژه سوره‌ی حمـد می‌فرماید: ۸۷. وَلَقَدْ ءَاتَیْنکَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْءَانَ الْعَظِیمَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۲ و بیقین هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوبـاره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. مفسـران در مورد تعبیر «سَبْعاً من المَثانی» (هفت از دو تاها) که در این آیه آمده است چند احتمال داده‌اند: الف) مقصود از «هفت» سوره‌ی حمد است که هفت آیه دارد و منظور از «دو» تکرارهاست. «۱» ب) مقصود سوره‌ی حمـد است که هفت آیه دارد و منظور از «مَثـانی» آن است که حمـد دو بـار بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمـده و یا از دو بخش عمده «ثنا» و «درخواست» تشـکیل شده و یا در هر نماز دوبار خوانده می‌شود. «۲» ج) منظور از «هفت» هفت سوره‌ی بزرگ ابتدای قرآن است و مقصود از «مَثانی» خود قرآن است «۳» که دو بار (به صورت یک جا و تدریجی) بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمـده و یا این که آیات آن مکرر خوانده می‌شود. «۴» د) در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که مقصود از «مَثـانی» مـا هستیم که پیـامبر صـلی الله علیه و آله ما را با قرآن قرین قرار داده و دسـتور تمسّک به ما را داده است. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۳ البته ممکن است که مقصود آیه‌ی همه‌ی این معانی باشـد «۱» که در این صورت هر کدام مصـداقی از آن را بیان می‌کنند هر چند احتمال اول و دوم با ظاهر آیه سازگارتر است. ۲. خدا در این آیه برای پیامبرش این واقعیت را بـازگو می‌کنـد که تـو دارای سـرمایه‌ی عظیمی هم‌چون قرآن و سوره‌ی حمـد هسـتی؛ و تعبیرات این آیه نشـان دهنـده‌ی عظمت جایگـاه سوره‌ی حمـد است که روح انسـان را به خـدا پیونـد می‌دهـد. ۳. در ایـن آیـه بـه عظمت و بزرگی قرآن اشـاره شـده است؛ برنامه‌ای که تمامش نور، برکت، هدایت و معنویت است. آری؛ اگر قرآن کاملًا در زندگی مسـلمانان پیاده شود، دنیا و آخرت آنان را امن، آبـاد، آزاد و با معنویت خواهـد ساخت. ۴. این آیه خطـاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است، ولی در حقیقت به مسـلمانان گوشـزد می‌کند که متوجه سـرمایه‌های بزرگ خود باشند. ۵. قرآن بزرگ‌ترین رحمت الهی: امـام عارفـان در این مورد می‌نویسـند: بزرگ‌تر رحمت‌هـای الهی قرآن است. تـو اگر به رحمت ارحم الراحمین طمع داری و آرزوی رحمت واسعه داری، از این رحمت واسعه اسـتفاده کن؛ طریق وصول به سـعادت را بـاز نموده و چـاه را از راه روشن فرموده، تو خود به پـای خود در چـاه می‌افتی. «۲» تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی بزرگ و سـرمایه‌ای گران‌بهاست (پس قدر آن را بدانید). ۲. در میان سوره‌های قرآن، به سوره‌ی حمد توجه ویژه کنید. ***

آداب رهبری

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی حجر به پیامبر صلی الله علیه و آله، دستور می‌دهد که به نعمت‌های مادی کفار چشم ندوزند و برای آنان غم نخورد و نسبت به مؤمنان فروتن باشد: ۸۸. لَاتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ هرگز چشمانت را خیره مکن، به آنچه که گروه‌هایی از آن (کافر) ان را بدان بهره‌مند کردیم، و بر (بی‌ایمانی و ثروت اندوزی) آنان غم مخور، و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای مؤمنان فرو آر؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا ممکن است بهره‌های مادی دنیا را در اختیار گروه‌هایی از کافران بگذارد، اما این کالاها ناپایدار و پردردسر و در برابر نعمت‌های معنوی و سرمایه‌هایی هم‌چون قرآن، بسیار کوچک هستند و ارزش آن را ندارند که تو به آنها چشم بدوزی و ناراحت شوی. «۱» ۲. مقصود این آیه آن نیست که به مواهب و نعمت‌های دنیایی توجه نداشته باشیم و از آن استفاده نکنیم، بلکه آن است که به امکانات کفار خیره نشوید، تا اسیر و دل‌باخته‌ی آنان نگردید. مرو به خانه‌ی ارباب بی‌مروت دهر که گنج عافیت در سرای خویشتن است (حافظ) ۳. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند: هر کس چشم به آنچه در دست دیگران است، بدوزد، همیشه اندوهگین خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند. «۱» آری؛ تنگ‌نظرانی که مرتب به وضع مادی دیگران می‌نگرند و آنها را با خود مقایسه می‌کنند، همیشه از کمبودهای مادی رنج می‌برند و گرفتار احساس حقارت درونی و کمبود شخصیت می‌شوند، در حالی که انسان سالم و با شخصیت باید فکر خود را در جهت رشد به کار ببرد و با همت عالی و حفظ استقلال و آزادگی و با تلاش به پیشرفت و تکامل از دیگران جلوتر برود و منافع مادی را در خدمت معنویت و کمال درآورد. ۴. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که بر حال کافران غم نخور؛ یعنی به خاطر بی‌ایمانی آنها و یا ثروت‌هایی که در دست آنهاست، تأسف نخور و ناراحت مباش؛ چون آنان لیاقت و ارزش آن را ندارند که برایشان غصه بخوری. ۵. این آیه محبت و فروتنی را به گستردن بال پرندگان تشبیه کرده است که برای اظهار محبت به جوجه‌های خود، بال خود را می‌گسترانند و آنها را زیر پر خود می‌گیرند و صحنه‌ای عاطفی به وجود می‌آورند. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با مؤمنان فروتنی کند و آنان را زیر بال خود، از خطر حوادث، تفرقه‌ها و دشمنان حفظ کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۶ ۶. فروتنی وظیفه‌ی رهبر مسلمانان و یکی از اصول مدیریت اسلامی است. آری؛ سرمایه‌ی بزرگ هر رهبر الهی، همان محبت، فروتنی و پیوند معنوی با پیروان خویش است. همان‌طور که خشونت و تکبر عامل پراکندگی و تنفر مردم از رهبری می‌شود. ۷. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، یعنی محمد بن ابی بکر می‌نویسند: بال‌های خود را برای مردم فرود آور و در برابر آنان نرمش کن و چهره‌ی خود را گشاده دار و میان آنان حتی در نیم نگاه و خیره شدن، مساوات کن. «۱» ۸. خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، امّا در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهیِ جوامع بشری را مشخص ساخته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی چشم به امکانات کافران ندوزند و بر سرنوشت آنان غصه نخورند. ۲. در برابر مؤمنان فروتن و مهربان باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۷ مدیریت و قرآن الف) شرایط و لوازم مدیریت: ۱. دانش (و تخصص) (بقره، ۲۴۷ و یوسف، ۵۵)؛ ۲. آمادگی جسمی و رشد لازم (بقره، ۲۴۷ و نساء، ۶)؛ ۳. عادل بودن و ظالم نبودن (بقره، ۱۲۴)؛ ۴. بصیرت (یوسف، ۱۰۸)؛ ۵. گذشت و تغافل (توبه، ۶۱ و فرقان، ۶۳ و آل‌عمران، ۱۵۹)؛ ۶. با نرمی سخن گفتن (طه، ۴۴)؛ ۷. شرح صدر (طه، ۲۵)؛ ۸. واضح سخن گفتن (طه، ۲۷)؛ ۹. نفوذ کلام داشتن (طه، ۲۸)؛ ۱۰. مشورت با همکاران و یاران (آل‌عمران، ۱۵۹)؛ ۱۱. لزوم انتخاب همکار (معاون و وزیر) (طه، ۲۹)؛ ۱۲. تواضع در برابر پیروان و زیردستان (حجر، ۸۸)؛ ۱۳. چشم به اموال دیگران ندوختن (حجر، ۸۸)؛ ۱۴. امانت‌داری (یوسف، ۵۵)؛ ۱۵. سبک‌سر نبودن (نساء، ۵)؛ ب) ضوابط انتخاب همکاران و معاونان مدیر: ۱. انتخاب همکاران نزدیک و مورد اطمینان که پشتیبان مدیر باشند (طه، ۲۹– ۳۱)؛ ۲. لزوم شرکت دادن همکاران در کارها (طه، ۳۲)؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۸ ۳. آزمایش

افراد قبل از واگذاری مسئولیت به آنان (بقره، ۱۲۴ و نساء، ۶)؛ ج) وظایف مدیر: ۱. هشدار دادن در مورد خطرها (حجر، ۸۹ و ...)؛ ۲. روشنگری و هدایت (حجر، ۸۹ و ...)؛ ۳. هنر گوش دادن و تحمل دیگران (توبه، ۶۱)؛ ۴. اجرای عدالت و قسط (حدید، ۲۵)؛ ۵. برنامه داشتن (حدید، ۲۵)؛ ۶. اصلاح‌طلبی در حد توان (هود، ۸۸)؛ ۷. حرکت در راستای توحید (نحل، ۳۶ و ...)؛ ۸. آموزش دادن و جهل‌زدایی (جمعه، ۲)؛ ۹. تربیت و رشد دادن و پاک کردن افراد (جمعه، ۲)؛ ۱۰. اعلام توانایی‌ها و تخصص‌ها به مراجع مربوطه (یوسف، ۵۵)؛ ۱۱. مدیریت زمان و هر کاری را در زمان خاص انجام دادن (مزمّل، ۳- ۴). تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۹

قرآن را تجزیه نکنیدچ

قرآن کریم در آیات هشتاد و نهم تا نود و سوم سوره‌ی حجر به مخالفان و تجزیه‌گران قرآن هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۸۹- ۹۳. وَقُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ* کَمَآ أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِینَ* الَّذِینَ جَعَلُواْ الْقُرْءَانَ عِضِینَ* فَوَرَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ* عَمَّا کَانُواْ یَعْمَلُونَ و بگو: «در واقع من تنها هشدار دهنده روشنگرم!»* (ما بر کافران عذابی می‌فرستیم) همانگونه که بر تبعیض‌گران (آیات الهی) فرو فرستادیم؛* (همان) کسانی که قرآن را پاره پاره کردند.* و به پروردگارت سوگند، که حتماً از همه آنان پرسش خواهیم کرد؛* از آنچه همواره انجام می‌دادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عِضین» در اصل به معنای متفرق ساختن است و به بخش‌ها و قسمت‌های هر چیزی نیز گفته می‌شود. در این جا منظور کسانی هستند که قرآن را به بخش‌های مختلف پاره پاره می‌کنند و هر چه به سود آنان است می‌گیرند به آن عمل می‌کنند و هر چه به زیان آنهاست کنار می‌گذارند؛ یعنی به جای آن که قرآن رهبر و راه‌نمای آنان باشد، وسیله‌ای برای رسیدن به مقصدشان است. ۲. برنامه‌ها و دستورات و آیات الهی، معمولًا برخی موافق میل ماست و برخی ابتداءً مطابق میل نیست؛ مؤمنان واقعی به همه‌ی این آیات ایمان می‌آورند و به آنها عمل می‌کنند. اما مدعیان دروغین قرآن را تجزیه می‌کنند به بخشی ایمان می‌آورند و بخشی را که مخالف هوس‌ها و منافع آنهاست انکار می‌کنند یا بدان عمل نمی‌کنند و این‌ها همان تقسیم‌گران هستند که گرفتار عذاب الهی می‌شوند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۰ ۳. گاهی هدف از «پرسیدن»، کشف مطالب پنهان و آگاهی از اسرار افراد است. این معنی در مورد پرسش خدا از مردم صادق نیست؛ چرا که خدا از همه‌ی اسرار و اعمال مردم آگاه است. و گاهی مقصود از پرسش، تفهیم مطلب به خود فرد است، که نوعی مجازات روانی خلافکاران است؛ پرسش خدا از کافران از این نوع است. ۴. در این آیه بیان شده که از همه‌ی اعمال مردم پرسش می‌شود و در برخی آیات دیگر آمده است که در آن روز از گناه مردم پرسش نمی‌شود. «۱» به خاطر آن که قیامت دارای مراحلی است که در برخی از این مراحل و ایستگاه‌ها از همه‌ی مردم سؤال می‌شود و در برخی مراحل پرسش وجود ندارد و دهان‌ها بسته می‌شود و خود اعضای انسان شهادت می‌دهند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی صریحاً هشدارها و روشنگری‌های خود را بیان کنند. ۲. سنّت خدا بر مجازاتِ تجزیه‌گرانِ آیات الهی است. ۳. پروردگار از همه‌ی کارهای خلافکاران بازجویی خواهد کرد. *** قرآن کریم در آیات نود و چهارم تا نود و ششم سوره‌ی حجر دستور آشکار ساختن مأموریت را می‌دهد و با تهدید ریشخند کنندگان می‌فرماید: ۹۴- ۹۶. فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ* إِنَّا کَفَیْنَکَ الْمُسْتَهْزِءِینَ* الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۱ و آنچه را که (بدان) فرمان داده شده‌ای آشکار کن؛ و از مشرکان روی برتاب؛* [چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می‌کنیم.* (همان) کسانی که معبود دیگری با خدا قرار می‌دهند. و [لی بزودی خواهند دانست! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در برخی احادیث روایت شده که آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی حجر در مکه و پس از سه سال دعوت مخفیانه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، در حالی که تعداد اندکی هم‌چون علی علیه السلام و خدیجه به او ایمان آورده بودند، اما به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که دعوت مخفی خود را علنی سازد «۱» و در برابر نظام شرک‌آلود مکیان موضع‌گیری کند. «۲» ۲. مقصود از روی برتافتن از مشرکان که در این آیه بدان اشاره شده، همان بی‌اعتنایی به آنان و ترک

مبارزه‌ی با آنهاست؛ زیرا اسلام و مسلمانان در آن زمان قدرت چندانی نداشتند تا بتوانند با مشرکان مکه مبارزه کنند. ۳. مشرکان که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله منطقی نداشتند، به ریشخند کردن او می‌پرداختند، ولی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌داد که از آنان نهراسد که خدا شرّ آنان را دفع خواهد کرد. «۳» ۴. در این آیه بیان شده که «مسخره‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که خود غیر خدا را می‌پرستند.» شاید این جمله اشاره به آن باشد که مشرکان با پرستش بت‌های خرمایی، چوبی و سنگی، کار مسخره‌ای می‌کنند، ولی با تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۲ این حال، پیروان توحید را ریشخند می‌کنند. «۱» و یا این جمله برای دل‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر آنان تو را ریشخند کردند، ناراحت مباش، آنان حرمت خدا را هم نگه نداشتند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراحل دعوت را رعایت کنید و هرگاه زمان و مکان مناسب فرا رسید دعوت الهی را آشکار کنید. ۲. مبلّغان توحید به هیاهوی مشرکان توجه نکنند. ۳. خدا از مبلّغان دین خود حمایت می‌کند. ۴. خدا ریشخند کردن نسبت به هبران دینی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. *** قرآن کریم در آیه‌ی آخر سوره‌ی حجر با اشاره به سخنان مخالفان، راه تقویت روحیه را سجده و عبادت معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۹۷- ۹۹. وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السجِدِينَ* وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ و بیقین می‌دانیم که تو به خاطر آنچه می‌گویند سینه‌ات تنگ می‌شود؛* پس با ستایش پروردگارت تسبیح (او) گوی؛ و از سجده کنندگان باش!* و پروردگارت را پرستش کن، تا تو را یقین (مرگ) فرا رسد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روحی لطیف و قلبی حساس داشت و به طور طبیعی از سخنان ریشخندآمیز، کفرآمیز و بدگویی‌های مخالفان ناراحت می‌شد، ولی خدای متعال در این آیات ایشان را دل‌داری می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۳ ۲. در این آیات راه زدودن آثار روحیِ سخنان مخالفان و راه تقویت روحی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده است که همان تسبیح، سجده و عبادت پروردگار است؛ این امور، دل را نورانی و با صفا می‌کند و به آن نیرو می‌بخشد و پیوند انسان را با خدا محکم می‌سازد و قدرت تحمّل را می‌افزاید. ۳. در روایات آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله غمگین می‌شد، به نماز برمی‌خاست و آثار اندوه را در نماز از دل می‌شست. «۱» ۴. مقصود از واژه‌ی «یقین» مرتبه‌ی عالی علم و اطمینان است و بین مفسران مشهور است که این واژه در این جا به معنای «مرگ» است؛ چرا که مرگ امری مسلّم است که شکی در آن نیست و یا این که هنگام مرگ پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق در برابر چشم انسان آشکار می‌شود و یقین حاصل می‌شود. «۲» البته این احتمال نیز هست که مقصود از یقین همان مرتبه‌ی عالی علم باشد که مرگ یکی از مُتعلَقات این علم است. ۵. انسان دارای استعداد تکامل است. از طرفی، عبادت مکتب عالی تربیتی است که انسان را به سوی کمال می‌برد و بخشی از تکامل فردی و اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهد و از سویی دیگر همیشه جامعه‌ی بشری نیازمند قوانین و احکام الهی برای رشد و حفظ حدود مسئولیت‌ها و جلوگیری از تصادم‌ها و فسادهاست و افزون بر این، اعمال نیک انسان سرچشمه‌ی ملکات فاضله‌ی نفس است و هنگامی که این ملکات قوت یافت، خود سرچشمه‌ی اعمال نیک بیش‌تر می‌شود. از این مقدمات روشن می‌شود که انسان حتی بعد از رسیدن به مرحله‌ی تکامل و یقین، باز هم نیازمند عبادت و تکلیف است و اگر انسان دست از تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۴ انجام تکلیف بردارد، فوراً جامعه به طرف سقوط و فساد می‌رود و انسان از ملکات فاضله و کمال دور می‌گردد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تسبیح، سجده و عبادت پروردگار از عوامل شرح صدر و داروی فشارهای روانی مخالفان است. ۲. بر پرستش و بندگی خدا مداومت کنید که انسان را به مرحله‌ی یقین می‌رساند. «۲» *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۵

بخش سوم: سوره ی نحل

اشاره

بیان اعتقاد به الوهیت و توحید توجه به معاد و برانگیخته شدن در رستاخیز تبیین وحی قرآن به بیان الهی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۷

اول:سیمای سوره ی نحل

اشاره

سیمای سوره نحل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز شمارگان: سوره‌ی مبارک نحل دارای ۱۲۸ آیه و ۸۴۰ کلمه و ۷۷۰۷ حرف است. نزول: این سوره، شصت و نهمین سوره‌ای است که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی بعد از سوره‌ی کهف و قبل از سوره‌ی نوح فرود آمده است. البته برخی آیات آن (مثل آیه‌ی ۱۲۶) ممکن است در مدینه نازل شده و سپس به این سوره ملحق گشته باشند، اما در چینش کنونی قرآن، شانزدهمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره «نحل» و «نِعَم» (نعمت‌ها) است. نام نَحل (زنبور عسل)، از آیات ۶۸ و ۶۹ این سوره گرفته شده که درباره‌ی زنبور عسل و خانه‌سازی و تهیه‌ی عسل مطالبی بیان کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره، از پیامبر اسلام حکایت شده: هر کس این سوره را بخواند، خدا او را در برابر نعمت‌هایی که در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۸ این جهان به او بخشیده، محاسبه نخواهد کرد. «۱» تذکر: از آن جا که در این سوره از اقسام و انواع نعمت‌های الهی یاد شده است، چنان چه انسان آن را بخواند و در آن دقت و تفکر نماید شکرگزار می‌شود که در این صورت نعمت‌ها بر او محاسبه نمی‌شود. ویژگی‌ها: در سوره‌های مکی معمولًا سخن از اصول عقاید است، اما در این سوره با آن که مکی است، برخی احکام و قوانین کلی اسلام بیان شده است. در آیه‌ی ۴۸ این سوره نیز یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

اهداف اساسی سوره‌ی نحل عبارت‌اند از: ۱. بیان اعتقاد به الوهیت و توحید؛ ۲. توجه به معاد و برانگیخته شدن در رستاخیز؛ ۳. تبیین این که وحی قرآن بیان الهی است؛

مطالب

مطالب اساسی و محورهای سوره‌ی نحل عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. یادآوری دلایل توحید و عظمت خلقت خدا؛ ۲. اشاره‌ای به وحی و بعثت؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۹ ۳. اشاراتی به معاد؛ ۴. یادآوری خضوع و سجده‌ی ملائکه و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است (در آیه‌ی ۴۹)؛ ۵. نزول قرآن توسط روح القدس و دفاع از الهی بودن آن (در آیات ۱۰۲- ۱۰۳). ب) اخلاق: ۱. دعوت به شکرگزاری از نعمت‌ها. (در آیه‌ی ۱۱۴)؛ ۲. یادآوری نعمت‌های زمینی و آسمانی و دریایی خدا برای بیدار کردن حسّ شکرگزاری انسان و نزدیک ساختن او به خدا (در آیات ۴- ۱۸)؛ ۳. دعوت به راه خدا به وسیله‌ی حکمت و موعظه و جدال احسن (در آیه‌ی ۱۲۵). ج) احکام: ۱. دستور به عدل و احسان (در آیه‌ی ۹۰)؛ ۲. توصیه و تشویق هجرت و جهاد (در آیات ۴۱ و ۱۱۰)؛ ۳. منع فحشا و منکر و ستم (در آیه‌ی ۹۰)؛ ۴. ممنوعیت پیمان شکنی (در آیه‌ی ۹۱)؛ ۵. حرمت شراب، گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که به صورت شرعی کشته نشده است (در آیه‌ی ۱۱۵)؛ ۶. اجازه‌ی مقابله به مثل (در آیه‌ی ۱۲۶). د)

داستان: داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان بنده‌ای شکرگزار و دعوت به تبعیت از او به عنوان الگوی حق گرایی (در آیات ۱۲۰- ۱۲۳). ه) مطالب فرعی: ۱. اشاره‌ای به خلقت انسان‌ها از نطفه (در آیه‌ی ۴)؛ ۲. مباحثی درباره‌ی مرگ و سختی و راحتی آن (در آیات ۲۸- ۳۲)؛ ۳. دعوت به مسافرت در زمین و عبرت‌آموزی از سرنوشت گذشتگان (در آیه‌ی ۳۶)؛ ۴. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر و بیان قرآن (در آیه‌ی ۴۴)؛ ۵. تفکر کردن مردم، یکی از اهداف نزول قرآن است (در آیه‌ی ۴۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۰ ۶. یادآوری واکنش اعراب جاهلی و ناراحتی آنان در مورد دختردار شدن (در آیه‌ی ۵۸)؛ ۷. مطالبی درباره‌ی زنبور عسل (در آیات ۶۸- ۶۹)؛ ۸. شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت در قیامت (در آیه‌ی ۸۹)؛ ۹. بحث حیات طیب (در آیه‌ی ۹۷)؛ ۱۰. لزوم پناه بردن به خدا در هنگام قرائت قرآن (در آیه‌ی ۹۸). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۱

دوم:محتوای سوره ی نحل

اشاره

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی نَحْل به مشرکان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱. أَتَی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَی عَمَّا یُشْرِکُونَ فرمان خدا (برای مجازات مشرکان) فرا رسید، پس بدان شتاب مورزید؛ او منزّه و برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان بت‌پرست بودند، و در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله درگیر می‌شدند و هرگاه پیامبر آنان را به عذاب الهی تهدید می‌کرد، می‌گفتند: اگر راست می‌گویی چرا این عذاب نازل نمی‌شود؟ این آیه به این سخنان پاسخ داده است که عجله نکنید فرمان عذاب صادر شده و به زودی خواهد آمد. «۱» ۲. مفسران در مورد تعبیر «امرُ اللَّه» سه احتمال داده‌اند: روز قیامت، عذاب و یا صدور فرمان عذاب. البته تفسیر سوم با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. ۳. در این آیه آمدن عذاب الهی با فعل ماضی بیان شده است، در حالی که فرود عذاب مربوط به آینده است؛ تا نشان دهد که این امری حتمی و تردیدناپذیر است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۲ ۴. برخی از مفسران گفته‌اند که احتمالًا مشرکان در برابر وعده‌های عذاب الهی می‌گفتند: بت‌ها در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند و عذاب از ما برداشته می‌شود. و این آیه در پاسخ آنان، خدا را از شریک منزّه داشت. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان بدانند که عذاب الهی حتمی و در راه است. ۲. خدا را بی‌شریک، بی‌همتا و پاک بشمارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی نحل به نظام پیام‌رسانی به پیامبران و هدف توحیدی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲. یُنَزِّلُ الْمَلَئِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُواْ أَنَّهُ لَآإِلَهَ إِلَّآ أَنَاْ فَاتَّقُونِ فرشتگان را با «روح» به فرمانش، بر هر کس از بندگانش بخواهد فرو می‌فرستد، که (به مردم) هشدار دهید که یقیناً هیچ معبودی جز من نیست؛ پس خودتان را (از عذاب من) حفظ کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «رُوح» در اصل به معنای حیات معنوی است و در قرآن گاهی به معنای یکی از فرشتگان مقرّب الهی، «۲» و گاهی به معنای وحی، قرآن و فرمان نبوت به کار می‌رود. شاید در این جا معنای وحی و قرآن مقصود باشد؛ زیرا روح مایه‌ی حیات معنوی دل‌ها و تربیت نفس و هدایت عقل است و وحی و قرآن و فرمان نبوّت نیز همین نقش را دارد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۳ ۲. خدا بر اساس حکمت خود به هر کس از بندگانش که بخواهد، موهبت وحی و نبوت را می‌دهد؛ یعنی هر کس که شایسته باشد مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد. ۳. اولین فرمان الهی به پیامبران، هشدار و بیم دادن است؛ زیرا برای بیدار کردن مردم گمراه و آلوده به شرک و فساد، چیزی مؤثرتر از هشدار نیست. یعنی همان‌طور که بشارت و تشویق در افرادِ آماده تأثیر بیش‌تری دارد، هشدار دادن و تهدید، در افراد آلوده مؤثرتر است. ۴. در این آیه، از میان همه‌ی صفات پیامبران، بر بندگی آنان تأکید شده است؛ یعنی روح عبودیت و بندگی اولین شرط دریافت وحی است. «۱» ۵. این آیه هدف نبوت و وحی را بیان توحید معرفی کرده است. آری؛ توحید محور دعوت همه‌ی پیامبران و اساسی‌ترین اصل ادیان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نزول

فرشتگان و وحی و دریافت کننده‌ی آن، همه در مدار اراده‌ی الهی است. ۲. رسالت امری انتصابی است، نه اکتسابی. ۳. توحید، تقوا و هشدار، در رأس برنامه‌های رهبران الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نحل با بیان نشانه‌های توحید در صحنه‌ی آفرینش جهان به نفی شرک می‌پردازد و می‌فرماید: ۳. خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعلَی عَمَّا یُشْرِکُونَ آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ [خدا] برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «حقانیّت» آفرینش آسمان و زمین، همان نظم حساب شده و هدفمندیِ آن است. «۱» ۲. نظام شگرف آفرینش آسمان‌ها و زمین و هدفمندی آن دلیل بر آن است که خدایی توانا و دانا آن را آفریده است و بت‌هایی که شریک خدا قرار می‌دهند هرگز نمی‌توانند چنین آفرینشی داشته باشند و این دلیل عقلی و نشانه‌ی توحید است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نظام آفرینش جهان، گواه توحید است. ۲. آفرینش جهان هدفمند و حق‌مدار است (شما هم در زندگی این گونه باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش انسان اشاره کرده، می‌فرماید: ۴. خَلَقَ الْإِنسنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ انسان را از آب اندکِ سیّال آفرید؛ وآنگاه او دشمنی آشکار (و مدافعی روشنگر) شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «نُطفه» در اصل به معنای آب اندک یا صاف یا سیّال است «۲» و سپس به قطراتی که سرچشمه‌ی پیدایش انسان می‌شود گفته شده است. این تعبیر عظمت قدرت خدا را نشان می‌دهد که چگونه از آبی اندک انسانی باارزش و عجیب می‌آفریند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۵ ۲. «خَصیم» به معنای مدافع «۱» و یا ناسپاس، مجادله‌گر و ستیزه‌جوست. «۲» ممکن است که مقصود آیه هر دو معنا باشد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در آفرینش انسان نشانه‌های توحید را ببینید. ۲. انسان موجودی مدافع، روشنگر و ستیزه‌جو است. *** قرآن کریم در آیات پنجم تا هفتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش چهارپایان و فواید آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۵- ۷. وَالْأَنْعمَ خَلَقَهَا لَکُمْ فِیهَا دفْءٌ وَمَنفِعُ وَمِنْهَا تَأْکُلُونَ* وَلَکُمْ فِیهَا جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَحِینَ تَسْرَحُونَ* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَکُمْ إِلَی بَلَدٍ لَّمْ تَکُونُواْ بلِغِیهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ و دام‌ها را برای شما آفریدشان، در حالی که در آنها، (وسیله) پوششی و سودهای (دیگر) است؛ و از (گوشت) آنها می‌خورید.* و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می‌فرستید.* و بارهای سنگین شما را به سرزمینی حمل می‌کنند که جز با مشقّت جان‌ها بدان نمی‌رسیدید؛ [چرا] که پروردگارتان حتماً مهربانی مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آفرینش چهارپایان با منافع زیاد، از طرفی دلیلی بر علم و قدرت تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۶ خداست و بیان این مسئله در قرآن نشان دهنده‌ی اهمیتی است که قرآن به مسئله دامداری می‌دهد و با لحن تشویق‌آمیزی از دام‌ها و چهارپایان سخن می‌گوید و منافع و فواید مختلف آن را برمی‌شمارد تا ملت‌های مسلمان به دامداری روی آورند و به مرز خودکفایی و استقلال برسند. ۲. در احادیث اسلامی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مسلمانان را به دامداری تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: بر شما لازم است که به تربیت گوسفند و کشاورزی بپردازید که رفت و آمد هر دو خیر و برکت است. «۱» ۳. در این آیات به برخی از فواید چهارپایان اشاره شده که عبارت‌اند از: الف) از پوست، پشم و موی حیوانات برای تهیه‌ی لباس، کفش، فرش، خیمه و پارچه‌های مختلف استفاده می‌شود. ب) شیر، کره و ماست و دیگر فرآورده‌های لبنی. ج) گوشت حیوانات حلال گوشت. د) حمل و نقل بارها که برای انسان مشقت‌بار و سخت است، «۲» اما حیواناتی چون اسب و شتر به راحتی بارها را از شهری به شهری حمل می‌کنند. ه) دیدن حیوانات در صبحگاهان و شامگاهان که نوعی فایده‌ی روانی دارد؛ یعنی منظره‌ی جالب حرکت دسته جمعی گله‌های گوسفند، گاو و چهارپایان دیگر، نشان دهنده‌ی خودکفایی و موجب آرامش خیال، احساس زیبای بی‌نیازی، استقلال اقتصادی و عدم وابستگی است. ۴. در این آیات نخست به بازگشت حیوانات از صحرا اشاره شده و بعداً تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۷ رفتن آنها به صحرا بیان شده است؛ چون حیوانات در هنگام بازگشت، پستان‌هایشان پرشیر و شکمشان سیر است و با آرامش به استراحتگاه می‌آیند و هر کس از مشاهده‌ی این منظره احساس لذت و بی‌نیازی می‌کند، اما در صبحگاه گرسنه و با عجله می‌روند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با

مطالعه در آفرینش چهارپایان و منافع آنها، خداشناسی خود را تقویت کنید. ۲. خدمات چهارپایان به رفاه انسان، از جلوه‌های رحمت و لطف پروردگار است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش حیوانات سواری اشاره کرده و در مورد خلقت وسایلی در آینده نوید می‌دهد و می‌فرماید: ۸. وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَاتَعْلَمُونَ و اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را [نیز آفرید،] تا بر آنها سوار شوید و زیور (شما) باشد؛ و آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند در آیات پیشین به چهارپایان و فایده‌ی بارکشی آنها اشاره شد، اما به خاطر اهمیت این سه حیوان در سواری دادن و حمل و نقل انسان، آنها را به صورت جداگانه ذکر کرد. ۲. مقصود از «زینت بودن» حیوانات سواری، تشریفاتی بودن آنها نیست، بلکه این حیوانات عملًا در زندگی اجتماعی تأثیر دارند و سبب آراستگی مسافران و جلوگیری از خستگی مفرط آنها می‌شوند. ۳. برخی مفسران جمله‌ی آخر این آیه را اشاره به حیواناتی دانسته‌اند که در آینده آفریده می‌شوند و برخی دیگر اشاره به وسایل نقلیه‌ای هم‌چون تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۸ اتومبیل، قطار و هواپیما می‌دانند که در این عصر در اختیار بشر قرار گرفته است، که مواد اصلی آن و ذهن خلاق انسان را خدا آفریده که او توانسته است آنها را اختراع کند «۱». البته ممکن است این آیه اشاره به هر دو تفسیر و نیز به وسایلی باشد که هنوز اختراع نشده‌اند و در آینده شاهد آنها خواهیم بود. ۴. قرآن کریم با بیانات و اشارات خود، فکر بشر را به موضوعاتی خاص حساس می‌کند و او را به پژوهش، کشف و اختراع در آن زمینه‌ها سوق می‌دهد. این آیه با اشاره به استر که حاصل آمیزش نژاد الاغ با اسب است و با اشاره به مرکب‌های دیگری که در آینده پدید می‌آیند، فکر بشر را به طرف ابتکارات نوین در زمینه‌ی نسل جدید حیوانات و وسایل نقلیه‌ی پیشرفته می‌برد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مرکب در درجه‌ی اول برای سواری و در درجه‌ی بعد، نوعی زینت است. ۲. زیباسازی وسایل سواری خود توجه کنید. ۳. به دنبال وسایل نقلیه‌ی جدید بروید که خدا نوید داده آنها را برای شما می‌آفریند. *** قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی نحل با اشاره به نعمت معنوی راه راست و اختیار انسان می‌فرماید: ۹. وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَيكُمْ أَجْمَعِينَ و (بیان) راه معتدل و راست بر عهده خداست، و برخی از آن (راه‌ها) کژ است؛ و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قصد» به معنای صاف بودن یا میانه‌روی است «۱» و در این جا اشاره به راه راست و معتدل است که هیچ انحراف و کژی و گمراهی در آن وجود ندارد. «۲» ۲. خدا راه راست را به صورت تکوینی و تشریعی به انسان می‌نمایاند؛ یعنی از طرفی به انسان استعداد، عقل و فطرت حق‌جو می‌دهد، تا در مسیر تکاملی خود پیش رود و از طرف دیگر پیامبران را با وحی و قوانین مورد نیاز انسان می‌فرستد، تا او را به سوی راه راست هدایت کنند. ۳. این آیه اشاره می‌کند که نعمت معنوی هدایت به سوی راه راست، بر عهده‌ی خداست اما در مورد نعمت‌های مادی چنین چیزی گفته نشده است و این خود نشان دهنده‌ی عظمت نعمت بزرگ هدایت به راه راست است. ۴. اگر خدا می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد، اما هدایت اجباری نه افتخار است و نه تکاملی را به دنبال دارد؛ او به مقتضای حکمت خویش به انسان آزادی داد تا راه را با پای خود بپیماید و به کمال برسد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا هدایت بشر را به عهده گرفته است (پس به راه او بروید تا هدایت شوید). ۲. راه خدا، راست و معتدل است (پس این راه را بپیمایید). ۳. شما آزاد هستید و راه راست و کژراهه فرا روی شماست (تا کدامین راه را انتخاب کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۰

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نزول باران و فواید آن در صحنه‌ی کشاورزی اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. هُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ* يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَبَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ او کسی است که از آسمان، آبی فرو فرستاد، که برای شما از آن

آشامیدنی است؛ و از آن روییدنی‌های ساقه‌داری است که [حیوانات را] در آن می‌چرانید.* با آن (آب) برای شما زراعت و زیتون و درختان خرما و انگورها، و از همه محصولات می‌رویاند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که تفکّر می کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات با اشاره به آب باران و برشمردن فواید مادی آن، عشق به خدا را در دل انسان شعله‌ور می‌سازد و حسّ سپاس گزاری را در او برمی‌انگیزد. ۲. «شَجر» در لغت عرب به معنای درخت و گیاه می آید. در این آیه اشاره شده که شما حیوانات را در درختان و گیاهان به چرا می‌برید و از برگ آنها استفاده می کنند. ۳. قرآن کریم در این آیه به فواید مهم باران (رفع تشنگی و رویاندن گیاهان و درختان) اشاره کرده و این به معنای منحصر دانستن فواید باران در این موارد نیست. ۴. قرآن کریم در میان همه‌ی میوه‌های زمین به سه میوه‌ی زیتون، خرما و انگور اشاره کرده است. در احادیث نیز بر فواید و آثار این میوه‌ها تأکید «۱» و در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۱ دانش غذاشناسی نیز اهمیت و خواص ویژه‌ی این سه میوه تأیید شده است «۱» و بیان کرده‌اند که این میوه‌ها دارای ویتامین‌ها و مواد غذایی پرارزشی هستند؛ ترکیبات انگور شبیه شیر مادر است که سبب توانایی انسان و دفع برخی بیماری‌ها می‌شود. روغن زیتون ارزش فراوانی برای تولید سوخت بدن دارد و خرما در رشد بدن بسیار مؤثر است. «۲» ۵. انسان هدف آفرینش است و نزول باران و رویش گیاهان همه برای این گل سرسبد خلقت است. ۶. افراد متفکر با نظر کردن به میوه‌ها و فواید باران نشانه‌های خدا را در آنها می‌بینند اما اگر کسی اهل خردورزی نباشد بهره‌ای از این نظر نمی‌برد. ۷. نزول باران و رویش گیاهان و درختان امری طبیعی است و گاهی تلاش انسان مقدمه ساز آن است اما علت اصلی این امور خداست؛ خدا خالق همه‌ی این عناصر و حتی انسان است و اگر کاری در جهان صورت می گیرد، با قدرت و کمک خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در نزول باران و فواید آن تفکر کنید و خدا را بشناسید. ۲. چرخش آب در طبیعت و رویش گیاهان و پرورش میوه‌ها، همه برای خدمت به انسان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی ستارگان و زمان‌بندی شبانه روز اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۲. وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۲ و (منافع) شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما کرد؛ و (نیز منافع) ستارگان به فرمان (و تدبیر) او مسخّر (شما) هستند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منظور از تسخیر شب و روز و ماه و خورشید و ستارگان، آن است که منافع این‌ها در اختیار بشر گذاشته شده است و انسان می‌تواند از آنها بهره ببرد. ۲. مسخّر بودن ستارگان با عظمت برای انسان، نشان دهنده‌ی شخصیت، عظمت و جایگاه رفیع انسان از دیدگاه قرآن است. قرآن انسان را جانشین خدا در زمین می‌داند که همه چیز برای خدمت به او آفریده شده است. انسان با یادآوری این نعمت‌ها خداشناس و سپاس گزار او می‌شود. ۳. تعقّل مرتبه‌ای بالاتر و عمیق‌تر از تفکر است. تفاوت تعبیر «تفکر» و «تعقّل» در این دو آیه به خاطر آن است که در مورد زراعت و میوه‌ها، اندکی اندیشه کردن کافی است تا انسان را با خواص میوه‌ها آشنا کند و به پدید آورنده‌ی دانا و توانا رهنمون شود. اما در مورد ستارگان و خورشید و ماه و اسرار شب و روز، اندیشه‌ی بیش‌تری لازم است و باید انسان تعقّل کند تا به نظام شگرف آنها پی ببرد و نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان و زمان درک کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان در خدمت بشر و برای اوست. ۲. صحنه‌ی آسمان و زمان‌بندی شبانه‌روز، برای خردورزان، کلاس خداشناسی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۳ قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌های رنگارنگ زمین اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۳. وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَنُهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ و آنچه را در زمین برای شما با رنگ‌های متفاوتش آفرید و منتشر کرد، (مسخّر شما ساخت)؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که متذکّر می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به نعمت‌ها و مخلوقات زمینی، هم‌چون غذا، پوشاک، همسران پاک، وسایل زندگی، معادن و منابع اشاره شده است که انسان را به یاد آفریننده‌ی حکیم، دانا و قدرتمند می‌اندازد. ۲. خدا در آفرینش موجودات زمین به رنگ‌های آنان عنایت داشته و آنها را برای انسان رنگارنگ آفریده است. این تنوّع رنگ‌ها نشانه‌ی دیگری از قدرت و دانش اوست. ۳. در

این آیه و آیات قبل اشاره شده که اگر کسی اهل فکر، تعقّل و تذکّر و پندآموزی باشد، از پدیده‌های جهان در صحنه‌ی آسمان و زمین درس می‌آموزد و نشانه‌های خدا را در آنها می‌بیند، اما اگر کسی غافل باشد و دقت و تفکر نکند، همچون انسانی است که هر روز از کتابخانه‌ها عبور می‌کند ولی هیچ گاه مطالعه نمی‌کند و سودی نمی‌برد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از آفریده‌های خدا در زمین و تنوّع رنگ‌های آنها درس خداشناسی بگیرید. ۲. اگر اهل تذکر و یادآوری باشید، در صحنه‌ی طبیعتِ رنگارنگ نشانه‌های خدا را می‌بینید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی دریاها و فواید آن و لزوم سپاس‌گزاری اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۴. وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُواْ مِنْهُ لَحماً طَرِیّاً وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَی الْفُلْکَ مَوَاخِرَ فِیهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و از آن زیوری که آن را می‌پوشید بیرون آورید؛ و کشتی‌ها را در آن (آب) شکافنده می‌بینی، و (دریا را رام شما ساخت) تا از بخشش او (بهره) جویید؛ و تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حدود دو سوم کره‌ی زمین را آب پوشانده است و دریاها منبع مهم غذایی بشرند؛ انواع ماهی‌ها و گوشت‌های لذیذ بدون زحمت در دریاها پرورش می‌یابند و ما آنها را صید و مصرف می‌کنیم. اکنون که جمعیت کره‌ی زمین زیاد شده منبع غذایی دریا بیش‌تر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است؛ از این رو مقرراتی برای صید و جلوگیری از آلودگی آب دریا وضع می‌شود. آری؛ دریا یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست که یادآوری آن روح سپاس‌گزاری را در بشر زنده می‌کند. ۲. در این آیه بر تازه بودن گوشت ماهی‌ها تأکید شده است. این نشان دهنده‌ی اهمیت تغذیه از گوشت تازه است که در عصر ما مورد توجه غذاشناسان و متخصصان تغذیه قرار گرفته است. ۳. در این آیه به حلال بودن گوشت‌های دریایی و جواز خوردن آنها اشاره شده است؛ یعنی قرآن راه استفاده از منبع غذایی دریا را باز و توجه انسان را بدان جلب کرده است. البته برخی گوشت‌های دریایی در اسلام حرام شده است که دلایل خاصی دارد و در رساله‌های عملیه‌ی مراجع تقلید به آنها اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۵ ۴. در این آیه به وسایل زینتی که از دریا استخراج می‌شود، اشاره شده است. انواع صدف‌ها، مرجان‌ها و سنگ‌های قیمتی که از دریاها استخراج می‌شود، می‌تواند به صورت طبیعی زینت‌بخش زندگی انسان باشد. ۵. یکی از ابعاد روحی انسان، حسّ زیبادوستی اوست که سرچشمه‌ی پیدایش شعر و هنر در زندگی انسان می‌شود. اسلام به این حسّ اصیل بشری بدون افراط و تفریط توجه کرده است؛ یعنی نه این حس را سرکوب کرده و با زینت مخالفت نموده و نه به صورت افراطی آن را ترویج می‌کند تا مایه‌ی فخرفروشی، گسترش فاصله‌ی طبقاتی و دوری از معنویات شود. اسلام توصیه می‌کند که انسان‌ها از لباس‌های خوب، انواع عطر و برخی سنگ‌های قیمتی برای زینت زندگی و به ویژه در مورد زنان، استفاده کنند. ۶. در این آیه به حرکت باشکوه کشتی‌ها در آب و شکافتن سینه‌ی امواج اشاره شده است. این نعمت راه استفاده از دریا را هموار کرده است تا انسان بتواند از کشتی‌های غول‌پیکر برای حمل و نقل بارهای عظیم و مسافران زیاد استفاده کند. آری؛ خداست که خواص عناصر آب و کشتی و اختلاف وزن حجمی آنها را طوری قرار داده که انسان بتواند از سطح اقیانوس‌ها به عنوان جاده استفاده کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه‌ی دریاها خدا را بهتر بشناسید. ۲. دریا گوشت، وسایل زینتی و حرکت کشتی‌ها را تأمین می‌کند، پس سپاس‌گزار این نعمت الهی باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۶ قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در سطح زمین و فواید کوه‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۵. وَأَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَوسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ وَأَنْهراً وَسُبُلًا لَّعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ و در زمین، [کوه‌های استواری افکند [مبادا] که شما را بلرزاند؛ و نهرها و راه‌هایی [قرار داد،] تا شاید شما راهنمایی شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از کوه‌های استوار یاد شده که همچون زره محکمی پوسته‌ی زمین را در بر گرفته‌اند و مانع لرزش‌های شدید آن که بر اثر مواد مذاب و فشار گازهای درونی به وجود می‌آید، می‌شوند و نیز پوسته‌ی زمین را در برابر جزر و مد حاصل از نیروی جاذبه‌ی ماه و خورشید حفظ و از طوفان‌های شدید سطح زمین جلوگیری می‌کنند. «۱» ۲. در این آیه به نهرهایی اشاره شده که از مخازن درونی زمین و برف‌های قله‌های کوه‌ها سرازیر می‌شود و

گیاهان، حیوانات و انسان‌ها را سیراب می‌سازد. ۳. در این آیه به بریدگی‌های بین کوه‌ها و راه‌هایی که در دل کوه‌ها به وجود می‌آید اشاره شده که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند؛ یعنی کوه‌ها با آن همه عظمت، راه رفت و آمد بشر را مسدود نکرده‌اند. ۴. نهرها، رودخانه‌ها و راه‌های طبیعی، راه‌نمای انسان در مسافرت هستند و راه‌های مصنوعی و جدید هم به نوعی الگو گرفته از مسیر رودخانه‌ها و راههای طبیعی است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۷ ۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا امامان را از ارکان زمین قرار داد تا مردم زمین آرامش یابند. «۱» این گونه احادیث در حقیقت باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی مفهوم کوه‌ها را که رکن ثبات زمین هستند گسترش می‌دهند تا شامل ارکان معنوی و علمی جامعه، یعنی رهبران الهی شود؛ امام مایه‌ی ثبات جامعه و مانع درگیری‌ها و انحرافات عقیدتی و اجتماعی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در مورد کوه‌ها، رودخانه‌ها و راه‌ها، خدا را بهتر بشناسید. ۲. ایجاد کوه‌ها هدف‌دار بوده، و خدا آنها را برای آرامش بشر آفریده است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نحل به هدایتگری خدا به وسیله‌ی نشانه‌ها و ستارگان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶. وَعَلمتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ و نشانه‌هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) ان به وسیله ستاره [ها] رهنمون می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی قبل به راه‌های هدایت و این آیه به نشانه‌های هدایت اشاره می‌کند؛ چرا که انسان در راه، بدون نشانه به مقصد نمی‌رسد. ۲. مقصود از نشانه‌های راه‌ها، همان رنگ خاک و شکل کوه‌ها، دره‌ها و فراز و نشیب‌های مختلف سطح زمین است که هر یک علامتی برای پیدا کردن راه‌هاست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۸ ۳. ستارگان شب هنگام در دل صحراها مسافران را به مقصد رهنمون می‌شوند و در اقیانوس‌ها مسیر کشتی‌ها را تعیین می‌کنند. یعنی ما شب‌ها می‌توانیم با در نظر گرفتن ستاره‌های ثابت (همچون ستاره‌ی قطبی و صورت‌های فلکی) جهت‌های شمال، جنوب، غرب و شرق و حتی جهت قبله را تعیین کنیم. ۴. قرآن کریم در این آیه و آیات مشابه توجه انسان را به آسمان بالای سرش جلب و او را به ستاره‌شناسی تحریک می‌کند. همین تشویق قرآنی و نیاز مسلمانان برای شناخت قبله سبب شد که علم نجوم و ستاره‌شناسی در بین مسلمانان بسیار رشد کند و قرن‌ها پرچم کیهان‌شناسی به دست مسلمانان باشد. ۵. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از نجم در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از علامت‌ها، همان امامان هستند. و در برخی دیگر از احادیث نجم و علامات هر دو به امامان و رهبران حق تفسیر شده‌اند. «۱» در حدیث دیگری آمده که علی علیه السلام ستاره‌ی بنی هاشم و یکی از علامت‌هاست. «۲» این گونه احادیث در حقیقت باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که ستارگان و علامت‌های معمولی راه‌نمای مسافران و کشتی‌ها هستند، رهبران الهی و امامان نیز راه‌نمای مردم در تاریکی‌های جهل و خرافات‌اند و مردم می‌توانند با استفاده از این علامت‌ها به سعادت و کمال رهنمون شوند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا برای شما علامت‌ها و ستارگان هدایت قرار داده، تا راه را بشناسید. ۲. با مطالعات ستاره‌شناسی، ستاره‌آفرین را بشناسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی نحل با طرح پرسشی در مورد آفرینش خدا، وجدان انسان‌ها را به داوری می‌طلبد و می‌فرماید: ۱۷. أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّايَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ و آیا کسی که می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از ابتدای سوره‌ی نحل تاکنون، حدود ۱۵ آیه، نعمت‌های الهی و آفرینش او را بیان کرد، سپس در این آیه یک نتیجه‌ی کلی می‌گیرد و می‌پرسد: آیا کسی که این جهان و نعمت‌ها را آفرید، همچون کسی است که آفرینشی ندارد؟! ۲. از آن جا که مشرکان بت‌ها را خالق نمی‌دانستند، بلکه آفرینش را مخصوص خدا می‌دانستند، قرآن به نوعی به آنان یادآور می‌شود که خدای آفریننده‌ی جهان با بت‌های بی‌ارزش و بی‌خاصیت برابر نیست. ۳. یکی از روش‌های تربیتی آن است که مطلبی به صورت پرسش مطرح شود و پاسخ آن به عهده‌ی وجدان شنونده واگذار شود، تا پاسخ از درون جانش بجوشد و آن را بپذیرد و او را بیدار کند. قرآن کریم در موارد متعددی، از جمله در این آیه از این روش استفاده کرده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای تربیت افراد، وجدانشان را به داوری بگیرید و بیدارشان کنید. ۲. اگر انسان آفرینش خدا را با دیگران مقایسه کند، عقل و فطرت

خفته‌اش بیدار و به خداشناسی رهنمون می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی نحل به بی‌شماری نعمت‌های الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللَّهِ لَاتُحْصُوهَآ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ و اگر نعمت [های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را شمارش کنید؛ قطعاً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل برخی از نعمت‌های خدا در پهنه‌ی آسمان‌ها و دریاها و طبیعت بیان شد ولی اگر انسان به وجود خویش و اطرافش نظر کند، درمی‌یابد که میلیون‌ها سلول در بدن او و میلیاردها ذره و اتم در اطراف او در کوشش هستند تا او زنده بماند و نانی به کف آرد و به غفلت نخورد. ۲. ما برخی از نعمت‌های خدا را می‌شناسیم، و روز به روز با نعمت‌های بیش‌تری آشنا می‌شویم ولی هیچ گاه نمی‌توانیم تمام نعمت‌های خدا را بشماریم و از آنها آگاه شویم. «۱» آری: از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به در آید آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نعمت‌های الهی قابل شمارش (و سپاس) نیست. ۲. اگر در مورد سپاس خدا کوتاهی کرده‌اید، ناامید نشوید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۱ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نحل به آگاهی همه‌جانبه‌ی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ و خدا آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید، می‌داند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیات پیشین به آفرینش‌گری و نعمت‌بخشی خدا اشاره کرده و اینک این آیه به علم بی‌کران او اشاره می‌کند که هیچ یک از این صفات در معبودان غیر خدا وجود ندارد؛ پس فقط خداست که سزاوار پرستش است. ۲. خدا با حواس ظاهری به جهان نظر نمی‌کند تا مادیات مانع دیدن یا شنیدن و آگاهی او شوند. «۱» علم خدا حضوری است؛ یعنی همه‌ی موجودات جهان در محضر او حاضرند، پس درون و برون افراد برای او یکسان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از همه چیز و همه جا آگاه است. ۲. با وجود خدای دانا و آگاه به همه چیز، پس چرا به دنبال معبودهای بی‌شعور می‌روید. *** قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی نحل به ناتوانی و عدم آگاهی معبودان مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَايَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ* أَمْوتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ و کسانی که (مشرکان آنان را) غیر از خدا می‌خوانند، هیچ چیزی را نمی‌آفرینند؛ در حالی که آنان آفریده شده‌اند.* (بتان) مردگانی غیر تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۲ زنده‌اند، و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند که چه زمانی برانگیخته خواهند شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به آفرینشگری، نعمت‌بخشی و علم بی‌کران الهی اشاره شده واینک این آیات به نقطه‌ی مقابل آنها یعنی مخلوق بودن و عدم آگاهی معبودان و بت‌ها اشاره می‌کند. ۲. هر کس مخلوق و نیازمند باشد، نمی‌تواند تکیه‌گاه انسان شود و کار مهمی برای او انجام دهد؛ پس معبودان دروغین و بت‌ها شایسته‌ی پرستش نیستند. ۳. بت‌ها موجودات مرده‌ای هستند که بویی از حیات نبرده‌اند؛ چگونه ممکن است موجود غیر زنده که نمی‌تواند عبادت بندگانش را درک کند، شایسته‌ی پرستش باشد. ۴. معبودان و بت‌ها از رستاخیز خود یا پرستندگانشان آگاهی ندارند «۱»؛ کسی که از قیامت آگاهی ندارد، چگونه می‌تواند انسان را از صحنه‌های هولناک آن نجات دهد؟! ۵. مراد از بت یا معبودان دروغین در قرآن، هر گونه بتِ سنگی و چوبی و یا هر موجود غیر خداست که تکیه‌گاه انسان قرار گیرد. «۲» آری؛ کسانی که هوای نفس می‌پرستند یا استقلال خود را از دست می‌دهند و به غیر خدا و مستکبران جهان وابسته می‌شوند، از خدا بیگانه و گرفتار نوعی بت‌پرستی و شرک خفی شده‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبودان غیر خدا، شایستگی پرستش را ندارند. ۲. کسی را بپرستید که آگاه، زنده و قدرتمند باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نحل به تکبّرورزی منکران رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. إِلهُكُمْ إِلهٌ وحِدٌ فَالَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ معبود شما معبودی یگانه است؛ و [لی کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان انکار کننده (حق) است، و آنان مستکبرند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که ایمان به مبدأ و معاد ملازم یکدیگرند و در حقیقت، مبدأ هستی همان منتهای آن است و دلایل توحید نیز در آیات قبل بیان شد، در این آیه اشاره کرده که منکران معاد دلیلی ندارند و فقط به خاطر تکبر و لجاجت در برابر حق، آن را انکار می‌کنند. ۲. واژه‌ی «کِبْر» یعنی خود را بزرگ دانستن و «استکبار» یعنی کسی که بزرگی ندارد، می‌خواهد

با وسایلی بزرگی خود را اثبات کنـد. «۱» ۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السـلام حکایت شـده که مقصود از «آخرت» در این آیه همان زمان رجعت است و مقصود از مسـتکبران همان کسانی هستند که در برابر ولایت امام علی علیه السلام تکبّر ورزیدند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۴ البته این گونه احادیث مصداق‌هایی از آیه را بیان می‌کنند وگرنه مفهوم آیه منحصر در این مطالب نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ریشه‌ی انکـار رسـتاخیز، تکبّر و انکار حقیقت است. ۲. تکبر نورزیـد و به توحیـد و معاد ایمان آورید. ***

مستکبران چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی نحل به علم بی‌کران خـدا و دوری مسـتکبران از محبت الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۳. لَاجَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَايُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ قطعاً خدا آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند می‌داند؛ در حقیقـت او مسـتکبران را دوسـت نمی‌دارد. نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. تکبّر صـفتی درونی است که گـاهی در اعمـال ظـاهری هویـدا می‌شود؛ «۱» پس ممکن است که برخی اعمـال انسان‌هـا به نظر مـا تکبرآمیز بیایـد ولی این گونه نباشـد، و یا نیّت کسـی تکبرورزی باشـد و کسـی ندانـد؛ از این رو این آیه به آگاهی خـدا از درون و برون انسان‌ها اشاره کرده تا متکبران بداننـد که خدا از نیت آنان آگاه است. ۲. دوست داشـتن و خشم خـدا، همچون دوستی و خشم انسان‌هـا تغییرپـذیر نیست چون تغییرات عاطفی در خـدا وجود ندارد؛ پس دوست تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۵ داشـتن خدا به معنای دادن نعمت و نزدیکی افراد به خداست و خشم او بـه معنـای عـذاب و دوری آنـان از خـدا و رحمـت اوسـت؛ پس مسـتکبران کـه خـدا آنـان را دوست نـدارد، از خـدا و رحمت‌هـا و نعمت‌هایش او دور می‌شوند. ۳. آیات متعددی از قرآن، مستکبران را افرادی معرفی کرده که به آیات الهی و سخنان پیامبران گوش فرا نمی‌دهند «۱» و در احادیث نیز شـیطان را نخستین مستکبر معرفی کرده است. «۲» ۴. در حدیثی حکایت شده که امام حسین علیه السـلام از راهی عبور می‌کرد و گروهی ایشان را به غذا دعوت کردند، حضـرت کنار سفره‌ی آنان نشست و با آنها غذا خورد و این آیه را تلاوت فرمود که خدا مستکبران را دوست ندارد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. علم الهی بی‌کران است و شما نمی‌توانید چیزی را از او مخفی سازید. ۲. اگر می‌خواهیـد محبوب خـدا باشـید تکبّر نورزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نحل به سخنان تهمت‌آمیز مستکبران بی‌ایمان در مورد اسطوره بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴. وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓاْ أَسِطِيرُ الْأَوَّلِينَ و هنگامی که به آن (مستکبر) ان گفته شود: «پروردگار شما چه فرو فرستاده است؟!» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان.» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۶ شأن نزول: حکایت شده که شانزده نفر از کافران مستکبر به چهار دسته تقسیم شده بودند و هر گروه بر سر راه کسانی که به مکه وارد می‌شدند می‌ایستادند تا ذهن آنان را نسبت به اسلام و قرآن بدبین کنند. آنان می‌گفتند: محمـد دین تـازه‌ای نیاورده است بلکه همان افسانه‌های پیشـینیان را تکرار می‌کنـد. «۱» این آیه نقشه‌ی آنـان را افشـا کرد و به آنـان هشـدار داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «اساطیر» جمع «اسـطوره» «۲» به معنـای افسانه‌های خرافی و داسـتان‌های دروغین است. این واژه نه بار در قرآن از زبان کافران حکایت شـده که برای توجیه مخالفت خود با پیامبران به این بهانه متوسّل می‌شدنـد و می‌گفتنـد: سخنـان این‌هـا تازگی نـدارد و همان افسانه‌های پیشـینیان است. «۳» ۲. مسـتکبران بی‌ایمـان بـا این سـخنان خود، به دو مطلب اشـاره کردند: الف) سـطح فکر ما از مطالب قرآن بالاتر است. ب) این‌ها همان افسانه‌های پیشـینیان است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیزی ابتکاری نیاورده است. ۳. در عصـر کنونی نیز که ادیان راستین با تبعیض، بی‌عدالتی، سـتم، فساد و شهوت‌پرستان و مستکبران مخـالفت می‌کننـد، برخی افراد برای توجیه مخـالفت خود بـا دین به همان ابزار کهنه توسّل می‌جوینـد و مطالب دینی را داسـتان‌های سـاختگی جامعه یا اسـطوره می‌نامنـد. «۴» تفسـیر قرآن مهر جلـد یـازدهم، ص: ۲۲۷ ۴. قرآن کریم داسـتان‌هایی از پیـامبران پیشـین حکـایت می‌کنـد. داسـتان‌های قرآن واقعی است و برای عـبرت‌آموزی و هـدایت بیـان می‌شـود، ولی مخالفـان بـا نادیـده گرفتن این

حقایق، همه‌ی قرآن را اسطوره می‌نامند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مستکبران حتی در برابر وحی تکبّر می‌ورزند و آن را افسانه می‌خوانند. ۲. وحی الهی را افسانه نخوانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی نحل به مجازات دوجانبه‌ی مستکبران بی‌ایمان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۵. لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ تا روز رستاخیز، بارهای سنگین (گناهان) شان را کاملًا و برخی بارهای سنگین (گناهان) کسانی را که بدون هیچ دانشی گمراهشان می‌کنند، بر دوش کشند؛ آگاه باشید، چه بد است آنچه را که بر دوش می‌کشند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اوزار» جمع «وِزْر» به معنای بار سنگین است. واژه‌ی «وزیر» نیز از همین ریشه است؛ یعنی کسی که مسئولیت سنگینی را بر دوش می‌کشد. به گناه نیز «وِزْر» گفته می‌شود؛ چون مانند بار سنگینی بر دوش گناهکار سنگینی می‌کند. ۲. سخنان تهمت‌آمیز و فریبنده‌ی مستکبران در باره‌ی اسطوره بودن قرآن، سبب می‌شود که برخی از مردم فریب بخورند و گمراه شوند؛ از این رو تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۸ سرانجام در رستاخیز، مستکبران باید هم بار گناه خود «۱» و هم بخشی از بار گناهان پیروان گمراه خود را حمل کنند و از دو طرف گرفتار مجازات می‌شوند. ۳. مستکبران بی‌ایمان بخشی از گناهان پیروان خود را بر دوش می‌کشند؛ چراکه پیروان آنها دو گونه گناه دارند، برخی به خاطر پیروی مستکبران است و برخی گناهان مستقل خود آنهاست. بخش اول به عهده‌ی مستکبران است و یا این که هر شخصی که از مستکبری پیروی می‌کند و به گناه می‌افتد، در حقیقت خودش کوتاهی کرده که تحقیق ننموده و گمراه شده و با فطرت و عقل خویش مخالفت کرده و گناه نموده است؛ پس، از جهتی خودش مقصر است و بخشی از بار گناه را به دوش می‌کشد و از جهت دیگر مستکبران گناهکارند که او را به انحراف و گناه کشاندند؛ پس رهبران کفر به اندازه‌ای که در گناه دیگران نقش دارند کیفر می‌بینند. «۲» ۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس به سوی هدایت فرا خواند و کسانی او را پیروی کنند، پاداشی هم‌چون پاداش پیروانش خواهد داشت، بدون آن که از پاداش آنان کاسته شود؛ و هر کس به سوی گمراهی فرا خواند و کسانی از او پیروی کنند، همانند کیفر پیروانش خواهد داشت، تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۹ بدون آن که از کیفر آنان کاسته شود. «۱» ۵. در برخی آیات قرآن تصریح شده که کسی بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد، «۲» اما در این آیه بیان شده که مستکبران بی‌ایمان بخشی از بار گناه پیروانشان را به دوش می‌کشند. از آن جا که رهبران مستکبر در تحقق گناه دیگران نقش دارند، پس در حقیقت بار گناه خود را به دوش می‌کشند؛ یعنی گناهان پیروان از جهتی اعمال خودشان و از جهتی نتیجه‌ی اعمال مستکبران است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس دیگران را گمراه سازد، شریک جرم آنهاست. ۲. جهل زمینه‌ساز گمراهی انسان است و مستکبران از همین راه وارد می‌شوند و افراد را به خدمت می‌گیرند (پس مراقب باشید). ۳. مستکبران کفرپیشه، کیفر خود را کامل دریافت می‌کنند. ۴. با گمراه ساختن دیگران بار گناه آنان را به دوش نگیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نحل به ریشه کن شدن عبرت‌انگیز توطئه‌گران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَنَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَيهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَايَشْعُرُونَ بیقین کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) فریبکاری کردند؛ و [لی خدا از (ناحیه) پایه‌ها به سراغ (ویرانی) ساختمانشان رفت، و سقف از بالای [سر] شان بر آنان فرو افتاد؛ و عذاب (الهی) از جایی که (با درک حسّی) متوجه نمی‌شدند به سراغشان آمد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران این آیه را اشاره به سرگذشت «نَمرُود» و ساختمان بلند او می‌دانند که آن را برای رفتن به آسمان و مبارزه با خدا ساخته بود. برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به جریان «بُختُ النَصر» دانسته‌اند. ولی مطلب آیه شامل همه‌ی توطئه‌های مستکبران می‌شود. «۱» ۲. خدا برای بر هم زدن توطئه‌های مستکبران، اقدامات روبنایی نمی‌کند، بلکه ریشه و زیربنای تشکیلات آنان را درهم می‌ریزد. همان‌طور که عذاب و زلزله و صاعقه می‌فرستد و ساختمان‌های ظاهری آنها را درهم می‌کوبد. «۲» ۳. با این که همیشه سقف ساختمان‌ها در بالاست، ولی در این آیه فرمود: «سقف را از بالا بر سرشان فرود می‌آورد.»، شاید این برای تأکید و یا اشاره به آن باشد که در هنگام فرود آمدن سقف، مستکبران داخل خانه بودند و زیر آن نابود شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود مستکبران قبلی عبرت بگیرید. ۲. با دشمنان به صورت اساسی و زیربنایی برخورد کنید. ۳. خـدا خود، با نیرنگ‌بازان برخورد می‌کند (پس مراقب باشـید). ۴. توطئه‌گران در برابر دین خـدا، از جایی که متوجه نمی‌شونـد، ضربه می‌خورند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۱ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی نحل به عذاب‌های روانی توطئه‌گران در رستاخیز اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۲۷. ثُمَّ يَوْمَ الْقِيمَـةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَـٰقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْىَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَفِرِينَ سپس در روز رستاخیز آنان را خوار می‌سازد؛ و می‌گوید: «کجایند شریکان من، (همان) کسانی که در باره آنان (با پیامبران و مؤمنان) مخالفت می‌کردیـد؟!» کسانی که به آنان علم داده شـده، می‌گوینـد: «در واقع امروز، رسوایی و بـد [بختی بر کـافران است!» نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. سـخن‌گویان صـحنه‌ی رسـتاخیز، دانشمندان هستند؛ آنان هسـتند که می‌توانند صـحیح و عالمانه سخن بگویند که مناسب محضر خدا باشد. ۲. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصـود از دانشـمندان در این آیه، همـان امامـان معصوم علیهم السلام هسـتند. «۱» البته مفهـوم آیه عـام است و این گـونه احادیث مصـداق کامل دانشـمندان باایمان را بیان می‌کنند. ۳. از این گـونه آیـات اسـتفاده می‌شود که کافران نیرنگ‌باز و مشـرکان توطئه‌گر در رسـتاخیز علاوه بر عذاب دوزخ، گرفتار مجازات روانی نیز می‌شوند؛ یعنی این پرسـش و پاسخ‌ها و ملامت‌ها، برای بیان مطـالبِ پنهانی نیست، بلکه نوعی مجازات روانی برای مسـتکبران کافرکیش مغرور است. ۴. کیفر خلافکـاران در قیامت با نوع گناه آنـان تنـاسب دارد؛ یعنی کـافرانی که در دنیـا تکبّر و مکر می‌ورزیدنـد در رسـتاخیز خـوار و رسوا می‌شونـد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۲ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. مسـتکبران توطئه‌گر در رسـتاخیز گرفتار عذاب روانی خواهند شد. ۲. برای پاسخگویی در مورد عقایـد شـرک‌آمیز خود در رسـتاخیز، آماده شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشـتم سوره‌ی نحل حالت کافران را در هنگام مرگ به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۲۸. الَّذِينَ تَتَوَفَّيهُمُ الْمَلَئِكَةُ ظَالِمِى أَنفُسِـهِمْ فَأَلْقَوُاْ السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَـا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (همـان) کسـانی که فرشـتگان (جان‌هـای) آنان را به طور کامل می‌گیرنـد در حالی که به خویشـتن سـتمکار بودنـد؛ پس [سـر] تسـلیم فرو افکننـد (و گوینـد:) مـا هیـچ [کـار] بـدی انجـام نمی‌دادیم! آری، در واقع خـدا به آنچه همواره انجـام می‌دادیـد دانـاست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران مسـتکبر به خود سـتم می‌کردنـد؛ چراکه اولًا آنان مشـرک بودنـد، و شـرک ظلم به خویشـتن است. و ثانیاً، هرگاه انسان به دیگران سـتم کنـد، در درجه‌ی اول به خود سـتم کرده که صـفات برجسـته‌ی درونی خود را ویران ساخته است. و ثالثاً، هر ظلمی که انسان به افراد اجتماع بنماید، به سـبب پیوندهای اجتماعی، این سـتم در جامعه رواج می‌یابد و سـرانجام به خانه‌ی ظالم بازمی‌گردد. ۲. مسـتکبران کافرکیش، در آسـتانه‌ی مرگ، که پرده‌های غفلت کنار می‌رود و حقایق را به صورت شـهودی می‌بیننـد، تسـلیم می‌شونـد، ولی این پشـیمانی و تسـلیم و ایمـان آوردن در هنگام مرگ سودی نـدارد؛ زیرا ایمانی اضطراری است که ارزش ندارد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۳ ۳. کافران مستکبر در هنگام مرگ می‌گویند: «ما کار بدی انجام نـدادیم.» این سـخن مسـتکبران، یا به خاطر دروغ‌گویی آنان است که عادتشان شده است و یا می‌خواهند بگویند که ما اشـتباه کردیم ولی سوء نیت نداشـته‌ایم. «۱» البته تفسـیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. ۴. «تَوَفّی به معنـای گرفتن چیزی به صورت کامل است؛ یعنی فرشـتگان مرگ، جان، روح و شخصـیت حقیقی انسان را به صورت کامل می‌گیرنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ستمکاران به فکر لحظه‌ی سـخت مرگ باشند. ۲. شـرک، کفر و تکبر ظلم به خویشـتن است. ۳. خـدا از کردار انسان‌هـا آگاه است (پس مراقب باشـید). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نحل به عـذاب جاودان کافران مسـتکبر اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۹. فَادْخُلُواْ أَبْوبَ جَهَنَّمَ خلِـدِينَ فِيهَـا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (به کافران گفته می‌شود:) پس از درهای جَهنّم وارد شویـد در حالی که در آن جا مانـدگاریـد؛ و واقعاً جایگاه متکبّران چه بـد است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهنّم دارای درهای متعـددی است. در برخی آیات تصـریح شده که جهنّم هفت در دارد «۲» که برای خلافکاران قرار داده شده است؛ یعنی هر دسته از گناهکاران از دری وارد جهنّم می‌شوند. به عبارت دیگر، هر گناهی که انسان در دنیا انجام می‌دهد، دری به سوی دوزخ می‌گشاید. تفسـیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جایگاه متکبران در دوزخ است. ۲. ظلم و تکبر نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد. ***

پارسایان و فرجام نیک آنان

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نحل به سخنان پارسایان در مورد قرآن و سرنوشت نیک آنان در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۰. وَقِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّکُمْ قَالُواْ خَیْراً لِّلَّذِینَ أَحْسَنُواْ فِی هذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِینَ و به کسانی که (خود نگهداری و) پارسایی کرده‌اند، گفته شود: «پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است؟» گویند: «نیکی.» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، نیکی است؛ و حتماً سرای آخرت بهتر است؛ و واقعاً سرای پارسایان (خود نگهدار) چه خوب است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همان‌طور که ذیل آیه‌ی بیست و چهارم این سوره بیان شد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بود، مردم برای مراسم حج به آن شهر می‌آمدند و از پیامبر جدید و مطالب قرآن می‌پرسیدند و گروه‌هایی از مشرکان پاسخ می‌دادند که این‌ها افسانه‌های پیشینیان است، ولی مؤمنان پاسخ می‌دادند که پروردگار ما جز خیر و نیکی فرو نفرستاده است. «۱» آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نحل اشاره به گفتار مشرکان مکه و این آیه اشاره به گفتار مؤمنان در باره‌ی قرآن دارد. ۲. «خَیر» در این آیه به «قرآن» گفته شده و در این جا هم به صورت مطلق و بدون قید به کار رفته است تا همه‌ی نیکی‌ها، سعادت‌ها، پیروزی‌های مادی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۵ و معنوی، خیر در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، امنیت و آزادی را در برگیرد. «۱» و روشن است که هر کس قرآن را نیکِ مطلق بداند و از آن پیروی کند، نیکوکار می‌شود و در دنیا و آخرت به نیکی دست می‌یابد. ۳. در مورد پاداش مؤمنان نیکوکار هم واژه‌ی «حَسَنة» و «خَیْر» به صورت مطلق به کار رفته است و مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل انواع پاداش‌ها می‌شود که خدا به نیکوکاران پارسا وعده داده است. «۲» ۴. در آیه‌ی ۲۴ تا ۲۹ همین سوره بیان شد که مشرکان قرآن را افسانه خواندند و گرفتار انواع عذاب‌ها شدند و اینک در این آیه بیان شده که مؤمنان پارسا قرآن را خیر می‌دانند و پاداش‌های دنیوی و اخروی دریافت می‌کنند. این روش تربیتی قرآن است که به مقابله و مقایسه‌ی دو گروه و سخنان و فرجام آنها می‌پردازد، تا مردم بتوانند آگاهانه راه خود را انتخاب کنند. ۵. پاداش‌های اخروی متناسب با کارهای دنیایی افراد است؛ یعنی هر کس در این دنیا نیکوکاری کند در دنیا و آخرت به نیکی پاداش داده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن سراسر نیکی است. ۲. پارسا باشید که پارسایان نیکوکار در هر دو جهان به نیکی دست می‌یابند. ۳. قضاوت افراد در مورد قرآن در سرنوشت آنها در دنیا و آخرت تأثیر دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۶ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نحل نعمت‌های بهشت جاویدان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۳۱. جَنَّتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَآءُونَ کَذلِکَ یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِینَ (همان) بوستان‌های (ویژه) ماندگاری که وارد آن می‌شوند؛ در حالی که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ [و] تنها برای آنان، آنچه را که بخواهند در آن جا هست؛ اینگونه خدا پارسایان (خود نگهدار) را پاداش می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. عبارت: «هر چه بخواهند در بهشت برای آنان فراهم است.» تعبیری وسیع و مفهومی جامع در باره‌ی نعمت‌های بهشتی است که شامل همه‌ی نعمت‌هایِ قابل تصور می‌شود. ۲. برخی مفسران بر آن‌اند که مقدم شدن جمله‌ی «لَهُم فیها» در این آیه نشانه‌ی انحصار است؛ یعنی تنها در بهشت است که انسان هر چه بخواهد می‌یابد و در دنیا این کار غیر ممکن است، «۱» چون دنیا مادی و محدود است. ۳. باغ‌های بهشتی ماندگار و سر سبز است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که پس از مدتی پژمرده و خشک می‌شوند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پارسا باشید که پاداش پارسایان، بوستان‌های ماندگار بهشتی است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۷ ۲. در بهشت محدودیتی برای برآورده کردن خواسته‌های پارسایان نیست (پس پارسا باشید تا از این نعمت‌ها بهره‌مند شوید). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نحل به کیفیت مرگ پارسایان و برخورد نیکوی فرشتگان با آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۲. الَّذِینَ تَتَوَفَّیهُمُ الْمَلئِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلمٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (همان) کسانی که فرشتگان

(جان‌های) آنان را به طور کامل می‌گیرند، در حالی که پاکیزه‌اند؛ (و به آنان) می‌گویند: «سلام بر شما! به خاطر اعمالی که همواره انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی نحل چگونگی مرگ مستکبران ستمگر، و اینک در این آیه، چگونگی مرگ پارسایان بیان شده است. این روش (مقابله و مقایسه) یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که تأثیرات فراوانی بر خواننده و شنونده دارد. ۲. مقصود از مرگِ پاکیزه آن است که پارسایان از هر گونه آلودگی به شرک، ظلم، استکبار و گناه پاک هستند. ۳. مقصود از سلام فرشتگان، سلامی است که نشانه‌ی امنیت، سلامت و آرامش کامل است. ۴. «تَوفّی که به معنای دریافت کامل چیزی است، اشاره به آن است که مرگ به معنای فنا و نیستی و پایان همه چیز نیست، بلکه در دیدگاه قرآن، انتقال از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۸ ۵. از این گونه آیات استفاده می‌شود که خدا برای گرفتن جان انسان‌ها مأمورانی دارد؛ یعنی فرشتگان مرگ مأمور قبض روح انسان‌ها می‌شوند و خدا این کار را با واسطه‌ی آنان انجام می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پارسا شوید که مرگ پارسایان همراه با پاکیزگی، امنیت و راه‌نمایی به سوی بهشت است. ۲. بهشت را به بهای اعمال انسان می‌دهند (نه به بهانه). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نحل به انتظارات مشرکان و ستمکاری پیشینیان آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۳. هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَٰئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگانِ (مرگ) به سراغشان آیند، یا فرمان پروردگارت (برای عذاب) فرا رسد؟ اینگونه انجام دادند کسانی که پیش از آنان بودند. خدا به آنان ستم نکرده و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از «فرشتگان» به صورت مطلق یاد شده است، اما با توجه به آیات گذشته که سخن از فرشتگان مأمور مرگ بود، روشن می‌شود که در این جا نیز اشاره به فرشتگان مرگ است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۹ ۲. مقصود از «آمدن فرمان پروردگار»، با توجه به کاربرد این تعبیر در قرآن، همان نزول عذاب الهی است. «۱» ۳. این آیه تهدیدی برای مشرکان مستکبر است که اگر اندرزهای خدا و پیامبران شما را بیدار نکند، تازیانه‌های مرگ و عذاب شما را بیدار خواهد کرد و در آن زمان بیداری سودی ندارد؛ چراکه راه توبه و بازگشت بسته شده است. ۴. همان گونه که ذیل آیه‌ی ۲۸ همین سوره گفته شد، مشرکان مستکبر به خودشان ستم می‌کنند. ۵. در این آیه اشاره شده که در طول تاریخ واکنش‌های مشرکان مستکبر در برابر پیامبران یکسان بود و همواره لجاجت می‌کردند تا عذاب و مرگ آنان را نابود سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان مستکبر منتظر تازیانه‌ی مرگ و عذاب الهی باشند. ۲. شرک و استکبار، ظلم به خویشتن است. ۳. مشرکان و مستکبران در طول تاریخ روش واحدی داشته‌اند. ۴. پیامدهای منفی اعمال ظالمانه‌ی خودتان را، به خدا نسبت ندهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نحل به اعمال ریشخندآمیز مشرکان و نتیجه‌ی عذاب آلود آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۴. فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ و بدی‌های اعمالشان به آنان در رسید؛ و آنچه که همواره آن را ریشخند می‌کردند، آنان را فرو گیرد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه بر این واقعیت تأکید دارد، که اعمال انسان، او را در این جهان و در سرای دیگر گرفتار می‌سازد و این اعمال اوست که به صورت‌های مختلف تجسّم می‌یابد و او را مُعذَّب می‌سازد. ۲. «سَيِّئه» به معنای کار بد و گناهان کوچک است؛ «۱» بنابراین، گناهان کوچک انسان نیز منعکس می‌شود و دامان او را می‌گیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عذاب‌های الهی نتیجه‌ی اعمال خود انسان‌هاست. ۲. آیات الهی را ریشخند نکنید که پاسخ ریشخند آن داده خواهد شد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نحل به سخنان جبرگرایانه‌ی مشرکان و پاسخ آنها و وظیفه‌ی تبلیغی پیامبران اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۵. وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَٰغُ الْمُبِينُ و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: «اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، ما و پدرانمان هیچ چیزی جز او را پرستش نمی‌کردیم؛ و هیچ چیزی را بدون (اجازه) او ممنوع نمی‌کردیم.» اینگونه انجام دادند کسانی که پیش از آنان بودند. و [لی آیا بر فرستادگان (خدا، وظیفه‌ای) جز رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است؟!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه ممکن است به عقاید جبرگرایانه‌ی مشرکان اشاره داشته باشد، که همه چیز را وابسته به سرنوشت می‌دانستند و می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرك نمی‌شدیم. نیز ممکن است اشاره به انکار پیامبران پیشین باشد؛ یعنی مشرکان می‌گفتند: اگر اعمال و عقاید شرك‌آمیز ما مورد رضایت خدا نیست، پس چرا از همان اول به نیاکان ما نگفت که راضی نیستم و پیامبرانی در این مورد نفرستاد؟ پس سکوت خدا دلیل بر رضایت اوست. «۱» سیاق آیاتِ بعد با تفسیر دوم سازگارتر است «۲» ولی ممکن است آیه اشاره به هر دو تفسیر باشد. «۳» ۲. در عصر جاهلیت، مشرکان گوشت برخی از حیوانات را حرام اعلام می‌کردند. این کار مورد انتقاد قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت «۴» و در این آیه نیز به اصل این تحریم‌ها اشاره شده است. ۳. عبارت «پیشینیان مشرکان نیز همین گونه عمل کردند.»، نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که استقامت کن و ناراحت مباش که مشرکان در برابر پیامبران پیشین نیز این گونه عمل می‌کردند. ۴. وظیفه‌ی پیامبران، روشنگری و رساندن پیام است. این پاسخی است به سخنان جبرگرایانه و انکارآمیز مشرکان. خدا پیامبرانی را فرستاده و اسباب هدایت بشر را فراهم کرده است؛ پس او گمراهی مردم را نمی‌خواهد، ولی سنت الهی و وظیفه‌ی پیامبران اجبار کردن مردم نبوده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۲ ۵. در این آیه بیان شده که وظیفه‌ی پیامبران پیام‌رسانی است؛ آن هم پیامی آشکار و روشنگر. یعنی ممکن است پیامبران به خاطر شرایط اجتماعی تا مدتی مخفیانه مطالب دین خود را بیان کنند، اما وظیفه‌ی اصلی آنان آشکار کردن دعوت و روشنگری در سطح جامعه است و از این روست که بسیاری از پیامبران به تنهایی و با بیانی صریح دعوت خود را آشکار و تمام مشکلات آن را تحمّل می‌کردند. ۶. این که در این آیه تنها وظیفه‌ی پیامبران را پیام‌رسانی بیان کرده است حصر اضافی و نسبی است؛ یعنی وظیفه‌ی آنان مجبور کردن مردم نیست. و در برابر وظیفه‌ی آنها تبلیغ روشن است اما این بدان معنا نیست که آنها وظیفه دیگری ندارند؛ چراکه مسلماً آنان وظایف شخصی، اجتماعی و سیاسی نیز به عهده داشته‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توجیه کردن کارهای خلاف و جبرگرایی روش مستمر مشرکان است (شما این گونه نباشید). ۲. وظیفه‌ی مبلغان الهی، تبلیغ آشکار و روشنگری است. ***

اهداف رسالت پیامبران

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی نحل به فرستادن پیامبران برای همه‌ی امت‌ها و هدف توحیدی آنان و دعوت به جهان‌گردی اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۶. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَلَةُ فَسِيرُواْ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ و بیقین در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) که: خدا را بپرستید؛ و از طغیان‌گر (ان و بت‌ها) دوری کنید. پس، برخی از آنان کسانی هستند تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۳ که خدا (آنها را) راهنمایی کرده؛ و برخی از آنان کسانی هستند که گمراهی بر آن (ان) ثابت گردیده است. پس در زمین گردش کنید و بنگرید، که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «امّت» در اصل به معنای مادر و محل رجوع یا هر چیزی که چیز دیگری را به خود ضمیمه می‌کند، آمده است؛ از این رو به هر گروهی که در میان آنان یك نوع وحدت زمانی یا مکانی یا فکری و یا وحدت در هدف باشد، امت گویند. ۲. خدا برای هر ملت و امتی رسولی فرستاده است؛ یعنی در تمام مناطق جهان پیامبرانی مبعوث شده‌اند، اگر چه خبر آنها به گوش ما نرسیده باشد. ممکن است منظور آیه آن باشد که پیامبران در برخی نقاط جهان مبعوث شده‌اند و نمایندگان و فرستادگان آنها در همان عصر و یا اعصار بعدی به مناطق مختلف جهان رفته و پیام الهی را به گوش مردم رسانده‌اند؛ همان طور که پیامبر اسلام کسانی را با نامه به ایران، روم و مصر فرستادند و اکنون نیز ما پیام ایشان را از ورای اعصار از زبان عالمان دین می‌شنویم. «۱» ۳. این آیه هدف پیامبران را «توحید» و «مبارزه با طاغوت» بیان کرده است. این دو اصل زیربنای دعوت پیامبران است؛ چرا که تا پایه‌های توحید در جامعه محکم نشود و طاغوت‌ها طرد نگردند، زمینه‌ی

برنامه‌های اصلاحی در جامعه فراهم نمی‌گردد. ۴. «طاغوت» صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی طغیان و به معنای متجاوز از حد و مرز است؛ از این رو به شیطان‌ها، بت‌ها، حاکمان ستمگر و مستکبران، و حتی به مسیری که به غیر حق منتهی می‌شود طاغوت گویند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۴ ۵. هدایت افراد به دست خداست؛ چرا که اصل وجود و تأثیرات اعمال‌ها به دست خداست، پس نتایج آنها را می‌توان به خدا نسبت داد و این به معنای جبرگرایی نیست؛ انسان اختیار دارد که راه گمراهی یا هدایت را انتخاب کند، ولی در هر صورت مقدمات این‌ها از خداست؛ یعنی او پیامبران را می‌فرستد و عقل و فطرت توحیدی درون انسان قرار می‌دهد و هر کس شایستگی داشته باشد مشمول لطف و هدایت او می‌شود و هر کس به ستمکاری و گناه و سرکشی روی آورد در گمراهی رها می‌شود. ۶. در این آیه بیان شده که هدایت از خداست، اما در مورد گمراهان فرمود: گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ شاید بدین خاطر که در مسئله‌ی هدایت، بیش‌ترین سهم از خداست که عقل و فطرت توحیدی داده و مقدمات را با فرستادن پیامبران فراهم کرده است و تنها تصمیم‌گیری از انسان است. اما در گمراهی، انسان بیش‌ترین سهم را دارد؛ زیرا او بر خلاف فطرت و عقل خود حرکت می‌کند و به دعوت پیامبران توجه نمی‌کند و تصمیم می‌گیرد که در وادی گمراهی گام نهد. ۷. در این آیه از انسان‌ها دعوت شده که به جهان گردی و مطالعه‌ی آثار گذشتگان، طاغوت‌ها و منکران حق بپردازند، تا ببینند که پیامبران الهی کجا فرستاده شدند و چه گفتند و مخالفان چگونه تکذیب‌شان کردند و به چه سرنوشتی گرفتار شدند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۵ ۱. پیامبران خدا، پیام الهی را به همه‌ی ملت‌ها و نژادها رسانده‌اند. ۲. هدف مشترک پیامبران فراخواندن به توحید و مبارزه با طاغوت‌ها بوده است. ۳. طاغوت‌ستیزی با توحیدگرایی ملازم یک‌دیگرند. ۴. به جهان‌گردی هدف‌دار بپردازید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی نحل با بیان اشتیاق پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت گمراهان، به ایشان دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: ۳۷. إِن تَحْرِصْ عَلَی هُدَیهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی مَن یُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نصِرِینَ اگر بر راهنمایی آن (گمراه) ان حریص باشی (سودی ندارد)؛ چرا که خدا کسی را که در گمراهی وا نهاده، راهنمایی نمی‌کند؛ و هیچ یاوری برایشان نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گمراهان و منحرفان دو گروه هستند: گروهی از آنان گمراهان عادی هستند که تبلیغ و هدایت در آنان اثر می‌کند و گاه چنان متحول می‌شوند که عاشقانه به سوی حق می‌شتابند. گروه دوم، گمراهان لجوج هستند که در اثر ستمکاری، استکبار، غرور و غفلت، درهای هدایت را به روی خود می‌بندند و حتی تلاش پیامبر هم برای هدایت آنها سودی ندارد و خدا آنان را در گمراهی وا می‌نهد. این آیه به گروه دوم اشاره دارد. ۲. «ناصرین» به معنای «یاوران» است و جمع بودن این واژه اشاره به آن است که انسان می‌تواند یاران متعددی هم‌چون خدا، پیامبران، مؤمنان و فرشتگان داشته باشد که در اثر گمراهی آنها را از دست می‌دهد؛ چراکه انسان گمراه زمینه‌ی مناسب امداد را در خود از بین برده است و از این رو کسی یاری‌اش نمی‌کند «۱». تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۶ ۳. این آیه نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی رهبران دل‌سوز و مبلغان الهی است که بدانند همیشه گروهی از مردم قابل هدایت نیستند و هیچ منطقی را نمی‌پذیرند؛ پس نباید انتظار داشته باشیم که همه‌ی مردم مؤمن شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با وجود رهبران هدایتگر و دل‌سوز، برخی افراد قابلیت هدایت را از دست داده‌اند. ۲. رهبران الهی بیش از حد دل‌سوزی نکنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی نحل به منکران معاد و حقانیت وعده‌ی الهی در مورد آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۸. وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمنِهِمْ لَایَبْعَثُ اللَّهُ مَن یَمُوتُ بَلَی وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَعْلَمُونَ و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند که: «خدا کسی را که می‌میرد، بر نمی‌انگیزد!» آری (این رستاخیز) وعده حقی بر عهده اوست؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که مرد مسلمانی از مشرکی طلب داشت و با او مجادله می‌کرد و در ضمن سخنانش به معاد سوگند یاد کرد، ولی مرد مشرک به انکار معاد پرداخت و سوگند یاد کرد که خدا هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد این آیه و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و به اثبات معاد پرداخت. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسئله‌ی معاد یک اصل اساسی عقیدتی است که با دلیل ثابت می‌شود و

سوگند در اثبات و نفی آن تأثیری ندارد. سوگند یاد کردن مشرکان برای نفی معاد نشانه‌ی نادانی آنهاست و از این رو قرآن با قاطعیت با آنها برخورد می‌کند. ۲. این آیه به یکی از دلایل معاد اشاره کرده است که همان وعده‌ی حق الهی است. خدای توانا و عادل وعده داده که روزی ستمکاران و گناهکاران را مجازات می‌کند و پاداش نیکوکاران مؤمن را می‌دهد. این وعده بر عهده‌ی خداست و او توانایی انجام وعده را هم دارد، پس معاد حتماً تحقق خواهد یافت. ۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که این آیه به مسئله‌ی رجعت و زنده شدن مردگان در آخرالزمان اشاره دارد. «۱» البته این گونه احادیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کنند و مانعی ندارد که آیه شامل رجعت و معاد هر دو باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ریشه‌ی انکار معاد جهل است (پس آگاهی مردم را بیفزایید تا معادباورتر شوند). ۲. معاد وعده‌ی حقّ خداست که تحقق خواهد یافت. ۳. فریب سوگندهای مخالفان معاد را نخورید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۸ قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی نحل به دو هدف معاد اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۹. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (مردگان را بر می‌انگیزد) تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند، برای آنان روشن بیان کند؛ و تا کسانی که کفر ورزیدند، بدانند که (خود) آنان دروغگو بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روز رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق و تمام اسرار پنهانی آشکار می‌شود. «۱» در چنین محیطی اختلافات واضح و بی‌معنا می‌گردد؛ چون تمام عقاید، اعمال و گفتارهای انسان‌ها با اسناد و مدارک کافی در دادگاه الهی ارائه می‌شود و کسی نمی‌تواند آنها را انکار کند و تمام دروغگویی‌ها بر ملا می‌شود. ۲. معاد و حیات پس از مرگ اهداف متعددی دارد؛ هم‌چون: تکامل انسان، اجرای عدالت، هدف‌دار کردن زندگی این جهان و ادامه‌ی فیض الهی. اما این آیه هدف معاد را بر طرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید دانسته است. اصلی که هم در مورد ذات و صفات و افعال خدا صادق است و هم بر مجموعه‌ی عالم هستی و قوانین؛ و همه چیز به اصل توحید بازمی‌گردد. البته توحید حقیقی و از بین رفتن نهایی اختلافات عقیدتی فقط در رستاخیز ممکن است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر نورزید که در رستاخیز دروغ‌گویان کفرپیشه رسوا می‌شوند. ۲. یکی از اهداف برپایی رستاخیز روشن کردن حقایق و بر طرف کردن اختلافات است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی نحل به قدرت و اراده‌ی خدا اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۰. إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ هنگامی که چیزی را می‌خواهیم، سخن ما به آن، فقط [این است که بدان می‌گوییم: «باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منکران معاد سوگند یاد می‌کردند که خدا مردگان را زنده نمی‌سازد و خدا فرمود که این وعده‌ی حقّ الهی است؛ و اینک این آیه به اراده‌ی مطلق و قدرت بی‌انتهای الهی اشاره می‌کند؛ یعنی اگر تصور می‌کنید که خدا نمی‌تواند معاد را برپا سازد، بدانید که اشتباه می‌کنید؛ خدا هر چه را بخواهد فوراً ایجاد می‌کند. ۲. در این آیه آمده است که خدا هر چه را بخواهد فرمان می‌دهد که «باش» اما در حقیقت این لفظ بیانگر یک حقیقت است؛ یعنی خدا برای ایجاد چیزها، احتیاج به اندیشیدن و تصمیم گرفتن و گفتن ندارد و این‌ها از صفات مخلوقات است. اراده‌ی خدا برای به وجود آمدن اشیا کافی است؛ همان‌طور که ما برای ایجاد تصورات ذهنی نیاز به گفتن نداریم و اراده‌ی ما برای ایجاد آنها کافی است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اراده و قدرت خدا مطلق است و هر چه را بخواهد فوری ایجاد می‌شود. ۲. در مورد رستاخیز تردید نکنید که برای خدای توانا، برپایی رستاخیز کاری ساده است. «۱» *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی نحل به پاداش‌ها و صفات مهاجران اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِی اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و کسانی که پس از ستمدیدگی، در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می‌دهیم؛ و البته پاداش آخرت، بزرگ‌تر است اگر (بر فرض) می‌دانستند.* (مهاجران) کسانی هستند که شکیبایی کردند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسلمانان، همانند بلال، عمار و صهیب که در مکه تحت فشار مشرکان بودند، خواستند به مدینه مهاجرت کنند. صهیب که مرد کهن‌سالی بود، به مشرکان پیشنهاد

کرد که اموال مرا بگیرید و بگذارید به مدینه بروم. مشرکان موافقت کردند و تمام اموال او را گرفتند و راه مدینه را برای او گشودند و برخی به صهیب گفتند: چه معامله‌ی پرسودی کردی! آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیروزی او و پاداش آنها را در دنیا و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۱ آخرت نوید داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات نیز قرآن از روش تربیتی مقایسه و مقابله استفاده کرده است؛ یعنی در آیات پیشین مطالبی در مورد مشرکان لجوج بیان داشت و اینک در این آیات به سرنوشت مؤمنان مهاجر اشاره کرده تا مردم بتوانند با مقایسه و مقابله‌ی آن دو گروه، راه صحیح را انتخاب کنند. ۲. مسلمانان در زندگی پر ماجرای مکه، دو هجرت داشتند: یکی هجرت جعفر بن ابی‌طالب و گروهی از مسلمانان به حبشه و دوم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از مسلمانان به مدینه. این آیه به هجرت دوم اشاره کرده و شأن نزول هم آن را تأیید می کند، «۲» هر چند مطلب آیه عام است و پاداش‌های وعده داده شده شامل همه‌ی مهاجران صدر اسلام و طول تاریخ می‌شود. ۳. هجرت، نقش مهمی در سرنوشت مسلمانان صدر اسلام داشت و آنان را از تحت تسلّط کافران خارج ساخت و در نهایت با پیروزی به مکه باز گرداند. آری؛ مقام مهاجران در اسلام بسیار ارجمند است؛ آنان فداکارانه تمام زندگی خویش را به خطر انداختند و رنج سفر و از دست دادن اموال و دوری از خانواده را تحمّل کردند، تا اسلام گسترش یافت و ثمرات شیرین آن به نسل‌ها و مناطق دیگر رسید. قدر مردم سفر پدید آرد خانه‌ی خویش مرد را بند است چون به سنگ اندرون بود گوهر کس نداند که قیمتش چند است (سنائی) تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۲ ۴. در این آیه نفرمود که مهاجران در «راه» خدا هجرت کردند، بلکه فرمود: برای خدا هجرت کردند. این نهایت اخلاص مهاجران را نشان می‌دهد که تنها برای خدا و برای جلب رضایت او و دفاع از آیینش هجرت کردند. ۵. هرگاه دشمن به مسلمانان ستم کند، تا آن جا که ممکن است ایستادگی و تحمّل می کنند، ولی وقتی تحمّل آزار دشمن سودی ندارد و موجب تضعیف مسلمانان و جسارت دشمن می‌شود، هجرت می کنند و به مناطقی می‌روند که بتوانند آزادانه زندگی کنند و زمینه‌ی پیروزی خود را فراهم سازند. ۶. گرچه مؤمنان در هنگام مهاجرت امکانات مادی خود را از دست می‌دهند، اما سرانجام خدا زمینه‌ها را آماده می کند و در دنیا پیروز می‌شوند و در آخرت نیز پاداش بزرگ‌تری دریافت می کنند. ۷. در این آیه به دو صفت «صبر» و «توکّل» مهاجران اشاره شده است؛ در حوادث سخت و رنج سفر، شکیبایی و استقامت و تکیه‌گاهی محکم و معنوی لازم است تا مؤمنان را ثابت قدم کند. آری؛ مؤمنان مهاجر با صبر و استقامت شروع می کنند و در نهایت، از همگان جدا می‌شوند و به خدا می‌پیوندند و تنها بر او توکّل می کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مهاجرت خالصانه، پاداشی بزرگ در دنیا و آخرت دارد. ۲. هر کس مورد ستم واقع شد، مهاجرت کند که خدا جایگاه نیکویی در دنیا برایش فراهم می‌سازد. ۳. با شکیبایی و تکیه بر خدا، مهاجرت کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۳

اگر نمیدانید از آگاهان بپرسید

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نحل به قانون پرسش از متخصصان اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۳. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان می گفتند: چرا خدا فرشته‌ای به عنوان پیامبر نفرستاده است؟ این آیه به این اشکال آنها پاسخ می‌دهد که فرستادگان قبلی نیز افرادی از جنس بشر بودند که فقط به آنان وحی می‌شد. ۲. پیامبران الهی از جنس بشر بودند تا عواطف و غرایز انسانی داشته باشند و نیازهای بشر را به خوبی درک کنند و به عنوان الگو قابل پیروی باشند. ۳. «ذِکْر» در اصل به معنای حفظ کردن یا یادآوری است. این یادآوری گاهی به وسیله‌ی دل و باطن و گاهی به وسیله‌ی زبان و لفظ است؛ از این رو قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مصادیق ذکر هستند؛ چون حقایق را بازگو کرده، مایه‌ی ذکر و توجه انسان و دوری او از غفلت‌ها هستند. ۴. بسیاری از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از «اهل ذِکر» در این آیه، دانشمندان یهود

و مسیحیت هستند؛ چراکه آیه از مشرکان می‌خواهد که اگر در مورد بشر بودن پیامبران قبلی تردید دارید، به دانشمندان اهل کتاب مراجعه کنید. آنان منبع خوبی برای مشرکان به شمار می‌آمدند؛ چون هم در مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان هم‌عقیده بودند و هم افراد مطلعی بودند. البته این تفسیر نوعی بیان مصداق آیه در زمان نزول آن است، و گرنه مفهوم آیه عام است و شامل همه‌ی متخصصان و آگاهان در هر عصر می‌شود. ۵. برخی مفسران برآنند که مقصود این آیه مراجعه و پرسش از اهل تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۴ اطلاع و متخصصان هر رشته است و به این آیه در مورد تقلید جاهل از عالم و پیروی مردم از مراجع تقلید و لزوم مراجعه به مجتهدان، کارشناسان و متخصصان استناد شده است. «۱» هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنان‌که خار و گل از خاک و آب (مولوی) ۶. مراجعه‌ی افراد غیرمتخصص به متخصصان و صاحب‌نظران، یک امر عقلایی است که مورد اشاره و تأکید قرآن قرار گرفته است، ولی باید توجه داشت که لازم است انسان به متخصصان درستکار و صادق مراجعه کند و به همین دلیل عدالت و تقوا در مورد مراجع تقلید شرط شده است. ۷. در برخی از احادیث شیعه و اهل سنت حکایت شده که مقصود از ذکر، قرآن یا شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور از اهل ذکر، همان امامان و اهل بیت علیهم السلام هستند که می‌توانیم از آنان پرسش کنیم و آگاه شویم. «۲» البته امامان علیهم السلام از مصادیق کامل آیه هستند ولی معنای آیه در آنها منحصر نمی‌شود. ۸. در این آیه اشاره شده که هر جا نمی‌دانید، پرسش کنید. این یکی از آداب پرسشگری است که انسان در جایی که می‌داند برای خودنمایی یا زیر سؤال بردن دیگران پرسش نکند و هر جا هم که نمی‌داند، سکوت نکند و خجالت نکشد و بپرسد. خود نمی‌دانی و از خلق نمی‌پرسی فارغ از مشکل و بیگانه ز آسانی (پروین) ۹. پیامبران فقط از میان مردان برگزیده می‌شدند و وحی به زنانی همچون مریم، وحی تشریعی و نبوّتی نبود بلکه خبرها یا بیان وظایف تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۵ شخصی بود که در مورد پیامبران و غیر پیامبران از مردان و زنان الهی وجود داشت. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی جز بشر نبوده‌اند، پس بهانه‌جویی نکنید. ۲. در مورد هر مسئله‌ای به کارشناس و متخصص آن مراجعه کنید. ۳. اگر مسئله‌ای را نمی‌دانید (خجالت نکشید و) بپرسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نحل به تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرآن و تفکّر در آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۴. بِالْبَيِّنَتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم.) و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بَیّنات» به معنای «دلایل روشن» است. ممکن است در این جا اشاره به معجزات و سایر دلیل‌های پیامبران باشد که حقانیت آنان را اثبات می‌کند. ۲. «زُبُور» به معنای «کتاب‌ها» است و مقصود کتاب‌های آسمانی پیامبران است «۲». تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۶ ۳. پیامبران هم معجزه و دلیل عقلی داشتند و هم دلیل‌های نقلی و کتاب آسمانی، تا مردم تفکر کنند و در تشخیص حق و باطل گرفتار اشتباه نشوند. ۴. قرآن برای همه‌ی مردم و مخاطب آن همگان هستند، اما بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و او مفسّر قرآن است؛ یعنی بیان پیامبر در کنار وحی الهی قرار دارد و مشکلات قرآن را باید از او پرسید؛ او به دقایق وحی آگاه‌تر است و از طریق خدا راه‌نمایی می‌شود و در بیان خود معصوم است. «۱» ۵. اولین مفسّر قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است. ایشان هر آیه‌ای از قرآن را که برای مردم مبهم یا مجمل بود، تبیین می‌کردند، متشابهات و ناسخ و منسوخ و مطالب مشکل آن را واضح می‌نمودند و وظایف کلی همچون نماز و حج را تشریح می‌کردند. ۶. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که خبر واحد غیرقطعی در تفسیر قرآن حجّت نیست؛ چراکه یقین‌آور و بیان قطعی قرآن نیست. احادیثی می‌توانند قرآن را تفسیر کنند که همچون روایات متواتر و قرینه دار، قطعی باشند «۲» و احادیث دیگر به عنوان شاهد و مؤید به کار می‌روند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن مایه‌ی تذکّر، یادآوری و غفلت زدایی است. «۳» ۲. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بیان و تفسیر قرآن است. ۳. نزول قرآن زمینه‌ساز تفکّر انسان‌هاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۷ قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هفتم سوره‌ی نحل با بیان چهار نوع عذاب

الهی، به توطئه‌گران گناهکار هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۴۵- ۴۷. أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُواْ السَّیِّئَاتِ أَن یَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لَایَشْعُرُونَ* أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِینَ* أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلَی تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ پس آیا کسانی که فریبکاری بد می کنند، ایمن شده‌اند از این که خدا آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند، عذاب به سراغشان آید؟!* و یا در حال رفت و آمدشان، (عذاب) آنان را بگیرد، و آنان عاجز کننده (خدا) نیستند؟!* یا با کاستن تدریجی و هراس‌انگیز آنان را گرفتار سازد؟! چراکه پروردگار شما، حتماً مهربان [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به افرادی که نقشه‌های بد می کشند «۱» و توطئه می‌چینند تا به هدف‌های شوم خود برسند و نور قرآن و اسلام را خاموش سازند و مؤمنان را آزار دهند، هشدار داده شده است. ۲. در این آیات به چهار نوع عذاب الهی که در انتظار توطئه‌گران است اشاره شده که عبارت‌اند از: الف) این که پوسته‌ی زمین در اثر زلزله‌ای شکافته شود و همه‌ی توطئه‌گران را در کام خود فروبرد. البته این نوع از عذاب متناسب با توطئه‌گرانی هم‌چون قارون‌هاست که در صف مستکبران خطرناک هستند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۸ ب) این که عذاب الهی در حال غفلت آنان را فرو گیرد، که این نوع عذاب متناسب با توطئه‌گرانی است که در هوا و هوس خود غرق هستند و ناگهان عذاب دامنشان را می گیرد. ج) این که عذاب در حال رفت و آمد به سراغشان بیاید، که این نوع عذاب متناسب دنیاپرستان زراندوز است که شب و روز در حال تلاش برای جمع ثروت بیش‌تر هستند که در همان حال گرفتار عذاب الهی می‌شوند و نمی‌توانند مانع عذاب شوند و از چنگال آن فرار کنند. «۱» د) این که عذاب به صورت تدریجی و در ضمن هشدارهای پی‌درپی به سراغ توطئه‌گران می‌آید؛ یعنی هر روز با حوادث دردناکی که اطراف آنها به وقوع می‌پیوندد برخی نزدیکان توطئه‌گران گرفتار عذاب‌های متنوع می‌شوند تا شاید بیدار شوند. البته این گونه عذاب‌ها برای کسانی است که هنوز احتمال بازگشت و هدایت آنان وجود دارد. «۲» ۳. در پایان این آیات اشاره شده که اگر عذاب‌های الهی به ناگهان فرو نمی‌آیند و پس از هشدارهای تدریجی واقع می‌شوند به خاطر آن است که پروردگار شما بسیار مهربان است و رحمت و حکمت او اجازه نمی‌دهد که سریعاً همه را مجازات کند. ۴. توطئه‌گران از عذاب‌های الهی در امان نیستند و همین احتمال مجازات کافی است که دست از توطئه بردارند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توطئه‌گران ایمن نباشند که ممکن است خدا آنان را با انواع مجازات‌ها کیفر دهد. ۲. هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب الهی شود. ۳. هشدارها و مجازات‌های تدریجی خدا به خاطر مهربانی او به شماست که می‌خواهد شما را تربیت کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آفرینش و سایه‌های مخلوقات و کرنش آنها در برابر او اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۸. أَوَ لَمْ یَرَوْاْ إِلَی مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَیْءٍ یَتَفَیَّؤُاْ ظِلَالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَالشَّمَآئِلِ سُجَّداً لِّلَّهِ وَهُمْ دخِرُونَ و آیا به چیز [های] ی که خدا آفریده است، نظر نکرده‌اند، که سایه‌هایش از [جانب‌های راست و چپ در حرکتند، در حالی که آنان برای خدا سجده‌کنان فروتنند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تابش نور خورشید بر چیزها موجب می‌شود که یک طرف آنها به خوبی دیده شوند و در طرف دیگرشان سایه ایجاد می‌شود و این سایه‌ها و روشن‌ها در طول روز از جهتی به جهت دیگر منتقل می‌شوند. سایه‌ها که نبودن یا کمبود نور در فضا هستند، یکی از نشانه‌های عظمت خدا و دارای فواید زیادی هستند که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) نوازش متناوب سایه‌ها بر گیاهان، مانع تابش مداوم آفتاب و سوختن آنها می‌شود. ب) سایه‌ها در بیابان‌های خشک عامل نجات‌بخش انسان‌ها و حیوانات از گرمای سوزان هستند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۰ ج) نیم‌سایه‌ها و سایه‌روشن‌ها عامل مؤثری در دیدن چیزهای اطراف ما هستند. «۱» د) سایه‌ی کره‌ی زمین سبب پیدایش شب می‌شود که زمینه‌ساز استراحت و تجدید قوای انسان و طبیعت است. «۲» ۲. «سجده» در اصل به معنای نهایت فروتنی و پرستش است که یکی از مصادیق آن سجده‌ی انسانهاست، ولی منحصر به این مورد نیست و در سراسر جهان هستی، همه‌ی موجودات تکویناً تسلیم قوانین خدا هستند و از این مسیر رو برنمی‌تابند و این نوعی کرنش، فروتنی و سجده در پیشگاه خدا و نشان دهنده‌ی عظمت، قدرت و علم اوست و سجده‌ی سایه‌ها و آیه بودن آنها نیز در همین رابطه معنا

می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد انعکاس نور و سایه‌ها مطالعه کنید که یکی از منابع خداشناسی است. ۲. همه‌ی هستی، حتی سایه‌های آنها، در برابر خدا کرنش و فروتنی دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۱ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی نحل به کرنش همه‌ی موجودات و ویژگی‌های فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّموتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَآبَّةٍ وَالْمَلئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* يَخَافُونَ رَبَّهُم مِن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ آنچه از جنبندگان در آسمان‌ها و آنچه در زمینند و فرشتگان، تنها برای خدا سجده می‌کنند؛ در حالی که آن (فرشتگ) ان تکبّر نمی‌ورزند.* (و) از (مخالفت) پروردگارشان، که بر فراز آنها (حاکم) است، ترسانند؛ و آنچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که مقصود از سجده در این جا، کرنش و فروتنی و پرستش خداست؛ یعنی همه‌ی موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، تسلیم خدا و قوانین اویند و از این مسیر منحرف نمی‌شوند؛ پس در حقیقت همه‌ی مخلوقات به صورت تکوینی برای خدا کرنش و سجده می‌کنند. «۱» همه از بهر خدا سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری ۲. در این آیه و برخی آیات دیگر «۲» قرآن اشاره شده که جنبندگانی در آسمان‌ها و زمین هستند؛ پس وجود موجودات زنده مخصوص سطح کره‌ی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۲ زمین نیست، بلکه در جوّ اطراف زمین نیز موجودات زنده‌ای وجود دارند و نیز ممکن است در کرات دیگر نیز موجودات زنده‌ای باشند. «۱» ۳. در این آیات سه ویژگی برای فرشتگان «۲» بیان شد: الف) کم‌ترین استکباری در برابر خدا ندارند و کاملًا تسلیم اویند. ب) احساس مسئولیت می‌کنند و از مخالفت پروردگارشان می‌هراسند. ج) مأموریت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند، که این ویژگی، انعکاس عملی آن دو ویژگی روانی آنهاست. ۴. از این آیه به انضمام آیات دیگر قرآن «۳» استفاده می‌شود که فرشتگان تکالیفی دارند، اما معصوم هستند و از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تمام هستی تنها در برابر خدا تسلیم و فروتن هستند. ۲. همه‌ی موجودات فرمان‌بردار خداوند هستند (پس شرط انصاف نیست که تو اطاعت نکنی). ۳. فرشتگان فروتن، خداترس و معصوم هستند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۳ قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی نحل به توحید و دلایل آن و لزوم حفظ خود اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۱ و ۵۲. وَقالَ اللَّهُ لَاتَتَّخِذُواْ إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وحِدٌ فَإِيَّایَ فَارْهَبُونِ* وَلَهُ مَا فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ و خدا فرمود: «دو معبود (برای خود) مگیرید، چراکه او تنها معبود یگانه است؛ پس فقط از (مخالفت) من بهراسید!»* و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط از آن اوست؛ و دین پایدار (خالص) تنها از آن اوست؛ پس آیا از (عذاب) غیر خدا، خودنگهداری می‌کنید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه وجود دو معبود نفی شده است، در حالی که مشرکان عرب معبودها و بت‌های بسیاری داشتند. این تعبیر، یا اشاره به نفی دوگانه‌پرستی زرتشتیان است، یا این که همه‌ی معبودها را در عنوان «باطل» یا «غیر خدا» و «بت نفس» جمع کرده و به صورت واحدی به آنها اشاره کرده است و یا این که مقصود آیه آن است که پرستش دو معبود غلط است، چه رسد به پرستش معبودهای متعدد. «۱» ۲. در این آیه اشاره شده که فقط از خدا هراس داشته باشید؛ یعنی اگر معبودی جز خدا نیست، پس قانون‌گذار و مجازات کننده‌ی متخلفان نیز یکی است، پس فقط از مخالفت با او و عذاب او بهراسید و از مخلوقات ضعیف ترسی به خود راه ندهید. ۳. خدا موجودی محبوب و دوست داشتنی است؛ «۲» چرا که کمال و خیر محض است، پس ترس از ذات او معنا ندارد و اگر کسی می‌هراسد، از مقام عدالت و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۴ کیفر مخالفت با اوست؛ همان‌طور که در برخی آیات اشاره شده است. «۱» ۴. در آیه‌ی اول، نخست به نفی شرک پرداخت و سپس توحید را بیان کرد؛ یعنی اول باید دل را از افکار انحرافی پاک ساخت تا جای سخن حق باز شود و توحید در آن جای‌گزین گردد. ۵. در این آیات به دو دلیل توحید اشاره شده است: الف) خدا مالک تمام هستی است؛ پس تنها او سزاوار پرستش است، نه بت‌هایی که مالک هیچ چیز نیستند. ب) همواره دین خالص از ناحیه‌ی خداست و اوست که قوانین را مشخص می‌سازد، پس باید تنها از او اطاعت کنیم. ۶. «واصِب» در اصل به معنای «دوام» است و برخی آن را «خالص» و در برخی احادیث «اطاعت» معنا کرده‌اند. «۲» ممکن است که

همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد؛ چون این معانی لازم و ملزوم یک‌دیگرند؛ «۳» یعنی تا چیزی خالص نباشد، دوام نمی‌یابد و اگر دین خالص باشد اطاعت آن واجب است، چون قانون الهی است. ۷. مقصود از «دین» در این آیه یا پرستش و اطاعت خداست و یا مجموعه‌ی قوانین الهی؛ «۴» البته این دو معنا ملازم یک‌دیگرند و مانعی ندارد که هر دو مقصود آیه باشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک نورزید و به توحید روی آورید. ۲. مالکیت و قانون‌گذاری جهان از آن خداست، پس تنها او سزاوار پرستش است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۵ ۳. فقط از مخالفت خدا بترسید و خودتان را از عذاب او حفظ کنید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی نحل به واکنش‌های انسان در برابر ناراحتی‌ها و فطرت توحیدی و ناسپاسی عملی او اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۳- ۵۵. وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ* ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ* لِيَكْفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيْنَهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ و آنچه شما از نعمت دارید، از خداست؛ سپس هنگامی که زیان به شما رسد، پس تنها به سوی او ناله و زاری می‌کنید.* سپس هنگامی که زیان را از شما برطرف کند، بناگاه دسته‌ای از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند!* تا آنچه را به آنان داده‌ایم، ناسپاسی کنند! پس (چند روزی از دنیا) بهره گیرید، و [لی در آینده خواهید دانست! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دلیل سوم توحید و لزوم پرستش خدای واحد اشاره شده است؛ یعنی اگر مقصود از پرستش، سپاس نعمت‌هاست، بدانید که همه‌ی نعمت‌ها از سوی خداست و بت‌ها به شما نعمتی نداده‌اند که سپاس‌گزاری آنها لازم باشد. ۲. در این آیات به دلیل چهارم توحید نیز اشاره شده که همان فطرت توحیدگرای انسان است. منظور آن است که اگر مقصود از پرستش دفع ناراحتی‌ها و مشکلات است، آن هم از ناحیه‌ی خداست و از این روست که در هنگام ناراحتی‌های سخت ناخودآگاه به سوی خدا می‌روید و ناله می‌کنید «۱» و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۶ از بت‌ها در این موارد کاری ساخته نیست. ۳. فطرت توحیدگرا در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد؛ در حالت عادی، پرده‌های غفلت، غرور، تعصب، جهل و خرافات آن را می‌پوشاند، اما به هنگامی که تندباد مشکلات می‌وزد، پرده‌ها کنار می‌رود و نور فطرت آشکار می‌شود و انسان خالصانه خدا را می‌خواند و همین که خدا مشکلات را برطرف می‌سازد، باز پرده‌های غفلت می‌آید و انسان‌های ناسپاس مشرک می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا نعمت دهنده و پناهگاه شماست، پس تنها او سزاوار پرستش است. ۲. ریشه‌ی همه نعمت‌ها خداست (پس آن‌ها را تصادفی و شانسی نپندارید). ۳. مشکلات زندگی، فطرت توحیدی انسان را هویدا می‌سازد. ۴. همان گونه که در مشکلات به یاد خدا هستید، در هنگام راحتی هم به یاد او باشید و ناسپاسی نکنید. ۵. رفاه‌زدگی زمینه‌ساز غفلت و شرک است. ۶. ناسپاسی و کام‌یابی‌های کفرآلود، زمینه‌ساز قهر الهی است. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی نحل به بدعت‌ها و عادت‌های زشت مشرکان در مورد خدا اشاره کرده و با هشدار به آنها می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَايَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ* وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنتِ سُبْحنَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۷ و از آنچه به آن (مشرک) ان روزی داده‌ایم، سهمی برای آنچه (از بت‌ها که سود و زیانشان را) نمی‌دانند قرار می‌دهند؛ به خدا سوگند، (در رستاخیز،) از آنچه همواره [دروغ می‌بندید، قطعاً بازپرسی خواهید شد!* و (مشرکان) دختران را برای خدا قرار می‌دهند؛ در حالی که تنها برای [خود] شان، آنچه را میل دارند (قرار می‌دهند)؛ او منزه است (از این که فرزندی داشته باشد) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات در حقیقت مشرکان را محکوم می‌سازند؛ یعنی در آیات پیشین دلایلی برای توحید بیان شد و اینک در این آیات، عقاید خرافی و بدعت‌های مشرکان بیان می‌شود تا دلیل دیگری برای محکومیت آنان باشد. ۲. قرآن کریم در برخی آیات اشاره کرده «۱» که مشرکان بخشی از چهارپایان و زراعت خود را برای بت‌ها قرار می‌دادند و در راه آنها هزینه می‌کردند. در این آیه این عمل را محکوم ساخته است؛ چراکه بت‌ها سود و زیانی ندارند تا سرمایه‌ای برای آنها هزینه شود. ۳. مشرکان در مورد اعمال خرافی‌شان در قیامت بازپرسی می‌شوند و روشن است که بازپرسی قیامت مقدمه‌ی عذاب آنهاست. ۴. در آیات متعدد قرآن «۲» اشاره شده که مشرکان عرب فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. این پندار ممکن است از بقایای عقاید خرافی اقوام گذشته بوده

باشد که به خاطر پوشیده بودن فرشتگان (همچون زنان) و یا به خاطر لطافت وجودی آنان، می‌پنداشتند که فرشتگان نیز زن هستند، در حالی که زن و مرد بودن از عوارض جسم مادی است و فرشتگان اصولًا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۸ مادی نیستند تا مرد یا زن باشند. «۱» ۵. مشرکان دختران را برای خدا قرار می‌دادند، در حالی که برای خودشان پسرانی قرار می‌دادند و از جنس دختر ناخشنود بودند و آن را مایه‌ی ننگ می‌دانستند و حتی آنها را زنده به گور می‌کردند. البته این مطلب از عقاید خرافی مشرکان است و بدین معنا نیست که قرآن عقاید آنها را پذیرفته باشد. ۶. در این آیه بیان شده که خدا پاک و منزه است از این که دختر داشته باشد؛ چون اصولًا فرزند داشتن به سبب نیاز است و خدا نیازی ندارد تا فرزندی اختیار کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا اعمال خرافی را برنمی‌تابد و از مشرکان بازپرسی می‌کند. ۲. رزق مشرکان را خدا می‌دهد، پس حق ندارند به هر گونه که می‌خواهند آن را مصرف کنند. ۳. خدا عقاید خرافی را برنمی‌تابد. ۴. کژاندیشان بر اساس میل خود، عقایدی را انتخاب می‌کنند (و تابع دلیل و منطق نیستند). *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی نحل به واکنش زشت مشرکان در مورد دختران و زنده به گور کردن آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۸ و ۵۹. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ* يَتَوَرَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۹ و هر گاه به یکی از آن (مشرک) ان مژده (تولد) دختر داده شود، چهره‌اش سیاه می‌گردد؛ در حالی که او خشم شدید (خود) را فرو برد.* از بدی آنچه به او مژده داده شده، از قوم [خود] پنهان می‌شود؛ (و فکر می‌کند که) آیا او را با خواری نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! آگاه باشید که چه بد داوری می‌کنند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تاریخچه‌ی زنده به گور کردن دختران، این گونه حکایت کرده‌اند که میان دو قبیله در زمان جاهلیت جنگی رخ داد و گروه پیروزمند، دختران و زنان قبیله‌ی شکست خورده را به اسارت بردند؛ و پس از مدتی که صلح برقرار شد و اسیران به قبیله‌ی خود بازگشتند، برخی از دختران اسیر که با مردان فاتح ازدواج کرده بودند، ترجیح دادند که در میان دشمنان بمانند و به زندگی خود ادامه دهند، این کار بر پدران دختران سخت گران آمد و مایه‌ی سرزنش آنها گردید؛ و از این رو برخی سوگند یاد کردند که هرگاه در آینده دختری پیدا کردند، با دست خود نابودش کنند که به دست دشمن نیفتد. «۱» ۲. زنده به گور کردن دختران که در میان برخی از مردم جاهلیت رواج یافته بود، در اسلام به شدت محکوم شد و قرآن کریم در چند آیه این عمل غیر انسانی و وحشت‌آور را سرزنش کرد «۲» و با این آدم‌کشی به مبارزه برخاست و از حقوق زنان دفاع کرد. ۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به زنان احترام می‌گذاشت و دخترش، فاطمه علیها السلام را بسیار دوست داشت و ادامه‌ی نسل ایشان از فاطمه علیها السلام بود. او دختران را تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۰ گل‌های خوش‌بوی زندگی معرفی می‌کرد. «۱» از ایشان حکایت شده که فرمودند: دختران چه فرزندان خوبی هستند! هم پرمحبت و هم کمک کننده و هم مونس و هم پاک و پاک کننده‌اند. «۲» و توصیه می‌کرد که در هنگام هدیه و تحفه دادن، اول به دختران بدهید و آنان را شاد کنید؛ که هر کس دخترش را شاد کند، چنان است که گویی یکی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد. «۳» ۴. انسان، در اثر عقاید خرافی، ممکن است به جایی برسد که انسانیت و عواطف خود را زیر پا بگذارد و عزیزترین افراد خود را قربانی خرافات کند و یا عمری را با ناراحتی روانی واحساس ذلّت به سر برد. ۵. در عصر ما نیز برخی از مستکبران، زنان را به نابودی و خواری می‌کشانند و از آنان استفاده‌های ابزاری می‌کنند. اینان نیز به صورتی جدید شخصیت زنان را زنده به گور می‌کنند و به نوعی دیگر در حق زنان جنایت می‌کنند. آری؛ جاهلیت قرن بیستم و جاهلیت عرب، هر دو حقوق زنان را پای‌مال می‌کنند، فقط روش‌های آنان متفاوت است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تحقیر زنان و ناراحتی از وجود دختران، پندار غلط جاهلی است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۱ ۲. عقاید خرافی و اعمال غیر انسانی در مورد زنان را رها کنید که بدکاری است. ۳. عقاید خرافی و باطل، عامل ناراحتی‌های روحی برای صاحبان آنهاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نحل به صفات عالی خدا و صفات بد کافران اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۰. لِلَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ مثال بد،

برای کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند، و مثال والاتر فقط از آنِ خداست؛ و او شکست‌ناپذیرِ فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «مَثَل» در این آیه، همان صفات و ویژگی‌هاست؛ صفات خوب هم در خدا وجود دارد و هم در انسان‌ها، ولی صفات بد فقط در انسان‌ها وجود دارد. ۲. در این آیه به ریشه‌ی انحرافات، عقاید خرافی و اعمال ناپسند اشاره کرده و منظور آن است که اگر مشرکان عقاید خرافی دارند و با زنان بد رفتاری می‌کنند، به خاطر آن است که به آخرت ایمان ندارند و منتظر برپایی دادگاه الهی و کیفر و پاداش آن نیستند، در نتیجه، دست به هر عملی می‌زنند و گرفتار هر صفت ناپسندی می‌شوند. ۳. صفات عالی تنها از آنِ خداست. انسان‌ها هر اندازه که به خدا نزدیک شوند، از علم، قدرت و حکمت او بهره‌مند می‌شوند و از خرافات و اعمال ناپسند فاصله می‌گیرند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معادباور شوید که منشأ صفات زشت، ایمان نداشتن به آخرت است. ۲. برترین کمالات و صفات فقط از آن خداست (پس اگر شما هم صفات نیکو می‌طلبید به سوی خدا بیایید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۲ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نحل به مهلت دادن خدا به ستمکاران و اجل حتمی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱. وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ وَلكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَايَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و اگر (بر فرض) خدا مردم را به خاطر ستمکاریشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر آن [زمین باقی نمی‌گذارد! و لیکن آنان را تا سرآمد معین (مرگِ حتمی) به تأخیر می‌اندازد؛ و هنگامی که (پایان) سرآمد آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند، و پیشی نمی‌گیرند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت پاسخ پرسشی است که از آیات پیشین به وجود می‌آید و آن این که، چرا خدا مشرکان ستمکار را که دست به اعمال غیر انسانی (همچون زنده به گور کردن دختران) می‌زنند، نابود نمی‌کند. در این آیه پاسخ می‌دهد که اگر خدا بخواهد ستمکاران را نابود کند، کسی باقی نمی‌ماند؛ چون معمولًا انسان‌ها خطاها و گناهان و ستم‌هایی بر خود یا دیگران روا می‌دارند که مستحق مجازات می‌گردند؛ پس سنت و روش خدا آن است که برای حفظ نسل بشر، تا مدت معینی، به ستمکاران مهلت می‌دهد. ۲. «دابّه» به معنای هر موجود جنبنده است و در این جا، یا مقصود انسان‌ها هستند «۱» و یا همه‌ی موجودات زنده؛ زیرا جنبندگان زمین نیز برای انسان آفریده شده‌اند و اگر انسان‌ها از بین بروند، فلسفه‌ی وجودی آنان نیز از بین می‌رود و همه نابود می‌شوند. ۳. در بین مردم پیامبران و اولیای پاک الهی هستند که معصوم و از ستمکاری به دورند؛ پس مقصود از نابودی مردم روی زمین، همان نوع تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۳ انسان‌هاست، نه تک تک افراد آنها؛ «۱» یعنی اگر بنا شود افراد به خاطر ستمکاری نابود شوند، اکثر انسان‌ها نابود می‌شوند. ۴. مقصود از «اجل مُسمّی یا مدت معین، همان زمان مرگ است؛ یعنی خدا به مردم تا پایان مدت عمر و زمان فرا رسیدن مرگ حتمی‌شان مهلت می‌دهد، تا شاید ستمکاران توبه نمایند یا حجت بر آنان تمام شود؛ و وقتی مهلت پایان یافت و مرگشان فرا رسید، از همان لحظه مجازات‌ها شروع می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ظلم نکنید که کیفرهای الهی به خاطر ستمکاری خودتان است. ۲. سنت خدا آن است که نسل بشر را حفظ کند و به ستمکاران مهلت دهد. ۳. مهلت‌های خدا نیز سرآمدی دارد که تغییرناپذیر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نحل به دروغ‌پردازی مشرکان و سرنوشت عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۲. وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ و (کافران) آنچه را که ناخوش دارند، برای خدا قرار می‌دهند؛ و زبان‌هایشان دروغ‌پردازی می‌کند که نیکی، تنها برای آنان است؛ قطعاً آتش فقط برای آنان است؛ و آنان پیشگامان (دوزخ) اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۴ ۱. در آیه‌ی ۵۶ همین سوره بیان شد که مشرکان دختران را دوست ندارند و آنها را برای خدا قرار می‌دهند، اما پسران را که دوست دارند برای خود قرار می‌دهند. در این آیه نیز به همان مطلب اشاره شده است، ولی تعبیرات در این آیه مفهومی گسترده‌تر دارد و شامل هر چیزی می‌شود که آنان دوست ندارند. همان‌طور که در جامعه می‌بینیم، پیدایش فرزندان بیمار و ناقص را خواست خدا می‌دانند، اما وجود فرزندان سالم و نیکو را حاصل تلاش خود می‌پندارند. ۲. مقصود از «حُسنی در این آیه، یا عاقبت و فرجام نیکوست، یعنی مشرکانی که معتقد به معاد بودند

بیـان می‌کردنـد یا به صورت گزاره‌ی شـرطی می‌گفتنـد که در رسـتاخیز پاداش‌های نیکو در انتظار ماست؛ و یا مقصود همان نعمت پسران است که آن را نیکو می‌دانستند. «۱» سیاق آیه با تفسیر اول سازگارتر است. ۳. مشرکان مدعی نیک فرجامی خود هستند «۲» ولی دروغ می‌گوینـد؛ زیرا اعمال زشت آنان (هم‌چون زنـده به گور کردن دختران و تهمت زدن بر خدا)، چنین پاداشـی را به دنبال ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آنچه را دوست ندارید به خدا نسبت ندهید. ۲. فرجام مشرکان دروغ‌پرداز، آتش است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و سوم سوره‌ی نحـل به ولایت شـیطان بر برخی ملت‌های پیشـین و فرجام کار آنها اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۶۳. تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَـلْنَآ إِلَی أُمَم مِّن قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطنُ أَعْملَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ وَلَهُمْ عَـذَابٌ أَلِیمٌ تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۲۷۵ به خـدا سوگنـد، یقیناً به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودنـد (پیامبرانی) فرسـتادیم؛ و [لی شـیطان کارهای آنان را در نظرشان آراست؛ و امروز او سـرپرست آنـان است؛ و عـذاب دردنـاکی برای آنهاست! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد که فقط مشـرکان عرب نیسـتند که با تو ستیز و لجاجت می‌کنند، ملت‌های پیشین نیز با پیامبرانشان چنین می‌کردند. ۲. این آیه ریشه‌ی مخالفت افراد با پیامبران الهی را همان وسوسه‌های شیطان می‌داند. شیطان گاهی زشت‌ترین کارها را در نظر انسان آراسـته و نیکو جلوه می‌دهـد؛ مثلًا زنده به گور کردن دختران را حمایت از ناموس و حفظ آبروی قبیله و نوعی افتخار معرفی می‌کنـد. همـان‌طور که در جهـان ما بـدترین جنایت‌ها و غارتگری‌ها در قالب‌ها و تعبیرات زیبای «کمک به صـلح» و «حقوق بشر» انجام می‌گیرد. ۳. مقصود از «الیَوم» یا عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است که مشرکان هم‌چون ملت‌های فریب خورده‌ی قبلی، پیرو شـیطان شدنـد، به طوری که شـیطان سـرپرست آنها گردیـد و بر آنان ولایت یافت. و یا آن است که هنوز بازماندگان امت‌های منحرف پیشـین وجود دارند و شـیطان بر آنها مسلط است. ۴. از این آیه و آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می‌شود که انسان هم می‌تواند تحت ولایت و سـرپرستی خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله قرار گیرد و هم می‌تواند شیطان را سرپرست خود سازد که هر کدام آثار خاص خود را دارد و انتخاب به عهـده‌ی خود اوست، که آیا ولایت خـدا را بپذیرد، یا ولایت شـیطان و شیطان‌صـفتان را. ۵. در این آیه خـدا به نام مقـدس «اللَّه» قسم یاد کرده است. این سوگنـد اهمیت مطلب را روشن می‌سازد. تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۲۷۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفت با رهبران الهی در طول تاریخ بشـر وجود داشته (و چیز تازه‌ای نیست). ۲. شیطان از راه زیبا جلوه دادن اعمـال، انسان‌ها را منحرف می‌سازد. ۳. وسوسه‌های شـیطانی مقدمه‌ی ولایت و سلطه‌ی اوست. ۴. فریب شیطان را نخورید که فرجام رهروان او، عذابی دردناک است. ۵. توجه داشته باشید که چه کسی را سرپرست خود می‌سازید. *** خدای متعال در آیه‌ی شصت و چهـارم سوره‌ی نحل به هـدف نزول قرآن و هـدایتگری و رحمتگری آن اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۶۴. وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْکِتبَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُواْ فِیهِ وَهُـدیً وَرَحْمَـهً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ و کتـابِ (قرآن) را بر تو فرو نفرسـتادیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاـف کردنـد، برای آنـان روشن کنی؛ و رهنمود و رحمتی باشـد برای گروهی که ایمـان می‌آورنـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن به اختلافات بشـر خاتمه می‌دهد؛ وسوسه‌های شـیطان و پرده‌های نفس فریبنده را از چهره‌ی حقایق کنار می‌زند و اختلافاتی را که در سایه‌ی هوس‌ها پدیـد آمـده برمی‌چینـد و نور هـدایت و رحمت آن همه جا را روشن می‌سازد. ۲. در این آیه اشاره شـده که هـدایت و رحمت قرآن برای مؤمنـان است، امـا در برخی آیـات دیگر آمـده است که هـدایت قرآن برای همه‌ی مردم است. «۱» این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که هدایت قرآنی مراتبی دارد؛ برخی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۷ مراتب آن برای عموم مردم است امـا درک مراتب عـالی هـدایت و رحمت قرآن نیـاز به زمینه‌سـازی درونی و ایمـان دارد. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. یکی از اهـداف نزول قرآن، پایان دادن به اختلافات است. ۲. هـدایتگری و رحمتگری از اهداف قرآن است. ۳. شرط دریافت برخی مراتب هدایت و رحمت قرآن، ایمان به خداست. ***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نزول باران و حیات مجدد زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ و خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و با آن زمین را، پس از مردنش زنده نمود؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که گوش شنوا دارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در این جا نیز به معنای بالا یا جوّ اطراف زمین است. ۲. قرآن کریم در آیات متعددی به چرخه‌ی آب در طبیعت و فرآیندهای آن اشاره کرده است، تا از طریق طبیعت‌شناسی انسان را به خداشناسی برساند و حسّ سپاس‌گزاری در برابر نعمت‌ها را در انسان‌ها زنده کند. ۳. قرآن کریم در آیات متعددی به مسئله‌ی حیات زمین اشاره کرده است تا انسان بنگرد که چگونه زمین‌های خشک و مرده، با بارش باران، دوباره زنده می‌شوند و گیاهان را پرورش می‌دهند و این یکی از شاهکارهای آفرینش الهی است که هم نشانه‌ی قدرت، علم و عظمت خداست و هم تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۸ نشانه‌ای برای امکان معاد است. ۴. در این آیه بارش باران به خدا نسبت داده شده است؛ با این که این یک امر طبیعی است که در چرخه‌ی گردش آب در طبیعت صورت می‌گیرد، اما از آن جا که وجود همه‌ی عوامل و اسباب آن را خدا ایجاد کرده و در اختیار خداست، نتایج آنها نیز به او نسبت داده می‌شود، یعنی اراده‌ی الهی از طریق اسباب عادی تحقق می‌یابد. ۵. هر کس گوش شنوا داشته باشد، از آیات الهی پند می‌گیرد و نوای الهی را در بارش باران می‌شنود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با طبیعت‌شناسی به خداشناسی برسید. ۲. گوش شنوا داشته باشید تا نشانه‌های خدا را درک کنید. ۳. آب مایه‌ی حیات زمین است (پس قدر آن را بدانیم). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نظام شیرآوری حیوانات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶. وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِّلشَّرِبِينَ و قطعاً در (وجود) دام‌ها، برای شما عبرتی است: از آنچه در شکم آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فَرْث» به معنای غذای هضم شده‌ی درون معده است که مواد حیاتی آن جذب بدن و تفاله‌های آن دفع می‌گردد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۹ ۲. شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان‌ها قرار دارد تراوش می‌شود و مواد اصلی خود را از خون می‌گیرد. یعنی این ماده‌ی سفید رنگ تمیز و خالص، که یک غذای کامل به شمار می‌آید، از میان غذاهای هضم شده و از لابلای خون به دست می‌آید، ولی رنگ و بوی هیچ کدام از این مواد را ندارد، بلکه محصولی خالص، زیبا و گوارا برای نوشندگان است. ۳. شیر، حد وسط خون و غذای هضم شده است؛ یعنی نه خون خالص است و نه غذای هضم شده‌ی خالص، بلکه برخی از مواد این دو را دارد و در پستان تغییراتی در برخی مواد آن به وجود آمده و رنگ آن تغییر یافته است و حاوی انواع ویتامین‌ها، مواد معدنی و مواد غذایی مفید دیگر است، که یک غذای کامل به شمار می‌آید. ۴. در این آیه بیان شده که شیر خالص است؛ یعنی مواد آن جذب بدن می‌شود و مانند غذاهای معمولی نیست که زایدات داشته باشد. البته برخی مفسرین احتمال داده‌اند که مقصود از واژه‌ی «خالص» در این جا یکی از معانی لغوی آن، یعنی «پیوند» باشد. و این واژه اشاره به تأثیرات مفید شیر در استخوان‌بندی و پیوند استخوانی انسان‌هاست. «۱» ۵. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که تنها چیزی که می‌تواند جای آب و غذا را بگیرد، شیر است. «۲» و نیز در احادیث آمده که شیر عقل انسان را زیاد می‌کند و ذهن را صفا می‌بخشد و چشم را روشن‌تر، فراموشی را بر طرف، قلب را تقویت و پشت انسان را محکم می‌سازد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۰ ۶. در این آیه اشاره شده که فرآیند شیرسازی و نظام دقیق آن نشانه‌ای از قدرت، علم و عظمت خداست که برای انسان‌ها آموزنده و عبرت‌انگیز است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به چهارپایان نظر کنید و عبرت بگیرید. ۲. از نظام شیرآوری حیوانات، درس خداشناسی بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در محصولات متفاوت انگور و خرما اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۷. وَمِن ثَمَرٰتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از محصولات درختان خرما و انگورها، [شراب مستی‌بخش و روزی نیکو از آن [ها] می‌گیرید؛ قطعاً در آن [ها]، نشانه‌ای است برای

گروهی که خردورزی می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «سَکَر» در این آیه به معنای مُسکرات و مشروبات الکلی است که از انگور یا خرما به دست می‌آید و نوشیدن آن عقل انسان را موقتاً زایل می‌سازد؛ یعنی باعث سُکر و مستی می‌شود. «۱» ۲. در این آیه به غذای نیکویی اشاره شده که از خرما و انگور به دست می‌آید؛ یعنی انسان می‌تواند با استفاده از انگور، آب‌میوه و شیره غذاهای نیرو بخش تهیه کند؛ همان‌طور که از خرما، شیره‌ی مقوّی تهیه می‌شود. ۳. خرما و انگور می‌توانند محصولات متفاوتی در اختیار بشر قرار دهند؛ یعنی انسان هم می‌تواند از آنها غذاهای نیکو تهیه کند و هم می‌تواند از آنها تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۱ سوء استفاده کند و غذاهای زیان بخش و مست کننده تهیه نماید. این تعبیرات آیه از اولین اخطارهای قرآن در مورد محکومیت و ممنوعیت شراب است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. چیزهای مست کننده، غذای نیکویی نیست. ۲. مسئول سوء استفاده از خرما و انگور خود انسان‌ها هستند. ۳. خردورزان در محصولات متفاوت درختان، نشانه‌های خدا را می‌بینند. ۴. از گیاه‌شناسی به خداشناسی برسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی نحل به الهام خدا به زنبور عسل و شگفتی‌های خانه‌سازی آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۸. وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ و پروردگارت به زنبور عسل وحی (: الهام غریزی) نمود که: «از بخشی از کوه‌ها و از درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برگزین؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی نحل به مناسبت همین آیه، «نحل» (زنبور عسل) نامیده شده است. ۲. «وحی» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع و مخفیانه‌ی سخن است و در قرآن کریم در معانی مختلفی به کار رفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) «وحی تشریعی» که به سوی پیامبران فرستاده می‌شد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۲ ب) «اشاره» که در داستان زکریا آمده است. «۱» ج) «الهام آگاهانه» که به سوی اولیای الهی، هم‌چون مریم و مادر موسی فرستاده شد. «۲» د) «الهام غریزی ناخود آگاه»، همان‌طور که در این آیه در مورد زنبور عسل آمده است. «۳» ۳. هر چند وحی به صورت الهام غریزی، مخصوص زنبور عسل نیست و در تمام حیوانات وجود دارد، اما در قرآن به این مطلب به صورت ویژه اشاره شده است تا توجه انسان را به زندگی عجیب و نظم فوق العاده و غریزی این حیوان جلب کند. ۴. در این آیه قبل از هر چیز به خانه‌سازی زنبور عسل اشاره شده است. مسکن مناسب از اساسی‌ترین نیازهای زندگی است. ساختمان‌های شش ضلعی و منظم کندوهای زنبور عسل، از عجیب‌ترین برنامه‌های مهندسی این حیوان است، که میلیون‌ها سال است به همین شکل ساخته می‌شود. ۵. خانه‌ی زنبور عسل بهتر است در مکان بلندی هم‌چون کوه یا درخت یا داربست باشد، تا به‌خوبی بتواند از آن استفاده کند؛ و شاید از مقدم شدن کوه‌ها، بتوان استفاده کرد که بهترین عسل‌ها، عسل کوهستان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اعمال حیوانات بر اساس الهام و غریزه‌ای است که خدا در نهاد آنها قرار داده است. ۲. از حشره‌شناسی به خداشناسی برسید. ۳. در خانه‌سازی زنبور عسل تفکر کنید و نشانه‌های خدا را در آن بیابید. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۳ *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی نحل باز هم به نشانه‌های خدا در زندگی زنبور عسل و شفا بخشی عسل اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۹. ثُمَّ کُلِی مِن کُلِّ الثَّمَرتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِیهِ شِفَـآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِـکَ لَآیَـةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ سپس از همه محصولات بخور و راه‌های پروردگارت را فروتنانه بپیمای.» از شکم‌هایشان نوشیدنی (: عسل) بیرون می‌آید که رنگ‌هایش متفاوت [و] در آن برای مردم درمانی است؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که تفکّر می‌کنند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذُلَل» در اصل به معنای رام و تسلیم است؛ یعنی زنبوران عسل رام و فروتنانه به راه خود می‌روند و یا این که راهی رام و هموار را می‌پیمایند. «۱» پژوهش‌های حشره شناسان نشان داده که صبحگاهان گروهی از زنبوران عسل، گل‌ها و مناطق آنها را شناسایی می‌کنند و به کندو بازمی‌گردند و به اطلاع دیگران می‌رسانند و جهت این راه‌ها را به شیوه‌هایی هم‌چون پراکندن بوی مخصوص، نشانه‌گذاری می‌کنند تا به راحتی زنبوران دیگر بروند و از گل‌ها استفاده کنند. «۲» ۲. در این آیه اشاره شده که زنبوران عسل از همه‌ی محصولات، یعنی مواد قندی بُن گل‌ها و نیز از تخمدان گل‌ها و دم‌برگ‌ها و میوه‌ها استفاده می‌کنند تا عسل بسازند. «۳» ۳. عسل از درون شکم زنبوران عسل بیرون می‌آید. حشره‌شناسان برآن‌اند

که زنبوران عسل، شیره‌های گل‌ها را به برخی از حفره‌های درون بدن تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۴ خود می‌فرستند و مانند یک کارخانه‌ی شیمیایی کوچک، تحوّلاتی در آنها ایجاد می‌کنند و عسل می‌سازند. ۴. عسل‌ها دارای رنگ‌های متفاوتی هستند (قهوه‌ای، نقره‌ای، زرد، شفاف، تیره و ...) که این تفاوت رنگ‌ها به خاطر تنوّع موادی است که از آنها استفاده می‌کنند و مناسب ذوق‌های مختلف انسان‌ها نیز هست و در تحریک اشتها مؤثر است. ۵. عسل شفابخش است. این مطلبی است که دانشمندان و متخصصان تغذیه بر آن پافشاری دارند و تصریح می‌کنند که از طرفی عسل، غذایی نیروبخش و زودجذب است که عامل رفع خستگی و دارای مواد غذایی، ویتامین‌ها و مواد معدنی بسیار مفید است. و از طرف دیگر، خواص درمانی زیادی دارد و در بهبود بسیاری از بیماری‌ها مؤثر است؛ از جمله در مورد برخی بیماری‌های معده، روده، برخی ناراحتی‌های عصبی و حتی در مورد برخی بیماری‌های پوستی و لطافت آن مؤثر است. «۱» البته باید توجه کنیم که شفابخش بودن عسل به صورت نوعی است؛ یعنی نوع عسل‌ها برای نوع انسان‌ها فواید شفابخشی دارند، اما ممکن است در موارد استثنایی به خاطر شرایطی خاص، یا در زمانی و یا برای فردی خاص عوارض جانبی داشته باشد که تشخیص این امور با پزشکان است؛ همان‌طور که برخی داروها در برخی شرایط مضرّ است. ۶. آیه‌ی شصت و پنجم این سوره نزول باران را نشانه‌ی خدا معرفی کرد، برای گروهی که گوش شنوا دارند؛ یعنی صدای ریزش باران هم کافی است که انسان را بیدار کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۵ و آیه‌ی شصت و هفتم تفاوت محصولات خرما و انگور را نشانه‌ی خدا معرفی کرد برای گروهی که تعقّل می‌کنند؛ یعنی درک این مطلب نیاز به خردورزی دارد. و آیه‌ی شصت و نه مطالعه در حالات زنبور عسل را نشانه‌ی خدا معرفی کرد برای کسانی که تفکر می‌کنند؛ یعنی درک عظمت آفرینش در نظام عجیب زندگی زنبور عسل و شفابخشی شهد آن، نیاز به خردورزی عمیق ندارد بلکه تفکری در مورد آن کافی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رفتار زنبور عسل و شهد عسل آن تفکر کنید تا نشانه‌های خدا را ببینید. ۲. عسل برای انسان‌ها خواص درمانی دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی نحل به نشانه‌های علم و قدرت خدا در آفرینش، مرگ و پیری اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۰. وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَايَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ و خدا شما را آفرید، سپس (جان) شما را به صورت کامل می‌گیرد؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند؛ براستی که خدا داناءِ تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «ارذَل العُمر» همان بخشی از عمر انسان است که پست و نامطلوب است؛ یعنی دوران کهولت انسان که ناتوانی و فراموشی وجود او را فرا می‌گیرد و به حالات دوران طفولیت بازمی‌گردد و نمی‌تواند نیازهای شخصی‌اش را برآورد. برخی مفسران آن را سن ۷۵، ۹۰ و یا ۹۵ سالگی دانسته‌اند، ولی سن کهولت در افراد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۶ مختلف، متفاوت است و اندازه‌ی خاصی ندارد. «۱» ۲. نشانه‌های خدا را در نعمت‌ها و دگرگونی‌های آنها جست و جو کنید که نعمت حیات و عمر را می‌دهد و به هر کس هر اندازه بخواهد می‌دهد و هرگاه صلاح بداند باز پس می‌گیرد؛ چراکه او دانا و تواناست. ۳. عمر مفید انسان دوران آگاهی است که معمولًا در جوانی و میان‌سالی است، اما دوران کهن‌سالی بعضی افراد، همراه با فراموشی، و کم فایده‌ترین دوره‌ی عمرشان است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مرگ و حیات به دست خداست. ۲. به نشانه‌های قدرت و علم خدا در دگرگونی‌های عمر خود توجه کنید. ۳. عمر طولانی برخی مشکلات را نیز به دنبال دارد (و برای همه مطلوب و مفید نیست). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی نحل به نعمت رزق‌های متفاوت و بخل و ناسپاسی برخی انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۱. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ و خدا برخی از شما را در «روزی»، بر برخی [دیگر] برتری داد؛ و [لی کسانی که برتری داده شده‌اند، رزقشان را به آنچه (از بردگان) که آنان مالکند، نمی‌دهند، پس آنان در آن یکسان شوند؛ و آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟! تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به برخی اعمال مشرکان باشد که سهمی از اموال خود را برای بت‌های سنگی و چوبی قرار

می‌دادند اما حاضر نبودند چیزی در اختیار بردگان خویش قرار دهند. «۱» ۲. در این آیه به تفاوت انسان‌ها در رزق اشاره شده است. این تفاوت‌ها به معنای تبعیض ناروا و غیرعادلانه نیست و این مطلب با توجه به دو نکته روشن می‌شود: الف) تفاوت‌های انسان‌ها گاهی در اثر ستمکاری و استثمار گروهی در جامعه است- که از نظر اسلام محکوم است- و گاهی در اثر تفاوت استعدادهاست. «۲» که این آیه به همین بخش دوم تفاوت‌ها اشاره می‌کند، و این تفاوت استعداد انسان‌ها گاهی اکتسابی است و گاهی هم از مواهب الهی است. ب) جامعه‌ی انسانی همچون اندام یک انسان یا بوته است که هم‌دیگر را تکمیل می‌کنند و قسمت‌های مختلف آن یک‌دیگر را یاری می‌رسانند؛ به طوری که اگر همه‌ی این اعضا و قسمت‌ها یکسان بود، کارکرد آن مشکل یا متوقف می‌شد؛ پس تفاوت‌های میان انسان‌ها و استعدادهای آنان لازمه‌ی به وجود آمدن جامعه‌ای کامل و کارآمد و به مقتضای حکمت الهی است. ۳. اسلام بر آن است که از افراط و تفریط‌های انسان‌ها جلوگیری کند؛ از این روست که می‌بینیم گاهی برای پایان دادن به حرص و دنیاپرستی برخی انسان‌ها می‌فرماید: روزی به دست خداست و سهم هر کس را تعیین کرده‌اند. و گاهی برای تشویق انسان به تلاش و جلوگیری از تنبلی می‌فرماید: هر کس برای روزی خانواده‌اش تلاش کند، همانند مجاهدان در راه خداست. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۸ ۴. در این آیه با نکوهش تنگ نظری و بخل، انسان‌ها را به مساوات و مواسات سفارش می‌کند؛ یعنی انسان مسلمان به عنوان یک برنامه‌ی اسلامی، باید تلاش کند تا میان خود و زیردستانش تا حد امکان مساوات را رعایت کند. «۱» ۵. در احادیث روایت شده که ابوذر گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: زیردستان شما برادران شما هستند؛ از آنچه می‌پوشید به آنان بپوشانید و از آنچه می‌خورید به آنان بخورانید. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تفاوت بین رزق انسان‌ها، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. ۲. امداد رسانی و رعایت مساوات با زیردستان یک برنامه‌ی قرآنی است. ۳. امدادرسانی کنید که کمک نکردن به دیگران، کفران نعمت الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی نحل به نعمت همسران و فرزندان و ناسپاسی برخی انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۲. وَاللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوجاً وَجَعَلَ لَکُم مِّنْ أَزْوجِکُم بَنِینَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَکُم مِّنَ الطَّیِّبتِ أَفَبِالْبطِلِ یُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ و خدا برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی مقرر کرد؛ و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ پس آیا به باطل ایمان می‌آورند، و آنان نعمت خدا را انکار می‌کنند؟! تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که یکی از نعمت‌های الهی همسرانی هستند که از جنس خود انسان و مایه‌ی آرامش روح و جسم و عامل بقای نسل بشرند. ۲. «حَفَدَةً» در اصل به معنای کسی است که بدون انتظار و با سرعت همکاری می‌کند. در این آیه مقصود داماد، نوه‌ها یا نوه‌ی دختری یا فرزندان بزرگ و یا هرگونه یاور است، هر چند اکثر مفسران به معنای نوه گرفته‌اند «۱» که نعمت بزرگی از نظر معنوی و مادی است. ۳. مقصود از روزی‌های پاک و پاکیزه، هر گونه روزی پاکیزه‌ی مادی یا معنوی، فردی یا اجتماعی است که همه، نعمت‌های الهی است و سرچشمه‌ی همه‌ی آنها خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به نیازهای روانی و جسمانی شما توجه دارد و همسران هم‌سنخ و روزی‌های پاکیزه به شما می‌دهد. ۲. همسر، فرزند و غذای نیکو از نعمت‌های الهی است. ۳. نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاسی نکنید و باطل‌گرا نشوید. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی نحل با اشاره در مورد پرستش معبودانِ ناتوان و ناآگاهی افراد در مورد شبیه قرار دادن برای خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۷۳ و ۷۴. وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَایَمْلِکُ لَهُمْ رِزْقاً مِّنَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ شَیْئاً وَلَا یَسْتَطِیعُونَ* فَلَا تَضْرِبُواْ لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۰ و غیر از خدا، چیزی را می‌پرستند که هیچ رزقی را از آسمان‌ها و زمین برای آنان مالک نیستند؛ و توان (این کار را نیز) ندارند.* پس برای خدا مثل‌ها (ی ناروا) نزنید! [چرا] که خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان با این پندار به دنبال پرستش بت‌ها می‌رفتند که آنها را در سرنوشت و سود و زیان خود مؤثر می‌دانستند. در این آیه بیان شده که بت‌ها و معبودان دروغین، هیچ گونه تأثیری در سرنوشت انسان و روزی آسمانی و زمینی او ندارند و حتی توانایی دخالت در این امور را ندارند،

پس آنها شایسته‌ی پرستش نیستند. ۲. در این آیه به روزی‌های آسمانی هم‌چون باران، نور آفتاب و نیز روزی‌های زمینی هم‌چون انواع میوه‌ها و ماهی‌ها اشاره شده که وجود همه‌ی آنها به دست خداست و معبودهای ناتوان نقشی در ایجاد و پرورش آنها ندارند. ۳. در این آیه آمده که «برای خدا مَثَل نزنید.» مفسران در مورد مقصود این جمله چند احتمال داده‌اند: الف) این جمله اشاره به مَثَل‌های غیر صحیح مشرکان دارد؛ برای مثال می‌گفتند: ما شایسته‌ی پرستش خدا نیستیم، پس به سراغ بت‌ها می‌رویم؛ مانند کسی که به سلطان دست‌رسی ندارد و به سراغ وزرای او می‌رود. این در حالی است که خدا در همه جا حضور دارد و در همه جا می‌توان با او مناجات کرد، پس هم‌چون سلاطین دور از دست‌رس نیست. ب) این جمله اشاره به تشبیه‌هایی است که در مورد صفات خدا می‌شود؛ یعنی صفات نامحدود او را با صفات محدود بندگان مقایسه کردن و شبیه دانستن، که عامل دوری از شناخت او می‌شود؛ «۱» چرا که حتی تشبیه به نور و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۱ امثال آن از جنبه‌ای مفید است و از جهاتی ناقص و نارساست. البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر دو معنا باشد. ۴. در این آیه اشاره شده که انسان آگاهی کامل به ذات و صفات خدا ندارد؛ از این رو در تشبیهات خود، به تفاوت‌ها توجه نمی‌کند و ناآگاهانه چیزهایی را به خدا نسبت می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبود باید رازق و توانا باشد. ۲. خدا را به چیزهای محدود تشبیه نکنید. ۳. سرچشمه‌ی تشبیه‌های ناروا در مورد خدا، جهل بشر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی نحل در مثالی جالب، افراد مؤمن و کافر را مقایسه می‌کند و می‌فرماید: ۷۵. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَّمْلُوكاً لَّايَقْدِرُ عَلَى شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرّاً وَجَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ خدا مثلی زده: برده‌ای زر خرید، که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و شخص (آزاده باایمان) ی را که از جانب خود، روزی نیکو به او روزی کرده‌ایم، و او پنهانی و آشکارا، از آن (در راه خدا) مصرف می‌کند، آیا (این دو نفر) مساویند؟! ستایش مخصوصِ خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان همانند برده‌ی مملوکی هستند که توانایی هیچ کاری را تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۲ ندارد؛ بنده‌ای که زیر چنگال مولایش اسیر است و محدودیت در قدرت و حرکت دارد و حتی نمی‌تواند در اموال خود تصرف نماید. آری؛ مشرکان که بندگی خدا را نمی‌کنند، در عوض بنده و اسیر دیگران هستند. ۲. این آیه مؤمنان را به افراد ثروتمندی تشبیه کرده که همگان از امکانات آنان بهره‌مند می‌شوند. مؤمن انسان آزاده‌ای است که فقط فرمان خدا را اطاعت می‌کند و اسیر بندگان نیست. «۱» ۳. در این آیه اشاره شده که سرچشمه‌ی شرک ناآگاهی است و گرنه مشرکان متوجه می‌شدند که همه‌ی کمالات از خداست، پس ستایش مخصوص اوست و دیگران شایسته‌ی پرستش نیستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بندگی مردم با آزادگی در راه خدا یکسان نیست. ۲. سرچشمه‌ی انحراف از مسیر حق، جهل است. ۳. برخی مطالب را با مثال و مقایسه به دیگران آموزش دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی نحل، با مثالی دیگر رفتارهای مؤمنان و کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۷۶. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَايَقْدِرُ عَلَى شَىْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَيهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَايَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيمٍ و خدا مثل (دیگر) ی زده: دو مردی که یکی از آن دو، گنگ مادرزادی است که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و او سَر باری بر سرپرستش می‌باشد، هر جا که او را متوجه (کاری) می‌کند، هیچ خیری (به همراه) نمی‌آورد، آیا او و کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راهی راست است، یکسانند؟! تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان و بت‌پرستان مانند افرادی هستند که گُنگ مادرزاد، ناتوان و سربارِ سرپرست خویش‌اند و کسانی که هر گاه به دنبال کاری بروند، هیچ گام مثبتی بر نمی‌دارند. ۲. مؤمنان هم‌چون انسانی آزاده‌اند که زبانی گویا دارند و مردم را با شهامت به عدالت فرا می‌خوانند و برنامه‌ی صحیح دارند و راه مستقیم را می‌پیمایند. یعنی او فردی ترسو و بی‌شخصیت و کر و لال نیست، همان‌طور که کم‌خرد و ناتوان و بی‌تدبیر نیست. ۳. مقایسه‌ی مشرکان ناتوان با مؤمنان عدالت‌گرا، فاصله‌ی زیاد آنها و تفاوت دو برنامه‌ی توحید و شرک را روشن می‌کند. شرک دید انسان را محدود و همت و توان او را کم می‌کند تا آن جا که هم‌چون گنگ مادرزاد می‌شود؛ مشرک اسیر موهومات و سربار جامعه است و در هر مسیری گام نهد ناکام

می‌شود. اما مؤمنان افرادی آزاده‌اند که طعم توحید و استقلال را چشیده و اصول دادگری را به کار می‌بندند و تفکری منطقی و هماهنگ با نظام توحیدی آفرینش دارند. ۴. در این آیه از میان تمام برنامه‌های مؤمنان، بر عدالت‌گرایی و راه مستقیم آنها تأکید شده است. این نشان می‌دهد که ریشه‌ی سعادت انسان‌ها در این دو مطلب است. ۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود این آیه از کسی که به عدالت فرمان می‌دهد، امام علی علیه السلام و امامان (از نسل او) هستند. «۱» برخی از مفسران، عدالت‌گرایان را به حمزه یا عمّار و در مقابل افراد گنگ مادرزاد را به ابو جهل و امثال او تفسیر کرده‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۴ البته این گونه احادیث و تفسیرها بیان مصداق‌های کامل یا مهم آیه است و دلیل بر انحصار نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (مشرکان) ناتوان با مؤمنان عدالت‌گرا یکسان نیستند. ۲. از شیوه‌ی مقایسه و مثال برای تربیت افراد استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی نحل به علم و قدرت بی‌کران الهی و نزدیکی قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷. وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَآ أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ و نهان آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و کار ساعت (قیامت) جز همانند چشم بر هم زدن نیست، بلکه آن نزدیک‌تر است؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان در زمینه‌ی معاد جسمانی دو اشکال اساسی داشتند. آنان می‌گفتند: هنگامی که ما از دنیا رفتیم و ذرات جسم ما پراکنده شد، چه کسی از این ذرات آگاه است و می‌تواند آنها را جمع‌آوری کند؟ این آیه با اشاره به علم بی‌کران الهی و قدرت بی‌انتهای او، به این اشکالات پاسخ داده است. «۱» ۲. خدا پنهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و همه جا و همیشه حاضر است؛ بنابراین همه چیز برای او شهود است و از ذرات وجود شما هم اطلاع دارد. ۳. خدا بر هر چیزی تواناست پس کار قیامت برای او ساده است و در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۵ فاصله‌ی یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن می‌تواند معاد را برپا کند. ۴. تعبیر «یک چشم بر هم زدن» اشاره به کوتاه‌ترین زمان ممکن در نظر انسان‌هاست، وگرنه در مورد کارهای خدا اصلًا زمان مطرح نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برپایی رستاخیز برای خدای آگاه و توانا مشکل نیست. ۲. انجام کارها برای خدا نیاز به زمان ندارد. ۳. به علم و قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و اشکالات منکران معاد را پاسخ دهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی نحل به ابزارهای شناخت و به نعمت آگاهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۸. وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و خدا شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم‌ها و دل‌ها [ی سوزان قرار داد، تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان از محیط محدود و تاریک رحم مادر پا به محیط گسترده‌ی این جهان گذاشت و هیچ چیز نمی‌دانست؛ یعنی انسان برخی علوم فطری و حقایق را بالقوه در وجود خویش دارد، اما آگاهی بالفعل ندارد و کم‌کم از وجود خویش و اطراف آگاه می‌شود. ۲. در این آیه به سه ابزار مهم شناخت اشاره شده است: گوش که به وسیله‌ی آن صداها را می‌شنویم؛ چشم است که دیدنی‌ها و منظره‌ها تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۶ را با آن می‌بینیم و دل (و عقل) که مطالب خاص خود را درک می‌کند. ۳. در این آیه گوش قبل از چشم ذکر شده است؛ شاید به خاطر آن که گوش نوزادان زودتر فعالیت خود را آغاز می‌کند. ۴. مقصود از واژه‌ی «فُؤاد» همان قلب است که حالت سوختگی و افروختگی دارد و به روح انسان از آن جهت فؤاد گویند که تحت تأثیر مسائل عاطفی، دل‌سوزی می‌کند. «۱» البته برخی مفسران برآنند که از آن جهت به قلب انسان «فؤاد» می‌گویند که نوعی افروختگی و پختگی و تجزیه و تحلیل و ابتکار در آن است و به همین دلیل آن را به معنای عقل نزدیک می‌دانند. «۲» ۵. شکر ابزارهای شناخت را به جا آورید. شکر هر نعمتی در به کارگیری صحیح آن است؛ یعنی شکر واقعی نعمت چشم و گوش آن است که با آنها گناه نکنیم و در راه نیک و تحصیل علم از آنها استفاده کنیم و شکر نعمت عقل و دل تفکّر و توجه به خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ابزار شناخت، چشم و گوش و دل (و عقل) است. ۲. ابزارهای شناخت، نعمت‌های الهی است؛ پس سپاس آنها را لفظاً و عملًا به جا آورید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۷ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در پرواز پرندگان اشاره

می کند و می‌فرماید: ۷۹. أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرتٍ فِي جَوِّ السَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا به سوی پرنـدگان نظر نمی‌کننـد؟ در حالی که در هوای فراز آسـمان رام شده [و] جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جَوّ» در لغت به معنای «هوا» یا بخشی از هوایی است که دور زمین را احاطه کرده است «۱» و «سَماء» در اصل به معنای جهت بالا و در این جا به معنای فراز زمین است که محل پرواز پرندگان است. ۲. پرندگان در جوّ زمین تسـخیر شده و رام هستند؛ خدا خاصیتی در هوا قرار داده و نیرویی به پرندگان داده که بتوانند بر خلاف قانون جاذبه در هوا پرواز کنند، اما به هر کجا که بروند در قبضه‌ی قدرت الهی و رام او هستند. ۳. خداست که پرندگان را در آسمان نگه می‌دارد؛ اوست که به پرنـدگان شـکل مخصوص و نیروی پرواز داده است. ۴. ساختمان دوکی شـکل و هماهنگ بدن پرندگان که مقاومت هوا را بر ایشان به حداقل می‌رساند و پرهای سبک و تو خالی و سیستم منظم بال‌ها و ساختمان مخصوص دم و قدرت زیاد دیـد آنها و پرورش جنین در خارج از بـدن، همگی زمینه‌ی پرواز پرنـدگان را فراهم ساخته و قـدرت و علم آفریـدگار را به نمایش گذاشته است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۸ ۵. در پرواز پرندگان نشانه‌هایی برای مؤمنان است؛ زیرا آنان به این امور با دقت می‌نگرنـد و به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازند و در نتیجه، ایمانشان قوی‌تر می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از پرنده‌شناسی به خداشناسـی برسید. ۲. در نظـام پرواز پرنـدگان مطـالعه کنیـد و نشانه‌های حق را ببینیـد. ۳. پرنـدگان و پروازشان در قبضه‌ی قـدرت خداینـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتادم سوره‌ی نحـل به نعمت الهی آرامش خانه‌ها و فوایـد چهارپایان اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۸۰. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الْأَنْعمِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَآ أَثثاً وَمَتعاً إِلَى حِينٍ و خـدا برای شـما از خانه‌هایتان (مایه) آرامش قرار داد؛ و از پوست‌های دام‌ها خانه‌هایی را برای شـما قرار داد که آن [ها] را روز مسافرتتان و روز اقامتتان، سـبک می‌یابید؛ و از پشم‌های آنها و کُرک‌هایشان و موهای آنها، اثاث (منزل) و کالاـیی تـا زمـانی [معیّن قرار داد]. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی نحـل به حـدود پنجـاه نعمت مادی و معنوی الهی اشاره شـده است؛ و از این رو این سـوره را سوره‌ی «نعمت‌هـا» نیز می‌نامنـد. بیـان این نعمت‌هـا برای آن است که انسـان خـدا را بهـتر بشـناسد و سپاس او را به جا آورد. تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۲۹۹ ۲. «بُیُوت» جمع «بیت» به معنـای اطـاق یا خانه است و از آن جهت کـه انسـان معمولًا برای آرامش شـبانه از خـانه و اطـاق اسـتفاده می‌کنـد، بـه آن بیْت گفته‌انـد. «۱» ۳. نعمـت مسـکن، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که مایه‌ی آرامش انسان است و بـدون آن نعمت‌های دیگر گوارا نخواهـد بود. ۴. جالب این است که در این آیـه اشاره شـده کـه بخشـی از خانه‌هـا را محـل آرامش قرار داد؛ «۲» یعنی خـانه بایـد بخش‌هـای مختلـف (هم‌چـون اتـاق خواب، آشپزخانه، انبار و ...) داشـته باشـد تا نیازمنـدی‌های مختلف انسان را تأمین کنـد. ۵. بدن حیوانات دارای پوشـش‌های مختلف است؛ موی برخی از آنهـا خشن و خشک است که به آن «شَعْر» می‌گوینـد، موی برخی نرم است که به آن پشم یا صُوف گوینـد و برخی نرم‌تر و لطیف است که به آن کُرک یـا وَبَر می‌گوینـد. این موهـا هر کـدام برای مصـرف خاصـی است، یعنی از آنهـا فرش، لباس و خیمه می‌بافند. ۶. «اثاث» در اصل به معنای کثرت و درهم پیچیـدگی است و مقصود از آن در این آیه، وسایل خانه است که معمولًا زیاد است. ۷. «مَتاع» در اصـل بـه معنـای هر کالاـیی است که انسـان از آن بهره می‌برد؛ البته برخی مفسـران آن را اشـاره به فرش یا سرمـایه‌ی تجـارت دانسـته‌اند ولی به نظر می‌رسـد که معنای آن مطلق است و این‌ها از مصادیق معنای آن است. ۸. وسایل زندگی و بهره‌های دنیایی فنا شدنی است و تا پایان زندگی این جهان مفید است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سپاس‌گزار نعمت مسـکن و فراورده‌های چهارپایان باشـید. ۲. خـانه برای آرامش است (پس لاـزم است اتـاق خـوابی در آن در نظر بگیرید). ۳. وسایـل زنـدگی خود را از مواد طبیعی، که از حیوانات تهیه می‌شود، انتخاب کنیـد. ۴. زمان اسـتفاده از نعمت‌های الهی محـدود است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و یکم سوره‌ی نحـل به نعمت پناه‌گاه‌هـای طبیعی و لباس‌هـای معمولی و حفـاظتی اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۸۱. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِللًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَناً وَجَعَلَ لَكُمْ سَرِبِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرِبِيلَ

تَقِیکَم بَأْسَکَمْ کَذلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَمْ لَعَلَّکَمْ تُسْلِمُونَ و خدا از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده؛ و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی مقرر کرد؛ و برای شما پیراهن‌هایی قرار داده، که شما را از گرما حفظ می‌کند؛ و پیراهن‌های (زره پوش) که شما را از سختی (جنگ‌های) تان محافظت می‌کند؛ اینگونه نعمتش را بر شما تمام می‌کند، تا شاید شما تسلیم (فرمان او) شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سایه‌ها را یکی از نعمت‌های الهی برمی‌شمارد زیرا مانع تابش مستقیم نور و اذیت انسان‌ها و حیوانات در زمین می‌شوند. شب نیز از سایه‌ی زمین به وجود می‌آید که مایه‌ی آرامش است. ۲. در این آیه پناهگاه‌های کوهستانی و غارها، یکی از نعمت‌های الهی شمرده شده‌اند. اهمیت این پناهگاه‌ها برای مسافران، صحرانشینان و کوه‌نوردان روشن می‌گردد که چگونه آنها را از سرما و گرمای شدید حفظ می‌کند. ۳. «سَرابیل» به معنای پیراهن یا هر گونه لباس است. این آیه به برخی از فواید لباس‌ها یعنی حفظ انسان و جلوگیری از گرما زدگی و سوختگی اشاره کرده است. این بیان نمونه‌ای است تا توجه انسان را به این نعمت‌ها جلب تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۱ کند «۱» و گرنه لباس مایه‌ی زینت و آراستگی و وسیله‌ی حفاظت انسان از گرما و سرما و نیز گاهی وسیله‌ی دفاعی انسان است؛ مانند زره‌های قدیمی و لباس‌های ضد گلوله‌ی امروزی. ۴. در این آیه اشاره شده که «خدا نعمتش را بر انسان‌ها تمام می‌کند.» برخی مفسران گفته‌اند که مقصود از نعمت در این آیه، نعمت آفرینش و تکامل عقل یا توحید و یا نعمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۲» البته روشن است که این گونه احادیث و تفسیرهای مفسران، بیان مصداق‌های کامل یا روشن آیه است و مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست و هر گونه نعمتی را شامل می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به نعمت‌های خدا توجه کنید، تا روح تسلیم در برابر حق در شما تقویت گردد (و سرکشی نکنید). ۲. در مورد پدیده‌ی سایه و پناهگاه‌های طبیعی و انواع لباس‌ها مطالعه کنید و نعمت‌های خدا را بشناسید. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و دوم و هشتاد و سوم سوره‌ی نحل با اشاره به واکنش منفی برخی مردم، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را پیام‌رسانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۸۲ و ۸۳. فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلَغُ الْمُبِینُ* یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا وَأَکْثَرُهُمُ الْکَفِرُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۲ و اگر روی بر تافتند، پس فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار بر عهده توست.* نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند! در حالی که بیشترشان کافرند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلداری و تسلّی خاطر می‌دهند که وظیفه‌ی تو تنها پیام‌رسانی و روشنگری است؛ اگر زمینه‌ی مساعدی در کسی بود می‌پذیرد و اگر آمادگی نداشت و لجوج و کوردل بود تسلیم حق نمی‌شود. ۲. منکران نعمت‌های الهی افراد ناآگاه و جاهل نیستند، بلکه صفات زشت دیگر، هم‌چون لجاجت، تعصب و آلودگی به شهوات و مادیات، سبب انکار نعمت‌های خدا شده است. ۳. «اکثر» منکرانِ نعمت‌های الهی، ناسپاس و کافرند. این تعبیر یا اشاره به آن است که اکثر آنان کافران لجوج و متعصب هستند و کم‌تر کسانی هستند که به اشتباه افتاده باشند. و یا اشاره به آن است که با اکثریت آنان اتمام حجّت شده است و از این رو انکار آنان مستلزم کفر است، ولی اقلّیتی وجود دارند که هنوز اتمام حجت بر آنها نشده است. ۴. در این آیه بیان شده که وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر به تبلیغ و پیام‌رسانی روشنگر است؛ البته از آن جا که سوره‌ی نحل مکی است و این سخنان در برابر مشرکان گفته شده است، این انحصار نسبی است، یعنی تو نسبت به روی‌گردانی مشرکان مکه وظیفه‌ای جز پیام‌رسانی نداری و نباید آنان را مجبور کنی که ایمان آورند، نه بدین معنا که در محیطهای دیگر و نسبت به افراد دیگر وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و جهاد نداری. ۵. در این آیه اشاره شده که کافران نخست نعمت حق را می‌شناسند و آن تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۳ گاه مدتی گرفتار کشمکش درونی می‌شوند تا سرانجام آن را انکار می‌کنند. «۱» ۶. «نِعمت اللّه» که در این آیه آمده معنای گسترده‌ای دارد و شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی و از جمله وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایت‌های او می‌شود. ۷. در احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از «نعمت» امامان علیهم السلام هستند که مردم به وسیله‌ی آنها سعادتمند می‌شوند «۲» و نیز در حدیث دیگری حکایت شده که مقصود ولایت امام علی علیه السلام است که برخی آن را شناختند و آگاهانه انکار کردند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پیام‌رسانی و روشنگری است. ۲. پیام مبلغان دینی، روشنگر و آشکار باشد. ۳. اکثریت منکران نعمت‌های الهی، گرفتار ناسپاسی و کفر می‌شوند. ***

رستاخیز

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی نحل به شاهدان قیامت و حالات کافران و ستمکاران در آن روز اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۴ و ۸۵. وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَايُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ* وَإِذَا رَءَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۴ و (یاد کن) روزی را که از هر امتی گواهی (بر آنان) بر می‌انگیزیم؛ سپس به کسانی که کفر ورزیدند، رخصت (سخن گفتن) داده نمی‌شود؛ و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود، (تا مورد رضایت قرار گیرند).* و هنگامی که کسانی که ستم کرده‌اند، عذاب را ببینند، پس از (عذاب) آنان کاسته نمی‌شود؛ و آنان مهلت داده نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا از همه‌ی حالات و کارها و افکار انسان آگاه است و نیازی به گواه آوردن در رستاخیز ندارد، اما گواه آوردن در رستاخیز جنبه‌ی روانی دارد و خود نوعی عذاب برای کافران است؛ چراکه شرمساری و رسوایی آنان را زیادتر می‌کند. ۲. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که برای هر امتی و زمانی امامی است که مردم با او برانگیخته می‌شوند «۱» و در آیه‌ی هشتاد و نهم همین سوره تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد امت اسلام است. ۳. در رستاخیز به کافران اجازه‌ی سخن گفتن داده نمی‌شود؛ چراکه در آن جا دست و پا و گوش و اعضای دیگر بدن سخن می‌گویند و گواهی می‌دهند؛ بنابراین حقیقتی باقی نمی‌ماند تا کافران بازگو کنند. ۴. رستاخیز، جای اصلاح و پوزش خواهی از مظلومان و مؤمنان نیست، آن جا سرای بازتاب‌های اعمال انسان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در میان هر ملتی گواهی از خودشان وجود دارد. ۲. در رستاخیز، با وجود شاهدان، دیگر جای عذرتراشی و رضایت‌طلبی کافران نیست. ۳. اعمال شما تحت نظارت شاهدی از میان شماست (پس مراقب کردار خود باشید). ۴. عامل عذاب رستاخیز، ستمکاری خود افراد است. ۵. کیفر ستمکاران در رستاخیز، تخفیف و تأخیر ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۵ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نحل به حالات مشرکان و معبودهای دروغین در رستاخیز و گفت و گوی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۶. وَإِذَا رَءَا الَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَآءَهُمْ قَالُواْ رَبَّنَا هؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُواْ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْاْ إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَذِبُونَ و هنگامی که کسانی که شرک ورزیدند، شریک‌های (معبود) شان را ببینند، می‌گویند: «[ای پروردگار ما! اینان شریکان ما هستند (همان) کسانی که (ما آنان را) غیر از تو همواره می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم.)» و [لی شریکان به سوی آنان سخن پراکنی می‌کنند: «که قطعاً شما دروغگویید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از معبودها و بت‌ها با عنوان «شریکان مشرکان» یاد شده نه «شریکان خدا»؛ زیرا از طرفی بت‌پرستان آنها را شریک خدا می‌پنداشتند ولی هرگز شریک خدا نبودند از این رو به خود بت‌پرستان نسبت داده شدند؛ و از طرف دیگر، برخی بت‌پرستان، بخشی از اموال خود را به بت‌ها اختصاص می‌دادند و آنها را شریکان خود می‌دانستند. ۲. معبودهای دروغین و بت‌ها نیز در صحنه‌ی رستاخیز ظاهر می‌شوند ولی از آن جا که قدرت بر سخن گفتن ندارند، شاید خدا به آنان سخنانی را القا می‌کند و آنها همان مطالب را به مشرکان القا می‌کنند. «۱» ۳. مشرکان در رستاخیز تلاش می‌کنند که با مطرح کردن معبودها و بت‌ها، گناه انحراف خود را به گردن وسوسه‌های آنها اندازند، ولی بت‌ها نمی‌پذیرند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۶ ۴. در این آیه بیان شد که معبودهای دروغین، مشرکان را تکذیب می‌کنند؛ شاید این تکذیب به خاطر آن است که بت‌ها «شریک بودن» خود یا «لیاقت خود را برای پرستش» تکذیب می‌کنند و اشاره می‌کنند که شما در حقیقت خیالات خود را پرستش می‌کردید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز، معبودهای دروغین سودی به حال کسی ندارند و حتی مشرکان را تکذیب می‌کنند. ۲. قبل از آن که رستاخیز فرا رسد و دیر شود دست از شرک و بت‌پرستی بردارید (که پشیمان می‌شوید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم

سوره‌ی نحل به تسلیم پذیری مشرکان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷. وَأَلْقَوْاْ إِلَی اللَّهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ و در آن روز، در برابر خدا سر تسلیم فرو افکنند، و آنچه را همواره (بر خدا شریک) می‌بستند از (نظر) ایشان گم شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این آیه دو دیدگاه بین مفسران وجود دارد؛ برخی معتقدند که اظهار تسلیم در قیامت مخصوص مشرکان است، «۱» ولی برخی دیگر آن را اعم از مشرکان و بت‌ها دانسته‌اند. «۲» ۲. در رستاخیز همه‌ی پرده‌ها کنار می‌روند و حقایق روشن می‌شوند و همه تسلیم حق می‌گردند. در آن روز تمام شریک‌ها و معبودهای دروغین و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۷ پنداری باطل می‌شوند و امید شفاعت بت‌ها و یاری آنها بی‌رنگ می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان در رستاخیز ناامید و تسلیم می‌شوند (ولی سودی ندارد). ۲. غیرخدا را معبودان قرار ندهید که سودی در رستاخیز ندارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی نحل به فرجام عذاب‌آلود کافران فسادگر اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۸. الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُواْ یُفْسِدُونَ کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به خاطر فسادی که همواره می‌کردند، عذابی بر عذاب آنان می‌افزاییم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران فسادگر که مانع راه خدا می‌شدند، عذاب دو چندان دارند؛ زیرا آنان هم خود گمراه بودند و هم عامل گمراهی دیگران می‌شدند، از این رو شریک جرم آنان هستند. ۲. این آیه مسئولیت رهبران را در برابر خدا و خلق آشکار، و منطق اسلام را بیان می‌کند که هر کس سنت نیک یا بدی را پایه‌گذاری کند و مردم را به راهی رهنمون شود، در تمام پاداش‌ها و کیفرهای آنان شریک است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر گونه ممانعت از راه خدا (به وسیله‌ی ثروت، بیان، تبلیغات و اجبار) فسادگری است، که عذابی دو چندان دارد. ۲. فسادگری نکنید که مجازات شدید کافران به خاطر اعمال گمراه کننده و فسادگرانه‌ی آنهاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۸ خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی نحل به گواهان رستاخیز و ویژگی‌های قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۹. وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَبَ تِبْیناً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ و (یاد کن) روزی را که از هر امّتی، گواهی از خودشان بر آنان بر می‌انگیزیم؛ و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم. و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی نحل اشاره‌ای اجمالی به گواهان رستاخیز شد و اینک در این آیه همان مطلب را تأکید و تکمیل می‌کند و می‌فرماید که این گواهان از خود مردم هستند. ۲. خدا به همه چیز آگاهی دارد و نیاز به گواه ندارد، اما وجود این گواهان برای تأکید بیش‌تر بر نظارت دایمی بر اعمال انسان‌هاست و هشداری است به مردم که مراقب اعمال خود باشند. ۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از گواهان هستند، اما این آیه ایشان را، برای تأکید بیش‌تر، جداگانه ذکر کرد تا نشان دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواه اعمال مسلمانان صدر اسلام است و یا این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد بر گواهان امت‌ها و مسلمانان است. «۱» ۴. هر امتی شاهد و گواه دارد، و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید در بین مسلمانان گواهی باشد. این شاهد باید معصوم و عاری از خطا و گناه باشد تا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۹ حق شهادت را به خوبی ادا کند؛ از این رو مفسران شیعه بر آن‌اند که شاهدان و گواهان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام هستند. «۱» ۵. یکی از معانی گواه بودن پیامبران و امامان آن است که آنان شاهد عملی هستند؛ یعنی وجودشان، الگو و معیار سنجش حق و باطل و کردار انسان‌های دیگر است. «۲» ۶. قرآن بیان کننده‌ی همه چیز است و همین مطلب مورد تأکید احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز قرار گرفته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا در قرآن هر چیزی را بیان کرده است. به خدا سوگند چیزی که مورد نیاز مردم بوده است کم نگذارده، تا کسی نگوید: «اگر فلان مطلب درست بود در قرآن فرود می‌آمد.» آگاه باشید که همه‌ی نیازمندی‌های بشر را خدا در آن فرو فرستاده است. «۳» ۷. وجود همه چیز در قرآن بدان معنا نیست که قرآن دایرة المعارف علوم و فنون است، بلکه مقصود آن است که کلیات مطالب مربوط به هدایت بشر در قرآن آمده است؛ چراکه قرآن کتاب هدایت و تربیت است، پس اولًا، بدیهی است

که همه‌ی جزئیات علوم و فرمول‌های شیمی و فیزیک و مانند آن در ظواهر آیات قرآن وجود ندارد. و ثانیاً، در مورد عقاید و احکام دینی نیز کلیات مطالب در قرآن آمده است؛ مثلًا تعداد رکعات نماز در ظواهر آیات نیامده؛ ولی اصول اساسی که مورد نیاز بشر در امور دینی و تربیتی است در قرآن آمـده است «۴». تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۰ ۸. در این آیه به چهار مرحله‌ی راه‌نمایی بشـر و چهـار ویژ گی قرآن اشاره شـده است: الف) بیانگر بودن قرآن، که سـبب آگاهی مردم می‌شود. ب) هـدایتگری قرآن، سـبب راه‌یـابی مردم می‌شـود. ج) رحمتگری قرآن، کـه برای پیروان عملی قرآن اسـت. د) بشـارتگری قرآن، که به مؤمنـان شایسـته کردار مژده‌ی پاداش و بهشت می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر اسلام و برگزیدگان امت‌ها، گواه اعمال هر ملت هستند. ۲. پیامبر اسلام خود الگو و شاهـد و کتـابش جامع و کامـل است. ۳. قرآن بیـانگر کلیات و نیازهای هـدایتی بشـر است. ۴. قرآن بیانگر، هـدایتگر، رحمتگر و بشـارتگر مسـلمانان است. ۵. برنامه‌هـای (کلی زنـدگی) خـویش را از قرآن بگیریـد. ۶. اگر می‌خواهیـد از هـدایتگری و رحمتگری و بشارتگری قرآن استفاده کنید، مسلمان شوید. ***

دستورهای سازنده

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی نحل جامع‌ترین برنامه‌ی اجتماعی اسلامی را در قالب سه اصل مثبت و سه اصل منفی بیان می‌کند و می‌فرماید: ۹۰. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحسنِ وَإِيتَآءِى ذِى الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْىِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ در واقع خدا، به عدالت و نیکی و ادای (حق) نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از [کار] زشت و ناپسـند و سـتم منع می‌کند؛ (خدا) شـما را پند می‌دهد، تا شاید شـما متذکّر شوید. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عَدْل» در واقع به معنای قرار دادن هر چیزی در جـای خود است؛ از این رو عـدل قـانونی است که کـلّ نظـام هسـتی بر محور آن می‌گردد؛ بنـابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریـط، تجاوز از حـد و اذیت دیگران، بر خلاف اصل عـدل است. «۱» ۲. «احسـان» به معنای نیکوکاری و گـذشت است که شامل هر گونه کمک مالی، فکری، فرهنگی و عاطفی می‌شود؛ یعنی در جایی که عدالت به تنهایی کافی نیست و نیاز به فداکاری و گذشت است، اصل احسان جاری می‌شود و افراد بشـر همچون اعضای بدن به یاری یک‌دیگر می‌شـتابند. ۳. در احادیث اسلامی از امام علی علیه السلام حکایت شده که عدل آن است که حق مردم را به آنان برسانی و احسان آن است که زیادتر به آنها بدهی. «۲» و یا حکایت شده که عدل همان توحید و نبوت پیامبر صـلی الله علیه و آله است و احسان، امام علی علیه السلام است که هر کس او را دوست داشـته باشـد نیکوکار است. «۳» البته روشن است که این گونه احـادیث مصـادیق کامـل آیه را برمی‌شـمارد. ۴. نگاه همه جـانبه به عـدالت: امـام عارفـان در این مورد می‌فرماینـد: انسـان اگر هر انحرافی پیـدا کنـد، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگردانـدن این انحرافـات را به معنـای خودش، این ایجاد عـدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشـد، از این انحراف وقتی به تفسیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۳۱۲ اعتـدال برگردد، این عـدالت در امر تحقق پیـدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده‌ی صـحیح و صـراط مسـتقیم، این ایجاد عدالت است، در عقل انسان. «۱» ۵. «ذِی القُربی به معنای خویشاوندان نزدیک یا مطلق نزدیکان است که شامل همسایگان و دوسـتان نیز می‌شود. «۲» ۶. بخشـش به نزدیکان، بخشـی از احسان است که در جامعه‌ی کوچک خانواده صورت می‌گیرد؛ یعنی اسـلام جامعه‌ی بشـری را به واحـدهای کوچـک‌تر تقسـیم می‌کنـد و دردهـای آنـان را معالجه می‌نمایـد. ۷. در احـادیث اسـلامی حکـایت شـده کـه مقصـود از «نزدیکـان» در این آیه همان نزدیکان پیامبر صـلی الله علیه و آله یعنی امامان علیهم السـلام هسـتند و مقصود آیه، پرداخت خمس به آنان است. «۳» روشن است که این گونه احـادیث یکی از مصـادیق روشن آیه را بیـان می‌کنـد، و گرنه مفهوم آیه گسـترده است و همه‌ی نزدیکـان مردم را شامل می‌شود. ۸. برخی مفسـران برآنانـد که در این آیه «فَحشـا» اشاره به گناهان پنهانی و «مُنکَر» اشاره به گناهـان آشـکار، و «بَغی» اشـاره به هر گونه تجاوز از حق خویش و سـتمکاری و خودبرتر بینی است. «۴» ۹. در این آیه به سه اصـل

مثبت عـدل، نیکی و کمک به نزدیکان و سه اصل منفی کارهای زشت، ناپسـند و طغیانگری اشاره شده است. این‌ها از اصول قانون اساسـی اسـلام و منشور جهانی آن است که آرزوی هر انسان سالم و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۳ باانصافی است و شاید از این روست که آیه به موعظه و یادآوری اشاره می‌کند؛ یعنی این امور بر اساس فطرت مطلوب انسان است و فقط تذکّر لازم دارد. ۱۰. در حـدیثی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله حکـایت شـده که مجمـوعه‌ی تقـوا در این آیه است. «۱» و در حـدیثی از ابن مسـعود، صحابی بزرگوار پیامبر صـلی الله علیه و آله حکایت شده که «این آیه جامع‌ترین آیات خیر و شرّ در قرآن است.» «۲» و حکایت شده که هرگاه امام باقر علیه السـلام نماز جمعه می‌خواند، آخرین سـخنش همین آیه بود. «۳» ۱۱. دادگری و برخی مراتب نیکوکـاری و صله‌ی رحم واجب است، همان‌طور که کارهای زشت، ناپسند و ستمگری حرام است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام جامعه‌ای بر اساس دادگری و نیکوکاری و به دور از زشـتکاری و ستمگری می‌خواهد. ۲. عـدل و نیکی در کنار هم نیکوست (و گرنه اجرای مقررات خشک هم مشـکلات را حل نمی‌کنـد). «۴» ۳. از پنـدهای الهی متـذکر و بیدار شوید. ۴. دادگر و نیکوکـار باشـید و خود را آلوده نسازید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۴ قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی نحـل با اشاره به دو برنامه‌ی اجتماعی اسـلام، در مورد رعایت پیمان‌ها و سوگنـدها سـفارش می‌کنـد و می‌فرماید: ۹۱. وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عهَدْتُمْ وَلَا تَنقُضُواْ الْأَيْمنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و به عهد خدا چون پیمان بستید، وفا کنید؛ و سوگندها را بعد از اسـتوار کردن آنها مَشکنید، در حالی که خدا را ضامن بر (سوگندهای) تان قرار داده‌اید؛ [چرا] که خدا از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسـران حکایت کرده‌انـد در آن هنگام که جمعیت مسـلمانان انـدک، و دشـمنان فراوان بودند، امکان داشت که برخی مؤمنان احساس تنهایی کننـد و بیعت خود را با پیامبر صـلی الله علیه و آله بشـکنند و از حمایت او دست بردارند؛ از این رو آیه‌ی فوق فرود آمد و به مردم در این زمینه هشدار داد. «۱» ۲. مقصود از «پیمان الهی» در این آیه، پیمان‌هایی است که مردم با خدا می‌بندند و این شامل هر گونه عهد و بیعت با خدا در راه ایمان و جهاد می‌شود و حتی پیمان‌های مردم با پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز در حقیقت پیمان با خداست، بلکه حتی دسـتورات شرعی هم با نوعی عهد الهی ضمنی همراه است و نیز تکالیف عقلی، به خـاطر اعطـای عقـل و اسـتعداد به انسـان، با چنین معاهـده‌ی ضـمنی توأم است و همگی داخل در مفهوم وسـیع عهـد الهی است. ۳. مقصود از «سوگنـد» در این آیه، تعهـداتی است که انسـان به وسـیله‌ی سوگنـدی، در برابر خـدا، و یـا در برابر مردم دارد. ۴. رعایت پیمان‌هـا و سوگنـدها سـبب می‌شود که اعتمـاد عمومی بیش‌تر تفسـیر قرآن مهر جلـد یازدهم، ص: ۳۱۵ شـود و زمینه‌ی همکـاری و هم‌بسـتگی و فعالیت‌هـای اجتمـاعی فراهم گردد. اسـلام به این مطلب اهمیت داده و در آیـات قرآن و احادیث بر آن پافشاری کرده است؛ حتی در دستورات اسلامی آمده است که اگر سربازی از مسلمانان به فرد یا افرادی از لشکر دشمن امان داد، رعایت آن پیمان برای همه لازم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وفاداری به پیمان الهی و سوگنـد، لازم است. ۲. نقض پیمان و قسم را خدا می‌داند (پس از آگاهی و کیفر او بهراسید). *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی نحل با مثالی جالب به عوامل سوگند شکنی و آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۹۲. وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيمَـةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و هماننـد آن [زنی که رشـته خود را پس از محکم (بـافتن) وا تابیـده از هم می‌گسـست، مباشـید؛ در حالی که سوگنـدهایتان را دسـتاویز (فساد) بین خودتان بر می‌گیریـد، به خاطر این که گروهی، از گروه [دیگر] افزون‌ترنـد؛ خـدا شـما را فقط بدان آزمایش می‌کند؛ و روز رسـتاخیز آنچه را که همواره در آن اختلاف داشتید، قطعاً برای شـما روشن می‌سازد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران حکایت کرده‌اند که این آیه اشاره به داستانِ زنی از قریش است که از صبح تا نیم روز، پشم‌ها و موها را می‌تابید و پس از آن همه را وا می‌تابید و رشته رشته می‌کرد و از این جهت به نام «زن احمق» در عرب تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۶ مشهور شده بود. «۱» ۲. پیمان‌شکنی و سوگندشکنی نوعی عمل بیهوده و ارتجاعی و دلیل انحطاط و سقوط شخصیت انسان است؛ یعنی پشم بر اثر تابیدن استحکام و تکامل می‌یابد و با گشودن آن

یک حرکت ارتجاعی انجام می‌شود که بی‌حاصل و زیان آور است. ۳. در این آیه به عامل مهم عهدشکنی و سوگندشکنی اشاره شده است، که برخی افراد بر اثر مشاهده‌ی کثرت افراد مخالف، دست از پیمان و آیین خود برمی‌دارند و به اکثریت می‌پیوندند. این نشانه‌ی ضعف شخصیت و ناتوانی روحی و یا خیانت و تقلّب و نفاق است «۲». ۴. مردم به وسیله‌ی انبوهی دشمن و کمی دوستان آزمایش می‌شوند، تا روشن شود که چه کسانی بر پیمان و قسم خود استوار می‌مانند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با پیمان‌شکنی و سوگندشکنی، زحمات گذشته‌ی خود را از بین نبرید. ۲. فسادگری، خیانت و کثرت مخالفان از عوامل سوگندشکنی است. ۳. یکی از ابزارهای آزمایش انسان‌ها، سوگندهاست. ۴. با بهانه‌تراشی، سوگندشکنی نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۷ قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی نحل به نفی وحدت اجباری و مسئولیت انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۹۳. وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وحِدَةً وَلكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً شما را یک امّت قرار می‌داد؛ و لیکن هر کس را بخواهد (به خاطر اعمالش) در گمراهی وا می‌نهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی می‌کند؛ و قطعاً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل، سخن از آزمایش و تأکید بر رعایت سوگند و پیمان بود و این پرسش را به ذهن نزدیک می‌ساخت که مگر برای خدا مشکل است همه‌ی انسان‌ها را مجبور کند که حق را قبول نمایند؟ و اینک در این آیه پاسخ این توهم را می‌دهد که خدا قدرت این کار را دارد. ۲. در این آیه اشاره شده که خدا نمی‌خواهد «۱» همه‌ی مردم را اجباراً امت واحدی قرار دهد تا عقاید و کارهای آنها اجباراً هماهنگ شود؛ چراکه این سبب تکامل انسان و افتخار او نیست. خدا می‌خواهد انسان‌ها به اختیار خویش هدایت و گمراهی را انتخاب کنند و مسئولیت اعمال خود را به عهده گیرند. ۳. در این آیه خدا هدایت و گمراهی را به خود نسبت می‌دهد اما مسئولیت اعمال را به عهده‌ی بندگان می‌گذارد، تا نشان دهد که وجود و سرچشمه‌ی همه چیز خداست، ولی پذیرش هدایت و گمراهی و عمل طبق هر کدام، در اختیار انسان است، پس او مسئول کردار خویش است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا انسان‌ها را مجبور نکرده، از این رو آنان در برابر کردار خویش مسئول‌اند. ۲. برای بازپرسی رستاخیز آماده باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی نحل به آثار زیانبار سوگندشکنی اشاره کرده، می‌فرماید: ۹۴. وَلَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و سوگندهایتان را دستاویز (فساد) در بین خودتان بر نگیرید، تا گامی، بعد از استواریش بلغزد؛ و به خاطر آن که (مردم را) از راه خدا باز داشتید، (آثار) بد (آن) را بچشید! و برای شما، عذاب بزرگی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رعایت سوگند و پیمان سبب جلب اعتماد متقابل افراد اجتماع به یک‌دیگر و هم‌بستگی و پیوند مردم و پشتوانه‌ی فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی می‌شود و آن قدر اهمیت دارد که در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱» ۲. سوگندشکنی و عهدشکنی سرمایه‌ی اعتماد عمومی مردم را از بین می‌برد و سبب تنفر و بدبینی مردم به آیین حق می‌شود و دیگر مردم به اسلام روی نمی‌آورند و تازه مسلمانان متزلزل می‌شوند و بدین صورت از راه خدا جلوگیری می‌شود. ۳. در برخی احادیث حکایت شده که این آیه و آیات قبل که در مورد منع تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۹ پیمان‌شکنی و سوگندشکنی بود، در مورد ولایت امام علی علیه السلام فرود آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در غدیر خم) او را به امیرِ مؤمنان نصب کرد (و از مردم پیمان گرفت) ولی برخی پیمانشان را شکستند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سوگندشکنی چهار اثر زیانبار دارد: متزلزل شدن قدم‌ها، جلوگیری از راه خدا، آثار سوء (اجتماعی، سیاسی و مذهبی) و عذاب بزرگ الهی. ۲. سوگندشکنی نکنید که گرفتار پیامدهای منفی دنیوی و اخروی آن می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات نود و پنجم و نود و ششم سوره‌ی نحل با تأکید بر رعایت پیمان‌های الهی به فانی بودن چیزها در نزد انسان‌ها و باقی بودن آنها در نزد خدا اشاره کرده، می‌فرماید: ۹۵ و ۹۶. وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ و پیمان الهی را با بهای اندکی نفروشید؛ در حقیقت آنچه نزد خداست، آن برای شما بهتر است اگر

بدانید.* آنچه نزد شماست پایان می‌گیرد؛ و [لی آنچه نزد خداست باقی است؛ و قطعاً کسانی که شکیبایی کردند، مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه‌اش به خاطر غصب قسمتی از زمینش شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از متّهم پرسش کرد و او انکار نمود و حاضر شد که سوگند یاد کند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او مهلت داد تا تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۰ بیش‌تر تفکر کند. سپس این دو آیه فرود آمد و آن مرد را از عهدشکنی (و سوگند دروغ) و عواقب آن برحذر داشت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را خواند، شخص متّهم به غصب زمین اقرار کرد و حتی حاضر شد که اجاره‌ی آن مدت را بپردازد. بدین مناسبت آیه‌ی سوم (یعنی آیه‌ی نود و هفتم) فرود آمد و به مؤمنان شایسته‌کردار مژده‌ی زندگی پاکیزه داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. به هیچ قیمتی پیمان الهی را نشکنید، که ارزش ندارد؛ یعنی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد. ۲. در این آیات اشاره شده که منافع مادی شما، هم‌چون حبابی بر سطح آب است که پس از مدتی از بین می‌رود، اما پاداش الهی هم‌چون ذات مقدسش جاویدان است و کارهای نیک و سرمایه‌های وجودی که در صندوق ذخیره‌ی الهی پس‌انداز شود، باقی می‌ماند و رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده هنگامی که فرزند آدم از دنیا می‌رود، امید او از همه چیز قطع می‌شود، مگر از سه چیز، آثار خیری که به جریان انداخته است و دانشی که مردم از آن فایده می‌برند و فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۱ ۴. در آیه‌ی دوم به نهایت بزرگواری خدای متعال اشاره شده است. هر چند مؤمنان شکیبا اعمال خوب و خوب‌تر دارند، اما خدا همه‌ی کردار آنان را بر اساس اعمال خوب‌تر محاسبه می‌کند و پاداش می‌دهد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از انگیزه‌های عهدشکنی، رسیدن به بهای دنیایی است. ۲. بهای فانی دنیایی در برابر آنچه نزد خدا باقی است بسیار اندک است. ۳. خدا (بزرگوارترین مشتری است زیرا) همه‌ی اعمال شما را به بهای بهترین کارها پاداش می‌دهد. ۴. به فکر حساب ذخیره‌ی خود در نزد خدا باشید که آن بهتر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی نحل به شرط ایمان و کردار شایسته برای رسیدن به زندگی پاکیزه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۷. مَنْ عَمِلَ صلِحاً مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَوةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد «حَیات طَیّبه» (زندگی پاکیزه) که در این آیه مطرح شده است دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ از جمله روزی حلال، عبادت همراه با روزی حلال یا توفیق بر اطاعت فرمان خدا. «۱» در احادیث نیز حیات طیّبه را قناعت و رضایت به نصیب الهی معرفی کرده‌اند. «۲» اما به نظر می‌رسد که زندگی پاکیزه، مفهوم گسترده‌ای دارد که همه‌ی این موارد را شامل می‌شود و آن زندگی‌ای است که از هر گونه آلودگی، ظلم، خیانت، دشمنی، رنج، اسارت، ذلّت و نگرانی پاک است و در جامعه‌ای تحقق می‌یابد که همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی و همکاری باشد. ۲. معیار سعادت و کمال، ایمان و عمل صالح است و هیچ قید و شرط نژادی، جنسی، مقامی و سنی ندارد. ۳. در این آیه بر مسئله‌ی مرد و زن و یکسان بودن آنها برای رسیدن به کمال تأکید شده است. زن و مرد هر چند تفاوت‌های جسمی و روانی دارند و در اجتماع از هر کدام کاری ساخته است، اما در مورد مسائل معنوی و کمال‌یابی تفاوتی با هم ندارند و تنها شرط هر دو ایمان و عمل صالح است و هر دو پاداش مساوی از خدا دریافت می‌کنند. ۴. ریشه‌های عمل صالح از ایمان سیراب می‌شود، یعنی اگر کسی مؤمن باشد و کردار شایسته انجام دهد، زندگی پاکیزه‌ای برپا می‌کند و پاداش می‌گیرد، اما اگر مؤمن نباشد، یا اعمال شایسته از او صادر نمی‌شود و یا اعمالش آلوده به ریاکاری، تقلّب، منت‌گذاری و خودبرتربینی می‌شود و تأثیرات پرفایده و مستمر نخواهد داشت. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۳ مانند انسان مؤمن و انسان ریاکار که هر یک بیمارستانی می‌سازند ولی هر کدام با هدف و انگیزه‌ی خاص خود، آن را

در محلی و با کادر مخصوصی به رنگ خود درمی‌آورند و ثمرات متفاوتی می‌گیرند. ۵. شرط قبولی عمل صالح، ایمان است و اگر این دو باهم باشند، به انسان حیات تازه‌ای می‌بخشند؛ یعنی حیات اجتماعی پاکیزه در گرو ایمان و عمل صالح است و بدون آن دو انسان‌ها در جامعه مردگانی متحرک هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زن و مرد در کسب کمالات و پاداش‌های معنوی یکسان‌اند. ۲. کار نیکو از انسان با ایمان، مطلوب خداست. ۳. انسان با ایمان و عمل صالح زنده می‌شود و حیات پاکیزه‌ای می‌یابد. ۴. اگر حیات پاک می‌طلبید مؤمنانی شایسته کردار باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی نحل به آداب قرائت قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۸. فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، پس از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «قرائت قرآن» خواندن و فهمیدن آن است؛ زیرا عرب قرائت را در مورد خواندنِ بدون توجه به معنا به کار نمی‌برد. ۲. تعبیر «شیطان رانده شده» اشاره به تمرّد شیطان از فرمان خدا در مورد سجده بر آدم و بیرون شدن او از درگاه الهی است که پس از آن گفت همه‌ی انسان‌ها را فریب خواهم داد. ۳. در میان صفات شیطان تنها به صفت «رانده شده» اشاره شد، تا نشان تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۴ دهد که به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و تعصب را از خود دور کنید، تا سرنوشتی هم‌چون شیطان رانده شده پیدا نکنید. ۴. مقصود از این که می‌فرماید: «در هنگام قرائت قرآن به خدا پناه ببر»، تنها گفتن «اعوذ باللَّه مِن الشیطان الرجیم» نیست؛ این جمله مقدمه‌ی تحقق حالتی در نفس انسان است که به خدا توجه کند و از هوس‌ها، استکبار و خودمحوری دوری نماید؛ این‌ها مانع درک و شناخت صحیح انسان از قرآن می‌شود و او را به «وادی تفسیر به رأی» می‌کشاند. آری وسوسه‌های شیطانی حجاب میان ما و کلام خدا می‌شود. دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان (حافظ) ۵. این آیه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را در هنگام خواندن قرآن مشخص می‌کند. ۶. در قرآن کریم توصیه‌هایی در مورد آداب استفاده از قرآن شده است که عبارت‌اند از: الف) با حالت وضو و پاکی قرآن را لمس کنیم که بدون پاکی از آلودگی‌های دل درک مفاهیم آن هم مشکل است. «۱» ب) در آغاز قرائت از شرّ شیطان به خدا پناه ببریم. «۲» ج) قرآن را به صورت ترتیل (یعنی شمرده و همراه با تفکر) تلاوت کنیم. «۳» د) در قرآن تدبّر و تعقّل نماییم. «۴» ه) در هنگام قرائت قرآن ساکت باشیم و گوش فرا دهیم. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب خطر نفوذ شیطان، حتی در حال قرائت قرآن باشید. ۲. در حال قرائت قرآن به خدا پناهنده شوید تا از خطر شیطان محفوظ بمانید. *** قرآن کریم در آیات نود و نهم و صدم سوره‌ی نحل به عوامل تسلط شیطان و موانع آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۹۹ و ۱۰۰. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، هیچ تسلّطی برایش نیست؛* تسلّط او تنها بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند؛ و (بر) کسانی که آنان به او (: خدا) مشرکند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این دو آیه در حقیقت دلیل پناه بردن به خدا از شرّ شیطان در هنگام قرائت قرآن است، ولی در همان حال موانع و عوامل تسلّط شیطان را به صورت عام و کلی بیان کرده است. ۲. این آیات مردم را به دو گروه تقسیم کرده است: الف) کسانی که مؤمن به خدایند و به او توکّل می‌کنند و از تسلّط شیطان به دورند. ب) مشرکانی که در عقیده و عمل تابع شیطان‌اند و این انسان است که می‌تواند انتخاب کند که آیا تحت لوای شیطان قرار گیرد یا زیر پرچم خدا. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان و توکّل موانع تسلّط شیطان بر انسان است. ۲. دوستی و اطاعت شیطان را بر نگزینید که موجب تسلط او بر شما می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی نحل به نسخ آیات قرآن و تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۱. وَإِذَا بَدَّلْنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَايَعْلَمُونَ و هنگامی که (حکمِ) آیه‌ای را به جای (حکم) آیه‌ای [دیگر] جایگزین کنیم- و خدا به آنچه فرو می‌فرستد داناتر است- (مشرکان) می‌گویند: «تو تنها دروغ‌پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند. شأن نزول: حکایت شده که گاهی آیه‌ای فرود می‌آمد و دستور سختی

در آن بود، اما پس از مدتی دستور آسان‌تری در آیه‌ی دیگر می‌آمد و مشرکان بهانه‌جو می‌گفتند: محمد اصحاب خود را ریشخند می‌کند و هر روز چیزی می‌گوید، پس او از پیش خود مطالب را بیان می‌کند. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به مشرکان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «تبدیل» در لغت عرب به معنای هر گونه تغییر است، اعم از این که چیزی برداشته شود و چیز دیگری به جای آن بیاید و یا این که چیز اول بماند و چیز دیگری بیاید که تغییری در آن باشد. در این آیه مقصود معنای اخیر است؛ یعنی آیه‌ای از قرآن که حکمی در آن است بماند و آیه‌ای دیگر بیاید و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۷ حکم آیه‌ی اوّل را تغییر دهد «۱». ۲. در این آیه به نسخ آیات قرآن اشاره شده است؛ یعنی برخی احکام و دستورات الهی موقت و مخصوص دوره‌ای خاص است و پس از گذشت آن دوران، حکم دیگری به جای آن می‌آید. البته نسخ در احکام و آیات قرآن به این معنا نیست که آیه‌ی اول که نسخ شده از قرآن برداشته شود، بلکه فقط حکم آن تغییر می‌کند. این تغییر، مثل تغییرات قوانین بشری، به خاطر جهل یا شک و پشیمانی و رشد علمی قانون‌گذار نیست، بلکه به خاطر تربیت و اصلاح و تکامل جامعه است که مرحله به مرحله صورت می‌گیرد؛ هم‌چون پزشک که در هر مرحله نسخه‌ای برای بیمار خود ارائه می‌کند که از نسخه‌ی اول کامل‌تر است، یا مرحله‌ی بعدی معالجه را پی‌گیری می‌کند. ۳. از مثال‌های روشن نسخ، تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف مکه بود که در آیه‌ی ۱۴۴ بقره اشاره شد و نیز آیه‌ی نجوی که در سوره‌ی مجادله (۱۲ و ۱۳) آمده است. «۲» ۴. در این آیه اشاره شده که مشرکان هنگامی که نسخ آیات قرآن را مشاهده می‌کردند، به خاطر ناآگاهی از معنای نسخ و حکمت آن، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که او تناقض‌گویی کرده و از پیش خود به خدا دروغ بسته است. در حالی که آنان وظیفه‌ی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دانستند که ساختن جامعه‌ای تکامل یافته است که لازمه‌اش وضع قوانین موقت و دایم است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در قرآن، احکام موقت و متغیّر وجود دارد. ۲. نسخ و تغییر قوانین، باید بر اساس دانش (و حکمت و تدبیر) باشد. ۳. ناآگاهان، حکمت نسخ و تغییر احکام را درک نمی‌کنند؛ از این رو به رهبران الهی تهمت دروغ‌گویی می‌زنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی نحل به فرشته‌ی وحی و اهداف نزول قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۲. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (ای پیامبر) بگو: «روح پاک، آن (قرآن) را از طرف پروردگارت به حق فرو آورد، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، استوار گرداند؛ و رهنمود و مژده‌ای برای مسلمانان باشد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرشته‌ی وحی همان جبرئیل أمین یا «روح مقدس» است که به خاطر پاکی از خطا بدین نام نامیده شده است و به فرمان پروردگار، آیات حقّ قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آورد. «۱» ۲. آیات قرآن از طرف پروردگار می‌آید؛ یعنی نزول وحی با تربیت انسان‌ها مرتبط است و این آیات همه بر حق است و واقعیات و حقایق را بیان می‌کند و هر قانون موقت یا دایم آن در شرایط خاص خود حق است. ۳. قرآن برای دو گروه، دو هدف مختلف را دنبال می‌کند: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۹ الف) گروه مؤمنان را- که قبلًا هدایت شده‌اند- در مسیر خود ثابت‌قدم می‌دارد و بر نیروی آنان می‌افزاید. ب) عموم مسلمانان را- که در ظاهر مسلمان شده، ولی هنوز ایمان در قلب آنها نفوذ نکرده- بشارت می‌دهند و به مراتب بالاتر هدایت می‌رساند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آورنده‌ی قرآن، روحی پاک است (که دروغ‌گو و خطاکار نیست). ۲. قرآن بشارتگر، هدایتگر و پایدارکننده است. ۳. اگر می‌خواهید از هدایت قرآن بهرمند شوید، ایمان بیاورید. *** خدای متعال در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی نحل به تهمت‌های مشرکان در مورد قرآن پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۳. وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِى يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِىٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِىٌّ مُّبِينٌ و بیقین می‌دانیم که آنان می‌گویند: « (این قرآن را) تنها بشری به او می‌آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از یک انسان آموزش می‌بیند، به گفته‌ی مفسران فرد مورد نظر مشرکان یک غیر عربِ مسیحیِ رومی بود که مسلمان شد و در صف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد

یازدهم، ص: ۳۳۰ ۲. «اعجمی» در اصل به معنای ابهام است و «عجم» به غیر عرب‌ها گفته می‌شود که سخنان آنان برای عرب‌ها مبهم و ناقص می‌نمود. «۱» ۳. قرآن در این آیه پاسخ دندان شکنی به مشرکان داد و پرده از توطئه‌ی آنان برداشت و مغالطه کاری آنان را روشن ساخت. آنان معلم پیامبر صلی الله علیه و آله را کسی می‌دانستند که اصلًا عربی نمی‌دانست و زبان او عجمی بود. چنین کسی نمی‌تواند این گونه آیات فصیح عربی بیاورد که در الفاظ و محتوا معجزه باشد. ۴. مخالفان قرآن، چون نمی‌توانستند با آن مقابله کنند و در میان خود نیز کسی در حدّ معلّم قرآن نیافتند، تلاش کردند که فردی غیر عرب بیابند که گذشته‌ی او برای مردم مبهم باشد و قرآن را به او نسبت دهند و ساده‌دلان را بفریبند. امروز نیز برخی شرق‌شناسان راه همان مشرکان عرب را می‌روند و قرآن را به افرادی خارج از جزیرة العرب منسوب می‌کنند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی فصیح و روشن است. ۲. از قرآن دفاع کنید و تهمت‌های غیرمنطقی مخالفان را پاسخ دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۱ قرآن کریم در آیات صد و چهارم و صد و پنجم سوره‌ی نحل به دروغ‌گویی و فرجام عذاب‌آلود غیرمؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۴ و ۱۰۵. إِنَّ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِئَايَاتِ اللَّهِ لَايَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* إِنَّمَا يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِئَايَاتِ اللَّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ در واقع، کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را راهنمایی نمی‌کند؛ و برای آنان عذاب دردناکی است.* تنها کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، (به او) دروغ می‌بندند؛ و آنان فقط دروغگویند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان، به خاطر تعصب و لجاجت به آیات قرآن ایمان نمی‌آورند و از آن رو شایستگی هدایت و راهنمایی خدا را از دست می‌دهند و جز برای عذاب آمادگی ندارند. ۲. مشرکان بی‌ایمان، دروغ‌گوی واقعی هستند؛ چراکه آنان به مردان الهی تهمت می‌زنند و با دروغ‌های خود مانع هدایت مردم می‌شوند. ۳. در این دو آیه چهار ویژگی برای مشرکان بی‌ایمان بیان شده است: الف) دروغگو هستند؛ ب) تهمت می‌زنند؛ ج) از راهنمایی الهی محروم‌اند؛ د) فرجامشان آتش دردناک است. ۴. ریشه‌ی دروغ‌گویی و تهمت زدن در بی‌ایمانی افراد است، و در برخی احادیث اسلامی نیز به این مطلب اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۲ در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که بنده هیچ‌گاه طعم ایمان را نمی‌چشد، تا این که دروغ را، خواه شوخی یا جدّی، ترک کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بی‌ایمانی ریشه‌ی گمراهی، دروغ‌گویی و گرفتاری در عذاب است. ۲. اگر می‌خواهید از هدایت الهی بهره ببرید و از عذاب نجات یابید، ایمان آورید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی نحل به کفرگرایان مُرتد و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۶. مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمنِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمنِ وَلكِن مَن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ هر کس بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (مجازات می‌شود.)- مگر کسی که اکراه شده، در حالی که دلش به ایمان آرام گرفته است- و لیکن، هر کس (در دل و) سینه به روی کفر گشاید، پس خشمی از طرف خدا بر آنان است، و برایشان عذابی بزرگ است! شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسلمانان هم‌چون عمار و پدرش یاسر و مادرش سُمیّه و بلال از سوی مشرکان تحت فشار قرار گرفتند که دست از ایمان بردارند. یاسر و سُمیّه مقاومت کردند تا شهید شدند، ولی عمار که جوان بود با اکراه مجبور شد که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کند و بت‌ها را ستایش نماید. مردم گفتند: «عمار کافر شده» و او گریه‌کنان خدمت تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۳ پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت با دست خود اشک او را پاک کرد و فرمود: هر بار تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه را می‌خواهند بگو. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و احکام بازگشت کنندگان از اسلام را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به دو گروه از کسانی که بعد از ایمان آوردن اظهار کفر می‌کنند، اشاره شده است: نخست گروهی از مسلمانان که به دست دشمن گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه و با اکراه سخنانی علیه اسلام و به نفع کافران بگویند و در همان حال قلبشان مملو از ایمان است، که البته این گروه گناهی ندارند، چون با تقیه جان خود را حفظ کرده‌اند. دوم گروه مرتدان که واقعاً دریچه‌ی قلب خود را به روی کفر می‌گشایند و مسیر عقیدتی خویش را عوض می‌کنند، که این گروه گرفتار خشم و عذاب الهی می‌شوند. ۲. در این آیه به «تَقیّه» اشاره شده است

که یکی از اصول مورد تأیید قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. تقیه یک روش عقلایی است و بدان معناست که انسان در هنگام خطر که با دشمن نیرومندی روبه‌روست، ایمان خود را مخفی سازد، تا نیروهای خود و دیگران را بیهوده از دست ندهد و برای ادامه‌ی مبارزه ذخیره سازد؛ پس تقیه به معنای ضعف یا ترس از دشمن نیست، بلکه نوعی تاکتیک مبارزاتی است. و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله به «عمار» اجازه داد که هرگاه دشمن به او فشار می‌آورد، برای حفظ جانش، سخنان کفرآمیز بگوید. در آیه‌ی فوق نیز این گونه موارد استثنا شده است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۴ ۳. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تقیه، سپر و وسیله‌ی حفظ مؤمن است. «۱» ۴. البته تقیه گاهی برای حفظ جان خویش یا مؤمنان، جایز یا واجب می‌شود و گاهی هم حرام است؛ یعنی در جایی که تقیه سبب به خطر افتادن مکتب اسلام گردد، یا فساد عظیمی به بار آورد، لازم است که مؤمنان آشکارا مبارزه کنند و همچون امام حسین علیه السلام تا پای جان بایستند. ۵. «مُرتد» در فرهنگ اسلامی به کسی گفته می‌شود که مسلمان شده، سپس راه کفر را در پیش می‌گیرد. این افراد اگر از پدر و مادر مسلمان زاده شده باشند، مرتد فطری نامیده می‌شوند و توبه‌شان در دادگاه پذیرفته نمی‌شود؛ و اگر شخص مرتد، مسلمان زاده نباشد، مرتد ملّی نامیده می‌شود و توبه‌ی او در دادگاه قبول می‌شود و مجازات او برداشته می‌شود. «۲» ۶. اسلام به آزادی و عقیده‌ی انسان‌ها احترام می‌گذارد و در مورد کسانی که مسلمان نشده‌اند سخت‌گیری نمی‌کند، ولی وقتی که کسی مسلمان شد، حق ندارد اسلام را ترک کند و اگر کافر شد و اظهار کرد، مرتد به شمار می‌آید. این سخت‌گیری به خاطر آن است که ارتداد سبب تزلزل جامعه‌ی اسلامی، و اظهار مخالفت این افراد با اسلام، نوعی قیام بر ضد حکومت اسلامی به شمار می‌آید که غالباً با سوء نیت همراه بوده و ممکن است اسرار جامعه‌ی اسلامی را به دست دشمنان برساند «۳». تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کیفر مرتدّ، قهر الهی در دنیا و آخرت است. ۲. سخنان کفرآمیز انسان در حالت اکراه، کیفری به دنبال ندارد. ۳. ایمان امری قلبی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی نحل به عامل ارتداد و کفرگرایی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۷. ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا عَلَى الْءَاخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَايَهْدِى الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ این به خاطر آن است که آنان زندگی پست (دنیا) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و (به سبب) آن که خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گروهی از مشرکان هنگامی که مسلمان شدند و موقتاً پاره‌ای از منافع مادی آنان به خطر افتاد، از ایمان خود پشیمان شدند؛ چون به دنیا عشق می‌ورزیدند و آن را بر آخرت ترجیح می‌دادند. ۲. هر کس یک بار هدایت شود و نعمت اسلام را ناسپاسی کند و با لجاجت به کفر گراید، او خود را از هدایت الهی محروم ساخته است و خدا بار دیگر او را هدایت نخواهد کرد. ۳. حُب نفس، ریشه‌ی محبت دنیا: امام عارفان در این مورد می‌نویسند: تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۶ این که در روایات ما هست که «حب الدنیا رأس کل خطیئة» [دوستی دنیا سرچشمه‌ی همه‌ی لغزش‌هاست این یک واقعیتی است و اساس حب دنیا هم، ریشه‌ی حب دنیا هم، حب نفس است که آن هم حب دنیاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده از اولی که بشر تحقق پیدا کرده است تا کنون و تا آخر، منشأش همین حب نفس است. از حب نفس است که حب به جاه، حب به سلطنت، حب به مقام، حب به مال و حب به همه‌ی انگیزه‌های شهوانی پیدا می‌شود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید که زمینه‌ساز ارتداد و بازگشت از ایمان است. ۲. دنیاپرستی، عامل کفر، و کفر مانع هدایت است. *** قرآن کریم در آیات صد و هشتم و صد و نهم سوره‌ی نحل به ویژگی‌های مرتدان کفرگرا، در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۸ و ۱۰۹. أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصٰرِهِمْ وَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ* لَاجَرَمَ أَنَّهُمْ فِى الْءَاخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُونَ آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان و گوش آنان و چشمانشان مُهر نهاده؛ و آنان فقط غافلند.* قطعاً آنان در آخرت فقط زیانکارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از مُهر نهادن بر قلب، گوش و چشم انسان آن است که خلافکاری‌ها و گناهان انسان، حسّ تشخیص و درک حقیقت را از او می‌گیرد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۷ و پرده‌های غفلت بر دیده‌ی دل او می‌افتد و قدرت تمیز و تشخیص را از دست می‌دهد. «۱» پس مُهر نهادن کنایه از نفوذناپذیری است، که مانع

هدایت پذیری مرتدان می‌شود. «۲» ۲. در این آیه تأکید شده که مرتدان و بازگشت کنندگان از اسلام، در آخرت زیانکارند؛ چراکه آنان همه‌ی امکانات لازم را برای هدایت و سعادت داشتند، ولی بر اثر دنیاپرستی، همه‌ی سرمایه‌های خویش را از کف دادند؛ و در رستاخیز روشن می‌شود که چه سرمایه‌ای را از دست داده‌اند و چه خسارتی به آنان وارد شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. غفلت و عدم درک حقایق، عامل هدایت ناپذیری و باقی ماندن در کفر است. ۲. زیانکاری مرتدان غافل، در آخرت آشکار می‌شود. ۳. غفلت نکنید که زیانکار (و کافر) می‌شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی نحل به آمرزش فریب‌خوردگانی که هجرت و جهاد کردند اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۰. ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَهَدُواْ وَصَبَرُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ سپس در حقیقت پروردگارت برای کسانی که بعد از آزمایش شدنشان (و کفرگویی) هجرت نمودند، سپس جهاد کردند و شکیبایی نمودند (یاری‌گر است)؛ البته پروردگارت، بعد از این (کارها)، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد واژه‌ی «فُتِنُوا» دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود، فریب خوردن گروهی از مسلمانان و گرایش آنان به کفر است که پس از آن توبه می‌کنند و مورد آمرزش قرار می‌گیرند. «۱» ب) منظور مسلمانانی همچون عمّار یاسر هستند که توسط مشرکان عذاب و شکنجه می‌شوند و سخنان کفرآمیز می‌گویند، ولی بعداً مهاجرت و جهاد و صبر می‌کنند و مورد آمرزش واقع می‌شوند. «۲» البته تفسیر اول برای آیه مناسب‌تر است؛ چراکه امثال عمار یاسر گناهی مرتکب نشده بودند تا توبه کنند و آمرزیده شوند. ۲. این آیه دلیلی بر پذیرش توبه‌ی افراد مُرتد ملّی است؛ یعنی کسانی که مشرک بودند سپس مسلمان شدند و بعداً فریب خورده و کافر گشتند، اگر توبه کنند، پذیرفته خواهد شد. «۳» ۳. هجرت همراه با جهاد و شکیبایی در آمرزش انسان و پذیرش توبه‌ی انسان مؤثر است. ۴. در این آیه و آیات قبل بیان شد که سه گروه علیه اسلام سخن می‌گویند: الف) کسانی که کفرگرا هستند و مرتد می‌شوند، که مستحق عذاب الهی هستند. ب) کسانی که با اکراه سخن می‌گویند، ولی قلباً مؤمن هستند، که گناهی بر آنان نیست. ج) کسانی که فریب خورده‌اند و با هجرت و جهاد و صبر گذشته‌ی خود را جبران می‌کنند، که مستحقّ آمرزش و رحمت الهی هستند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. افراد فریب خورده، با هجرت، جهاد و صبر، گذشته‌ی خود را جبران کنند. ۲. هجرت، جهاد و استقامت زمینه‌ساز آمرزش و رحمت الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی نحل به رستاخیز و تجسّم اعمال انسان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۱۱. یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجَدِلُ عَن نَفْسِهَا وَتُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ (یاد کن) روزی را که هر کس می‌آید، که از خودش دفاع کند؛ و هر کس، آنچه را انجام داده، به طور کامل بازپس داده می‌شود؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است و برای نجات خود از عذاب به مجادله و دفاع برمی‌خیزد. گناهکاران در رستاخیز گاهی به دروغ می‌گویند: «ما مشرک نبودیم.» «۱» و گاهی عذر می‌آورند که: «این (رهبران) ما را گمراه کردند.» «۲» ولی این عذرها و بهانه‌ها از کسی پذیرفته نمی‌شود و هر کس نتیجه‌ی اعمال خویش را به صورت کامل دریافت می‌کند. ۲. در قیامت همه‌ی انسان‌ها حاضر می‌شوند و نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند. ۳. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است؛ پس کسی به فریاد کسی نمی‌رسد و جز رحمت و یاری خدا فریادرسی نیست. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۰ ۴. عبارت « (در رستاخیز) هر کس آنچه را عمل کرده به طور کامل دریافت می‌کند.»، اشاره به تجسم اعمال در قیامت دارد؛ یعنی خود اعمال نیک و بد در آن جا تجسّم می‌یابد و به صورت پاداش و کیفر به انسان داده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است (پس از هم اکنون به فکر باشید). ۲. کیفر و پاداش قیامت نتیجه‌ی اعمال خود انسان‌هاست (پس مراقب باشید). ۳. به فکر رستاخیز و دریافت عملکرد خویش باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی نحل با مثالی جالب، نتایج ناسپاسی انسان‌ها را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۱۱۲. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً کَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً یَأْتِیهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِن کُلِّ مَکَانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا کَانُواْ یَصْنَعُونَ خدا مَثَلی زده: آبادی که أمن [و] آرام بود،

[و] روزی‌اش از هر جا فراوان و گوارا، به (مردم) ش می‌رسید، و [لی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خدا به خاطر آنچه همواره با زیرکی انجام می‌دادند، (طعم) پوشش گرسنگی و ترس را به آن (مردم) چشاند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران قرآن برآن‌اند که این آیه مثلی برای هشدار به مردم است و هدفش بیان یک سرگذشت واقعی نیست، اما برخی مفسران قرآن برآن‌اند که این آیه اشاره به سرگذشت شهر «مکه» «۱» یا گروهی از «بنی تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۱ اسرائیل»» یا «قوم سَبأ» «۲» دارد که بر اثر کفران نعمت و سرکشی، تمدنشان ویران شد. البته مانعی ندارد که معنای این آیه شامل مصداق‌ها و موارد متعددی در گذشته و آینده شود که گرفتار عواقب کفران نعمت شده یا می‌شوند. ۲. در این آیه به سه نعمت امنیت، اطمینان و روزی زیاد اشاره شده است که به صورت حلقه‌های زنجیره‌ی علت و معلولی بر یک‌دیگر مؤثرند. یعنی هرگاه امنیت باشد افراد اطمینان می‌یابند و با آرامش در جامعه زندگی می‌کنند و چنانچه اطمینان باشد سرمایه‌گذاری می‌کنند و وضع اقتصادی جامعه رونق می‌گیرد و چرخ‌های اقتصادی به حرکت در می‌آید. ۳. در این آیه با تعبیری کنایه‌آمیز و لطیف به نتایج ناسپاسی اشاره کرده می‌فرماید: «خدا لباس گرسنگی و ترس را به ناسپاسان چشانید.»؛ یعنی از طرفی گرسنگی و ترس را به لباس تشبیه کرده که همه جا همراه انسان می‌آید و او را احاطه می‌کند و از طرف دیگر، به جای تعبیر پوشیدن لباس، تعبیر کنایه‌آمیز چشاندن لباس را به کار برده است؛ یعنی گویی قحطی و ناامنی آن چنان محسوس شده که با زبان آن را می‌چشند. این تعبیرها نشان دهنده‌ی نهایت فقر و ناامنی در یک جامعه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ملت‌هایی که سپاس‌گزار نعمت‌ها نیستند، جریمه‌ای سنگین می‌پردازند. ۲. امنیت و اطمینان زمینه‌ساز رونق اقتصادی جامعه است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۲ ۳. ناسپاسی نعمت‌ها زمینه ساز عذاب روانی (: ترس) و عذاب جسمی (: گرسنگی) است. ۴. ناامنی و کمبودهای اقتصادی در اثر اعمال خود انسان‌ها و ناسپاسی آنهاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی نحل به ناسپاسی در برابر نعمت معنوی پیامبران و نتیجه‌ی عذاب‌آلود آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۳. وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَلِمُونَ و به یقین فرستاده‌ای از میان آنان به سراغشان آمد، و او را تکذیب کردند؛ پس عذاب [الهی آنان را فرو گرفت در حالی که آنان ستمکار بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل، خدا مثالی برای مردم بیان کرد که شهری آباد و امن بود و مردم ناسپاسی نعمت نمودند و گرفتار عذاب دنیوی و ناامنی شدند. در این آیه اضافه می‌کند که مردم آن شهر نعمت‌های معنوی پیامبران را هم ناسپاسی کردند و از این رو گرفتار عذاب الهی شدند. ۲. عذاب الهی پس از آمدن پیامبران و اتمام حجت بر مردم و لجاجت و تکذیب آنان فرود آمد. ۳. تکذیب کنندگان پیامبران با ایجاد مانع بر سر راه هدایت خود و دیگران هم به خود، هم به دیگران و هم به مکتب و رهبر الهی ستم کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برابر نعمت معنوی پیامبران، ناسپاسی نکنید که فرجامی عذاب آلود دارد. ۲. ناسپاسی در برابر نعمت‌ها، ستمکاری است. ۳. پیامبران از میان مردم و از جنس بشر بودند (پس قدر آنها را بدانید). *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۳

غذا ها

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی نحل با بیان شرایط حقوقی و بهداشتی غذا، انسان‌ها را به خوردن غذاهای حلال و پاک و سپاس‌گزاری فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۱۴. فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّباً وَاشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ پس، از آنچه خدا روزی شما نموده، در حالی که حلال [و] پاکیزه است بخورید؛ و نعمت خدا را سپاس گویید، اگر شما تنها او را می‌پرستید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه می‌تواند نتیجه‌گیری کلی از دو آیه‌ی قبل باشد؛ یعنی به مردم مسلمان خطاب می‌کند که شما از این مثالی که در مورد ناسپاسان و سرنوشت عذاب‌آلود آنان زدیم، عبرت بیاموزید و هنگامی که از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنید، شکرگزاری کنید. ۲. اسلام برای غذا دو شرط اساسی قرار داده است: الف) شرط حقوقی؛ یعنی حلال باشد و از طریق صحیح به دست آمده باشد و غصبی (مال مردم) نباشد. ب) شرط بهداشتی؛ یعنی پاک و پاکیزه باشد تا موافق طبع انسان قرار گیرد

و سبب بیماری جسمی و روحی او نگردد. ۳. سپاس نعمت‌های خدا گاهی به زبانی و با گفتن کلماتی هم‌چون «شُکراً للَّه» است و گاهی عملی است، یعنی مصرف کردن نعمت‌ها در مورد مناسب و دوری از اسراف. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا می‌خواهد هم خوب بخورید و هم سپاس‌گزاری کنید. ۲. بندگی خدا جدای از شکر نعمت‌های او نیست. ۳. خوردنی‌هایی را مصرف کنید که حلال و پاکیزه باشد. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۴ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی نحل به چهار غذای ممنوع و مورد استثنای آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۱۵. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ [خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را كه [به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است؛ و [لی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس (گناهی بر او نیست؛ چرا) که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام به مسئله‌ی غذا توجه کامل داشته و بارها به غذاهای پاك سفارش کرده و نسبت به غذاهای فاسد و مضّر هشدار داده است. همین آیه با همین مضمون چهار بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱» ۲. حرمت این امور دارای حکمت‌ها و اسرار بهداشتی است، از جمله این که: - مردار معمولًا کانون انواع میکرب‌هاست. - خون خواری زیان‌های جسمی و آثار سوء اخلاقی دارد و جالب آن است که در اسلام استفاده‌های صحیح از خون، مثل تزریق آن به بیماران ممنوع نیست، اما خوردن آن که ضرر دارد حرام است. - خوك نیز حیوانی کثیف، و در امور جنسی سمبل بی‌غیرتی است و برخی ضررهای بهداشتی نیز در مورد خوردن گوشت آن ذکر شده است. ۳. حرمت چیزها در اسلام، بر اساس دلایل مختلفی است؛ گاهی به خاطر مسائل بهداشتی و حفظ جسم انسان، و گاهی برای پاك نگاه داشتن روح و تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۵ زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع است. تحریم گوشت‌هایی که به نام بت‌ها سر بریده می‌شوند در حقیقت جنبه‌ی معنوی، اخلاقی و تربیتی دارد؛ چرا که تجدید کننده‌ی خاطره‌ی شرك و بت‌پرستی است. آری؛ بردن نام خدا در سر بریدن حیوانات لازم است تا بدانیم که هیچ کار ما نباید خارج از مدار توحید باشد. این یکی از راه‌های تربیت توحیدی انسان است. «۱» ۴. مقصود از «انّما» در این آیه، منظور حصر نسبی و اضافی است نه حصر حقیقی؛ یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید که فقط این چهار غذا حرام است و غیر آنها حرام نیست؛ چراکه برخی ماهی‌ها و حیوانات درنده هم طبق آیات و احادیث، حرام‌اند «۲». پس آیه یا در صدد نفی خرافات و بدعت‌های مشرکان در مورد تحریم برخی غذاهاست؛ یعنی می گوید: «این‌ها حرام‌اند نه آنچه شما می گویید.» و یا در صدد بیان محرمات اصلی و بنیادی است. «۳» ۵. «باغ» به معنای «طلب» و «عاد» به معنای «تجاوز» است و در این جا مقصود آن است که اگر کسی در مسافرت یا قحطی و امثال آن گرفتار شد، می‌تواند از غذاهای حرام بخورد و گناهکار نیست، اما نباید قصد او لذّت‌طلبی یا حلال شمردن حرام‌های الهی باشد و از حدّ تجاوز کند و بیش از مقدار ضرورت از غذای حرام استفاده کند. «۴» ۶. در احادیث اهل بیت علیهم السلام «باغ» به معنای ستمگر یا قیام کننده بر ضد امام و «عاد» به معنای غاصب یا دزد آمده است. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۶ این گونه احادیث یا به مصادیق خاص آیه اشاره دارد و یا اشاره به آن است که اگر کسی در راه ظلم، غصب، دزدی و قیام بر ضد امام به مسافرت پرداخت و گرفتار شرایط اضطراری شد، می‌تواند برای حفظ جان خود از این غذاهای حرام بخورد، اما گناه او بخشیده نمی‌شود. «۱» ۷. واژه «اهِلَّ» در اصل به معنای بلند کردن صدا در هنگام دیدن ماه است، ولی چون مشرکان در هنگام سر بریدن حیوانات نام بت‌ها را با صدای بلند می‌برند، از این تعبیر استفاده شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حتی خوردن شما بر مدار توحید و قانون الهی باشد. ۲. در شرایط اضطراری، انسان می‌تواند از غذاهای ممنوع شده استفاده کند. *** قرآن کریم در آیات صد و شانزدهم و صد و هفدهم سوره‌ی نحل به حلال و حرام‌های ساختگی و فرجام این کار اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۱۶ و ۱۱۷. وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذَا حَلَلٌ وَهذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَايُفْلِحُونَ* مَتَعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و برای آنچه زبان‌های شما دروغ‌پردازی می کند، مَگویید: «این حلال است و این حرام.» تا بر خدا دروغ بندید، در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.* (بهره آنان

از این دنیا) کالای اندکی است؛ و برایشان عذاب دردناکی است! تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در آیات ۱۳۶ و ۱۴۸ سوره‌ی انعام اشاره کرده که مشرکان بخشی از زراعت و چهارپایان را برای بت‌ها قرار می‌دادند و یا چیزهایی را حرام می‌کردند و اینک در این آیه این گونه قانون‌گذاری‌های بی‌دلیل و حرام و حلال کردن‌های ساختگی و دورغین را محکوم می‌سازد. ۲. قانون‌گذاری و حرام و حلال کردن چیزها حق خداست و کسی غیر از او حق ندارد از پیش خود قانونی وضع کند و چیزی را حلال یا حرام اعلام کند. آری؛ اگر کسی مجتهد و متخصص در دین باشد، می‌تواند احکام و قوانین الهی را از قرآن و سنت و منبع عقل برداشت و به مردم اعلام کند، ولی باز هم حق ندارد نظر شخصی خود را به جای قانون حلال و حرام الهی اعلام کند. ۳. دروغ‌گویی و تهمت زدن بر خدا، مایه‌ی بدبختی است و انسان را از رستگاری دور می‌سازد. ۴. مقصود از بهره‌ی اندک دنیایی آن است که بدعت‌گزاران و دروغ‌سازان، ممکن است با این کارها حسّ خودخواهی خود را ارضا کنند یا مردم را گمراه کرده، مدتی بر آنان حکومت نمایند و منافع مادی ببرند، اما این‌ها بهره‌ی اندکی است که عذاب دردناکی را در پی دارد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون سازی و بدعت‌گذاری در دین نکنید که جایز نیست. ۲. دروغ‌پردازان و تهمت‌بندان بر خدا، رستگاری خویش را با بهره‌ی اندکی مبادله می‌کنند و گرفتار عذاب الهی می‌شوند. *** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۸ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هجدهم سوره‌ی نحل به غذاهایی که بر یهودیان حرام شده اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۸. وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و آنچه را پیش از [این بر تو حکایت کردیم، بر کسانی که یهودی شدند، حرام نمودیم؛ و (ما) به آنان ستم نکردیم، و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که بعضی غذاها فقط بر قوم یهود حرام شد. این مطلب در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام به صورت کامل توضیح داده شد که می‌فرماید: و بر کسانی که یهودی شدند، هر (حیوان) ناخن‌داری را ممنوع کردیم و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان ممنوع کردیم مگر آنچه بر پشت آن دو و یا بر روده‌هاست و یا آنچه با استخوان درآمیخته است؛ این را به سزای ستم کردنشان به آنان کیفر دادیم؛ و قطعاً ما راست‌گوییم. و در آیه‌ی ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره‌ی نساء نیز به این مطلب اشاره شده که و به خاطر ظلم کسانی که یهودی شدند و به سبب منع زیادشان از راه خدا (بخشی از خوراکی‌های) پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم. ۲. در آیات قبل غذاهای حلال و حرام در اسلام بیان شده بود و در این آیه غذاهای حرام ویژه‌ی یهودیان بیان شده است تا روشن شود که آنچه را مشرکان حرام و حلال می‌کردند، بدعت و خرافه بوده و در اسلام و آیین یهود تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۹ سابقه نداشته است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مواقع لزوم، ستمکاران را محاصره‌ی اقتصادی کنید و برخی غذاها را برای آنان ممنوع سازید. ۲. قوم یهود افرادی ستمکارند که مورد مجازات اقتصادی خدا قرار گرفته‌اند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی نحل راه بازگشت را به سوی گناهکاران توبه‌کار و اصلاح‌گر می‌گشاید و می‌فرماید: ۱۱۹. ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ السُّوءَ بِجَهَلَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذلِكَ وَأَصْلَحُواْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ سپس در واقع پروردگارت برای کسانی که از روی جهالت، [کار] بدی انجام داده‌اند، آنگاه بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند (یاری‌گر است)؛ البته پروردگارت بعد از آن (کارها) بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جهل» گاهی به معنای ندانستن و در برابر علم است و گاهی به معنای جهالت و کم‌خردی و غلبه‌ی هوا و هوس، که در برابر عقل به کار می‌رود. در این آیه جهل را عامل خلافکاری می‌شمارد؛ زیرا بسیاری از افراد تعصب، لجاجت و استکبار ندارند، بلکه کم‌خردی و غلبه‌ی هوا و هوس با نادانی عامل اصلی گناهان آنهاست و اگر این افراد آگاه شوند و کمی بیندیشند، به راه حق و درست بازمی‌گردند. ۲. این آیه توبه را با اصلاح‌گری همراه ساخته است؛ یعنی توبه، منحصر به پشیمانی قلبی و گفتن لفظ «استغفِرُ اللَّه» نیست بلکه باید در صحنه‌ی عمل تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۰ ظاهر شود و شخص توبه کار به جبران گذشته‌ی خود و اصلاح کارهای بدی که انجام داده بپردازد. آری؛ در این آیه با چند تعبیر تأکید شده که پذیرش توبه و رحمت الهی پس از اصلاح و جبران است. «۱» ۴. یکی از

روش‌های تربیتی قرآن آن است که پس از تعیین حدود و قوانین و هشدارهای کوبنده، راه بازگشت و توبه را باز می‌کند تا افراد ناامید نشوند و به دامان مهر الهی باز گردند. این از شئون ربوبیت و پروردگاری خداست. همان‌طور که در آیه اشاره شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه بازگشت و توبه به سوی خدای آمرزنده و مهربان باز است. ۲. خدا توبه‌ای را می‌پذیرد که همراه با اصلاح و جبران کارهای گذشته باشد. ۳. سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان، نادانی و جهالت است. *** قرآن کریم در آیات صد و بیستم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی نحل به ویژگی‌های نُه‌گانه‌ی ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۰– ۱۲۲. إِنَّ إِبْرٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِّلَّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* شَاكِراً لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبٰهُ وَهَدَيٰهُ إِلَى صِرٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ* وَءَاتَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ براستی که ابراهیم (سرچشمه) امت، [و فروتن و] فرمانبردار خدا [و] حق‌گرا بود؛ و از مشرکان نبود؛* [و] سپاس‌گزار نعمت‌های او بود؛ [خدا] او را برگزید؛ و وی را به راهی راست رهنمایی کرد؛* و در دنیا به او نیکی دادیم؛ و قطعاً او در آخرت از شایستگان است. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شد که «ابراهیم به تنهایی یک امت بود»؛ مفسران قرآن این جمله را چند گونه تفسیر نموده‌اند: الف) ابراهیم چنان شخصیت بزرگی داشت که معادل یک امت بزرگ بود و گویی همه‌ی صفات و کمالات یک امت را داشت. ب) ابراهیم معلم بزرگ انسانیت، و رهبر و مقتدای مردم بود. «۱» ج) ابراهیم تنها خداپرست جامعه‌ی خویش بود و بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس به‌تنهایی یک امت بود. د) ابراهیم سرچشمه‌ی پیدایش یک امت بود و قِوام امت به او بود. ه) ابراهیم حرکت آفرید، قیام کرد و یک‌تنه کار یک امت را انجام داد. البته مانعی ندارد که واژه‌ی «امت» به همه‌ی این معانی باشد؛ چرا که ابراهیم شخصیتی عظیم و پیشوای بشریت و مردی امت‌ساز و یکتاپرست بود. «۲» ۲. «حَنیف» به معنای کسی است که از کژی به راستی می‌گراید؛ یعنی به آیینی هماهنگ با فطرت روی می‌آورد. آری؛ ابراهیم حق‌گرا بود و همواره در خط مستقیم الهی گام بر می‌داشت. «۳» ۳. در این آیات بیان شده که در دنیا به ابراهیم حَسَنه و نیکی داده شد. این نیکی به معنای وسیع آن، شامل هر گونه خیری هم‌چون مقام نبوت و نعمت‌های مادی و فرزندان شایسته می‌شود. ۴. عبارت «ابراهیم در آخرت از شایستگان است.»، نشانه‌ی عظمت مقام تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۲ صالحان و شایستگان است که ابراهیم بت شکن با آن مقام عظیم در زمره‌ی آنان به شمار می‌آید. ۵. در این آیات به پنج صفت اساسی ابراهیم علیه السلام اشاره شده که عبارت‌اند از: امت بودن، فرمان‌برداری، حق‌گرایی، مشرک نبودن و سپاس‌گزار بودن که نتیجه‌ی این صفات در دنیا و آخرت به ابراهیم داده شد. آن نتایج عبارت‌اند از: نیکی در دنیا و هدایت به راه مستقیم و برگزیده شدن برای نبوت و قرار گرفتن در زُمره‌ی شایستگان در آخرت. ۶. هدایت و برگزیدگی پیامبران الهی به خاطر شایستگی‌ها و صفات برجسته‌ی آنها بوده و بدون حساب چیزی به کسی نمی‌دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ابراهیم الگوی مردان الهی، حق گرا، مطیع و موحّد بود. ۲. خدا پاداش ابراهیم را در دنیا و آخرت داد. ۳. صفات برجسته‌ی ابراهیم را بشناسید (و الگوی خود قرار دهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی نحل دستور به پیروی از آیین ابراهیم علیه السلام می‌دهد و می‌فرماید: ۱۲۳. ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن، در حالی که حق‌گراست و از مشرکان نبود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از آیین ابراهیم علیه السلام پیروی کن اما در حقیقت این دستوری برای همه‌ی مسلمانان است و خاص تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۳ پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. ۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، معرفی الگوهای عملی برای بشریت است. یکی از الگوهایی که قرآن به مسلمانان، بلکه همه‌ی مردم معرفی می‌کند و دستور پیروی از آیین او را می‌دهد، ابراهیم علیه السلام است. ۳. اصول ادیان الهی هماهنگ است؛ یعنی توحید، نبوت و معاد که اصول اساسی اسلام است، در حقیقت اصول اساسی دین ابراهیم علیه السلام نیز بود و از این روست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موظف به پیروی از آیین ابراهیم می‌شود، هر چند قوانین جزئی و شریعت هر دین بر اساس شرایط زمانی و مکانی متفاوت بوده و ادیان الهی رو به تکامل رفته‌اند و اسلام کامل‌ترین دین

است. ۴. در برخی احادیث از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که تنها ما و شیعیان ما پیروان ابراهیم هستیم. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصول اساسی و گوهر ادیان یکی است. ۲. آیین توحیدی و حق‌گرای ابراهیم، سرمشق بشریّت است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی نحل به تحریم‌های روز شنبه برای یهودیان و اختلافات آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۴. إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۴ (تحریم‌ها و تعطیلی روز) شنبه، تنها بر کسانی مقرر گردید که درباره آن اختلاف کردند؛ و قطعاً پروردگارت روز رستاخیز، در باره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «سَبْت» در اصل به معنای تعطیل کردن کار برای استراحت است و روز شنبه را «یوم السَبْت» می‌نامند؛ چراکه یهودیان در این روز کار معمولی خود را تعطیل می‌کردند. ۲. این آیه ممکن است اشاره به آن باشد که برخی چیزها، مثل صید ماهی در روز شنبه، بر یهودیان حرام گردید، که جنبه‌ی مجازات داشت «۱» و این گونه امور در آیین ابراهیم و اسلام نیست. و یا این که به تعطیلی روز شنبه در آیین یهود اشاره دارد که در آیین ابراهیم و اسلام، روز جمعه عید محترم و تعطیل است. «۲» ۳. بر اساس برخی روایات، موسی علیه السلام از بنی اسرائیل خواست که به پیروی آیین ابراهیم، روز جمعه را احترام نمایند و تعطیل کنند، اما آنها با بهانه‌ای سرباز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند، ولی در مورد آن هم اختلاف کردند و احترام آن را شکستند. «۳» البته پذیرش تعطیلی روز شنبه از طرف خدا، همراه با محدودیت‌ها و مجازات‌هایی برای یهودیان بود؛ از جمله آن که در این روز صید ماهی بر آنان حرام شد، ولی گروهی مخالفت کردند و گرفتار عذاب شدند. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۵ ۴. در رستاخیز حقایق آشکار می‌گردد و اختلافات برچیده می‌شود، و مردم به توحید مطلق بازمی‌گردند. البته این گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل آیه را بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (تعطیلی و ممنوعیت‌های) روز شنبه مخصوص یهودیان است. ۲. انتظار نداشته باشید برخی اختلافات بشری به زودی حل شود؛ چرا که روز پایان یافتن اختلافات، رستاخیز است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی نحل به مواد علمی و اخلاقی آیین‌نامه‌ی گفتمان سازنده اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۵. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ با حکمت و پندِ نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان، و با آنان به آن (شیوه‌ای) که نیکوتر است، مناظره کن! در حقیقت پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته، داناتر است و او به (حال) ره یافتگان (نیز) داناتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی نحل و بسیاری از سوره‌های قرآن، بحث‌های مختلفی با مشرکان و مخالفان صورت گرفته، و اینک این آیه آیین‌نامه‌ی گفتمان سازنده و منطقی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند تا او و همه‌ی مسلمانان روش صحیح گفت‌وگو با مخالفان را بدانند و بتوانند در فکر و قلب آنان تأثیر بگذارند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۶ ۲. در این آیه به سه مرحله‌ی گفتمان سازنده و منطقی اشاره شده است: الف) استفاده از حکمت، استدلال‌های منطقی و بیدار ساختن فکر و عقل مردم. ب) اندرزگویی و تحریک عواطف انسان‌ها در جهت توجه به حق. ج) مناظره و بحث نیکو که بر اساس حق‌گرایی، امانت‌داری و راست‌گویی استوار باشد. به نظر می‌رسد که این سه مرحله پله به پله عمل می‌شود؛ یعنی اگر دلیل منطقی کافی نبود به سراغ اندرز نیکو می‌روند، و اگر مخالفان هر دو را نپذیرفتند نوبت به مناظره و بحث نیکو می‌رسد. ۳. «حکمت» در اصل به معنای «منع» آمده است، و از آن جا که دانش، منطق و استدلال مانع فساد و انحراف می‌شود، به آنها حکمت گفته می‌شود «۱». ۴. مقصود از «مَوعِظه‌ی حَسَنه» اندرزهای نیکوست که از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل و تحریک منفی به دور باشد؛ چراکه اگر اندرز با تحقیر و در حضور دیگران و همراه با مسائل منفی دیگر باشد تأثیر عکس دارد و بر لجاجت طرف مقابل می‌افزاید. ۵. مقصود از «مجادله‌ی نیکو» آن است که مناظره و بحث بر اساس حق‌طلبی، امانت‌داری، راست‌گویی استوار باشد و به دور از هر گونه توهین، تحقیر، خلاف‌گویی، مغالطه، تکبر و بحث‌های بیهوده باشد. ۶. در پایان آیه اشاره شده که وظیفه‌ی شما دعوت به سوی حق از راه‌های سه‌گانه‌ی حکمت، اندرز و مناظره است، اما تنها

خدا می‌داند که سرانجام چه کسانی هدایت یا گمراه می‌شوند و نیز خدا می‌داند که هر یک از راه‌های سه‌گانه در چه کسانی مؤثر خواهد شد «۲». تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۷ ۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که مقصود این آیه آن است که مردم را با قرآن (به راه خدا فراخوان) «۱». البته روشن است که این گونه احادیث مصداق حکمت و موعظه را بیان می‌کند و معنای آیه منحصر در آن نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای جذب مردم به راه خدا، از بعد عقلی، عاطفی و مناظره‌ی نیکو استفاده کنید. ۲. گفتمان صحیح و سازنده بر سه پایه‌ی استدلال منطقی، اندرز نیکو و روش بحث نیکوتر استوار است. ۳. رهبران الهی در دعوت و گفت‌وگوی با مخالفان وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند و ضامن نتیجه نیستند. ۴. وظیفه‌ی رهبران الهی فراخواندن هدف‌دار و دعوت به سوی راه خداست. *** قرآن کریم در آیات صد و بیست و ششم و صد و بیست و هفتم سوره‌ی نحل پنج دستور العمل اخلاقی آرام‌بخش برای برخورد با مخالفان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۶ و ۱۲۷. وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصبِرِينَ* وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.* و شکیبایی کن، و شکیبایی تو جز به (توفیق) خدا نیست؛ و بر (بی‌ایمانی) آنان غم مخور؛ و از آنچه فریبکاری می‌کنند (دل) تنگ مباش؛ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۸ شأن نزول: در احادیث اسلامی حکایت شده که این آیه در مورد جنگ احد و شهادت دردناک حمزه است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دید عمویش را پس از کشتن قطعه قطعه کردند، بسیار ناراحت شد و گروهی از مسلمانان گفتند: اگر بر دشمن پیروز شویم، با هفتاد نفر آنان چنین می‌کنیم. «۱» در این هنگام این آیه فرود آمد که «دشمنان را طبق عمل آنها کیفر دهید و اگر صبر کنید بهتر است.» و حضرت فرمود: خدایا صبر می‌کنم و از این رو ایشان پس از فتح مکه دستور عفو عمومی صادر کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل به گفتمان با مخالفان و روش صحیح آن اشاره شد و اینک در این آیه به مخالفانی اشاره می‌کند که دست به تعدّی و تجاوز می‌زنند و لازم است با آنان برخورد شود، که در این صورت، توصیه‌ی اخلاقی قرآن است که مثل عمل خودشان با آنان برخورد کنید و در مجازات زیاده‌روی ننمایید. ۲. صبر تنها با کمک خدا و برای خدا امکان‌پذیر است؛ چرا که اگر در شکیبایی انگیزه‌ای معنوی و الهی نباشد، پایدار نخواهد بود. ۳. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد که به خاطر بی‌ایمانی و لجاجت مخالفان ناراحت و دلسرد نشو و از توطئه‌های آنها دل‌تنگ نباش که به کمک خدا و با نیروی عقل و ایمان آنها را خنثی خواهی ساخت. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقابله به مثل، حقّ مسلّم مظلوم است. ۲. صبر و بخشش برای شما بهتر از انتقام است. ۳. قانون اخلاقی جنگ را رعایت کنید و مخالفان را بیش از آنچه انجام داده‌اند مجازات نکنید. ۴. شکیبایی شما جز با توفیق الهی نیست و جز برای خدا صبر نکنید. ۵. از توطئه‌ها و روی‌گردانی مخالفان ناراحت نباشید (که خدا با پارسایان نیکو کار است). *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نحل به دو برنامه‌ی تقوا و نیکوکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۸. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَواْ وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ [چرا] که خدا، با کسانی است که خود نگهداری (و پارسایی) می‌کنند، و کسانی که آنان نیکو کارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «تقوا» حفظ جسم و روح خود از ضرر است و در این جا تقوا در مفهوم وسیع مورد نظر است که شامل تقوای در جنگ و در برابر دشمن و رعایت اصول اخلاقی نیز می‌شود. ۲. این آیه به «احسان» و نیکی در برابر دوست و دشمن اشاره کرده که یکی از راه‌های مبارزه است و نیکی کردن در برابر بدی افراد، آنان را شرمسار می‌سازد و گاهی بدترین دشمنان را به دوست تبدیل می‌کند. ۳. مقصود از «همراه بودن خدا با تقواپیشه‌گان و نیکوکاران» آن است که خدا یاور آنهاست و در مواقع لزوم آنان را هدایت و پشتیبانی می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا حامی پارسایان و نیکوکاران است (پس غمگین نباشید). ۲. پارسا و نیکوکار باشید، تا خدا با شما باشد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۱ *

منابع

«كل مجلدات تفسير مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمينی، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هيجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احياء علوم الدين، محمد بن محمد غزالی، بيروت، دار احياء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، ديلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شريف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النيشابوری، المكتبهٔ العصريه، بيروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هيئت، سيد هبهٔالدين شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلاميهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول كافی، محمد بن يعقوب كلينی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دكتر شوقی ابوخليل، دارالكفر المعاصر بيروت و دارالفكر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله عليه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسين ابن الدين، بنياد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسين طباطبائی، قم، بنياد علمی و فكری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دكتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات اميركبير، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امين الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب تفسير قرآن مهر جلد يازدهم، ص: ۳۶۲ مجمع البيان)، انتشارات دارالكتب الاسلاميهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدين عبدالرحمن بن ابی‌بكر السيوطی، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بيروت عكسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانی هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّٰه علی العباد، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانی هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شيخ طوسی، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، انتشارات كتابخانه اسلاميه (منشورات اعلمی، بيروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شيخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانی هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البيان فی تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلميهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسير الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهيد، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسير المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسكری عليه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسير لكتاب اللّٰه المنير، محمد الكرمی، قم، مطبعهٔ العلميهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسير و المفسّرون، دكترمحمدحسين ذهبی، دارالكتب الحديث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسير و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. تفسير قرآن مهر جلد يازدهم، ص: ۳۶۳ ۳۰. التمهيد فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحيد، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحيد، محمد بن علی ابن بابويه، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بيانه، محمود صافی، دار الرشيد دمشق و موسسه الايمان بيروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفريات (الاشعثيات)، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبهٔ النينوی الحديثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطيب، عبدالغنی، ترجمه دكتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسير الماثور، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابی‌بكر السيوطی، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالهٔ الذهبيهٔ (طب الرضا عليه

السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللَّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۴ ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۵ ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۶ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللّٰه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۷ ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۸ ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات

بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمـان چـاپ و انتشـارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۹ فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۰ القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ

توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملك بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۱ خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العك، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیك نوین، دکتر اریك اوبلا-کر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۲ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ

چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸ . ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۳ ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگـان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».